



## مجله سیاست دفاعی

نشریه علمی - پژوهشی مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)

(شماره استاندارد بین‌المللی ۵۰۸۷-۱۰۲۵)

سال هجدهم، شماره ۴، پائیز ۱۳۸۹، شماره پیاپی ۷۲

نشانی: دانشگاه جامع امام حسین (ع) - مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی شماره تماس مستقیم: ۷۷۱۰۵۷۶۵ دورنگار: ۷۷۱۰۵۷۴۷	صاحب امتیاز: دانشگاه جامع امام حسین (ع)، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی مدیر مسئول: علیرضا فرشچی سر دبیر: دکتر سید یحیی صفوی دبیر تحریریه و مدیر داخلی: علی قنبرزاده حروف چینی و صفحه‌آرایی: محمد حسین سعادت ناظر چاپ: اندیشه‌گاه علم و صنعت جهان معاصر لیتوگرافی، چاپ و صحافی: انتشارات شکیب قیمت: ۵۰,۰۰۰ ریال
نشانی پستی: تهران - صندوق پستی ۳۴۵۹-۱۶۷۶۵ مرکز فروش: تهران - بزرگراه شهید بابایی - بعد از پل لشکرک - دانشگاه جامع امام حسین (ع) ساختمان شهید پروجردی - طبقه دوم - مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی شماره تماس: ۲ - ۷۷۱۰۵۷۴۱	

درجه علمی مجله سیاست دفاعی، طبق نامه شماره ۱۰۳۵۵/و مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۱۱  
کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، به عنوان نشریه علمی - پژوهشی،  
مورد تأیید قرار گرفته است.

## هیأت تحریریه، مشاوران علمی و داوران مجله سیاست دفاعی

(به ترتیب حروف الفبا)

### هیأت تحریریه

دکتر محمدابراهیم سنجقی (استادیار مدیریت استراتژیک، دانشگاه مالک اشتر)	دکتر علی اکبر احمدیان (استادیار مدیریت، دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )
دکتر سیدحیی صفوی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )	دکتر محمدحسین افشردی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )
علیرضا فرشچی (رئیس مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی)	دکتر همایون الهی (استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران)
دکتر جهانگیر کرمی (استادیار روابط بین الملل، دانشگاه تهران)	دکتر بهادر امینیان (استادیار روابط بین الملل، دانشگاه امام جامع حسین <sup>(ع)</sup> )
دکتر ابراهیم متقی (استاد روابط بین الملل، دانشگاه تهران)	دکتر حسین حسینی (استادیار علوم سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )
دکتر منوچهر محمدی (دانشیار مطالعات بین الملل، دانشگاه تهران)	دکتر حسین دهقان (استادیار مدیریت، دانشگاه مالک اشتر)
دکتر پرویز میرعباسی (دانشیار حقوق، دانشگاه تهران)	دکتر سیدجلال دهقانی (دانشیار روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی)

### هیأت داوران

دکتر حسین ظریف منش (فرمانده دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )	دکتر حسین اردستانی (استادیار علوم سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )
دکتر اصغر قائدان (استادیار تاریخ، دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )	دکتر سیدعلی حسینی تاش (استادیار دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )
غلامرضا محرابی (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )	دکتر محسن رضایی (استادیار اقتصاد، دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )
سیدحسین محمدی نجم (پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )	اکبر رمضان زاده (رئیس پژوهشکده عالی جنگ)
دکتر قدیر نظامی (استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی)	دکتر الله مراد سیف (استادیار اقتصاد، دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )

### مشاوران علمی

محمدحسین قنبری چهرمی (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )	دکتر هادی مراد پیری (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )
احمد محمدزاده (مشاور مرکز راهبردی سپاه)	سیدکمال الدین محمد رفیعی (پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )
دکتر عباس مهري (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )	دکتر محمدعلی سبحانی (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )
مهدی نطاق پور (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )	احمد غلامپور (عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین <sup>(ع)</sup> )

## شرایط تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی برای چاپ در مجله سیاست دفاعی

پژوهشگران گرامی لطفاً هنگام ارسال مقالات به نکات زیر توجه فرمایید:

### الف) ملاحظات کلی

- ۱- مقالات فقط مربوط به حوزه‌های دفاعی، امنیت ملی و امنیت بین‌المللی و در سطوح راهبردی و عملیاتی باشند.
- ۲- مقاله باید تحقیقی و حاصل کار پژوهشی نویسنده یا نویسندگان باشد. مقالات مروری از نویسندگان صاحب‌نظر و حائز اثرات و مقالات پژوهشی در زمینه مورد بحث، به شرطی پذیرفته می‌شود که منابع معتبر و متناهی، مستند تحقیق قرار گرفته باشد.
- ۳- مقاله ارسالی نباید قبلاً یا همزمان برای چاپ یا ارائه به نشریات دیگر یا همایش‌ها ارسال شده باشد.
- ۴- نام نویسنده یا نویسندگان همراه با رتبه علمی، محل اشتغال و نشانی کامل و تلفن تماس همراه مقاله باشد.
- ۵- نشانی کامل نویسنده عهده‌دار مکاتبات: شامل نشانی پستی، شماره تلفن، شماره دورنگار و نشانی پیام‌نگار (E-Mail) به فارسی و انگلیسی.
- ۷- چنانچه مخارج مالی تحقیق یا تهیه مقاله توسط مؤسسه‌ای تأمین شده باشد باید نام مؤسسه در صفحه اول درج شود.

### ب) ساختار و شکل ارائه مقاله

- ۱- رعایت ساختار پیشنهادی الزامی است: عنوان، چکیده (حداکثر ۸ سطر)، کلید واژه (حداکثر ۵ واژه)، مقدمه (دربیرگیرنده بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه و روش تحقیق)، چارچوب نظری (تحلیلی)، داده‌ها و مباحث تفصیلی تحقیق، نتیجه‌گیری، چکیده انگلیسی (حداکثر ۲۵۰ کلمه)، کلید واژه انگلیسی (حداکثر ۵ کلمه)، فهرست منابع (منابع لزوماً باید در متن مقاله استفاده شده باشد).
- ۲- تیتراهای اصلی با شماره‌های ۱، ۲، ۳ و... و زیر تیتراها با شماره‌های ۱-۱، ۱-۲، ۱-۳ و... و به ترتیب با فونت‌های B Zar Bold، ۱۱، ۱۰، ۹ مشخص شده باشد.
- ۳- متن مقاله حداکثر در ۲۵ صفحه با نرم‌افزار Word 2003 به بالا و قلم B Lotus و فونت ۱۲ و متن انگلیسی با Calibri 10 آماده و ارسال گردد.
- ۴- مقاله باید سلیس و روان و بدون هیچ‌گونه غلط‌آملائی نگارش یابد و از آوردن اصطلاحات خارجی که معادل دقیق و ابلاغ شده فارسی دارد، خودداری گردد. معادل خارجی اسامی و اصطلاحات خارجی در پانویس به صورت اتوماتیک آورده شود و در هر صفحه به طور مستقل شماره‌گذاری گردد.
- ۵- نمودارها، جداول و اشکال با یکی از نرم‌افزارهای Office به زبان فارسی و در اندازه‌های ۸×۱۲ یا ۱۶×۱۲ طراحی شود و اختصارات آنها در پانویس توضیح داده شود. نمودارها، جداول و اشکال باید دارای شماره‌های متوالی باشند و بدون نیاز به مراجعه به توضیحات متن گویا باشند.
- ۶- تیترا عنوان و نوع قلم مربوط مطابق جدول شماره ۱ که در انتهای این راهنما خواهد آمد، می‌باشد.

### ج) روش ارجاع به منابع

#### ۱- در متن

۱-۱- مأخذ در متن مقاله داخل کمان به صورت (نام‌خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (متقی‌زاده، ۱۳۸۱:

(۲۵)؛ (Smith, 1990: 23)

۲-۱- اشاره به منابع دارای چند نویسنده به صورت (نویسنده و همکاران، سال انتشار، شماره صفحه) مانند (متقی زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸)؛ (Smith, etal, 2004: 8)

۳-۱- اشاره به آدرس‌های اینترنتی به صورت (نام‌خانوادگی نویسنده / نام مرجع تدوین کننده، سال)  
۴-۱- در تمامی منابع اگر نویسنده دارای دو یا چند منبع در یک سال باشد، پس از ذکر سال لازم است فصل یا ماه نشر اثر آورده شود، مانند (احمدی، پاییز ۱۳۸۸) و (احمدی، بهار ۱۳۸۸)؛

(Digman, Apr 1999) و (Digman, Jan 1999)

## ۲- در پایان مقاله

فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا به صورت زیر آورده شود:

۱-۲- کتاب تألیفی: نام‌خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب، محل نشر، نام ناشر.

۲-۲- کتاب ترجمه‌ای: نام‌خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب، نام مترجم، محل نشر، نام ناشر.

۳-۲- مقاله: نام‌خانوادگی، نام، «عنوان مقاله»، نام مجله، دوره، شماره، شماره صفحات (ابتدا و انتهای مقاله)، سال نشر.

۴-۲- آدرس اینترنتی: نام‌خانوادگی، نام و نویسنده و نویسندگان / مرجع تدوین کننده، عنوان مطلب، آدرس صفحه اینترنتی، تاریخ بارگذاری، تاریخ مشاهده.

## د) تذکرات

۱- آرا و دیدگاه‌های ارائه شده در مقالات الزاماً بیانگر نظر و دیدگاه مجله نیست.

۲- مسئولیت ناشی از صحت علمی یا دیدگاه‌ها و ارجاعات مندرج در مقاله به عهده نویسنده یا نویسندگان است.

۳- مجله حق رد یا قبول و نیز ویراستاری مقالات را برای خود محفوظ می‌دارد و از بازگرداندن مقالات رد شده معذور است.

۴- دریافت مقاله از سوی مجله الزاماً به معنای پذیرش قطعی آن برای چاپ نیست.

## جدول شماره ۱

عنوان	نوع قلم	عنوان	نوع قلم
عنوان مقاله با تیتراژ ۱	B Zar 11 Bold	متن چکیده و کلیدواژگان	B Lotus 10 Italic
عنوان چکیده، کلیدواژگان، مقدمه و ... نتیجه‌گیری (تیتراژ ۲)	B Zar 10 Bold	متن پانویس فارسی	B Lotus 9
عناوین فرعی زیرمجموعه‌ی تیتراژ ۲ با تیتراژ ۳	B Zar 9 Bold	متن پانویس انگلیسی مانند:	Calibri 8
عناوین فرعی زیرمجموعه تیتراژ ۳ با تیتراژ ۴	B Lotus 11 Bold	متن مقاله	B Lotus 12
تیتراژ جدول‌ها، نمودارها و عکس‌ها (تیتراژ جدول‌ها و نمودارها باید بالای آن‌ها و تیتراژ شکل‌ها پایین آن‌ها و در وسط ذکر شود).	B Lotus 10 Bold	ارجاعات منابع داخل متن به فارسی مانند: (متقی زاده، ۱۳۸۱: ۲۵) ارجاعات منابع داخل متن به انگلیسی مانند: (Smith, 1990: 23)	B Lotus 10 Calibri 9

کلیه حقوق برای مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع) محفوظ است.  
نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ آزاد است.

## فهرست مطالب

مجله سیاست دفاعی، سال هجدهم، شماره پیاپی ۷۲، پائیز ۱۳۸۹

صفحه

عنوان

### مقاله‌ها

- ۹..... بررسی تأثیر قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ بر توان اقتصادی ایران  
/ ابراهیم متقی  
/ ابراهیم طاهری  
/ مرتضی اسمعیلی
- ۳۱..... سیاست خارجی چین در قبال جنگ ایران و عراق  
/ محمدحسین جمشیدی  
/ گلناب دارابی
- ۵۷..... راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدید نظامی آمریکا  
/ احمد غلامپور
- ۱۰۳..... تبعی در راهبرد نظامی عراق در جنگ علیه ایران ۱۳۶۷-۱۳۵۹  
/ فرهاد درویشی
- ۱۴۳..... جنگ نرم و روش‌های مقابله با آن از دیدگاه قرآن  
/ محمدباقر بابایی طلاتپه
- ۱۹۱..... بررسی میزان تأثیر هر یک از عوامل محسوس قدرت در شکل‌گیری قدرت نظامی  
/ حسن شیرازی  
/ محسن مرادیان
- ۲۲۷..... بررسی اهداف و زمینه‌های شکل‌گیری اتحاد ترکیه و رژیم صهیونیستی در دهه‌ی ۹۰ و تحولات بعد از آن  
/ مجید اسکندری

### چکیده انگلیسی

/ سید سعادت حسینی دمایی



### سخن سردیبر

در تاریخ منازعات بشر، از کشتارهای بی‌رحمانه‌ی دوره‌ی پیشاصنعتی گرفته تا جنگ‌های خانمان برانداز دوره‌ی صنعتی و پسا صنعتی، همواره یک درونمایه‌ی مشترک به نام «تغییر رفتار حریف» در ذهن طرفین وجود داشته است. در قرون مختلف، جوامع متناسب با معرفت فلسفی خود به جنگ مبادرت کرده و سپس دانش و فناوری مرسوم زمانه را برای تحمیل نظر خود به رقیب به‌کار گرفته‌اند. در دوره‌ی صنعتی، مردم غرب آموختند که در پی هر مشکل، ابزاری برای حل آن بسازند و بعد همین عادت نوآموخته را در صحنه‌های جنگ پیش گرفتند. جنگ‌افزارهای صنعتی، به‌ویژه در جنگ‌های جهانی اول و دوم فجایع انسانی تکان‌دهنده‌ای آفریدند که هرگز از حافظه‌ی تاریخی بشر پاک نخواهد شد. به فاصله‌ی چند دهه از به‌کارگیری جنگ‌افزارهای صنعتی در ارتش‌های غربی، کشورهای در حال توسعه که غالباً سودای توسعه‌یافتگی - به‌ویژه در بخش نظامی - را در سر می‌پروراندند، بودجه‌های هنگفتی را صرف اکتساب این جنگ‌افزارها نموده، و در بهترین حالت زمانی به‌کارگیری آنها در ارتش این کشورها (به لحاظ آموزش پرسنل، تولید قطعات مصرفی، تغییرات ساختار سازمانی و ...) نهادینه شده که کشور تولیدکننده تولید نسل جدیدی از آن جنگ‌افزارها را آغاز کرده است. در واقع، این چند دهه فاصله همواره وجود داشته است. به همین دلیل در برآوردهای راهبردی از قدرت نظامی کشورها، هرگز امکان هم‌گامی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه قابل تصور نمی‌باشد.

اما با فراگیر شدن فناوری‌های عصر اطلاعات در سال‌های اخیر و تغییر خاستگاه جنگ از بعد سخت به نرم، انسان که پیش‌تر جای خود را به ابزار داده بود، بار دیگر به صحنه‌ی جنگ

رجعت کرده و عوامل عاطفی و شناختی در سطح فرد و جامعه به عنوان مهم‌ترین عوامل سرنوشت‌ساز جنگ، بیش از همیشه مورد توجه قرار گرفته‌اند.

این امر به‌ویژه برای اندیشه‌ی دفاعی معناگرایی که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران پا به عرصه‌ی وجود نهاد، فرصت مغتنمی محسوب می‌شود. این اندیشه که ملهم از سنت جهاد شیعی است، قبل از هر چیز معطوف به کمال انسان مجاهد بوده و می‌تواند به دور از رقابت‌های تسلیحاتی دوران گذشته، هویت جهادین جنگ را بر اساس ارزش‌های اخلاقی متعالی اسلام بازتعریف کند. در نشریه‌ی سیاست دفاعی می‌کوشیم در این‌باره بیشتر بیان‌دیشیم و بازگو کنیم.

**دکتر سیدیحیی صفوی**



## بررسی تأثیر قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ بر توان اقتصادی ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۲/۲۵	ابراهیم متقی <sup>۱</sup>
تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۴/۱۵	ابراهیم طاهری <sup>۲</sup>
صفحات مقاله: ۳۰ - ۹	مرتضی اسمعیلی <sup>۳</sup>

### چکیده

در شرایطی که اعلامیه تهران مبنی بر تبادل سوخت هسته‌ای با میانجیگری ترکیه و برزیل، بین ایران، برزیل و ترکیه به امضاء رسید و همگان گمان می‌کردند که شاهد دور جدیدی از همکاری‌ها در پرونده هسته‌ای ایران خواهند بود، ولی بلافاصله و به فاصله‌ی چند روز بعد از اعلامیه‌ی تهران قطعنامه‌ی تحریمی شورای امنیت یعنی قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ در ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای ایران به تصویب رسید. این قطعنامه تحریم‌های جدیدی را علیه جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار داد که در نوع خود بعد از وقوع انقلاب اسلامی بی‌نظیر بود و به نظر می‌رسد توان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی ایران را به نوعی تحت تأثیر قرار خواهد داد. هدف این پژوهش بررسی تأثیر قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ بر اقتصاد ایران در دو حوزه‌ی خرد و کلان است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بعد از اقتصادی قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ آشکارتر از سایر ابعاد آن یعنی پارامترهای نظامی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد. به عبارتی این قطعنامه باعث تحلیل توان اقتصادی ایران در دو حوزه‌ی خرد و کلان می‌گردد.

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان:

ایران، پرونده‌ی هسته‌ای، تحریم‌های هوشمند، قطعنامه، توان اقتصادی.

۱ استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۲ کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای (آسیای مرکزی و قفقاز) دانشگاه تهران.

۳ کارشناسی ارشد علوم سیاسی (مسائل ایران) دانشگاه تهران.

## مقدمه

تلاش ایران برای دستیابی به توان هسته‌ای در کنار سایر اثرگذاری‌های منطقه‌ای نظیر؛ سیاست‌ها و خط مشی خاورمیانه و هم‌چنین نمایش حقوق بشر، مواردی است که ایران در چند سال اخیر با آن روبه‌رو می‌باشد. از سال ۲۰۰۲ تاکنون میزان تبلیغات در این زمینه دو چندان شده و آمریکا و برخی از کشورهای غربی درصدد بوده‌اند که جامعه بین‌المللی را به سمت این اجماع پیش ببرند که فعالیت هسته‌ای ایران می‌تواند ماهیت غیر صلح‌آمیز داشته و صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد. (عسگری، ۱۳۸۵: ۲۳)

به همین خاطر مسأله هسته‌ای ایران به یکی از بحرانی‌ترین مسائل در روابط ایران، اروپا و به خصوص آمریکا تبدیل شده است و ایران از سوی جامعه بین‌المللی کاملاً تحت فشار قرار گرفته است به گونه‌ای که تحت فشارهای بین‌المللی در سال ۲۰۰۳ پروتکل الحاقی را امضا کرد و همراه با سه کشور اروپایی موافقت‌نامه‌های سعدآباد، بروکسل، و پاریس را امضا نمود تا از فشار جامعه بین‌المللی نسبت به خویش بکاهد. با وجود این، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تحت تأثیر چند قدرت اروپایی و نفوذ ایالات متحده آمریکا، براساس بند ۷ منشور سازمان ملل، ایران را به عنوان عامل بی‌ثباتی در صلح و امنیت بین‌المللی شناختند و پرونده هسته‌ای ایران را به شورای امنیت ارجاع دادند تا بحث بر سر چگونگی برخورد با ایران را به گونه دیگری به پیش ببرند.

به همین خاطر شورای امنیت اولین قطعنامه علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران را تحت عنوان قطعنامه‌ی ۱۶۶۹ به تصویب رساند که در آن از ایران خواسته شده بود تا ۳۱ اوت ۲۰۰۶ فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم را متوقف نماید، چرا که در غیر این صورت با تحریم‌های اقتصادی و دیپلماتیک روبه‌رو خواهد شد. (هرمیداس باوند، ۱۳۸۴: ۳۲)

عدم توجه ایران به قطعنامه‌ی فوق سبب طرح دومین قطعنامه یعنی قطعنامه‌ی ۱۷۳۷ در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ در شورای امنیت و اعمال تحریم‌هایی بر علیه ایران شد. (بی‌بی‌سی، ۲۴ تیر ۱۳۸۵) قطعنامه‌ی سوم شورای امنیت پس از حدود یک ماه رایزنی در ۲۴ مارس ۲۰۰۷ به تصویب رسید. چهارمین قطعنامه‌ی شورای امنیت علیه ایران قطعنامه‌ی رسمی ۱۸۰۳ بود که به

دنبال موافقت‌نامه بروکسل علیه ایران به تصویب رسید، این قطعنامه نیز ادامه‌ی نگرانی‌های جدی جامعه‌ی بین‌الملل در مورد خطرات گسترش برنامه‌ی هسته‌ی ایران را منعکس می‌نمود. برای سومین بار بود که شورای امنیت سازمان ملل متحد از طریق تصویب قطعنامه‌ای حاوی تحریم‌هایی بر اساس ماده‌ی ۴۱ فصل ۷ منشور سازمان ملل متحد، پیامی قوی و محکم در مورد عزم بین‌المللی در ارتباط با برنامه‌ی هسته‌ای ایران، برای ایران فرستاده بود.

یک روز پس از توافق غیرمنتظره‌ی گروه ۵+۱ پیرامون صدور یک قطعنامه‌ی جدید علیه ایران، پیش‌نویس این قطعنامه از سوی اتحادیه‌ی اروپا ارائه شد و تمامی ۱۵ عضو شورای امنیت بدون هیچ‌گونه بحث جدی، مخالفت یا حتی رأی ممتنع قطعنامه‌ی ۱۸۳۵ را مورد تصویب قرار دادند. این چهارمین قطعنامه‌ی تحریمی شورای امنیت و پنجمین قطعنامه‌ی رسمی آن علیه جمهوری اسلامی ایران بود.

و سرانجام قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ در شورای امنیت سازمان ملل متحد در شرایطی به تصویب رسید که آمریکایی‌ها قبل از تصویب این قطعنامه اصرار داشتند ایران به مبادله‌ی اورانیوم سه و نیم درصد و ۲۰ درصد تن دهد، به همین خاطر اردوغان و داسیلوا رهبران ترکیه و برزیل به ایران آمدند تا در این مورد با رهبران ایران و مسئولان دیپلماسی ایران به گفتگو بپردازند، این سفر انجام شد، ایران معامله را پذیرفت و بیانیه‌ی تهران منتشر شد. با وجود این، قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ در شورای امنیت به تصویب رسید و جز ترکیه و برزیل که به آن رأی منفی دادند و لبنان که به علت عدم حضور در جلسه رأی ممتنع داد، با رأی مثبت ۱۲ عضو دائم و غیر دائم شرایط جدیدی را بر موضوع هسته‌ای ایران حاکم کردند. (<http://www.seratnews.ir/>)

حال با توجه به مفروضات فوق این سؤال اصلی به ذهن می‌رسد که مهم‌ترین اهداف قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران به صورت عام و قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ به طور خاص چیست؟ در پاسخ به سؤال فوق می‌توان ادعان نمود که قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ باعث تحلیل توان اقتصادی ایران خواهد شد. بر همین اساس ما ابتدا به ارائه‌ی چارچوب نظری خویش یعنی ادبیات تحریم‌ها پرداخته، در بخش دوم و سوم تأثیر تحریم‌های حاصل از قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ در ابعاد خرد و کلان بر اقتصاد ایران را مورد توجه قرار خواهیم داد، و در نهایت نتیجه‌ی پژوهش ارائه می‌گردد.

**بخش نخست: دیدگاه‌های نظری در مورد تحریم‌ها**

از دیرباز تاکنون، سلاح اقتصادی همواره از ابزارهایی بوده که در روابط بین ملت‌ها در جهت تشویق یا تنبیه و برای تغییر یا تعدیل رفتار طرف مقابل مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این ابزار به‌ویژه پس از توسعه‌ی تجارت بین‌الملل و پیشرفت تکنولوژی نظامی اهمیت بیشتری یافته است. با وجود این، در هر مرحله از دیپلماسی تجاری، مفاهیم جدید و آشکار تازه‌ای از روابط بین دول و اندیشه‌های اقتصادی شکل گرفتند.

این مفاهیم و چارچوب تئوریک در تعقیب دو هدف بوده اند: الف) توصیف و ارزش‌گذاری اقدامات جاری ب) تهیه دستورالعمل‌هایی که مبین اقدامات اقتصادی مؤثر در آینده باشد. (رفیع، ۱۳۸۶: ۱۲-۱۳)

نظریه‌های تحریم ارتباط مستقیمی با بکارگیری قدرت اقتصادی دارد. همان‌طوری که گیلپین در این مورد اذعان می‌کند، که تحریم اقتصادی یعنی دستکاری روابط اقتصادی به‌منظور دستیابی به اهداف سیاسی. برخی تحریم‌های اقتصادی را جزیی از مهارت‌های دیپلماتیک می‌دانند. این برداشت بیشتر مربوط به قرن‌های پیش است. در حال حاضر استراتژی برای برپا نمودن جنگ اقتصادی در جریان خصومت‌های جاری عصر نوین دارای مفهومی بسیار گسترده‌تر از مفهوم سنتی است. مخصوصاً، بعد از جنگ سرد و در دهه‌ی ۱۹۹۰ الگوی تحریم دچار تغییر شده است؛ بطوری که از تحریم به عنوان سیاست برتر یا جایگزین ابزار نظامی با هزینه‌ی کمتر یاد می‌شود. (زهرانی، ۱۳۷۶: ۴) در حوزه‌ی تحریم‌های بین‌المللی دو دیدگاه وجود دارد:

**الف - نظریه خام یا سنتی تحریم**

مفروض اصلی نظریه خام و یا سنتی این است که درد و رنج ناشی از اعمال مجازات‌ها بر شهروندان دولت هدف، موجب می‌شود که آنها حکومت خود را تحت فشار قرار دهند تا خواسته جامعه جهانی را بپذیرد. (Klotz, 1999: 195-212) در چنین دیدگاهی که به شدت مورد انتقاد است، شهروندان بی‌گناه قربانی مجازات‌های بین‌المللی و رفتار دولت خودشان می‌شوند. این نوع مجازات‌ها در دهه‌ی نود پیامدهای انسانی نگران‌کننده‌ای در پی داشت. (Elliott, 2005: 136)

بر اساس این نظریه، هر قدر اعمال مجازات‌ها شدید و دقیق باشد، بهتر می‌تواند به اهداف مورد نظر خود دست پیدا کند. بین سیاست و اقتصاد فاصله‌ای وجود ندارد و تأثیر آنها بر یکدیگر بسیار شدید می‌باشد. رضایت مردم از حکومت شرط دوام آن می‌باشد. سقوط اقتصادی دولت به فروپاشی سیاست آن منجر می‌شود و ممکن است دولت هدف برای جلوگیری از سقوط، رفتارش را تغییر دهد. (McMahan, 2006: 225) امروزه نظریه‌ی سستی اعمال مجازات‌ها با دو مشکل عمده روبه‌رو است: یکی مشکل اخلاقی و دیگری مشکل عملی. از نظر منتقدان مردم عادی نباید قربانی تضعیف اهداف دولت بشوند. زیرا تضعیف مردم عادی طبق هیچ اصل اخلاقی و طبق هیچ مکتب حقوقی قابل پذیرش نیست. (Stave & Drury, March 2002: 257-258)

از نظر عملی نیز نظریه سستی تحریم‌ها با مشکلاتی روبروست که می‌توان آنها را در چهار مورد به صورت خلاصه بیان کرد؛ مشکل اول، باعث ایجاد بازار سیاه در داخل کشور هدف می‌شود و چون در این کشورها اقتصاد در دست دولت و تحت هدایت دولت است آنها به گونه‌ای عمل می‌کنند که وضعیت به وجود آمده عملاً علیه گروه‌های مخالف دولت در این کشورها باشد. مشکل دوم، بهره‌گیری دولت‌های هدف از احساسات ملی‌گرایانه و پنهان شدن در پشت پرچم ملی است. آنها به دلیل در اختیار داشتن رسانه‌های گروهی، اعمال تحریم‌ها را به دشمنان خارجی ملت‌ها نسبت داده و دشمنان داخلی خود را به همکاری با آنها متهم می‌کنند (Weiss, Caright, 2003: 163) تضعیف بیشتر مخالفان دولت هدف در قیاس با دولت و رهبران آن به عنوان مشکل سوم مد نظر است؛ مشکل چهارم به خطر افتادن روابط و فرصت‌های اقتصادی کشورهای اعمال‌کننده مجازات‌ها علیه دولت هدف است که معمولاً در مجازات‌های بین‌المللی کم‌رنگ شده و برای کشورهای فاقد روابط اقتصادی کاملاً بی‌تأثیر است.

#### ب- نظریه تحریم‌های هوشمند

نظریه تحریم‌های هوشمند در پی به حداقل رساندن پیامدهای انسانی مجازات‌های اقتصادی، افزایش فشار بر دولت هدف، و حل و فصل مجازات‌های بین‌المللی به صورت مسالمت‌آمیز است. این نظریه، بر خلاف نوع سستی، اعمال فشار بر رژیم‌ها را جایگزین فشار بر مردم کرده است تا هزینه‌های انسانی مجازات‌ها را کاهش داده و حمایت بیشتر دولت‌های

جهان را کسب کند. این نظریه از سوی سازمان ملل مورد حمایت بوده و تاکنون چندین کنفرانس بین‌المللی برای بهبود شیوه‌ها و روش‌های اعمال مجازات‌های هوشمند در سوئیس، استکهلم، و آلمان برگزار شده است. ([www.smartsanctions.se](http://www.smartsanctions.se))

به رغم ادعای طرفداران نظریه مجازات‌های هوشمند این مجازات‌ها نیز نمی‌توانند بدون پیامدهای انسانی علیه شهروندان باشند. منتقدین این نظریه می‌گویند که هوشمند بودن این مجازات‌ها بدین معنی نیست که مردم از پیامدهای آن در امان باشند. دولت‌ها و رهبران را نمی‌توان از مردم آن جوامع جدا کرد و صرفاً رهبران آنها را هدف تحریم‌های اقتصادی و مجازات‌های بین‌المللی قرار داد. مجازات‌های هوشمند نیز مانند مجازات‌های سنتی می‌توانند مورد سوء استفاده رهبران قرار گیرند. با وجود این، مجازات‌های هوشمند بین‌المللی به دلیل دقیق و فراگیر بودن از یک سو و حمایت گسترده بین‌المللی از آنها از سوی دیگر تاکنون بهتر از مجازات‌های دوجانبه و سنتی توانسته‌اند به اهداف مورد نظر برسند. همکاری گسترده بین‌المللی، حمایت از مخالفان داخلی حکومت‌های هدف، ارائه مشوق‌ها به جای مجازات‌ها یا در کنار آنها، پیشنهادات جدیدی است که برای مؤثرتر شدن تحریم‌های بین‌المللی ارائه می‌شود. (خبرگزاری فارس، نشر ۱۳۸۶/۰۷/۰۹) قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه جمهوری اسلامی ایران نیز در این چارچوب قابل تحلیل و ارزیابی است.

## بخش دوم - تأثیر تحریم‌های حاصل از قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ در سطح خرد (تأثیرات کوتاه مدت)

### ۱- تأثیر بر عوامل تولیدی

اقتصاد هر کشوری برای رشد و توسعه نیازمند به دست آوردن عوامل تولید از منابع مختلف است و این عوامل تولید در یک فرآیند اقتصادی می‌تواند برآیندی مناسب در جهت رشد اقتصاد را داشته باشد؛ یعنی اقتصاد در هر صورت نیازمند به منابع سرمایه‌ای، تکنولوژی روز، مواد اولیه، مدیریت و سازماندهی مناسب و نیروی انسانی ماهر است که در قالب عوامل تولید بتواند به روش‌های مناسب درهم ترکیب شوند تا یک فعالیت اقتصادی در بخش‌های مختلف مانند صنعت، کشاورزی و خدمات حاصل گردد، اما مسأله مهم اینجاست که امروزه

در دنیا هیچ کشوری فقط به منابع داخلی خود به عنوان عوامل تولید تکیه نمی‌کند، بلکه حساب ویژه‌ای روی منابع بین‌المللی به منظور افزایش قدرت تولید باز کرده است که در این صورت اولین اثر کلان تحریم‌ها کاهش منابع بین‌المللی و غیرداخلی است؛ یعنی عوامل تولید خارج از مرزها وارد اقتصاد داخلی یک کشور نمی‌شود. (<http://www.roozonline.com>)

در نتیجه اقتصاد نمی‌تواند با اتکای محض به منابع داخلی در مسیر شتابان رشد و توسعه قرار گیرد. از طرف دیگر باید گفت یک اقتصاد سالم و مولد بدون حضور در بازارهای بین‌المللی و افزایش قدرت رقابت پذیری معنا ندارد. (<http://www.iraneconomist.com>)

ضمن اینکه گرفتن سهم از بازارهای بین‌المللی نیازمند وجود شرایط عادی در فضای سیاسی یک کشور است؛ پس اگر کشوری در حالت تحریم قرار بگیرد نمی‌تواند سهم مناسبی از بازارهای بین‌المللی داشته باشد و رقابت‌پذیری خود را نیز از دست می‌دهد. پس به‌طور کلی باید گفت تحریم در یک نگاه کلی از یک سو منابع عرضه عوامل تولید در اقتصاد ایران را کاهش خواهد داد و از سوی دیگر نیز با کاهش سهم اقتصاد ایران از بازارهای جهانی کاهش رشد اقتصادی کشور را در پی خواهد داشت. (<http://www.hamseda.ir>)

## ۲ - کاهش جریان سرمایه‌گذاری در نتیجه تحریم‌ها

سرمایه همیشه به دنبال جایی است که در آن خطر اندک و سود یا بازده اقتصادی زیاد باشد. سرمایه‌گذاری به عنوان یکی از مسائل عمده‌ی اقتصادی مطرح بوده، برای ایجاد و تداوم رشد اقتصادی تشکیل سرمایه در هر کشوری به ویژه ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. اقتصاد ایران سالهاست از کمبود پس‌انداز رنج می‌برد و انباشت سرمایه داخلی آن اندک است. پس ایران برای افزایش تولید و عقب‌نماندن از قافله جهانی به سرمایه خارجی نیاز دارد، و ضرورت جذب سرمایه خارجی را بسیار احساس می‌کند. سرمایه‌گذاری خارجی معمولاً در دو قالب؛ الف) سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی که معمولاً به صورت خرید اوراق قرضه و سهام شرکت‌ها در معاملات بورس، و قبوض سپرده در بانکهای خارجی می‌باشد. در این صورت سرمایه خارجی در هر لحظه قادر است با فروش سهام یا اوراق بهادار، سرمایه‌اش را به کشور خود یا کشور ثالث منتقل نماید. در نتیجه در شرایطی که وضعیت اقتصادی کشور میزبان رو به

وخامت گذارد یا سطح بازدهی سرمایه رو به کاهش گذارد، معمولاً این سرمایه‌گذار به سرعت از کشور خارج خواهد شد. (عبداللهی، شهریور ۱۳۸۵: ۷۳-۷۵)

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، سرمایه‌گذاری است که متضمن مناسبات بلند مدت بوده است، منعکس‌کننده کنترل واقعی و مستمر شخصیت حقیقی یا حقوقی مقیم یک کشور در خارج موطن سرمایه‌گذار باشد. سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی در شرایط امن صورت می‌گیرد، اعمال تحریم‌های بین‌المللی رابطه مستقیمی با کاهش میزان سرمایه‌گذاری دارد. (متقی، ۱۳۷۹: ۵۵)

### ۳- تأثیر تحریم‌ها بر درآمدهای نفت و گاز و کاهش سرمایه‌گذاری در این بخش

بدون شک رابطه نفت و اقتصاد ایران رابطه‌ای منطقی نیست. نفت بر تمامی وجود اقتصاد ایران سایه افکنده است. اهمیت نفت در اقتصاد کشور و عرصه اجتماع به قدری زیاد است که وقتی در خرداد ۱۳۸۷ نفت در چاه شماره یک مسجد سلیمان شروع به فوران کرد، برای اولین بار مسیر برای تحقق دولت مدرن با سرعت زیادی فراهم شد. (رنانی، ۱۳۸۷/۸/۹) ادامه وابستگی بدون برنامه به این ثروت بین نسلی باعث شده است که دولت مدرن پس از عبور از مراحل اولیه تکامل و با ورود به دیگر عرصه‌های رشد، دچار مشکلات بسیاری شود. با این وابستگی یک قرن، به نظر می‌آید با فرض هر نوع برنامه‌ریزی دقیق و سنجیده، کشور نمی‌تواند به آسانی و بزودی خود را از این ارتباط بی‌نیاز سازد. بنابراین، به دلیل ادامه ناخواسته و یا برنامه‌ریزی شده این وضعیت، نیاز به سرمایه‌گذاری در این صنعت در زمان حال و آینده ضروری است. (پيله‌فروش، ۱۳۸۸: ۱۳۴) اهمیت این سرمایه‌گذاری به دو دلیل است:

اقتصاد ایران، اقتصادی تک‌محصولی است. براین اساس نقش نفت و درآمدهای نفت در تأمین منابع بودجه عمومی و ارز مورد نیاز کشور دارای اهمیت فزاینده‌ای است. وابستگی بودجه به نفت در اقتصاد ایران در جدول ۱ نشان داده شده است:



جدول ۱- وابستگی بودجه به نفت از سال ۱۳۷۹ - ۱۳۸۸ (مهرآزما، ۱۳۸۷/۸/۹)

شرح	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	مجموع بودجه قانون بودجه سال ۱۳۸۸	مجموع بودجه قانون بودجه سال ۱۳۸۱
وابستگی بودجه به نفت	۵۶/۸	۵۵/۸	۶۰	۶۶/۷	۶۲/۵	۶۸/۴	۷۰/۴	۶۱/۹	۶۷/۴	۵۸/۴	۵۴/۵

مطابق ارقام مندرج در جدول ۱ در سال‌های مورد نظر همواره وابستگی بودجه کل کشور به نفت، بیش از ۵۰ درصد بود.

در همین راستا «توماس فریدمن» تحلیلگر ستون سیاسی روزنامه نیویورک تایمز به خوبی وابستگی اقتصاد و سیاست ایران به دلارهای نفتی را آشکار نموده است. این تحلیلگر در یادداشتی با عنوان «سیاست نفتی»<sup>۱</sup> اشاره می‌کند که «واقعیت این است که تا زمانی که قیمت نفت بالاست، ایران قدرت کافی برای مقاومت کردن در برابر فشارهایی که به برنامه هسته‌ای این کشور وارد می‌شود را دارد. تا زمانی که نفت حدود بشکه‌ای ۷۰ دلار باشد، تحریم‌های اقتصادی ما تنها موجب آزار و اذیت است، اما با نفت ۲۵ دلاری این تحریم‌ها به طور جدی ضربه وارد خواهد کرد» (<http://www.amazon.com>). اگرچه نمی‌توان این تحلیل را در کلیت آن پذیرفت، اما در بعد وابستگی اقتصاد و سیاست ایران به نفت حائز اهمیت است.

این وابستگی بالا، ضمن اینکه آسیب‌پذیری اقتصاد کشور را زیاد می‌کند، بیانگر این واقعیت است که در صورت عدم تحقق ارقام سرمایه‌گذاری مربوط به این بخش، بودجه کل کشور یکی از منابع عظیم تأمین منابع خود را از دست خواهد داد. داشتن سهم و یا حفظ سهم ایران در بازار جهانی نفت و استفاده از این موقعیت در تصمیم‌سازی‌های بین‌المللی، از این حیث، اقتصاد کشور دارای یک هم‌پیوندی ناخواسته‌ای (بدون برنامه‌ریزی) با دنیای خارج

1- Petro Politic

می‌شود. در این ارتباط وضعیت عرضه و تقاضای بازار جهانی نفت به صورت ناخودآگاه و غیرارادی بخش نفت کشور را در سپهر تأثیرات خود قرار می‌دهد. (مهرآزما، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ایران عمدتاً از منابع سرمایه‌گذاری خارجی، منابع داخلی و درآمدها عمومی تأمین می‌شود. مطابق اطلاعات در دسترس، ۷۰ درصد سرمایه مورد نیاز بخش نفت کشور باید از منابع خارجی و مابقی باید از منابع داخلی تأمین شود. بنابراین، صنعت نفت کشور وابستگی بسیار شدیدی به سرمایه‌گذاری خارجی دارد. (رام، ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۰۴)

از سوی دیگر، ایران سالیانه حدود ۲۸۰ تا ۳۰۰ هزار بشکه نفت تولید دارد و برای جبران این نفت باید سرمایه‌گذاری کند. از طرفی بسیاری از چاه‌های نفت کشور بیش از نصف عمر خود را گذرانده‌اند و چاه‌های پیری هستند که نیاز به بازسازی مجدد دارند. برای این بازسازی و افزایش در بازدهی تولید در صنعت نفت کشور که مهم‌ترین موتور درآمدی کشور به حساب می‌آید، باید هر چه سریع‌تر منابع لازم برای سرمایه‌گذاری فراهم شود. بعضی از این منابع در داخل کشور تأمین می‌شود و بعضی دیگر منابع خارجی خواهد بود (همانطوری که در بالا ذکر شد حدود ۷۰ درصد از این سرمایه‌ها منابع خارجی را شامل می‌شود)، اما همان‌طور که اشاره گردید به دلیل تشدید تحریم‌ها، سرمایه‌گذاری و مشارکت شرکت‌های خارجی در میدانی نفتی ایران کاهش پیدا کرده و ادامه این وضعیت مسلماً صنعت نفت ما را عقب خواهند انداخت.

در واقع مهم‌ترین اثر تحریم‌ها در بلند مدت این است که می‌تواند باعث کاهش سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز گردد و نگذارد ایران به سقف تولید مورد نظر خود دست یابد. (رام، ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۰۴)

#### ۴- اثر تحریم‌ها بر تکنولوژی و انتقال فناوری از خارج

فناوری در طول ۱۵۰ سال گذشته، ابعاد گوناگون زندگی انسانی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و ابزارها، روش‌ها و فنون نرم‌افزاری و سخت‌افزاری خاصی را در جهت ارتقای زندگی بشری ارائه کرده است. افزایش پیچیدگی‌های فن‌آوری و توسعه روزافزون سرایت این قبیل نوآوری‌ها به مراحل طراحی، به‌کارگیری و بهبود سیستم‌های تسلیحاتی (به ویژه در مورد

تسلیحات غیر متعارف) باعث شکل‌گیری پدیده جدیدی تحت عنوان فناوری‌های دو منظوره شده که متمایز از فناوری‌های صرف نظامی و اقتصادی است. (کیوان حسینی، ۱۳۷۷: ۴۹-۵۰) همان‌طوری که در قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ ذکر شده است، تکنولوژی‌هایی که دارای کاربرد دوگانه هستند، از ورود به ایران منع شده‌اند، این درحالیست که منبع تکنولوژی‌های نو و جدید در آزمایشگاه‌های کشورهای پیشرفته است و کشورهای مختلف به این صورت می‌توانند از ورود این تکنولوژی‌ها به اسم جلوگیری از صادرات تکنولوژی‌هایی که دارای کاربرد دوگانه هستند، جلوگیری کنند.

#### ۵- پیامدهای تحریم حاصل از قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ بر بانک‌ها و مبادلات مالی

سیستم بانکی در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان بازوی دولت به شمار می‌رفته و می‌رود. به ویژه در اجرای برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بخش مهمی از موفقیت این برنامه متأثر از میزان توانمندی نظام بانکی است که با تحریم بانک‌ها این توانمندی مورد هدف قرار گرفته است. در میان تحریم‌هایی برخاسته از قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ که فضای اقتصاد را ملتهب نموده، تحریم بانک‌ها بیش از دیگر تحریم‌ها فعالیت‌های اقتصادی و بالاخص فعالیت بخش خصوصی را تحت شعاع قرار می‌دهد. در این راستا به بررسی تأثیرات تحریم بانک‌ها بر جنبه‌های مختلف سیستم پولی و مالی می‌پردازیم: (<http://www.farazeandishe.ir>)

#### الف. تأثیرات تحریم بانک‌ها بر روی سیستم مالی و پولی کشور:

##### ۱- افزایش مخاطره در خصوص منابع بانک

از آنجایی که ایرانیان زیادی با شعب خارج از کشور دارای مراودات مالی می‌باشند، با اعمال این تحریم‌ها بخش اعظمی از منابع بانک‌های ایرانی تحریم شده، در این کشورها به مخاطره می‌افتد. در عین حال برخی از مشتریان خارجی نیز مراوداتی با این شعب داشته‌اند که

منجر به این مسأله می‌گردد که فرآیند تجارت با شرکت‌ها و افراد ایرانی سخت‌تر شده و هزینه‌های آن را افزایش دهد. (<http://chpd.sbu.ac.ir>)

## ۲-۱ افزایش مطالبات

با اعمال تحریم و محدودیت شرکت‌ها در تأمین منابع ارزی مورد نیاز خود از طریق بانک‌ها، مشتریانی که منابع مورد نیاز خود را از طریق گشایش اعتبار تأمین می‌کنند، دچار مشکل شده و به دلیل مکمل بودن تسهیلات ارزی و ریالی در فرآیند تولید، نمی‌توانند محصولات خود را طبق زمانبندی پیش‌بینی شده تولید نمایند. از این رو، به دلیل عدم توانایی در بازپرداخت تسهیلات خود، به نظر می‌رسد که بانک‌های تحریم شده در کوتاه مدت با افزایش مطالبات مواجه گردند. هرچند پیش‌بینی می‌شود در بلندمدت، به دلیل کاهش مرادوات ارزی و کاهش چشمگیر گشایش اعتبارات اسنادی، روند صعودی افزایش مطالبات ارزی بانک کاهش یابد. (<http://www.globalresearch.ca/index>)

## ۳- کاهش اعتماد فروشندهگان بین‌المللی به سیستم بانکی

اعتماد فروشندهگان بین‌المللی نسبت به بانک‌های ایرانی به شدت کاهش می‌یابد، به طوری که به عدم انجام مرادوات با این بانک‌ها تأکید می‌کنند و اشاعه‌ی این موضوع در سطح وسیع بانکی بسیار جبران‌ناپذیر خواهد بود. (<http://www.seemab.ir>)

## ۴- تحمیل هزینه‌های تأمین مالی

افزایش نرخ حق بیمه تسهیلات، نرخ تنزیل اسناد ایران در بانک‌های خارجی، کارمزدهای بانکی پرداختی در مرادوات با بانک‌های خارجی، هزینه‌ی خرید از واسطه‌ها، هزینه کارمزد گشایش اعتبارات اسنادی و نهایتاً هزینه‌های جایگزینی کارگزاران بانکی، از جمله هزینه‌هایی هستند که بانک‌های تحریم شده با آن مواجه می‌شوند.

##### ۵- کاهش اعتماد عمومی به نظام بانکی

مهم‌ترین عامل که کلیه بانک‌های تحریم شده را در برمی‌گیرد امکان کاهش اعتماد عمومی به نظام بانکی در داخل کشور و خروج بیشتر سرمایه از کشور به دلیل افزایش زمان و هزینه (در قسمت ورود کالا و خدمات از طریق گشایش‌ها) و تسری آن به سایر بخش‌ها به خصوص در بخش تولید است. (Time, May 1, 2006)

ب. تأثیرات تحریم بانک‌ها بر سودآوری شرکت‌هایی که دارای مراودات مالی با سیستم بانکی می‌باشند:

##### ۱- گشایش اعتبار و نقل و انتقالات مالی با سایر کشورها

تحریم بانک‌های ایرانی در شرایطی اعلام شد که در حال حاضر حجم عظیمی از منابع بانک‌ها در اختیار بانک‌های ملی، ملت، صادرات و سپه (نزدیک به ۸۰ درصد عملیات بانکی) قرار دارد و لذا بسیار محتمل است که گشایش اعتبار و نقل و انتقالات مالی با سایر کشورها دچار معضل گردد، لذا شرکت‌هایی که با این بانک‌ها همکاری می‌کنند، دچار مشکل شده و معاملات خارجی این گونه شرکت‌ها با چالش‌های جدی همراه خواهد بود. در این شرایط، شرکت‌ها قادر نیستند تا از منابع مالی بین‌المللی به منظور اجرایی کردن طرح‌های توسعه‌ای خود بهره‌مند شوند. (یاوری، و محسنی، ۱۳۸۱: ۲)

##### ۲- محدود شدن تولیدکنندگان در تأمین نیازهای وارداتی

مرسوم‌ترین روش جهت انجام واردات از سایر کشورها در دنیای مدرن، استفاده از اعتبارات اسنادی است و این بانک‌ها هستند که اعتبارات اسنادی را گشایش می‌کنند. نداشتن پشتوانه‌ی بانکی محدودیت‌های جدی برای صاحبان صنایع و دست‌اندرکاران واردات و صادرات کالا در ایران ایجاد کرده است. از آنجا که قطعنامه‌های تحریم در مورد برخی کالاها، کشورهای عضو را از معامله با تجار ایرانی منع کرده است، شرکت‌ها مواد اولیه و کالاهای مورد نیاز وارداتی خود را با چندین رابطه (ارتباطات چند لایه) تهیه نموده و هزینه‌ی تمام شده‌ی محصول آنها چندین برابر می‌گردد که بدون شک بر تقاضای این محصولات تأثیر منفی داشته و به رغم

اینکه شرکت‌ها را در تأمین مالی منابع مورد نیاز خود دچار مشکل می‌نماید، آنها را در بازپرداخت منابع بانکی فعلی و آتی نیز با بحران مواجه خواهد نمود. (همان: ۱۴)

### ۳- افزایش هزینه و زمان معاملات و مراودات

اعمال تحریم علیه بانک‌های ایرانی باعث شد تا شرکت‌های ایرانی که در حیطه‌ی خرید و فروش کالا با کشورهای خارجی فعالیت می‌کنند، ناگزیر شوند در فقدان پشتوانه‌ی بانکی، مشکلات را دور زده و از طریق واسطه‌ها و دلالتان کشورهای ثالث گشایش اعتبار کنند. مستقیم‌ترین پیامد چنین کاری، بالا رفتن هزینه‌ی معامله و صرف زمان طولانی‌تر برای رسیدن به اهداف و تأثیر منفی بر کیفیت و زمان‌بندی آنهاست.

### ۴- قطع منابع ارزی و عدم تزریق پول به شرکت‌ها

اعمال تحریم شرکت‌ها را در تأمین منابع ارزی مورد نیاز خود از بانک‌ها و تأمین‌کنندگان سرمایه‌ی داخلی دچار مشکل می‌کند، لذا تولیدکنندگانی که منابع مورد نیاز خود را از طریق فاینانس و یوزانس تأمین می‌کنند با تنگنا مواجه شده و به دلیل مکمل بودن تسهیلات ارزی و ریالی در فرآیند تولید، نمی‌توانند محصولات خود را طبق زمان‌بندی پیش‌بینی شده تولید نمایند. (<http://www.unitedagainstnucleariran.com>)

### ۵- دشواری انجام سفرهای تجاری

با توجه به محدودیت صدور روادید بالاخص برای کشورهای اروپایی، زمان قابل توجهی برای این موضوع صرف می‌شود که ممکن است در بسیاری از محاسبات شرکت‌های تولیدی در خصوص زمان‌بندی تولید و فروش یا محاسبات نرخ ارز اختلال ایجاد نماید. هم‌چنین طرف‌های خارجی نیز به دلیل محدودیت‌های اعمالی کشورهای ثالث از سفر به ایران اکراه دارند. (روزنامه دنیای اقتصاد ۱۲ آذر ۱۳۸۸، بانک و بیمه)

در کل بایستی گفت اقتصاد ایران از آنجایی که دارای معادلات بین‌المللی بسیار گسترده‌ای است. مسلماً تحت تأثیر عوارض تحریم‌های بانکی قرار می‌گیرد، زیرا در سال‌های گذشته نسبت تجارت بین‌المللی ایران به GDP بسیار بالا بوده است. یعنی حجم کل تجارت بین‌المللی اقتصاد ایران که رقمی حدود ۱۵۰-۱۴۰ میلیارد دلار است، اگر نسبت به تولید ناخالص داخلی که رقمی

بالغ بر ۲۸۰-۲۷۰ میلیارد دلار است در نظر گرفته شود، می بیند که نسبت تجارت خارجی ایران بالای ۵۰ درصد است. بنابراین، با تحریم بانک‌ها طبق قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ و سایر قطعنامه‌های شورای امنیت اقتصاد ایران متضرر می‌شود. (<http://www.hamseda.ir>)

### بخش سوم - تأثیرات کلان تحریم‌ها

#### ۱- اثر تحریم بر تحقق سند چشم‌انداز

ایران به تناسب وضعیت و مطابق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی در چشم‌انداز بیست‌ساله، وضعیت خود را این‌گونه ترسیم کرده است: «ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل».

بخش «ج» سیاست‌های کلی نظام در دوره‌ی چشم‌انداز به امور اقتصادی اختصاص دارد. در این بخش به اهداف اقتصادی چون تحقق رشد اقتصادی سریع، پیوسته و باثبات، ایجاد اشتغال مولد، کاهش نرخ بیکاری، حضور مؤثر در بازارهای منطقه‌ای و جهانی، مشارکت فعال در تقسیم کار بین‌المللی، اتکا به مزیت‌های نسبی و رقابتی و خلق مزیت‌های جدید و بهره‌برداری بهینه از منابع اشاره شده است. به‌طور کلی در سیاست‌های کلی نظام در دوره‌ی چشم‌انداز، شاخص‌های مهم اقتصادی در دوره‌ی ۱۳۸۴-۱۳۹۴ در دو گزینه‌ی ادامه روند موجود و گزینه مطلوب به شرح زیر است:

جدول ۲- مقایسه‌ی شاخص‌های اقتصادی در دوره‌ی ۱۳۸۴-۱۳۹۴ در دو گزینه ادامه‌ی روند موجود، و

#### گزینه‌ی مطلوب چشم‌انداز

موضوع	واحد	ادامه‌ی روند موجود	گزینه‌ی مطلوب
رشد متوسط سالانه‌ی تولید ناخالص داخلی	درصد	۳/۹	۸/۶
رشد متوسط سالانه‌ی درآمد سرانه	درصد	۲/۵	۷/۲ (دو برابر سال پایه)
رشد متوسط سالانه‌ی سرمایه‌گذاری	درصد	۳/۹	۱۰/۹
نرخ بیکاری در پایان دوره	درصد	۱۷/۵	۷/۰

۲۱۸۴	۵۲۵۷	هزار نفر	جمعیت بیکار در پایان دوره
۳۱۵۲۷	۱۰۹۲۰	میلیون دلار	صادرات کالاهای غیرنفتی در سال پایان دوره
۲۳۶۴۵	۵۳۲۰	میلیون دلار	صادرات صنعتی در سال پایان دوره
۶۳۰۶	۱۱۲۶/۵	میلیون دلار	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال پایان دوره
۵/۰	۲۲/۰	درصد	نرخ متوسط سالانه تورم
۱۴/۰	۲۲/۷		نسبت هزینه دهک ثروتمندترین به دهک فقیرترین افراد جامعه در پایان دوره

جدول ۳- مقایسه‌ی وضعیت برخی شاخص‌های کلان اقتصادی کشورهای منطقه در سال ۲۰۰۷

سهولت کسب‌وکار	نسبت تولید ناخالص داخلی به کل تولید منطقه		بیکاری		تورم		نام کشور	ردیف
			رتبه	نرخ (درصد)	رتبه	نرخ (درصد)		
رتبه	رتبه	سهم (درصد)	رتبه	نرخ (درصد)	رتبه	نرخ (درصد)		
۶	۲	۲۰/۲	۵	۱۰/۵	۶	۱۷/۲	ایران	۱
۴	۴	۱۰/۷	۱	۵/۳	۳	۷/۶	پاکستان	۲
۳	۱	۲۴	۴	۹/۹	۴	۸/۸	ترکیه	۳
۲	۶	۴/۸	۳	۷/۳	۱	۰/۵	اسرائیل	۴
۱	۳	۱۴/۴	۲	۵/۶	۲	۴/۲	عربستان سعودی	۵
۵	۵	۱۰/۵	--	--	۵	۹/۳	مصر	۶

ارقام مندرج در این جدول براساس برابری قدرت خرید (PPP) ارائه شده است.

(<http://Laborsta.ilo.org>)

ارقام مندرج در جدول ۳ نشان می‌دهد که ایران در سال ۲۰۰۷ در مقایسه با کشورهای منطقه در برخی شاخص‌های کلان اقتصادی در رده‌های پایین‌تری قرار گرفته است. برای



مثال، در مورد شاخص تورم که نشان‌دهنده ثبات و کارایی اقتصادی است، اسرائیل با نرخ تورم ۰/۵ درصدی، پایین‌ترین نرخ تورم را در میان کشورهای منطقه داراست. هم‌چنین کشور عربستان سعودی با نرخ تورم ۴/۲ درصدی در رتبه دوم قرار دارد. نرخ تورم ایران در سال ۲۰۰۷، به میزان ۱۷/۲ درصد بود و بر این اساس در سال مذکور، ایران در بین کشورهای فوق بالاترین رتبه تورم را دارا بود. در شاخص نرخ بیکاری، کشورهای پاکستان و عربستان سعودی به ترتیب دارای نرخ بیکاری به میزان ۵/۳ و ۵/۶ درصد بودند و با این ارقام دارای کمترین نرخ بیکاری در کشورهای منطقه بودند و به ترتیب در رتبه‌های اول و دوم قرار گرفته‌اند. ایران نیز در این سال دارای نرخ بیکاری ۱۰/۵ درصد بود و در رتبه ششم قرار گرفت. در مورد بقیه شاخص‌ها نیز ارقام در جدول موجود است. با توجه به اهداف مصوب در چشم‌انداز ۱۴۰۴، کشور ما باید در شاخص‌های اقتصادی در بین این کشورها از جایگاه اول برخوردار شود. بدون شک پیشی گرفتن از این کشورها به برنامه‌ریزی علمی، سنجیده و قابل اتکا نیاز دارد. درحالی‌که اگر تحریم‌ها ادامه پیدا کنند، دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز نه تنها مشکل که غیرممکن است. روندها و تحریم‌های بعد از قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ نیز حاکی از آن است که ما صرفاً با تحریم‌های برخاسته از شورای امنیت ملل متحد روبرو نیستیم، بلکه آمریکا اقدامات دیپلماتیک گسترده‌ای را برای تحریم‌های بین‌المللی یک‌جانبه علیه ایران آغاز کرده است. ([www.doingbusiness.org](http://www.doingbusiness.org))

## ۲- به تعویق افتادن عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی

یکی از نهادهای بین‌المللی بسیار مهم که در سال‌های اخیر تأسیس شده است سازمان تجارت جهانی (WTO) می‌باشد. کشورهای عضو این سازمان ۹۰ درصد تجارت جهانی را در اختیار دارند و در راه دستیابی به بازارها، موانع غیرتعرفه‌ای را حذف و تعرفه‌ها را در فرایندی مشخص کاهش می‌دهند. عضویت در سازمان تجارت جهانی با هدف دستیابی به بازارهای بین‌المللی و کسب سود بیشتر در تجارت دنیا برای بسیاری از کشور به عنوان یک هدف راهبردی تلقی می‌شود. (جکسون، ۱۳۸۲: ۱۵۵)

ارزیابی تبعات عضویت ایران در WTO نمایان‌گر این است که عضویت در سازمان تجارت جهانی برای هیچ کشوری اجباری نیست، بلکه اقدامی داوطلبانه به منظور بهره‌مندی آن کشور از منافع تجارت آزاد با سایر کشورهای عضو است. اما با توجه به افزایش عضویت و گسترش پوشش سازمان تجارت بین‌المللی و این واقعیت که همان‌گونه که کشورهای عضو از امتیازات متقابلی مانند دسترسی به بازارهای یکدیگر منتفع می‌شوند، کشورهای غیرعضو قادر به استفاده از این منافع نیستند، می‌توان گفت که در آینده نه چندان دور پیوستن به سازمان عملاً اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

اساسنامه‌ی WTO به‌خصوص در مورد کشورهای توسعه نیافته بعضی امتیازات موقتی را پیش‌بینی کرده است مهم‌ترین این امتیازات عبارتند از اعطای حق اعمال محدودیت‌های وارداتی برای حمایت از منابع داخلی و اجرای سیاست‌هایی مانند یارانه به بخش‌های صادراتی به منظور رقابتی کردن تولیدات آنها در بازارهای خارجی که این امتیازات به شکل تحفظ برای مدتی معین اعطا می‌شود. (فیروزی، ۱۳۸۵: ۶۳)

بنابراین، ایران هم به عنوان یک کشور در حال توسعه در صورت تقاضای عضویت در این سازمان از امکان مذاکره با سایر اعضا با هدف تأمین حق تحفظ برخوردار خواهد بود. معتقدان به ضرورت عضویت ایران در این سازمان استدلال می‌کنند که ایران دارای مزیت نسبی در برخورداری از برخی عوامل و منافع تولیدی و به‌خصوص دسترسی به منابع انرژی و نیروی کار وافر می‌باشد که می‌توان از آنها به عنوان امتیازی در بخش تولید نام برد. به اعتقاد کارشناسان فوق این امتیازات، سازنده‌ی مزیت نسبی ایران در تولید و تجارت بوده و باعث موفقیت کشور در بازارهای جهانی خواهد شد. براساس این اعتقاد هرگاه موانع موجود بر سر واردات کالا به کشور برداشته شود منابع داخلی برای بقای خود در برابر فشار رقابت اجناس وارداتی ناگزیر خواهند شد به رقابتی کردن تولیدات خود دست بزنند و در نتیجه امکان حضور در بازارهای جهانی را هم پیدا می‌کنند. (حنیفی، ۱۳۸۲: ۱۰۳)

در صورت گسترش سازمان با عضویت تعداد بیشتری از کشورهای عضو، بیرون ماندن ایران از این سازمان به ضرر اقتصاد ملی و در نهایت محلی است. (<http://www.iranpress.ir>)

باتوجه به این مفروضات قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ اگرچه بیان نموده که در صورت پذیرفتن درخواست‌های شورای امنیت از عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی حمایت می‌نماید، اما در عین حال نپذیرفتن الزامات قید شده در قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ می‌تواند به عنوان یک دلیل برای تعلیق بیشتر عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی استفاده شود.

### نتیجه‌گیری

این مقاله با این فرض آغاز گردید که آشکارترین وجه قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ شورای امنیت در پرونده‌ی هسته‌ای ایران وجه اقتصادی آن می‌باشد که در واقع باعث تحلیل توان اقتصادی ایران می‌شود. برای بررسی اثر متغیر مستقل یعنی قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ بر توان اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، ما دو شاخص عام تأثیر بر سطح خرد اقتصادی و تأثیر بر سطح کلان اقتصادی را مطرح کردیم. سپس شاخص‌های عام را به شاخص‌های خاص تبدیل نموده، برای مثال در سطح خرد تأثیر بر سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه‌های مربوط به نفت و گاز، تأثیر بر روند ورود تکنولوژی به ایران، تأثیر بر مبادلات مالی و بانکی و غیره را بررسی کردیم. همین‌طور در سطح کلان اقتصادی تأثیر تحریم‌های برخاسته از قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ را بر دو حوزه یعنی تأثیر بر سند چشم‌انداز و تأثیر بر عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی مورد بررسی قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که تحریم‌های برخاسته از قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ باعث تحلیل توان اقتصادی ایران خواهد شد؛ یعنی در بلندمدت آثار خود را بر اقتصاد ایران خواهد گذاشت.

## منابع

- ۱- داوود، هرمیداس باوند، (۱۳۸۴)، دیپلماسی بومرنگ، بازگشت پیکان‌های رها شده به سوی خود، ماهنامه نامه، شماره ۴۲، نیمه مهر ۸۴.
- ۲- عسکری، یدالله، (۱۳۸۵)، بررسی و تحلیل حقوقی عملکرد آژانس بین المللی انرژی اتمی در مسئله فعالیت های هسته ای ایران، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۲، شهریور ۱۳۸۵
- ۳- رفیع، حسین، (۱۳۸۶) سلاح اقتصادی در روابط بین‌الملل (خاورمیانه و تحریم نفت)، تهران: نشر مذاکره.
- ۴- زهرانی، مصطفی، (۱۳۷۶) نظریه‌های تحریم اقتصادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۵- گوهری مقدم، ابوذر، تحریم‌های اقتصادی و حقوق بین‌الملل، خبرگزاری فارس، نشر ۱۳۸۶/۰۷/۰۹.  
<http://www.bashgah.net/pages-11228.html>
- ۶- ماکینسکی، میشل، تحریم‌ها در ایران اثرگذار بوده‌اند، سه شنبه ۱۴ دی ۱۳۸۹،  
<http://www.roozonline.com>
- ۷- ایران اکونومیست، اما و اگرهای تحریم، مهدی راسخ، محمد،  
<http://www.iraneconomist.com>
- ۸- عادل، محمدحسین، بررسی تحریم‌ها در بدنه اقتصادی ایران، سایت خبری تحلیلی همصدا، ۱۷ فروردین ۱۳۸۷،  
<http://www.hamseda.ir>
- ۹- عبدالهی، عشرت، پیامدهای تحریم اقتصادی ایران، بانک و اقتصاد، شماره ۷۳، شهریور ۱۳۸۵.
- ۱۰- متقی، ابراهیم، تاثیر تحریم‌های اقتصادی آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۹، ۱۳۷۹.
- ۱۱- یزدان فام، همان.
- ۱۲- رنانی، محسن. نفت، سرمایه اجتماعی و امتناع توسعه، روزنامه سرمایه، پنجشنبه ۱۳۸۷/۸/۹.
- ۱۳- پیله‌فروش، میثم، گزارش شماره ۴۱ لایحه بودجه سال ۱۳۸۹ کل کشور، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، بهمن‌ماه ۱۳۸۸.
- ۱۴- مهرآما، ایرج. ۱۰۰ سال نفت و بودجه، صیانت از عواید نفتی؟ روزنامه سرمایه، ۱۳۸۷/۸/۹.

- ۱۵- مهرآزما، ایرج. ارزیابی عملکرد شرکت ملی نفت و شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۶، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۸.
- ۱۶- رام، منصوره. بررسی موانع موجود در یافتن بازارهای مناسب برای صادرات گاز، مجله بررسی‌های اقتصاد انرژی، شماره ۸، بهار ۱۳۸۶، ۱۰۳-۱۰۴.
- ۱۷- کیوان حسینی، سید اصغر، آمریکا و استراتژی تحریم تکنولوژیکی ایران، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۷۷.
- ۱۸- قادری کنگاوری، روح الله، تأملی بر کارآمدی و ناکارآمدی تحریم‌های بین‌المللی، فراز اندیشه، ۱۳۸۹/۱۸/۰۹، <http://www.farazeandishe.ir>
- ۱۹- ساعد، نادر، تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران پس از تصویب قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ شورای امنیت، <http://chpd.sbu.ac.ir>
- ۲۰- سایت خبری سیماب، ارزیابی نتایج تحریم ها، ۲۵ مرداد ۱۳۸۹، <http://www.seemab.ir>
- ۲۱- یآوری، کاظم و محسنی، رضا، اثر تحریم های تجاری و مالی بر اقتصاد ایران؛ تجزیه و تحلیل تاریخی، فصلنامه مجلس و پژوهش، سال شانزدهم، شماره ۶۱، بهار و تابستان ۱۳۸۱.
- ۲۲- روزنامه دنیای اقتصاد آثار و تبعات تحریم بانک‌ها در اقتصاد، ۱۲ آذر ۱۳۸۸، شاخه: بانک و بیمه.
- ۲۳- عادل، محمدحسین، بررسی تحریم‌ها در بدنه اقتصادی ایران، <http://www.hamseda.ir>
- ۲۴- چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هـ.ش.
- ۲۵- مأخذ: <http://Laborsta.ilo.org>
- ۲۶- [www.doingbusiness.org](http://www.doingbusiness.org)
- ۲۷- جکسون، جان. اچ. گات و سازمان تجارت جهانی، مترجم محمدجعفر قنبری جهومی، شماره ۲۸، بهار و تابستان ۱۳۸۲.
- ۲۸- فیروزی، مهدی، الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی و پیامدهای آن بر مقررات صادرات و واردات، بازتاب اندیشه، شماره ۷۵، تیر ۱۳۸۵.
- ۲۹- حنیفی، فریبا، مزایا و معایب الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی، مجله تعاون، شماره ۱۴۶ و ۱۴۷، آبان ۱۳۸۲.
- ۳۰- مهدوی‌نیا، اسماعیل، آثار و تبعات عضویت در سازمان تجارت جهانی بر اقتصاد ملی و محلی، <http://www.iranpress.ir>
- 31- Audie, klotz, Diplomatic Isolation UN Netac, Crawford and Audicklotz (c ds). How sanctions Work, London: Macmilan, 1999.

- 32- Kimberly A.Elliott, Trends in Economic Sanction Policy: Challenges to Conventional Wisdom in Peter Wallensteen and Carina Sataibano. International Sanction: London: Frank Cass.2005.
- 33- Robert Macmahan, UN Sanction: a Mixed Record, Nowember17, 2006.
- 34- Sateve, Cham & Couper Drury. Sanction as Economic Satatecraft: Theory and Practice, American Political Science Review, vol.96, no1. March2002.
- 35- Weiss, T.G: Caright, D; Lopez, G.A; Miincar, I (eds) Political Gain and Civilian Pain: Humanitarian if Economic Sanction Right, the New York times. July 27T 2003. A 14..
- 36- GeorgeA. Lopez, Economic Sanction and Failed Satates: too Little: too Late and Sometimes too Much?, April 11, 1999.Available at: www.comm.uesb.edu.
- 37- Michael friksson, bibliographic paoer on international sanctions, may27, 2003.available at. www.smartsanctions.se.
- 38- Thomas L.Freidamn, Hot, Flat, and Crowded: Why We Need a Green Revolution-- and How It Can Renew America, retrievd from Ahttp://www.amazon.com.
- 39- Akbar E. torbat, UN Financial Sanctions on Iran: Political Confrontation, Iran'sResponsetoUSthreats,Retrievedfrom, http://www.globalresearch.ca/index
- 40- . See "A Financial Hit on Iran," Time, May 1, 2006
- 41- TheEffectofSanctionsonIran,retrievedfrom, http://www.unitedagainstnucleariran.com
- 42- .Acil Tabbara, "Most UAE banks stop transfers to Iran after sanctions," AFP, September 5, 2010. Available at http://www.google.com/
- 43- .Sen. the Hon. Kim IV. Wilson. JP (2010), Update to the Sanctions Regime with Regard to Iranian Persons and Entities, Retrieved from, http:// www. Gov. BM/.

## سیاست خارجی چین در قبال جنگ ایران و عراق

محمد حسین جمشیدی<sup>۱</sup>  
گلناب دارابی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۳/۹

تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۵/۱۲

صفحات مقاله: ۵۶ - ۳۱

### چکیده

به رغم کشمکش‌های دوران جنگ سرد و وجود نظام دوقطبی در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل، دو قدرت شرق و غرب در خصوص جنگ ایران و عراق در کنار هم قرار گرفتند و از عراق حمایت کردند. بسیاری از کشورهای دیگر نیز یا به دلیل ترس از تأثیر و نفوذ انقلاب اسلامی ایران یا به دلیل وابستگی به دو قدرت بزرگ جهانی حمایت از عراق را مورد توجه قرار دادند. در این میان کشور چین از هیچ یک از طرفین جنگ حمایت نکرد، زیرا هم‌زمان با وقوع جنگ بین ایران و عراق عملگرایان حاکم بر چین، سیاست خارجی این کشور را در راستای تحقق توسعه‌ی اقتصادی، جهت داده بودند و بر این اساس موضع‌گیری‌های خود را در قبال رخدادهای جهانی، با توجه به این اولویت اتخاذ می‌کردند. از این منظر جنگ تحمیلی فرصتی اقتصادی - سیاسی برای چین بشمار می‌رفت تا در پرتو آن سیاست مستقل خارجی خود را به آزمون بگذارد؛ مهم‌تر آنکه این جنگ منافع اقتصادی بی‌شماری برای چین در پی داشت. در واقع چینی‌ها با استفاده از جنگ، به دنبال تقویت نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در منطقه بودند.

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان

سیاست خارجی، جنگ ایران و عراق، چین، بی‌طرفی، منافع اقتصادی

۱ عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس.

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

## مقدمه

کشور چین به لحاظ برخورداری از تاریخ طولانی و تمدن باشکوه و جمعیت و وسعت زیاد سرزمینی، داشتن جایگاهی شایسته در عرصه‌ی بین‌الملل را حق خود می‌داند. این کشور از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی تلاش خود را برای ایفای نقشی مؤثر در روابط بین‌الملل آغاز کرد. پیش از آن وقوع انقلاب سوسیالیستی در چین به رهبری مائو نقش مهمی را در معرفی چین به جامعه‌ی بین‌الملل داشت. زیرا به زعم او: «بطور کلی تا زمانی که چین مستقل، آزاد، دمکراتیک و متحد نگردد، رشد صنایع امکان پذیر نخواهد بود». (مائو، ۱۹۶۷: ۲۵۲) اما تسلط اندیشه‌های عملگرایانه دنگ شیائو پینگ بر چین بعد از مائو، (ر.ک.: داربی شر، ۱۳۶۸) زمینه‌ی مناسبی را برای دستیابی به این هدف فراهم کرد؛ در همین راستا بر خلاف دوران مائو، نقش ایدئولوژی در تعیین اصول و اهداف سیاست خارجی کاهش یافت و تقویت و افزایش قدرت ملی با توسعه‌ی اقتصادی و تکنولوژیکی مد نظر قرار گرفت.

چین از رقابت و تضادهای ایدئولوژیکی دو ابرقدرت به عنوان یک فرصت، در جهت اجرای سیاست اصلاحی خود در بخش اقتصادی و صنعتی با پشتکار و پایداری بهره گرفت (میرعابدینی، ۱۳۷۲: ۱۵) و با اتخاذ «استراتژی بزرگ» به تدریج به غرب نزدیک شد. با وجود آنکه بعد از مرگ مائو، پیگیری اهداف انقلابی فراملیتی و ایدئولوژیک کنار گذاشته شد، اما هم‌چنان باور مائو مبنی بر تبدیل چین به مهم‌ترین کشور آسیا و یکی از کشورهای مهم جهان، اولویت اصلی سیاست خارجی چین بوده است. مهم‌تر اینکه پکن تلاش می‌کرده است تا به کشورهای جهان سوم نزدیک شود و علاوه بر کسب حمایت آنها، به طور تلویحی رهبری آنها را در عرصه‌ی نظام بین‌المللی به دست گیرد. «چین به جهان سوم تعلق دارد و با آنها سرنوشت مشترکی دارد.» (میرعابدینی، ۱۳۷۲: ۱۴) هم‌چنین به بیان هواگوفون در سال ۱۹۷۸، «جبهه‌ی واحد بین‌المللی زورگویی و استیلاجویی که سپاه عمده‌ی آن جهان سوم است، به وجود آمده...» (همان) طرح نظریه سه جهانی از سوی دن شیائو پینگ در نهمین اجلاس فوق‌العاده سازمان ملل (همان: ۱۹) نیز در راستای جهان سومی بودن چین و همراهی‌اش با سایر جوامع



جهان سومی است. به علاوه کشورهای جهان سوم با دارا بودن منابع اولیه و نیز بازار فروش کالا، میدان مناسبی برای رشد اقتصاد چین محسوب می‌شوند.

در بین کشورهای جهان سوم، منطقه‌ی خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس به دلیل برخورداری از اهمیت سوق‌الجیشی و ژئوپلیتیکی و نیز وجود ذخایر عظیم انرژی و خطر نفوذ سلطه‌ی شوروی و غرب، توجه چین را بیش از پیش به خود جلب می‌کرد. اما در این زمان اوضاع منطقه به واسطه‌ی تداوم درگیری اعراب و اسرائیل و مهم‌تر از آن وقوع انقلاب اسلامی ایران و در ادامه‌ی تجاوز عراق به ایران، بحرانی بود. از دیدگاه غرب این امکان وجود داشت که در نتیجه‌ی جنگ؛ امنیت انرژی جهانی به خطر بیفتد و یا اینکه انقلاب نوپای اسلامی بر منطقه مسلط شود؛ در حالی که جنگ در راستای جلوگیری از این دو امر بر ایران تحمیل گشته بود. بنابراین، در ادامه نیز تقویت عراق در برابر ایران می‌توانست این احتمالات را منتفی کند؛ از سوی دیگر تضاد ایدئولوژیکی شرق با انقلاب اسلامی ایران، کشورهای سوسیالیست را هر چه بیشتر به عراق نزدیک کرد.

در این میان چین کشوری بود که از سیاست عدم تعهد جوامع جهان سومی حمایت کرده بود (ر.ک.: عبدالرشیدی، ۱۳۶۵) و تز سه جهانی بودن دنیا را عنوان ساخته بود و اعلام کرده بود: «ما ... همبستگی خود را با کشورهای جهان سوم تقویت می‌کنیم و کلیه‌ی کشورهای را که مور تجاوز، دخالت ... ابر قدرت‌ها قرار می‌گیرند متحد ساخته، وسیع‌ترین جبهه‌ی واحد را تشکیل و علیه سلطه‌جویی قد علم می‌کنیم ...». (میرعابدینی، ۳۰) اما این کشور در این مقطع تاریخی با پیروی از سیاست درهای باز به غرب توجه کرده بود و در ظاهر به دلیل تجدید رابطه با ایالات متحده، وجهه‌ی خود را به عنوان کشوری ضد امپریالیزم، در بین کشورهای جهان سوم و غیر متعهدها از دست داده بود، هر چند این اقدامات جنبه‌ی امنیتی داشت و «بهترین طریق ممکن برای مهار کردن مسکو و افزایش قدرت مانور سیاسیشان» بود. (Chari, 1976: 34-35) ولی این کشور هم‌چنان خود را جهان سومی می‌دانست و تلاش کرد از جنگ به عنوان یک فرصت بهره بگیرد و استقلال عمل خود را در سیاست خارجی به جهان سومی‌ها اعلام و نفوذ خود را در این کشورها احیا کند. در نتیجه این کشور در قبال بسیاری از

مسائل بین‌المللی هم‌چون جنگ ایران و عراق از موضع دو ابرقدرت پیروی نکرد و سعی کرد به طور هم‌زمان با دو طرف درگیر رابطه خود را حفظ نماید.

بر این اساس، سؤال اصلی ما در این نوشتار این است که رویکرد چین در قبال جنگ ایران و عراق چه بود و اتخاذ این رویکرد چه تأثیری بر روند جنگ ایران و عراق داشت؟ در جواب چنین پرسشی برداشت ما این است که به نظر می‌رسد در دوران جنگ تحمیلی سیاست خارجی چین در قبال جنگ ایران و عراق در چارچوب راهبرد بزرگ این کشور در جهت یافتن جایگاهی شایسته در نظام بین‌الملل مطرح شده است. بنابراین، چین علی‌رغم در نظر داشتن سیاست عدم تعهد و خود را جهان سومی و حامی مظلومان دانستن به دلایل بین‌المللی و به‌ویژه اقتصادی یعنی اینکه توسعه اقتصادی خود را تنها در گرو عدم مخالفت و رویارویی با ساختار نظام بین‌الملل ممکن می‌دانست، از ایران حمایت نکرد. ضمن آنکه به منظور نشان دادن استقلال خود در سیاست خارجی و توجه به عدم تعهدش از موضع ابرقدرت‌ها در حمایت از عراق هم تبعیت و پیروی نکرد. چین تلاش کرد با هر دو طرف رابطه‌ی خود را حفظ کند و با فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی به طرفین درگیر، به منافع اقتصادی حاصل از آن دست یابد.

برای بررسی این موضوع ابتدا می‌بایست ملاحظات سیاست خارجی چین در این باره و پس از آن مواضع اعلانی و اعمالی این کشور در خصوص جنگ ایران و عراق و نیز نقش آن در تداوم و یا خاتمه جنگ را بررسی کنیم. سپس به بررسی علل اتخاذ این سیاست از سوی چین بپردازیم.

#### ملاحظات سیاست خارجی چین در قبال جنگ ایران و عراق

بررسی دوره‌های مختلف سیاست خارجی چین نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از متغیرهای سیاسی، تاریخی، ایدئولوژیک، ملی‌گرایانه، جهان‌بینی و نگرش رهبران، نیازهای داخلی، مسائل منطقه‌ای و ساختار نظام بین‌الملل در تدوین سیاست خارجی چین تأثیرگذار بوده و هستند. به عبارت دیگر، هم عوامل داخلی و هم ساختار بین‌المللی بر اتخاذ تصمیمات درسیاست خارجی چین مورد توجه قرار می‌گیرد. تأثیر این عوامل از اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی در اتخاذ سیاست‌هایی هم‌چون اتحاد با یک ابرقدرت، انزواطلبی، حمایت از

جنبش‌های رهایی‌بخش، سیاست درهای باز، تساهل در سیاست خارجی، عدم وابستگی و عدم تعهد مشهود است. (ر.ک.: طارم سری و دیگران، ۱۳۶۴) بنابراین، رفتار سیاست خارجی جمهوری خلق چین تا قبل از اعلام سیاست خارجی مستقل در سال ۱۹۸۲ میلادی از طرفداری شدید از ابرقدرت شوروی تا نفی تسلط دو ابرقدرت، سپس تلاش برای نزدیکی به آمریکا و در نهایت ایجاد توازن در روابط با دو ابرقدرت در نوسان بوده است. (همان) هر چند که گفته می‌شود از آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ «اصول حاکم بر سیاست خارجی چین دفاع از استقلال و آزادی، تمامیت ارضی و حاکمیت کشور، پشتیبانی از صلح بین‌المللی، همکاری دوستانه بین مردم تمام کشورها، مخالفت با تجاوز جنگ و توسعه‌طلبی و نگاه ابزاری به جهان سوم یا منطقه میانی بوده است». (کتاب سبز، ۱۳۷۵: ۱۸۱-۱۸۵) اما با توجه به اهمیت توسعه اقتصادی در راهبرد کلان چین، سیاست‌های این کشور تنها در این جهت تدوین و اعمال می‌شد و عنصر اول سیاست خارجی چین را تحقق توسعه‌ی اقتصادی و امنیت اقتصادی تشکیل می‌داد. در رابطه با جنگ ایران و عراق چین از همان آغاز سیاست خارجی خود را بر مبنای بی‌طرفی و حفظ رابطه با هر دو طرف درگیر قرار داد. این کشور حتی از محکوم کردن عراق به عنوان آغازگر جنگ خودداری و بی‌طرفی خود را اعلام کرد. (Olson, 1987:52) عوامل متعددی در اتخاذ جهت‌گیری چین در قبال جنگ ایران و عراق تأثیرگذار بود که می‌توان آنها را در سه مقوله ملاحظات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

#### ۱- ملاحظات داخلی

جنگ ایران و عراق در شرایطی رخ داد که چین با اتخاذ سیاست درهای باز، نوعی عملگرایی و توجه به واقعیت‌های موجود را در سیاست خارجی خود به کار گرفته بود. سیاست جدید که به تبع اندیشه‌های دنگ شیائو پینگ بر رفتار سیاسی چین حاکم بود، ایدئولوژی‌گرایی و اخلاق‌گرایی سیاست مائو را کنار گذاشته بود. همکاری با ایران و محکوم کردن عراق با اقدامات دنگ شیائو پینگ در غیر انقلابی ساختن دیپلماسی چین در تضاد بود. با توجه به در اولویت قرار گرفتن اقتصاد در سیاست خارجی، چین در هر رابطه‌ای که بیشترین منفعت را کسب می‌کرد، وارد می‌شد و مجدانه

تلاش می‌کرد، ارز لازم را برای افزایش توان اقتصادی را به دست آورد. از این منظر بی‌طرفی چین و عدم محکومیت متجاوز کاملاً در راستای منافع ملی چین قلمداد می‌شود. در نتیجه از این منظر «بی‌طرفی چین بیش از هر چیز و در ابتدا تحت تأثیر انگیزه‌های قوی اقتصادی قرار داشت و بعد ملاحظات سیاسی و استراتژیک در آن دخیل بود. پکن تلاش می‌کرد سیاست را در خدمت برنامه‌نویسی قرار دهد». (مهدی زاده، ۱۳۸۶: ۲۶۳)

### ۲- ملاحظات منطقه‌ای

از سویی خاورمیانه و خلیج فارس که اکنون به منطقه‌ای آشوب‌زده تبدیل شده بود، بازار مهمی برای اقتصاد در حال رشد چین بود. بنابراین، چین نمی‌خواست با محکوم کردن عراق و حمایت از ایران، بازار بزرگ کشورهای عربی را از دست بدهد. هم‌چنین «چین با ۱۹ کشور از ۲۲ کشور عضو اتحادیه‌ی عرب روابط سیاسی و اقتصادی، و با بقیه مناسبات غیررسمی دارد که در مورد دوم نیز در صدد رسمیت بخشیدن به آن است و رنجش تعداد زیادی از کشورهای عربی در برابر جلب رضایت یک کشور (جمهوری اسلامی ایران) را به مصلحت خود نمی‌داند». (امیدوارنیا، ص ۵۹)

نگرانی و احساس خطر در برابر شوروی نیز در این نوع تصمیم‌گیری بی‌تأثیر نبوده است. زیرا چین هم از بهره‌برداری شوروی از این جنگ نگران بود، (McMillen, 175-176) و هم در ارتباط با تصمیم اخیر خود مبنی بر ایجاد ارتباط با غرب به رهبری امریکا این موضوع را مدنظر داشت. «به همین دلایل از اعلام آشکار کشور متجاوز و محکوم ساختن آن خودداری می‌کند». (امیدوارنیا، ۵۹)

### ۳- ملاحظات بین‌المللی

در شرایط نظام دو قطبی حاکم بر روابط بین‌الملل، چین به تازگی مناسبات خود را با غرب به رهبری امریکا بهبود بخشیده بود، (طارم سری و همکاران: ۶۷-۷۷) بنابراین از دید سیاست‌گذاران چینی نزدیکی به ایران و حمایت از آن در جنگ تحمیلی به منزله‌ی دور شدن

از غرب که چین با توجه به اولویت توسعه اقتصاد خود شدیداً نیازمند آن بود، محسوب می‌شد. هم‌چنین نیاز چین به سلاح‌های پیشرفته برای اجرای «برنامه چهار نوسازی» و روابط بهتر با اروپا و ژاپن و بسیاری از کشورهای جهان سوم مستلزم استحکام بیشتر روابط با ایالات متحده بود. (Choudhary, 174-177)

بنابراین، ملاحظات مقامات چینی رابطه‌ی هم‌زمان و کم و بیش برابر با ایران و عراق را در چارچوب منافع ملی خود می‌دیدند و موضع بی‌طرفی در قبال این جنگ را در چارچوب سیاست‌های کلان خود تعریف می‌کردند. «آنان از یک سو بر ادامه سیاست بی‌طرفی اصرار و از طرف دیگر به انجام سیاست‌هایی مبادرت نمودند که حساسیت استراتژیک قدرت‌های بزرگ و واحدهای درگیر در جنگ را به وجود نیاورد». (متقی، ۱۳۸۸: ۳۰۲)

#### مواضع و عملکرد چین در دوران جنگ ایران و عراق

با وقوع هر بحران یا حادثه کشورهای مختلف با توجه به نقش و جایگاه خود در عرصه‌ی بین‌الملل موضع خاصی اتخاذ می‌کنند که متقابلاً این موضع‌گیری تأثیر به‌سزایی بر منزلت و موقعیت آنها دارد. دولت‌ها در برخی شرایط ناچار هستند، بر خلاف جهت‌گیری سیاست خارجی عمل نمایند. به این معنا که دو رویه را در قالب سیاست‌های اعلانی و اعمالی مورد نظر خود به‌کار می‌گیرند. سیاست اعلانی، موضع‌گیری مقامات رسمی و عالی‌رتبه یک کشور در قبال رویداد می‌باشد که به طور شفاف بیان می‌شود و سیاست اعمالی هم سیاستی است که واقعیت رفتار یک کشور را در قبال رویداد نشان می‌دهد که این نوع سیاست معمولاً به طور نهانی انجام می‌گیرد.

#### سیاست اعلامی چین در مورد جنگ تحمیلی

##### سیاست و مواضع بی‌طرفی

موضع رسمی پکن در جنگ ایران و عراق «بی‌طرفی» بود که در بیانیه‌ها و اظهارات مقامات چین و رسانه‌های این کشور اظهار شد. خبرگزاری چین نو در روزهای آغاز جنگ اعلام کرد:

«چین از هیچ یک از دو کشور جانبداری نکرده، اما از آنها می‌خواهد اختلافات خود را از طریق مذاکره حل کنند». (انصاری و دیگران، ۱۳۷۳: ۳۴) چین به واسطه‌ی تداوم اختلافات با شوروی، نگران بهره‌برداری این ابرقدرت از جنگ به نفع خود بود، بر همین اساس «یک روز بعد از آغاز جنگ میان ایران و عراق نخست وزیر زائو زیانگ اعلام کرد اولاً جنگ به نفع هیچ یک از دو طرف ایران و عراق نبوده و اختلافات فی‌مابین دو کشور می‌بایست از طرق مسالمت‌آمیز حل شود، ثانیاً ابرقدرت‌ها نباید در این منازعه دخالت کنند و ثالثاً نبرد نباید گسترش یابد، زیرا صلح و ثبات در منطقه خاورمیانه را تهدید می‌کند». (گارور، ۱۳۸۸: ۱۰۹-۱۰۸)

موضع بی‌طرفی چین ۷ آبان ۱۳۵۹ در ملاقات «هه یینگ» معاون وزیر امور خارجه‌ی چین با کاردار موقت ایران در پکن مطرح شد. «هه یینگ در این دیدار تأکید کرد، طرفین باید هر چه زودتر میانجی‌گری را بپذیرند، زیرا موجب نگرانی دولت‌های منطقه و ملل صلح دوست فراهم شده است». (نقی زاده، ۱۳۶۵: ۳۸-۳۷)

موضع‌گیری چین درباره‌ی جنگ ایران و عراق بدون هیچ‌گونه توجهی به نقش متجاوز و آغازگر جنگ بود. «این کشور با اتخاذ سیاست بی‌طرفی در جنگ ایران و عراق نشان داد که از انگیزه‌ی لازم برای شناسایی دلایل جنگ برخوردار نیست و از همه مهم‌تر آنکه تمایلی به محکوم کردن عراق برای تهاجم به حوزه‌های سرزمین ایران ندارد». (متقی، ۱۳۸۸: ۳۰۲) آنها به اینکه عراق آغازگر جنگ بود معترف بودند، اما از اظهارنظر در این باره بنا به مصالح خودشان خودداری می‌کردند. هه یینگ، مشاور وزیر خارجه‌ی چین در سال ۱۹۸۳ که سرپرستی نخستین هیأت سیاسی چینی را در سفر به ایران بعد از انقلاب بر عهده داشت، در دیدار با وزیر خارجه‌ی ایران (ولایتی) اظهار داشت: «ما می‌دانیم اولین گلوله را کدام یک از طرفین شلیک کرد، اما راجع به آن سکوت می‌کنیم». (شاکری، ۱۳۷۴: ۲۸۰) هه یینگ هر چند در این دیدار عراق را محکوم نکرد، اما اظهارات او در خصوص اشتراک نظر با ایران در مورد مسائل افغانستان، لبنان، فلسطین و مخالفت با سلطه‌طلبی نشان داد که چین در عین حال که خواهان حفظ رابطه با ایران بر اساس اشتراکات سیاسی است، نمی‌خواهد با نزدیکی به ایران و اظهار حقایق درباره‌ی جنگ موجبات خشم اعراب و دیگر حامیان عراق را فراهم آورد.

(امیدوارنیا، ۵۹) کشورهای عربی با جمعیتی بالغ بر ۱۵۰ میلیون نفر و ذخایر غنی نفتی کشورهای عربی از اهمیت راهبردی برخوردار بودند و چین با توجه به سیاست جدید توسعه اقتصادی در صدد بود با برقراری روابط با این کشورها منافع خود را ارتقا دهد.

### انگیزه‌های چین برای رفع تنش بین ایران و عراق

ثبات خلیج فارس لازمه‌ی رشد اقتصادی چین و در راستای منافع ملی این کشور بود، بنابراین، استفاده از ادبیات دیپلماتیک و دعوت طرفین به خویشتنداری و حل مسالمت‌آمیز اختلافات، زاویه‌ای دیگر از تحرک دیپلماسی چین در جنگ ایران و عراق محسوب می‌شود. «آنان در سیاست عملی خود بر نشانه‌های قدرت و موازنه‌سازی منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید می‌کردند و تنها زمانی که بحران‌های منطقه‌ای افزایش بیشتری پیدا می‌کرد، از ادبیات ایدئالستی برای ارائه توصیه‌های اخلاقی در جهت برطرف کردن تهدیدات احتمالی استفاده می‌کردند». (همان: ۳۰۳) این نوع نگاه چین تا اواخر جنگ ادامه داشت. خویشتنداری ایران و عراق ثبات منطقه را در پی داشت و این خواسته اصلی چین در شرایط اقتصادی و سیاسی جدیدش بود. ترس از حضور شوروی مسأله‌ای دیگر بود که باعث می‌شد چین خواستار رفع تنش در منطقه باشد. از نظر چین جنگ ایران و عراق بهانه‌ای به دست شوروی می‌داد تا نیروهای خود را به خلیج فارس اعزام کند. بنابراین، همواره به شوروی هشدار می‌داد که از «جنگ شوم عراق و ایران به نفع خود بهره‌برداری نکند. در همین راستا نخست وزیر چین در نخستین روزهای جنگ انتشار اعلامیه‌ای، دخالت یک نیروی سوم در جنگ ایران و عراق را اقدامی خطرناک خواند و آمادگی چین را برای میانجی‌گری میان بغداد و تهران اعلام کرد. (انصاری و یکتا، ۱۳۷۵: ۳۴۶)

جلب توجه به آرمان‌ها و اهداف مشترک از دیگر انگیزه‌های تلاش‌های دیپلماتیک چین برای توقف جنگ بود. چین از اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ در واکنش به مسأله فلسطین موضعی ضداسرائیلی اتخاذ کرده بود و در برخی مقاطع جنگ با علم به ضدیت ایران و عراق با اسرائیل، از آنان می‌خواست که توجه خود را به دشمن مشترک معطوف کنند و دست از مخاصمه بردارند. در آذر ۱۳۵۹ روزنامه‌ی مردم، ارگان رسمی حزب کمونیست چین، درباره

احتمال بهره‌برداری اسرائیل از مخاصمه‌ی ایران و عراق هشدار داد؛ بر اساس تحلیل این روزنامه، جنگ باعث تضعیف عراق و ایران به عنوان دو دشمن اصلی اسرائیل می‌شود و اسرائیل با سوءاستفاده از معطوف شدن افکار عمومی دنیا به جنگ ایران و عراق، بیت المقدس را به عنوان پایتخت خود انتخاب خواهد کرد. به علاوه با ادامه‌ی جنگ عربستان و بعضی دیگر از کشورهای صادرکننده‌ی نفت به امنیت تنگه هرمز بی‌اعتماد شده و ممکن است درصدد صدور نفت خود از طریق دریای سرخ برآیند که این امر باعث مسلط شدن اسرائیل بر خطوط حمل نفت و افزایش اهمیت استراتژیکی آن خواهد شد. (انصاری و دیگران، ۱۳۷۳: ۲۹۳)

با این حال در رفتار چین نسبت به طرفین درگیر تناقضاتی وجود داشت که از جمله‌ی آن تبعیض در ارتباط هوایی با دو کشور بود. این کشور «پرواز شرکت هواپیمایی چین به تهران بعد از آغاز جنگ را قطع کرد، درحالی که این پروازها (در عین بهره‌گیری از فضای ایران) به عراق ادامه یافت». (سفارت ج.ا.ا در پکن شماره ۴۰۶۵-۱۰۱) این اقدام چین بیشتر از آنکه بیانگر بی‌اعتمادی چین به ثبات در ایران باشد، نشان‌دهنده آن است که پکن در ابتدا از مواضع اعراب در رابطه با جنگ متأثر بود و حتی «ایران را در حاشیه خلیج فارس تعریف و به خلیج فارس عنوان خلیج عربی اطلاق می‌کرد». (درویش زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۰)

#### مواضع چین در شورای امنیت

شش روز بعد از شروع جنگ توسط عراق، در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ اولین قطعنامه‌ی شورای امنیت به شماره ۴۷۹ با نام «بررسی وضعیت میان ایران و عراق» صادر شد. در این قطعنامه به وجود تهدید علیه صلح، نقض صلح و وقوع تجاوز و نقض تمامیت ارضی ایران اشاره نشد و صرفاً از طرفین خواسته شد از توسل بیشتر به زور خودداری کنند. موضع شورای امنیت که چین هم از آن حمایت کرده بود، باعث نارضایتی ایران شد.<sup>۱</sup> شورای امنیت ظالم و مظلوم را در یک راستا قرار داده بود و از هر دو می‌خواست که خویشنداری کنند. بدین ترتیب با «رد

۱- ایران در اظهارنظر در این باره اعلام کرد تا زمانی که تجاوز عراق علیه ایران ادامه دارد و نیروهای عراق در داخل خاک ایران به اقدامات تجاوزکارانه و خرابکارانه ادامه می‌دهند این قطعنامه نمی‌تواند مورد قبول ایران باشد. (اطلاعات، ۱۲ مهر ۱۳۵۹، ص ۱۰)



تمایز میان قربانی و متجاوز از سوی شورای امنیت، پکن بسیاری از گفته‌های منفی امام خمینی را در مورد چین تحکیم بخشید. پکن نمی‌خواست اعراب را از خود رنجیده خاطر سازد و از نظر ایران این همان روحیه استکبار و سلطه‌جویی قدرت‌ها بود که چین نیز از آن بی‌بهره نبود». (گارور، ۱۳۸۸: ۱۱۰ - ۱۰۹)

با تداوم جنگ، شورای امنیت مسأله‌ی جنگ ایران و عراق را در دستور کار خود قرار داد. در سال ۱۹۸۴ در حالی که جنگ به مرکز تجارت نفت خلیج فارس گسترش یافته بود، آمریکا، ایران را مقصر معرفی و تلاش کرد تحریم بین‌المللی فروش اسلحه به ایران را پیگیری کند؛ شورای امنیت که تا کنون حاضر نشده بود متجاوز را محکوم کند، حالا که منافع مادی قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس به خطر افتاده بود، بار دیگر وارد قضیه شد. به این ترتیب در ۱۱ خرداد ۱۳۶۳ شورای امنیت قطعنامه‌ی ۵۵۲ را صادر کرد. چین با این استدلال که خواستار تضمین حق آزادی کشتیرانی در آب‌های بین‌المللی است به قطعنامه‌ی شورای امنیت علیه ایران (ژوئن ۱۹۸۴) رای داد و از شکایت کشورهای عربی در این باره حمایت کرد. (سعید نقی زاده، ۱۳۶۵: ۵۱) در مقابل با آمریکا که قصد داشت شورای امنیت را متقاعد کند تا ایران را به خاطر حمله به تجارت بی‌طرف تحریم تسلیحاتی کند، همراهی نکرد و خواستار واگذاری مدیریت خلیج فارس به کشورهای منطقه شد.

در اتخاذ این موضع که خوشایند ایران بود، عواملی چند دخیل بود: اولاً، چین با محکومیت حمله به تجارت بی‌طرف در خلیج فارس موافقت کرد تا نشان دهد، هم‌چنان به عنوان یک قدرت دائم عضو شورای امنیت خواستار برقراری صلح با همکاری دیگر اعضای نظام بین‌الملل است. ثانیاً، در این زمان چین از قصد ایران در تعقیب سیاست نه شرقی و نه غربی اطمینان حاصل کرده بود؛ علاوه بر این همراهی ایران با جنبش عدم تعهد و نیز موفقیت در آزادسازی خرمشهر، جایگاه ایران را در سیاست خارجی چین ارتقا داده بود. بنابراین، چین حاضر نبود روابطش را با ایران تضعیف کند. ثالثاً، چین از حمایت غرب از عراق در جنگ علیه ایران آگاهی داشت و نگران بود که مبادا ایران از روی ناچاری به دامان شوروی بیافتد،

بنابراین، تلاش می‌کرد مانع انزوای ایران شود. رابعاً، سود چین از فروش سلاح به ایران مسأله‌ی مهمی بود که چین نمی‌خواست آن را از دست بدهد.

بحث استفاده‌ی عراق از سلاح‌های شیمیایی مسأله‌ای دیگر بود که بار دیگر موضوع جنگ را در شورای امنیت در دستور کار قرار داد. شورای امنیت در بیانیه‌ی ۲۵ آوریل ۱۹۸۵ خود در این رابطه، به صورت غیر رسمی عراق را به دلیل به کارگیری سلاح‌های شیمیایی محکوم کرد. در همین راستا اعضای شورا، قطعنامه‌ی ۵۸۲ را نیز در تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۸۶ تصویب کردند. موضع چین در موافقت با این قطعنامه مطلوب نظر ایران نبود؛ از نظر ایران چین با این موضع‌گیری «چشم به این حقیقت بست که کشور تجاوزکننده عامل بی‌ثباتی منطقه‌ای محسوب می‌شود. چینی‌ها در چارچوب ساختار دو قطبی موشک‌باران شهرها و به کارگیری سلاح‌های شیمیایی که مغایر با اصول انسانی و نقض قوانین و حقوق بین‌الملل بود را نادیده گرفتند». (قربانی، ۱۳۸۰: ۷۱)

### چین و قطعنامه‌ی ۵۹۸

با ادامه جنگ نفتکش‌ها، فشار برای پایان جنگ ایران و عراق افزایش یافت. شورای امنیت، قطعنامه‌ی ۵۹۸ را که چهارمین قطعنامه دارای جنبه‌ی اجرایی در طول ۸ سال جنگ بود، در ۲۰ جولای سال ۱۹۸۷ به تصویب رساند. این قطعنامه از نظر کمی و تعداد واژه‌های به کار گرفته شده مفصل‌ترین و از نظر محتوا اساسی‌ترین و از نظر ضمانت اجرا قوی‌ترین قطعنامه‌ی شورای امنیت بود. (هدایتی، ۱۳۷۰: ۱۴۳) در این میان موضع چین با توجه به رویکرد منفعت‌محور و رئالیستی سیاست خارجی‌اش تلاش کرد نوعی تعادل بین عضویت خود در شورای امنیت و دوستی با تهران ایجاد کند.

در مذاکرات درباره‌ی قطعنامه، تلاش ایالات متحده برای تحریم اجباری فروش اسلحه به هرکشوری که قطعنامه را نپذیرد به جایی نرسید. چین به دلایلی از جمله منافع اقتصادی این کشور در تجارت اسلحه که با جنگ ایران و عراق بازار پر رونقی پیدا کرده بود، با این طرح

مخالفت کرد.<sup>۱</sup> (همراهی مسکو با پکن در مخالفت با این تحریم تاحدودی باعث قوت قلب پکن بود، زیرا در صورتی که چهار عضو دیگر شورا با این طرح موافق بودند، پکن به تمایل به ادامه جنگ متهم می‌شد).<sup>۲</sup>

رادپو بی.بی.سی فارسی در سوم شهریور ۱۳۶۶ گزارش داد: «چین رسماً می‌گوید که در جنگ ایران و عراق بی طرف است و در یک ماه گذشته در جلسات شورای امنیت سازمان ملل متحد بقیه‌ی اعضای دائمی را همراهی کرده و به قطعنامه ۵۹۸ رأی مثبت داده است، اما گویا این کشور میل ندارد بیش از این پا فراتر گذارد و مثلاً با این پیشنهاد آمریکا و بریتانیا موافقت کند که اگر ایران به جنگ خود با عراق ادامه ده، از لحاظ فروش اسلحه در جهان تحریم شود. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸: ۴۴۱)

جنگ نفتکش‌ها پس از تصویب قطعنامه‌ی ۵۹۸ شدت گرفته بود و این بهانه‌ای بود تا آمریکا با قدرت هر چه تمام‌تر در منطقه حضور یابد. با غرق شدن یک کشتی آمریکایی (در اوایل سال ۱۹۸۸) به علت برخورد با مین واشنگتن عملیات تلافی‌جویانه‌ای را علیه ایران آغاز کرد «با حمله‌ی آمریکا به سکوه‌های نفتی ایران، چین اعلام کرد، به دلیل تشنج‌آفرینی آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس و حمله به سکوه‌های نفتی ایران از طرح تحریم تسلیحاتی علیه ایران حمایت نخواهد کرد». (نشریه ویژه خبرگزاری ج.ا.ا. ۱۳۶۶: ۲۶ اسفند) استفاده ایران از موشک‌های کرم ابریشم چینی در هدف قرار دادن مواضع دشمن در جنگ نفتکش‌ها (بعد از تصویب قطعنامه‌ی ۵۹۸ در شورای امنیت) فشار مضاعفی را از سوی آمریکا به چین تحمیل کرد. بنابراین، چینی‌ها هم‌زمان با مخالفت با تحریم تسلیحاتی ایران، تلاش‌هایی را در جهت ترغیب ایران به پذیرش قطعنامه انجام دادند و تهران را متقاعد کردند که در صورت نپذیرفتن قطعنامه و تغییر موضع مسکو، پکن نیز راهی جز همراهی با دیگر اعضای سازمان ملل نخواهد داشت و ایران در این میان متضرر خواهد شد.

۱- این سومین بار بود که چین با تحریم تسلیحاتی ایران مخالفت می‌کرد: بار اول در زمان تسخیر لانه جاسوسی، بار دوم در زمان جنگ نفتکش‌ها.

۲- البته مسکو هم به واسطه‌ی تأمین اسلحه مورد نیاز عراق با این طرح مخالفت کرد. به نظر می‌رسد مسکو و پکن بیشتر نگران از دست دادن مشتریان خود بودند. (گارور، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

موقعیت چین در این شرایط بسیار حساس بود، زیرا در صورت حمایت آشکار از ایران به عنوان قدرت حامی تداوم جنگ میان ایران و عراق متهم می‌شد و اگر از سیاست‌های آمریکا که ناعادلانه و در جهت مخالفت با ایران بود حمایت می‌کرد، وجهه‌ی خود را در نزد ایران از دست می‌داد. (در نهایت با پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی ایران در زمان ریاست چین بر شورای امنیت، چین از این محمصه نجات یافت و از این اقدام ایران استقبال کرد.)

### سیاست اعمالی چین در قبال جنگ تحمیلی

#### الگوی موازنه

اگر چه چین سیاست بی‌طرفی را در قبال جنگ ایران و عراق اعلام کرده بود، اما از نظر سران این کشور این بی‌طرفی به معنای کناره‌گیری و انزوا نبود؛ بلکه باتوجه به رویکرد منفعت‌محور چین در سیاست خارجی، این جنگ می‌توانست فرصت مناسبی برای چین محسوب شود تا بتوانند در عرصه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی نقشی فعال ایفا کند.

از یک سو مراودات چین و اعراب باعث می‌شد تا چین از ایران در مقابل عراق حمایت نکند و از سوی دیگر پایداری ایران در برابر شرق (که چین آن را شیطان بزرگ می‌خواند) و آمریکا (که چین به واسطه‌ی حمایت آن از تایوان و رهبر مخالفان تبتی «دالایی لاما» از آن دلگیر بود) و نیز سلطه‌طلبی آن، باعث می‌شد تا چین انزوای ایران را در برابر اعراب به نفع خود نداند. در این شرایط چین از یک الگوی «موازنه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی» در روابط خود با ایران و عراق بهره گرفت. مهم‌ترین ابزار چین برای اجرای چنین سیاستی فروش تسلیحات جنگی به هر دو کشور درگیر بود: «فروش تسلیحاتی چین به عراق مبتنی بر سیاست‌های موازنه‌ی منطقه‌ای در خلیج فارس انجام گرفت، در حالی که فروش تسلیحات به ایران بر اساس موازنه‌گرایی در ساختار بین‌المللی بوده است، در وضعیتی که ایران در فضای محدودیت نظامی و تحریم تسلیحاتی قرارداشت، چینی‌ها ضمن استفاده از کارت ایران در صدد برآمدند، موقعیت منطقه‌ای آمریکا را محدود نمایند و از این طریق به موازنه‌ی فراگیرتری با دیگر قدرت‌های بزرگ در سطح بین‌المللی نائل گردند». (متقی، ۱۳۸۸: ۲۹۷)

## تسلیمات چینی در میدان نبرد

هم‌زمان با آغاز جنگ در حالی که جمهوری اسلامی ایران برای تأمین تجهیزات نظامی با مشکلات فراوانی مواجه بود، نیروی نظامی عراق به طور گسترده از سوی کشورهای غربی تجهیز شد. کشورهای اروپای غربی به دلیل قرار داشتن در بلوک غرب و تحت فشار آمریکا حاضر به همکاری با ایران نبودند. شوروی و امارش نیز به دلیل تضاد ایدئولوژیکی با انقلاب اسلامی، احساس نزدیکی بیشتری با عراق داشتند. در این میان جمهوری خلق چین گزینه‌ی مناسبی بود.

تحول در سیاست خارجی چین، زمینه‌ی گسترش روابط سیاسی ایران و چین را افزایش داد، در سال ۱۹۸۲ فروش سلاح از سوی آمریکا به تایوان افزایش یافت؛ علاوه بر این آمریکا در این زمان سیاست فشار به شوروی را در پیش گرفته بود. این موضوعات موجبات نگرانی چین را فراهم آورده بود؛ زیرا تایوان از نظر چین بخشی از این کشور بود و آمریکا با اینکار به جدایی و ضدیت آن با چین دامن می‌زد. از سوی دیگر با قرار دادن شوروی در موضع دفاعی این امکان وجود داشت که این کشور به مرزهای جنوبی خود یعنی ایران روی آورد و این اتفاق، منافع چین را در مرزهای غربی و خلیج فارس به خطر می‌انداخت. بنابراین، سیاست خارجی چین از سال ۱۹۸۲ به تدریج از غرب فاصله گرفت. این گام مهم در سیاست خارجی چین می‌توانست مورد نظر ایران قرار گیرد و حتی «شاید نهایتاً ثابت شود که به وضوح چرخش سیاسی سال ۱۹۸۲ زمینه‌های بالقوه مشترک میان پکن و تهران را گسترش داد». (گارور، ۱۳۸۸:۱۱۶)

روابط چین و ایران در دوران جنگ در بازار تسلیمات نزدیک‌تر شد و دو طرف این رابطه را به سود و مصلحت خود می‌دانستند. ایران با استفاده از این رابطه به تسلیمات برای مقابله با دشمن دست می‌یافت و چین هم ارز بیشتری برای تحقق توسعه‌ی اقتصادی خود به دست می‌آورد. چینی‌ها در جنگ ایران و عراق با اعلام موضع بی‌طرفی، فروش سلاح را به طور مستقیم را به طرفین درگیر ممنوع کرده بودند، با این حال فروش غیرمستقیم سلاح مجاز بود. فروش‌های مستقیم مهمات که معمولاً فروش موشک‌ها را در بر می‌گرفت، تنها تحت شرایط خاصی اجازه داده می‌شد و می‌بایست پس از تأیید وزارت امور خارجه، مورد موافقت دنگ شیائوپینگ هم قرار می‌گرفت. (همان: ۲۶۱)

مؤسسه تحقیقات صلح استکهلم از چین به عنوان یکی از منابع مهم تأمین سلاح برای هر دو کشور ایران و عراق در دهه‌ی ۱۹۸۰ نام برده است؛ به طوری که فقط بیش از یک میلیارد دلار سلاح از طریق مصر برای عراق و از طریق کره شمالی برای ایران ارسال کرد. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸: ۲۰۷) اگر چه کره شمالی به عنوان واسطه‌ی خرید سلاح چینی از سوی ایران مطرح بود، اما برخی منابع به نقش پاکستان نیز در این زمینه اشاره می‌کردند، مؤسسه‌ی بین‌المللی بررسی‌های استراتژیک لندن در مهر ۱۳۶۵ گزارش داد، چین در ماه مارس ۱۹۸۵ موافقت خود را با ارسال ۵۰ فروند هواپیمای جی ۷ اس به همراه تعدادی تانک، توپخانه و موشک‌های کاتیوشا به ایران اعلام کرد. این گزارش به نقل از برخی کارشناسان نظامی افزوده است، ایران ده‌ها فروند از این هواپیماها را که از طریق پاکستان حمل شده، دریافت کرده است. (انصاری و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۴۷) آمار میلیتاری بالانس در سال ۲۰۰۳ هم حاکی است ایران در سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶ با ۱۸۴۵ قرارداد بالغ بر ۱۱۶۵ میلیون دلار تسلیحات از چین وارد کرد که این رقم یک هفتم کل واردات تسلیحاتی ایران را تشکیل می‌داد.

عراقی‌ها نیز که در دوران جنگ تلاش می‌کردند، سلاح‌های خود را از منابع مختلف به دست آورند به سمت چین رفتند. بر اساس گزارش پایگاه سپیری چین در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۰ در مجموع ۱۵۷۹ میلیون دلار سلاح به عراق فروخته است که این میزان ۶/۵ درصد تسلیحات خریداری شده از سوی عراق است. این تسلیحات شامل تانک‌های تایب ۵۹ و ۶۱ و توپ‌های ۱۲۲، ۱۳۰ و ۱۵۲ میلیمتری انواع موشک و جنگنده اف ۶ و اف ۷ است.

در مجموع چین با توجه به منافع استراتژیک خود در ایجاد موازنه‌ی بین‌المللی و منطقه‌ای تأمین مهمات مورد نیاز ایران را در جنگ با عراق و جبهه همت خود قرار داده بود. در توجیه این اقدام ملاحظات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار بود. از بعد داخلی با توجه به در اولویت بودن منافع اقتصادی چین در این زمینه، ارسال اسلحه به ایران منابع ارزی چین را برای تحقق توسعه اقتصادی‌اش تا حدودی تأمین می‌کرد. در بعد مسائل منطقه‌ای هم چین انزوای ایران را به دلیل احتمال نفوذ شوروی در این کشور به صلاح خود نمی‌دانست. در بعد بین‌الملل هم حمایت آمریکا از تایوان به عنوان نقطه آسیب‌پذیری چین تلقی می‌شد. چینی‌ها برای افزایش قدرت

چانه‌زنی با آمریکا بر سر تایوان داشتن روابط نظامی با تهران را لازم و ضروری می‌دیدند. هر گاه آمریکایی‌ها حمایت ویژه‌ای از تایوان به عمل می‌آوردند، چین به اقدامات واکنشی مبتنی بر فروش تسلیحات به کشورهای منطقه مبادرت نموده است. (متقی، ۱۳۸۸: ۲۹۷)

### موشک کرم ابریشم و جنگ نفتکش‌ها

مهم‌ترین بعد همکاری تسلیحاتی چین در دوران نبرد ۸ ساله‌ی ایران و عراق، فروش موشک کرم ابریشم به ایران بود. (موشک کرم ابریشم با بردی برابر ۱۰۰ کیلومتر، کلاهدک ۴۵۰ کیلوگرمی حمل می‌کرد. هر چند این موشک تهدیدی جدی برای کشتی‌های آمریکایی نبود، اما برای تانکرهای بزرگ نفتی که با سرعت آهسته در خلیج فارس آمد و شد می‌کردند، خطرساز بود.) این موشک‌ها در سال ۱۹۸۶ از سوی ایران درخواست و در سال ۱۹۸۷ و هم‌زمان با جنگ نفتکش‌ها به ایران تحویل داده شد. (<http://sipri.org>)

این نوع قراردادهای تسلیحاتی چین با ایران به سرعت در رسانه‌های انعکاس یافت و با واکنش‌های مقامات غربی و عربی مواجه شد. آمریکایی‌ها این سیاست چین را نقض بی‌طرفی این کشور در جنگ می‌دانستند. بر همین اساس، سخنگوی وزارت خارجه‌ی آمریکا در شهریور ۱۳۶۵ هم‌زمان با انتشار خبر روزنامه واشنگتن پست مبنی بر ارسال تسلیحات فراوان چینی از جمله موشک کرم ابریشم به ایران گفت: «چین باید به سیاست اعلام شده خویش در مورد بی‌طرفی در جنگ شش ساله خلیج فارس که صدها هزار تن تلفات داشته و موجب اختلال در کشتی‌رانی در خلیج فارس شده است، احترام بگذارد». (فوزی و لطف الله زادگان، ۱۳۷۸: ۵۳۲)

علاوه بر آمریکا مقامات و رسانه‌های عربی هم به این اقدام چین واکنش نشان دادند. آنان سرمایه‌گذاری اعراب در چین را با صدور سلاح این کشور به هم ربط داده و آن را خلاف منافع اعراب عنوان کردند. در این باره روزنامه «الرأی العام» چاپ کویت در شهریور ۱۳۶۵ نیز ضمن انتقاد از چین به دلیل فروش سلاح به ایران نوشت: «انتظار نداشتیم چین در تجارت و صادرات سلاح به منطقه با دو ابرقدرت رقابت کند». الرأی العام هم چنین سیاست سرمایه‌گذاری اعراب را در چین مورد انتقاد قرار داد و نوشت: «دلارهای سرمایه‌گذاری شده اعراب برای احداث

پروژه‌های تولیدی بزرگ در چین، مجدداً به صورت هواپیما، تانک و موشک به منطقه راه پیدا می‌کند. اقدام چین مبنی بر فروش سلاح به ایران موجب وارد آمدن شوک بزرگی به کشورهای منطقه شده است. ما نمی‌خواهیم چین در صف کشورهای بی‌باشد که دوستان خود را قربانی منافع خود سازد». (فوزی و لطف‌الله‌زادگان، ۱۳۷۸: ۵۴۲)

در ادامه اتحادیه عرب هم هیأتی را رهسپار پکن کرد. با وجود همه‌ی این واکنش‌ها، مسئولان چینی ماهرانه این اخبار را تکذیب می‌کردند. سفیر چین در انگلستان گزارش‌هایی را که درباره‌ی کمک‌های نظامی چین به ایران منتشر شده، بی‌اساس خواند و گفت: «چین با هر دو کشور ایران و عراق روابط دوستانه دارد و از هیچ‌کدام جانبداری نکرده است. دینگلی گفت کشورش خواستار برگزاری مذاکرات مسالمت‌آمیز بین دو کشور و پایان یافتن هرچه زودتر جنگ است. او درباره‌ی تسلیحات چینی در دست ایران و عراق هم مدعی شد این سلاح‌ها از کانال دیگری از ایران و یا عراق سر در می‌آورد و از کنترل چین خارج است». (انصاری و دیگران، ۱۳۸۰: ۹۷)

با این حال در پی اصابت یک فروند موشک کرم ابریشم به خاک کویت شرایط منطقه حساس شد؛ جمهوری خلق چین در واکنش به حادثه‌ی برخورد یک فروند موشک «کرم ابریشم» به بندر الاحمدی کویت در شهریور ۱۳۶۶ (۱۹۸۷)، با انتقاد تلویحی از ایران، تأسف خود را از این موضوع ابراز داشت و اعلام کرد ما از شروع دوباره تشنج در خلیج فارس و گسترش جنگ ایران و عراق به یک کشور ثالث مخالف هستیم. چین از طرفین جنگ خواست از خود خویشتنداری نشان داده و از انجام هرکاری که باعث وخیم‌تر شدن اوضاع می‌شود، خودداری کنند. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸: ۶۰۱) در این شرایط یک هیأت عراقی به سرپرستی سعدون حمادی راهی پکن شد، اما از آنجا که چین همواره ارسال موشک کرم ابریشم به ایران را مورد انکار قرار داده بود این هیأت نتوانست در این باره با مقامات پکن رایزنی کند.

جنگ نفتکش‌ها در سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۸۶ شدت یافت، در این شرایط آمریکا بر تصمیم خود درباره‌ی تحریم تسلیحاتی ایران پافشاری کرد و از پکن خواست که ارسال اسلحه به ایران را متوقف کند. مقامات دولت ریگان معتقد بودند ۳۵ تا ۴۰ درصد از سلاح‌های سرازیر شده به ایران، از طرف کشورهای بی‌طرف است که روابط دوستانه با آمریکا دارند. آنان نگران بودند که شاید ایران یک



کشور تهیه کننده اسلحه دائمی پیدا کرده باشد که توسط آن بتواند تعادل قدرت را در جنگ کنونی برهم زند و این کشور ممکن است چین باشد. (فوزی و لطف‌الله‌زادگان، ۱۳۷۸: ۶۶۰)

چین هم در این برهه اگر چه اقدامات آمریکا را باعث تشدید بحران در خلیج فارس می‌دانست، با این حال آمادگی خود را برای حضور در منطقه در جهت برقراری ثبات اعلام کرد. «این کشور آمادگی خود را برای نصب پرچم بر کشتی‌های کویتی اعلام کرد اما این امر به سبب محدودیت‌های حقوقی در چین و برخی ملاحظات سیاسی محقق نشد». (امیدوارنیا، ۱۳۶۹: ۶۱-۶۰) یکی از ملاحظات عمده‌ی سیاسی در این زمینه این بود که در صورت حضور چین در منطقه این کشور در مقابل ایران قرار می‌گرفت، زیرا اکنون آمریکا و شوروی هر دو با ادعای دفاع از کشتیرانی آزاد در برابر حملات ایران در منطقه حضور داشتند.

اوضاع در خلیج فارس، پس از آنکه ایران قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت را رد کرد، بحرانی‌تر شد. در این میان مسأله فروش موشک کرم ابریشم چین به ایران به صورتی جدی مطرح شد. (بولتن وزارت خارجه، ۱۳۶۶: شماره ۱۵) آمریکا از چین به کرات درخواست نمود که به ایران سلاح نفروشد و از ایران فاصله بگیرد. دولت ریگان نیز در صدد اعمال فشار به چین برآمد. «دولت ریگان با این ادعا که دولت چین درخواست آمریکا مبنی بر عدم ارسال موشک‌های ضد کشتی معروف به کرم ابریشم به ایران را نادیده گرفته است، قوانین مربوط به ایجاد تسهیلات بیشتر برای صدور تکنولوژی پیشرفته آمریکا به چین را مسکوت گذاشت و به مقابله با تصمیم چین برای ادامه صدور سلاح به جمهوری اسلامی پرداخت». (بولتن، ۱۳۶۶: شماره ۹) این نخستین تحریم آمریکا علیه چین بعد از تجدید روابط در سال ۱۹۷۹ بود. بنابراین، هنگامی که تحریم آمریکا علیه چین به اجرا درآمد، واشنگتن نسبت به عواقب حمله به کشتی‌های آمریکایی با استفاده از موشک‌های کرم ابریشم هشدار داد.

در اواخر سال ۱۹۸۷ عناصر سازمان جاسوسی آمریکا مدارکی ارائه دادند که نشان می‌داد چین در حال آماده شدن برای انتقال موشک‌های ضد کشتی به مراتب پیشرفته‌تری به ایران است. واشنگتن تلاش کرد پکن را متقاعد سازد که فروش این موشک‌ها برخلاف منافع خود چین است، زیرا ممکن است ایران با بهره‌گیری از این موشک‌ها تنگه هرمز را ببندد و اقتصاد

جهانی را بر هم بزنند. چینی‌ها این امکان را رد و در عین حال تلاش کردند، در گفتگو با ایران مانع رویارویی آن با آمریکا شوند، زیرا از دیدگاه پکن در این صورت ایران تضعیف می‌شد و با سلطه‌ی آمریکا بر خلیج فارس باز هم منافع چین تأمین نمی‌شد. (گارور، ۱۳۸۸: ۳۲۲-۳۲۱) با شدت گرفتن تنش، چین به ایران هشدار داد که ایالات متحده و اتحاد شوروی در پی تضمین منافع خود در منطقه هستند و اگر تنش‌های کنونی بر طرف نشود، وضعیت از این نیز خطرناک‌تر می‌شود. در همین راستا، معاون سیاسی وزیر خارجه‌ی چین «چی هوا یوان» در شهریور ۱۳۶۶ وارد تهران شد. او در دیدار با وزیر خارجه‌ی ایران گفت: «ما با حضور و دخالت قدرت‌های بزرگ خارجی در خلیج فارس مخالفیم و برای امنیت و آزادی کشتیرانی در خلیج فارس اهمیت خاصی قائلیم. به نظر ما آزادی کشتیرانی و امنیت در خلیج فارس باید از سوی کلیه‌ی کشورهای منطقه تضمین گردد و به دخالت کشورهای خارجی خاتمه داده شود». فرستاده ویژه‌ی دولت چین مخالفت کشورش را با حضور نیروهای خارجی در منطقه اعلام کرد و اظهار داشت: «چین معتقد است، امنیت خلیج فارس باید توسط کشورهای منطقه حفظ شود، زیرا حضور گسترده نظامی قدرت‌های خارجی در خلیج فارس اوضاع را بسیار خطرناک کرده است».

(مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸: ۴۴۱)

با وجود گسترش نگرانی‌ها، جنگ نفتکش‌ها هم‌چنان ادامه داشت و این مسأله طرح آمریکا را برای تحریم تسلیحاتی ایران قدرت می‌بخشید. اکنون ایران متهم بود که علاوه بر رد قطعنامه و تداوم جنگ، آزادی کشتیرانی و تجارت را نقض کرده است. احتمال رویارویی مستقیم آمریکا و ایران فراهم شده بود. چین که مدت‌ها تلاش می‌کرد اعطای موشک کرم ابریشم به ایران را انکار کند و آن را به بازارهای پیچیده بین‌المللی ربط دهد، اکنون منافع خود را در خطر می‌دید. در نتیجه با پایان دادن به فروش کرم ابریشم به ایران و جلوگیری از عملیات انحرافی فروش آن از طریق کشورهای دیگر به ایران موافقت کرد.

### نتیجه‌گیری

چین از آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی سیاست خارجی ایدئولوژی محور را رها کرد و اولویت اصلی سیاست خارجی خود را تحقق منافع ملی و توسعه‌ی اقتصادی قرار داد و به تبع این اولویت این کشور موضع واقع‌گرایی در سیاست بین‌المللی اتخاذ کرد. در اجرای سیاست‌های توسعه اقتصادی چین نیازمند فناوری و حمایت غرب و هم‌چنین جهانی امن و ثبات بود. دنگ شیائوپینگ رهبر اصلاح‌طلب چین معتقد بود توسعه و ثبات دو روی یک سکه هستند؛ بنابراین این کشور برای ایجاد ثبات و امنیت بین‌المللی اهمیت زیادی قائل بود، چون این موضوع در آن زمان با منافع ملی چین پیوند خورده بود.

این کشور در آغاز برنامه توسعه‌ی اقتصادی خود به جانب غرب روی آورد؛ اندک زمانی بعد مقامات چین دریافتند که نزدیکی به غرب وجهی آنان را در نزد جهان سوم که چین خود را از آنها و با آنها می‌دانست، تخریب کرده است؛ ضمن آنکه غربی‌ها به مطالبه‌ی ملی چین برای الحاق تایوان به خاک چین روی خوش نشان ندادند. از این رو پکن از سال ۱۹۸۲ موضع مستقلی را در سیاست خارجی خود برگزید و از اتکاء به غرب کاست. در نتیجه در این دوران، در واقع جنگ ایران و عراق آزمونی برای سیاست مستقل خارجی پکن محسوب می‌شد.

چین در این جنگ از یک‌سو با توجه به منافع سیاسی و اقتصادی خود در پرهیز از رویارویی با غرب و همگامی با نظام بین‌المللی موضع بی‌طرفی اتخاذ کرد، در حالی که از سوی دیگر تلاش می‌کرد از این جنگ نهایت بهره را به لحاظ سیاسی و اقتصادی ببرد. در نتیجه عراق و ایران هر دو به لحاظ سیاسی و اقتصادی و نظامی برای چین دارای اهمیت راهبردی بودند. ایران علاوه بر اشتراک نظر سیاسی با چین در مورد مسائل فلسطین، افغانستان، پاکستان، اهمیت ثبات در خلیج فارس و مسأله حقوق بشر، برای این کشور بازار بسیار مهمی نیز به شمار می‌رفت. عراق نیز به عنوان پاره‌ای از سرزمین عربی برای چین حائز اهمیت بود. اعراب هم ذخایر راهبردی داشتند و هم بازاری وسیع برای مصرف کالاهای نوظهور چین. اگر چه اشتراکات تاریخی و سیاسی ایران و چین بسیار بیشتر از چین و عراق بود، اما با این حال مسأله پشتیبانی عرب‌ها از صدام از موارد قابل توجه ملاحظات چینی‌ها در رابطه با جنگ ایران و عراق بود.

به طور کلی و بر اساس آنچه گذشت در رابطه با موضع‌گیری چین در قبال جنگ ایران و عراق نتایج زیر قابل ذکر است:

۱- چین رابطه‌ی خود را با دو طرف درگیر حفظ کرد و در عین حال کوشید در مقابل ابرقدرت‌ها که از عراق حمایت کرده بودند، قرار نگیرد همان‌گونه که در این جنگ با آنها نیز همراهی نکرد؛

۲- چین که خود را برای ظهور فعال در عرصه بین‌الملل مهیا می‌کرد، درصدد بود با اتخاذ موضعی این‌چنینی و جبهه‌ی خود را در نزد ملل جهان سوم تقویت کند و لایق عنوان «قدرت مسئول» باشد؛

۳- چین خواستار برقراری موازنه‌ی قدرت در خلیج فارس بود و اتخاذ این نوع مواضع و برقراری این‌گونه ترتیبات را برقرارکننده‌ی ثبات در این منطقه راهبردی و حساس می‌دانست؛

۴- هر چند چینی‌ها بارها در مذاکره با مقامات ایرانی، ایران را قربانی تجاوز عراق عنوان می‌کردند، اما حاضر نبودند صدام را به عنوان متجاوز محکوم کنند و در این باره با دیگر قدرت‌ها در شورای امنیت سازمان ملل متحد همراهی می‌کردند. زیرا از نظر آنها، حمایت از ایران علاوه بر خشم ابرقدرت‌ها، باعث ناخشنودی اعراب نیز می‌شد و از سوی دیگر حمایت از عراق باعث تضعیف ایران و امکان نفوذ شوروی به عنوان دشمن اصلی چین در ایران می‌گردید که هیچ‌یک از این گزینه‌ها مطلوب نظر و لذا به نفع چین نبود. بنابراین، چینی‌ها صلاح در آن دیدند که محافظه‌کارانه عمل و منافع خود را در این میان جستجو کنند، در نتیجه با اتخاذ رویکردی رئالیستی و بدون ملاحظه اخلاقیات، منافع سیاسی و اقتصادی خود را مدنظر قرار دادند؛

۵- چین با اتخاذ مشی سودجویانه در این جنگ، سیاست اعمالی خود را تا حدودی متفاوت از سیاست اعلانی به اجرا درآورد. در نتیجه پکن از جنگ ایران و عراق به عنوان یک فرصت با ارزش در جهت تأمین منافع سیاسی و اقتصادی خود استفاده کرد و با فروش انواع تسلیحات با قیمت پایین، علاوه بر به دست آوردن ارز لازم در جهت تحقق توسعه‌ی اقتصادی مورد نظر، میدانی رایگان برای آزمون سلاح‌های خود

یافت. علاوه بر این، مسأله تایوان نقش بسیار مهمی را در سیاست اعمالی چین در قبال جنگ ایران و عراق ایفا می‌کرد. هرگاه که در سیاست آمریکا نسبت به تایوان کوچک‌ترین تغییری پدیدار می‌شد، چین برای ایجاد موازنه، تلاش می‌کرد قراردادهای بیشتری برای فروش سلاح با ایران امضا کند و از این طریق با آمریکا مقابله کند. از سوی دیگر موضع‌گیری‌های چین در قبال تحریم تسلیحاتی ایران که در شورای امنیت مطرح شد، اگر چه تا حدودی در جهت حمایت از ایران به نظر می‌رسید، اما هدف اصلی چین در واقع جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران و به خطر افتادن موقعیت و منافع چین بود. علاوه بر این فروش تسلیحات به ایران ارزآوری بالایی برای اقتصاد در حال رشد چین بود و چین نمی‌خواست که این منفعت اقتصادی را از دست بدهد؛

۶- با ارزیابی منافع چین در فروش سلاح به ایران دشواری‌هایی نیز در این زمینه ملاحظه می‌شود. اعراب توقع داشتند که به خاطر مراودات رسمی با چین، پکن از دیدگاه آنان در قبال جنگ ایران و عراق حمایت و از فروش سلاح به ایران خودداری کند. حتی درباره عربستان نیز که هنوز ارتباط دیپلماتیک رسمی با چین برقرار نکرده بود، این احتمال وجود داشت که در ازای نزدیکی چین به ایران (به عنوان دشمن عرب‌ها) این کشور به تایوان بیشتر نزدیک شود و این مسأله مطلوب نظر چین نبود. بنابراین، چین برای کاهش احتمال این مسأله با عرب‌ها نیز معاهداتی در زمینه‌ی فروش سلاح امضا کرد و سلاح‌های فراوانی نیز به عراق فروخت به طوری که سلاح‌هایی که چین در زمان جنگ به عراق فروخته است، بسیار بیشتر از سلاح‌هایی بود که این کشور به ایران ارسال کرد؛

۷- چین هم‌زمان با فروش سلاح به طرفین درگیر در جنگ تحمیلی، دیپلماسی تکذیب ماهرانه‌ای را نیز در پیش گرفت، تا از این طریق بتواند با اتهامات غرب به چین مبنی بر فروش سلاح به طرفین درگیر و کمک به تداوم جنگ مقابله کند و در واقع دیپلماسی تکذیب مکمل سیاست اعمالی چین در جنگ ایران و عراق بود.

به طور کلی بی طرفی چین در قبال جنگ ایران و عراق بیش از هر چیز تحت تأثیر انگیزه‌های اقتصادی و پس از آن ملاحظات سیاسی قرار داشت. منفعت محوری دیپلماسی چین ویژگی اصلی سیاست خارجی این کشور از آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی بوده است که در جنگ ایران و عراق این نوع دیپلماسی کاملاً آشکار شد.

## منابع

## الف - کتاب

- ۱ - امیدوارنیا، محمدجواد، (۱۳۶۸)، چین و خاورمیانه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲ - انصاری، مهدی و دیگران، (۱۳۸۰)، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب ۴۴، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۳ - انصاری، مهدی و حسین یکتا، (۱۳۷۵)، روزشمار جنگ ایران و عراق. کتاب چهارم، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم.
- ۴ - انصاری، مهدی و دیگران، (۱۳۷۳)، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب ۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۵ - داریی شری، یان، (۱۳۶۸)، تحولات سیاسی در جمهوری خلق چین: از مائو تسه دونگ تا دنگ شائو پینگ، ترجمه عباس هدایت وزیری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- ۶ - طارم‌سری، مسعود و دیگران، (۱۳۶۴)، چین سیاست خارجی و روابط با ایران (۱۳۲۸-۵۷)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ایران، چاپ اول.
- ۷ - طاهری امین، زهرا، (۱۳۷۵)، کتاب سبز چین، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.
- ۸ - فوزی، یحیی و علی‌رضا لطف‌الله‌زادگان، (۱۳۷۸)؛ روزشمار جنگ ایران و عراق کتاب چهل و سوم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۹ - عبدالرشیدی، علی اکبر، (۱۳۶۵)، جنبش غیر متعدها از آغاز تا سال ۱۹۸۵، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.
- ۱۰ - گارور، جان؛ (۱۳۸۸)، چین و ایران شریکان باستانی در جهان پس از امپراطوری‌ها، مترجم: سعیده موسوی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۱ - مائو تسه دون، (۱۹۶۷)، منتخب آثار، پکن: اداره نشریات زبان‌های خارجی.
- ۱۲ - متقی، ابراهیم؛ ۱۳۸۸، نظام دوقطبی و جنگ عراق و ایران، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- ۱۳ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، (۱۳۷۸)، روز شمار جنگ ایران و عراق، کتاب پنجاهم.
- ۱۴ - میرعابدینی، سید ابوطالب، (۱۳۷۲)، چین و جهان سوم، تهران: نشر صدوق.
- ۱۵ - هدایتی خمینی، عباس؛ (۱۳۷۰)، شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- 16 - Choudhury, Golam. (1982) China in World Affairs: the Foreign Policy of PRC Since 1970. U.S.A.: Westview Press.
- 17 - Olson, W.M.J. (1984) US Strategic Interests in the Gulf Region. London: Westview Press.
- 18 - McMillen, Donald Hugh (1984) Asian Perspective on International Security. London: Mc Millan Press Ltd.
- 19 - Chari, P.R. "U.S.-USSR.-China Interaction: The Strategic Plane". China Report.

### مقالات و پایان‌نامه‌ها

- ۲۰ - درویش‌زاده، غلامرضا، (۱۳۸۵)، «سیر روند نفوذ چین در خاورمیانه از نظر سیاسی و اقتصادی با تأکید موردی بر ایران (۲۰۰۵-۱۹۸۰)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز.
- ۲۱ - شاکری، رضا؛ (۱۳۷۴)، «تأثیر سیاست درهای باز بر سیاست خارجی چین در دوره‌ی دنگ شیائوپینگ با تأکید بر روابط با ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup>.
- ۲۲ - قربانی، قدرت‌الله، (۱۳۸۰)، «کمک قدرت‌های بزرگ به عراق در جنگ ۸ ساله»، ماهنامه نگاه، شماره ۱۵-۱۶.
- ۲۳ - مهدی‌زاده، اکبر، (۱۳۸۶)، «عمل‌گرایی درسیاست خارجی چین و گسترش روابط اقتصادی چین و جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۶-۱۳۵۷)»، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- ۲۴ - نقی‌زاده، سعید؛ (۱۳۶۵)، «روابط ایران و چین و موضع چین در قبال جنگ ایران و عراق»، تهران: بولتن وزارت خارجه.

### سایر منابع

- ۲۵ - بولتن وزارت امور خارجه، شماره ۱۵ سال (۱۳۶۶).
- ۲۶ - بولتن وزارت امور خارجه، شماره ۹: سال (۱۳۶۶).
- ۲۷ - خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ نشریه ویژه، شماره ۳۶۲؛ ۲۶ اسفند (۱۳۶۶).
- ۲۸ - روزنامه اطلاعات، ۱۲ مهر (۱۳۵۹).
- ۲۹ - سفارت جمهوری اسلامی در پکن شماره ۴۰۶۵-۱۰۱ تاریخ ۱۰/۱/۱۳۶۵



## راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدید نظامی آمریکا

احمد غلامپور<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۲/۲۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۵/۲

صفحات مقاله: ۵۷ - ۱۰۱

### چکیده

هر نوع وضعیت دفاعی مطمئن با هزینه‌ای قابل قبول، از ضروریات هر کشور مستقلاً است که به آزادی عمل امید بسته باشد. هیچ برنامه‌ی ملی، خارجی و داخلی، در جهان سراسر رقیب امروز، بدون برخورداری از یک سپر دفاعی معتبر برای مدت طولانی پایدار نخواهد بود. اتخاذ تدابیر دفاعی ملی به نوبه خود وابسته به یک راهبرد دفاعی مناسب است که تدوین آن به منظور تعیین اهداف مورد نظر در برنامه‌های آینده کشورها و راه‌های تأمین آن به‌منظور خنثی‌سازی یا کاهش تهدیدات و یا چگونگی مقابله با آن تهدیدات در برابر دشمنان در رأس اولویت برنامه‌های مهم و راهبردی دولت قرار دارد. زیرا در جهان امروز که آمریکا با اقتصاد برتر و قدرت نظامی فوق‌العاده پیشرفته در صدر آن قرار دارد، هیچ‌گونه حد و مرزی را برای اهداف نظم نوین جهانی و نظام تک‌قطبی خود متصور نیست، امنیت ملی و منافع ملی کشورهایی که مخالف این روند هستند، بالاخص ایران پیوسته در حال تهدید می‌باشد.

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان

راهبرد دفاعی، تهدید نظامی، امنیت ملی، ایران، آمریکا

## مقدمه

دخالت ایالات متحده در امور داخلی کشورها و ایجاد رژیم‌های دست‌نشانده و ادامه‌ی جنگ سرد بر علیه ایدئولوژی کمونیسم جهانی که در نهایت فروپاشی آن هدف اصلی آمریکا در قرن بیستم بود، و هدف اصلی ایالات متحده در قرن بیست و یکم تحمیل ارزش‌های آمریکایی به جهانیان، در سایه‌ی ایجاد یک نظام تک‌قطبی و نظم نوین جهانی در عرصه‌ی نظام بین‌الملل و مرعوب نمودن دولت‌ها و ایدئولوژی‌های مخالف این هدف، که نشأت گرفته از نظریات اندیشمندانی هم‌چون هانتینگتون، فوکویاما و ... می‌باشد، قرار دارد.

بنابراین مقامات ایالات متحده در کاخ سفید، وزارت خارجه و پنتاگون و برخی سناتورها از حزب جمهوری خواه که وابسته به لابی صهیونیسم هستند، با سوءاستفاده از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تحت عنوان مبارزه با تروریسم بین‌الملل و ریشه‌کنی آن با شعار بوش مبنی بر «هر که با ما نیست بر علیه ماست» به اوج رسید، و به دنبال آن جمله‌ی معروف محور شرارت را که در آن سه کشور ایران، کره شمالی و عراق در صدر کشورهای خطرناک، حامی تروریسم و تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای قرار داشتند، مطرح گردید.

جورج بوش رئیس جمهور آمریکا در گام نخست به بهانه‌ی خلع سلاح عراق و جلوگیری از دستیابی این کشور به سلاح‌های کشتار جمعی و بیولوژیکی و علی‌رغم مخالفت سازمان ملل متحد و کشورهای عضو دایم شورای امنیت (به جز انگلستان) و اکثر کشورهای جهان و مردم دنیا، در راستای اهداف نظام تک‌قطبی و نظم نوین جهانی آمریکا آن را به اشغال نظامی خود در آورد که اکنون نیز گرفتار آن شده است.

اکنون نیز لبه‌ی تیز حملات عملیات روانی آمریکایی‌ها در سطح بسیار گسترده متوجه ایران شده است. اتهام جدید مقامات کینه‌توز آمریکا مبنی بر تلاش ایران برای دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای است که این کشور را قادر خواهد کرد تا چند سال آینده سلاح هسته‌ای تولید نماید، بر اتهامات قبلی که شامل (حمایت از تروریسم، مخالفت با صلح خاورمیانه، نقض حقوق بشر و حمایت و پشتیبانی از مبارزان عراقی) اضافه شده است. مقامات آمریکایی این اقدامات ایران را دلایل کافی بر دشمن بالقوه بودن ایران بر منابع ملی و فراملی

این کشور می‌دانند، و چاره‌ای جز مبارزه و تسلیم و در گام بعدی حذف انقلاب اسلامی و حکومت دینی را تنها راه رسیدن به آن هدف بزرگ می‌دانند.

### بیان موضوع

دشمنی ایالات متحده با مردم ایران، با پیروزی انقلاب اسلامی و با روی کار آمدن یک حکومت دینی مبتنی بر ارزش‌های والای انسانی به رهبری امام خمینی (ره) و تسخیر لانه جاسوسی و بازداشت جاسوسان آمریکا و افشای دخالت آمریکا در امور داخلی ایران - اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲- و حمایت از رژیم شاه به اوج خود رسید. (رنجبر، مقصود، ۱۳۸۰: ۱۱)

اخراج جاسوسان و مستشاران آمریکایی از ایران ابهت ابرقدرت غرب را در جهان شکست و به دنبال این وقایع و تحولات است که سردمداران آمریکا توطئه‌های زیادی را برای تسلیم نمودن ایران و حتی براندازی حکومت اسلامی ایران به کار گرفته‌اند که تشویق صدام برای حمله به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، حمله به سکوه‌های نفتی ایران در خلیج فارس، مورد هدف قرار دادن ایرباس و کشته شدن ۲۹۰ نفر انسان بی‌گناه و تحریم‌های گسترده اقتصادی و مالی علیه جمهوری اسلامی ایران در همین راستا قرار دارد.

مقامات کاخ سفید تصمیم گرفته‌اند هر طوری که شده در مرحله اول ایران را وادار به تسلیم و مجبور به پیروی از سیاست نظام تک‌قطبی و نظم نوین جهانی خودشان نمایند که در صورت عدم موفقیت با حمایت از مخالفان نظام و اختصاص بودجه‌ی لازم برای این امر و با استحاله‌ی فرهنگی و بی‌هویت نمودن جوانان و با ایجاد شبکه‌های مختلف خبری و صوتی - تصویری زمینه‌ی فروپاشی انقلاب اسلامی را فراهم نمایند که نمونه‌ی آن در زمینه‌سازی و هدایت اغتشاشاتی نظیر کوی دانشگاه تهران قابل مشاهده می‌باشد.

بنابراین، دست‌اندرکاران کشورمان در شورای عالی امنیت ملی که متشکل از مقامات سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و صاحب‌نظران مختلف هستند، با محور قرار دادن بیانات و رهنمودهای مقام معظم رهبری و امام راحل و با شناخت دقیق بازیگران اصلی نظام بین‌الملل و شکل جدید آن هم‌چنین نوع و شدت تهدیدات نسبت به تدوین یک راهبرد دفاعی بازدارندگی

برای آینده‌ی نظام در ابعاد گوناگون و در راستای منافع ملی، امنیت ملی و با تشخیص زمینه‌های آسیب‌پذیری در برابر تهدیدات داخلی و خارجی و راه مقابله با آن را برای تأمین اهداف ملی و افزایش قدرت ملی اقدام نمایند.

با توجه به واقعیت‌های موجود و مطالب عنوان شده، سؤال اصلی این است: برای مقابله با تهدیدات ایالات متحده آمریکا در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی چه تمهیداتی می‌توان اندیشید؟

### تعریف مفاهیم

#### ۱- راهبرد دفاعی

واژه استراتژی مأخذ از واژه یونانی (Stratagos) به معنای فناوری جنگ و یا طرح نقشه برای جنگ. نگاه به این واژه نمایان‌گر وجود خصایص نظامی در بطن و خواستگاه این واژه است. برخی استراتژی را بر مفهوم جنگ و طرح‌ریزی و یا نائل شدن به اهداف جنگ و پیروزی در آن، تأکید دارند (کلازویتس) استراتژی را فن تدارک جنگ‌ها و ترسیم طرح‌ها و نقشه‌های کلی برای جنگ می‌دانست در جای دیگر «کلازویتس» تعریف دیگری از استراتژی دارد و آن را فن به کارگیری نبرد برای نایل شدن با اهداف جنگ می‌داند. (علینقی، ۱۳۸۱: ۱۴)

#### ۲- استراتژی ملی

استراتژی ملی مجموعه‌ای از انتخاب‌های ملی است که با عنایت به محدودیت‌ها و امکانات ملی به قصد نایل شدن به اهداف تدارک می‌شوند. در تعریف دیگر از استراتژی ملی برخی صاحب‌نظران، استراتژی را به‌کارگیری تمام توانایی‌های جامعه برای تحقق اهداف ملی می‌دانند. هم‌چنین «جان ام. کالینز» استراتژی را این‌طور تعریف می‌کند: «فن و علمی که قدرت ملی را تحت تمام شرایط به منظور کنترل طرف مقابل به اندازه و طریق موردنظر با به کار بردن تهدید نیروهای مسلح، فشار غیرمستقیم، سیاست، طفره و گریز و سایر ابزارهای قابل تصور بسیج می‌کند و بدین‌وسیله علایق و مقاصد امنیت ملی را برآورده می‌سازد». (پیشین، ۳۲۰)

### ۳- امنیت ملی

امنیت ملی به وضعیتی گفته می‌شود که طی آن یک ملت قادر است اهداف منافع و ارزش‌های حیاتی مورد نظر خود را در سطح ملی و فراملی گسترش دهد و یا حداقل در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی از آنها حفاظت کند. (شیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۴)

به عبارت دیگر، مفهوم امنیت ملی عبارت است از این که کشورها چگونه سیاست‌ها و تصمیمات لازم برای حمایت از ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی را اتخاذ نمایند. (برکوویتزوی، ۱۳۷۸: ۱۱۱)

### تهدید

تهدید دارای یک مفهوم انتزاعی است، تعیین زمان وقوع تهدید و چگونگی در معرض تهدید قرار گرفتن امنیت ملی به سادگی امکان‌پذیر نیست. پس موضوع اصلی این است که اولاً: برای هر کشوری چه ارزش‌هایی، اهداف حیاتی هستند؛ و ثانیاً: تهدیدات چگونه منجر به تغییر اساسی در اهداف و ارزش‌های مذکور می‌شوند.

یعنی احتمال ایجاد دگرگونی‌های اساسی در ارزش‌های حیاتی، موجب می‌شود تا تهدیداتی که منجر به براندازی یا دگرگونی ریشه‌ای اهداف و ارزش‌های حیاتی می‌شوند، با اقدامات و واکنش‌هایی که به تکامل و پویایی آن اهداف و ارزش‌ها می‌انجامد، از هم تشخیص داده شوند.

*«اساسی‌ترین تهدید، معمولاً تهدید نظامی است، تهدید مستقیم نظامی آشکار است و هر دو طرف را در وضعیت شناخته شده‌ای قرار می‌دهد، بنابراین شناسایی آن ساده‌تر و حتی در بسیاری موارد دفاع آن نیز ساده‌تر است. اما تهدیدات غیرمستقیم ضمن اینکه همان تأثیر را می‌تواند داشته باشند، مقابله سختی را طلب می‌کند.» (کالینز، ۱۳۸۰: ۵)*

تهدیدات نظامی به این دلیل اساسی‌ترین تهدید به حساب می‌آیند که در صورت تبدیل تهدیدات بالقوه به بالفعل آثار و نتایج آن بسیار زیاد و خردکننده خواهد بود، با مرور و نگاه به جنگ‌های گذشته می‌توان به خطرناک بودن جنگ پی برد، چرا که ویرانی‌های به جا مانده از

جنگ‌های نه‌چندان دور قابل لمس هستند. در جریان دو جنگ جهانی اول و دوم میلیون‌ها انسان بی‌گناه کشته شدند، و کشورهای بی‌شماری با خاک یکسان شدند، و یا جنگ‌های داخلی آفریقا، شرق آسیا و غرب آسیا مثل افغانستان و یا اختلافات هند و پاکستان بر سر کشمیر باعث تلفات انسانی، اقتصادی و فرهنگی بی‌شماری شده است، و یا جنگ هشت‌ساله تحمیل شده به ایران که صدها هزار شهید از سوی ایران و هزاران کشته از سوی عراق، و ویرانی‌های اقتصادی، فرهنگی که قابل شمارش نیست برجای گذاشت، و یا وضعیت فعلی عراق که همه چیز را به شکل گویا و آشکار بیان می‌کند، ویرانی، هزاران کشته، ناامنی و غیره تبعات این جنگ‌هاست.

اما تهدیدات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قابل پیشگیری و مقابله می‌باشد، و تبعات و آثار منفی آن کمتر از آثار و تبعات جنگ است. خیلی از کشورها در دنیا از سوی قدرت‌های استکباری مورد تهدیدهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار گرفته‌اند، ولی توانسته‌اند در حد توان از تبعات و پی‌آمدهای آنها بکاهند، ولی در صورت وقوع جنگ، این‌گونه کشورها همه چیز خود را از دست خواهند داد، و چه بسا اشغال نیز خواهند شد، در حال حاضر نمونه آن را داریم (عراق و افغانستان).

مطالب فوق نشانگر این است که در صورت تبدیل شدن تهدیدات نظامی به جنگ تبعات بسیار ناگوار و جبران‌ناپذیر جانی و مالی در پی خواهد داشت، بدین ترتیب، طبق قوانین بین‌المللی حمله به مناطق شهری و غیرنظامی خلاف مقررات بوده و محکوم است، چرا که در صورت حمله به این مناطق خسارات و پی‌آمدهای آن وحشتناک و غیرقابل جبران خواهد بود.

#### رابطه راهبرد و تهدید

راهبرد به منظور خنثی‌سازی، بی‌ثباتی و کم‌اثر نمودن تهدیدات داخلی و خارجی در حوزه‌ها و بخش‌های مختلف و ایجاد تغییرات پیاپی در روابط میان بازیگران درونی و بیرونی میدان شکل می‌گیرد، این تغییرات کم و بیش گسترده و با سرعت پیش می‌رود، در پایان نظام دوقطبی سبب دوام و پایداری تهدیدات از نظر ماهیت و میزان قدرت آن شده است. در حال حاضر به‌طور موقت دولت‌ها و ملت‌ها توانسته‌اند باور نمایند که پایان جنگ سرد جهان را به

سمتی سوق می‌دهد که قدرت و توانایی‌ها در اداره و مدیریت منازعات و بحران‌ها که می‌توانند زمینه‌ساز تهدیدات در حوزه‌های گوناگون گردند، بیشتر می‌شود.

استراتژی دارای رابطه مستقیم با تهدیدات است، چرا که برای ایمن ماندن و غلبه بر تهدیدات باعث می‌گردد که دولت‌ها و ملت‌ها متناسب با امکاناتی که در اختیار دارند، اقدام به تدوین استراتژی نمایند که با توجه به نوع و میزان تهدیدات قابلیت اجرا داشته باشد، ممکن است یک استراتژی دفاعی خوب از سوی کشوری تدوین شود، لیکن در صحنه‌ی اجرا هیچ تناسب و مطابقتی با امکانات آن کشور نداشته باشد. بدین ترتیب، این‌گونه استراتژی در عمل با مشکلات و نابسامانی‌های زیادی روبه‌رو گردیده و قابلیت اجرا را از دست می‌دهد.

بنابراین، در تدوین استراتژی که توسط کارشناسان، صاحب‌نظران و مقامات رده بالای نظام صورت می‌گیرد، توجه ویژه و خاصی به توانایی‌ها و امکانات موجود می‌گردد، تا در سایه چنین امکانات و توانایی‌ها یک استراتژی قابل حصول دفاعی صورت بگیرد. و نیز این کارشناسان، صاحب‌نظران و مقامات کشوری با شناخت و تسلط کامل به حوزه‌های تهدید اقدام به تدوین استراتژی می‌نمایند،

وقتی بحث از رابطه استراتژی و تهدید به میان می‌آید، ذهن آدمی ناخودآگاه متوجه منافع ملی و امنیت ملی می‌گردد. زمانی که مسأله تهدید امنیت ملی و منافع ملی مطرح می‌گردد، آنگاه است که چگونگی رابطه استراتژی و تهدید به روشنی مورد توجه قرار می‌گیرد و در موارد زیر برجسته می‌شود:

الف) تهدید نظامی، اساسی‌ترین و اصلی‌ترین تهدید امنیت ملی تلقی می‌شود؛

ب) مقابله نظامی، مناسب‌ترین ابزار برای مقابله با تهدیدات است؛

ج) تهدیدات خارجی نسبت به تهدید داخلی، از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار است. (درویشی، ۱۳۷۹: ۱۶۴)

«استراتژی نظامی از به کار بردن قدرت فیزیکی یا تهدید به آن صحبت می‌کند» (پیشین)

مطلب فوق نشانگر رابطه استراتژی نظامی با تهدید است، استراتژی نظامی چه در زمان تدوین برای درازمدت برای رسیدن به اهداف معین، چه برای مقابله با تهدیدات احتمالی از سوی

دشمن خارجی یا داخلی با یکدیگر رابطه منطقی دارند؛ استراتژی‌ها بر اساس نوع تهدید طرح‌ریزی و تدوین می‌گردد.

استراتژی و تهدید رابطه متقابلی با یکدیگر دارند، بدین دلیل همواره اغلب استراتژی‌ها به‌ویژه استراتژی نظامی برای مقابله با تهدیدات و نحوه مقابله و خنثی نمودن تهدیدات تدوین می‌گردد. در تدوین استراتژی نوع تهدید بسیار حائز اهمیت می‌باشد، یک وقت تهدید، تهدید اقتصادی است، باید استراتژی اقتصادی تدوین نمود. و یا تهدید، تهدید نظامی است، باید استراتژی دفاعی تدوین نمود. اغلب کشورهای قدرتمند دارای چنین استراتژی می‌باشند، در طول تاریخ انسان همیشه به‌واسطه مورد تهدید قرار گرفتن، برنامه‌هایی برای غلبه بر این گونه تهدیدات را برای خودش محفوظ نموده و از آن بهره‌مند شده است چرا که هیچ قومی یا ملتی بدون استراتژی نمی‌تواند بر پیش‌آمدهای ناگهانی غلبه نماید؛ بنابراین، استراتژی به واسطه ترس از تهدید و برای مقابله و غلبه بر تهدید دشمن تدوین می‌گردد.

#### تهدیدات آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در گذشته

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا به علت سقوط حاکمیت خود در کشور ایران، طرح دشمنی با نهضت مقدس ملت ایران را سرلوحه‌ی طرح‌های مدون خویش برای نفی دین و دین‌باوری در جهان قرار داده و حکومت شاه تحت سیطره ایالات متحده بود. شکست حاکمیت پهلوی و استقرار نظام اسلامی به جای حکومت شاهنشاهی هم ایران را از سلطه آمریکا رها کرد و هم سیاست‌های کلان اسلام‌ستیزی غربی‌ها را با شکست مواجه نمود. این دو فرایند، برای استکبار جهانی خوشایند نبود، و او را وادار کرد تا اولویت نخست خویش را در دنیای کنونی، براندازی جمهوری اسلامی قرار دهد. (شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۱)

#### طرح‌های اولیه (تهدیدات نظامی)

##### ۱- غائله آفرینی برای تجزیه ایران

آمریکاییان پس از فعالیت‌های زیادی برای جلوگیری از روی کار آمدن افراد ضدآمریکایی و روحانیون آگاه و گم‌اردن دست‌نشانندگان خویش بر پست‌های حساس مثل



ریاست جمهوری و نخست‌وزیری موفقیت لازم را به دست نیاوردند و آشکارا پی به شکست‌هایشان در این راه بردند، دست به شیطنت‌ها و توطئه‌های جدید زدند و آن غائله‌آفرینی و ایجاد ناآرامی‌ها و اغتشاشات در مناطق خاصی چون، کردستان، بلوچستان، آذربایجان شمال کشور یعنی آمل و نیز خوزستان بود. تا از این طریق بتوانند انقلاب اسلامی ایران را با یک بحران داخلی (جنگ‌های داخلی) روبه‌رو سازند. تا شاید به سرنگونی انقلاب نوپای ایران بینجامد. اما خوشبختانه با هوشیاری مقامات جمهوری اسلامی ایران و در رأس آنها امام رحمت‌الله علیه و ملت شریف ایران و مناطق یاد شده توطئه‌های دشمنان یکی پس دیگری برملا و شکست خورد.

«آمریکاییان در مرحله اول برای رسیدن به هدف، طرح غائله‌آفرینی را تدوین کردند و به مرحله اجرا گذاشتند. دامنه این طرح در هنگام اجرا، کردستان، سیستان و بلوچستان و خوزستان و آمل و تبریز را دربرگرفت و ترور شخصیت‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی نظام نیز در آن جاسازی شد.» (پیشین، ۱۲)

در این مرحله مناطق یاد شده به سوی بحران‌آفرینی و تا آستانه جنگ داخلی پیش رفت. آمریکایی‌ها از همان اوایل انقلاب در فکر تجزیه ایران به چند منطقه کوچک‌تر بوده تا از این طریق بتوانند حاکمیت مرکزی را تضعیف نموده و سپس انقلاب اسلامی ایران را با شکست روبه‌رو نمایند. در راستای این هدف آمریکاییان، توطئه‌های مختلف و گوناگونی را طرح‌ریزی نموده که می‌توان به برخی از آنها به صورت گذرا اشاره کرد.

## ۲- طرح کودتای نظامی بر علیه انقلاب اسلامی ایران

آمریکا و دستگاه‌های اطلاعاتی و جاسوسی‌اش، بعد از ناکامی در طرح غائله‌آفرینی (جنگ‌های داخلی منطقه‌ای، شورش، اغتشاشات و تجزیه‌طلبی) در ایران، طرح‌های دیگری را برای شکست و از پا در آوردن انقلاب اسلامی ایران به اجرا درآورد. کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا بعد از اینکه طرح‌های قبلی ایالات متحده در ایران را ناکام و شکست خورده دید، خبر

از توطئه و اقدامات جدیدی برای سقوط و سرنگونی انقلاب اسلامی ایران داد که حمله به طبرستان و کودتای نظامی نوژه از جمله آنها بود.

### ۳- حمله به طبرستان

«برژینسکی» از طراحان اصلی تجاوز به طبرستان و مسئول اجرایی آن، در مورد چگونگی تصمیم‌گیری در مورد این طرح می‌گوید:

«طرح عملیات نجات، از نخستین روزهای گروگان‌گیری تحت مطالعه بود و من روز یازدهم نوامبر (یک هفته پس از گروگان‌گیری) برای بررسی نقشه‌های عملیات و مشکلات این کار به پنتاگون رفتم. تصمیم برای رهایی گروگان‌ها با توسل به زور در فاصله سه هفته بین ۲۱ مارس تا ۱۱ آوریل ۱۹۸۰ فروردین ۱۳۵۹ اتخاذ شد. بهانه‌ی تجاوز نظامی «نجات» گروگان‌ها بود، ولی آن طور که برژینسکی اعتراف می‌کند علت واقعی چیز دیگری بوده است.» (پیشین، ۱۷۵)

ایالات متحده قصدش از این طرح‌ها این بود ضربه شدیدی را که با اشغال لانه جاسوسی به «حیثیت جهانی» و مطامع آن کشور وارد شده بود، جبران نماید.

در خصوص حمله به طبرستان و اهدافی که ایالات متحده از این طرح به دنبال دستیابی به آن بود، «مایلز کاپلند» یکی از دست‌اندرکاران سابق اطلاعاتی آمریکا که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همکار «کریمیت روزولت» بود، می‌گوید:

«هدف از تهاجم طبرستان، تنها آزادی گروگان‌ها نبود، بلکه کودتا برای سرنگونی رژیم ایران، هدف اصلی این عملیات بوده است.» (پیشین، ۱۷۶)

بدین ترتیب، طبق شواهد و قرائن متقن ادعای مقامات کاخ سفید مثل «کارترا»، «برژینسکی» و دیگر مقامات اطلاعاتی آمریکا که هدف از عملیات نظامی به طبرستان را آزادی گروگان‌ها اعلام نموده‌اند، کاملاً در راستای فریب و گمراه نمودن افکار عمومی ملت‌های خود و به‌ویژه ملت ایران بوده تا به‌نحوی بتوانند ماجرا را در ثبت تاریخ طور دیگری رقم بزنند.

#### ۴- کودتای نوژه

بعد از شکست حمله به طبرس که از سوی ایالات متحده و با هواپیماهای جاسوسی، و هلی‌کوپترهای تهاجمی و کماندوهای آموزش دیده در صحرای طبرس و به دنبال افتضاح نظامی، سیاسی که بر حیثیت ابرقدرتی چون آمریکا وارد شد، باز مقامات سیاسی و اطلاعاتی ایالات متحده از این شکست‌ها عبرت نگرفتند و در پی توطئه‌های جدید برآمدند، تا بتوانند با سازماندهی دقیق‌تر و با همکاری عناصر رژیم پهلوی که در درون دستگاه‌های نظامی به‌ویژه در نیروی هوایی که اکثراً تربیت شده آمریکا بودند، زمینه سرنگونی انقلاب اسلامی ایران را از راه کودتای نظامی نوژه فراهم سازند. اما به یاری و لطف خدای متعال و هوشیاری فرزندان پاک و رشید ایران در نیروی هوایی که تربیت یافته مکتب اهل بیت و خمینی کبیر(ره) بودند، این توطئه نیز خنثی و با شکست روبه‌رو گردید.

مجموعه عوامل ذهنی و عینی گوناگونی پس از پیروزی انقلاب اسلامی موجب به هم خوردن روابط ایران و آمریکا شد و در نتیجه این عوامل، به نوعی تهدیدات و زمینه‌سازی به شکست کشاندن انقلاب اسلامی به حساب می‌آیند که عبارتند از:

- (۱) بدبینی رهبران انقلاب به آمریکا؛
  - (۲) حمایت‌های آمریکا از شاه، قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی؛
  - (۳) اصول‌گرایی اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تلاش برای صدور انقلاب اسلامی؛
  - (۴) اشغال سفارت آمریکا در ایران؛
  - (۵) مشارکت آمریکا در کودتای نوژه؛
  - (۶) حمله هوایی آمریکا به طبرس؛
  - (۷) جنگ تحمیلی و حمایت‌های همه‌جانبه آمریکا از عراق؛
  - (۸) درگیری مستقیم آمریکا با ایران در سال‌های پایانی جنگ؛
  - (۹) مصادره اموال و دارایی‌های ایران در آمریکا. (رنجبر، پیشین، ۲۱-۲۲)
- این قسمت از مطالب را با فرازهایی از سخنان حیات‌بخش امام خمینی(ره) به پایان می‌رسانیم.

«امروز بعضی از دولت‌های بزرگ، به عنوان شرور بین‌المللی، از حدود خود تجاوز کرده‌اند؛ برای پیشبرد سیاست‌های خود، از اعمال هرگونه زورگویی دریغ نمی‌کنند؛ علیه ملت‌هایی که می‌خواهند آزاد زندگی کنند و دست چپاولگران را از سفره‌های گسترده منافع ملی خود قطع کنند، فشار نظامی و سیاسی و تبلیغاتی وارد می‌کنند.» (نمایندگی ولی فقیه، ۱۳۸۱: ۲۹۰)

### ۵- جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

پس از اینکه آمریکا در طرح‌های پیشین که سخن از آنها گفته شد، قادر به مهار و شکست انقلاب اسلامی ایران نشد، دست به اقدام و توطئه جدیدی زد و آن تحریک صدام برای حمله نظامی گسترده به ایران در سال ۱۳۵۹ بود که با سفر مشاور امنیت ملی «کارترا» یعنی «برژینسکی» به عراق و دیدار با صدام و تشویق عراق برای حمله به ایران به وقوع پیوست، و مدت هشت سال با کمک‌های گسترده شرق، غرب و حکومت‌های مرتجع عربی به طول انجامید. در این مدت غرب به رهبری آمریکا از هر آنچه که می‌توانست زمینه شکست ایران را فراهم کند، دریغ نورزیدند. ولی این توطئه نیز با یاری خدای متعال و پایداری و استقامت ملت ایران راه به جای نبرد و باعث تسلیم دشمنان ایران شد.

«جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی به کار گرفته شد و تا بدان جا پیش رفت که تقریباً تمامی دنیا برای نفی حاکمیت دینی از صدام حمایت کردند و باعث خسارت‌های زیادی به کشورمان شدند.» (شیرازی، پیشین، ۱۲)

دولت آمریکا پس از شکست کودتای نوژه، انجام یک حمله نظامی دیگر (پس از حمله طبس) به ایران را در دستور کار خود قرار می‌دهد. بنا بود که در این حمله ضمن آزاد ساختن گروگان‌ها، آمریکایی‌ها درس فراموش نشدنی‌ای به ایران بدهند. یکی از روزنامه‌ها در این باره نوشت:

«منابع موثق در کنگره آمریکا و «جک اندرسون» خبرنگار مشهور آمریکایی فاش کردند که دولت کارتر در تدارک عملیات نظامی جدید برای نجات گروگان‌های آمریکایی در تهران است. این عملیات که نام رمز «جهش مثبت ۸۰» دارد، قرار است که در اواسط ماه اکتبر (اواخر مهر ماه) و در فاصله‌ای کوتاه از زمان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا انجام پذیرد.

«جک اندرسون» طی مقاله‌ای در روز دوشنبه در روزنامه «واشنگتن پست» درباره طرح حمله نظامی جدید آمریکا توسط کارتر را فاش ساخت و در یک نشریه دیگر به نام «مادستویی» چاپ کالیفرنیا انتشار یافته است که نظامیان طرحی برای حمله گسترده و قوی نظامی علیه ایران برای ارایه به کارتر تهیه دیده‌اند.»

بدیهی است که ایالات متحده از تحمیل جنگ عراق علیه ایران به دنبال چند هدف عمده بوده است.

- ۱) آزاد کردن گروگان‌ها و جاسوسان خود در ایران، که در حبس بسر می‌بردند؛
- ۲) جبران شکست‌های قبلی در جریان کودتای نوژه و حمله نظامی به طبرستان؛
- ۳) پیروزی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری، چرا که کارتر به علت شکست در طرح‌ها و توطئه‌های قبلی علیه ایران، اعتبار و حیثیت خویش را از دست داده بود؛
- ۴) شکست دادن جمهوری اسلامی ایران از طریق یک حمله نظامی گسترده، که توسط صدام به مورد اجرا گذاشته شد، اما آمریکا در این اقدام نیز موفق نشد و از روی عصبانیت در اواخر جنگ بود که خود شخصاً نظامیان آمریکایی مستقر در خلیج فارس را وارد جنگ مستقیم با ایران نمود، که درگیری ناوهای جنگی آمریکا و ایران در خلیج فارس و ساقط نمودن هواپیمای مسافربری ایرباس ایران با ۱۹۰ سرنشین در همین راستا داشت.

#### طرح سیاست مهار ایران

این طرح در اواخر حکومت بوش اول در کنگره آمریکا مورد تصویب قرار گرفت و در زمان «بیل کلینتون» و با حمایت‌های افراد تندرو در سنا، کنگره و هیئت دولت آمریکا به مرحله اجرا گذاشته شد، هدف طراحان این سایت، شکست اقتصاد و تضعیف بنیه مالی ایران بود، نوع نگرش مقامات آمریکایی در این طرح سیاست بدون سلاح و نبردی غیر از غائله‌آفرینی، تجزیه‌طلبی، کودتا و جنگ بود. این مرحله را باید اولین مرحله از دوران نبرد آرام و ساکن نامید. از آن مقطع به بعد، دیگر دشمنی‌ها از پهنه سلاح پا را بیرون و فراتر گذاشت و به شیوه جدید مبدل گردید:

### ۱- اتهام حمایت ایران از تروریسم

این طرح نیز به دنبال طرح‌های قبلی آمریکا برای به چالش کشیدن جمهوری اسلامی ایران به منظور اجرای سیاست‌های خصمانه آن کشور بر علیه جمهوری اسلامی قرار دارد، آمریکایی‌ها از راه‌های گوناگون و به هر طریق ممکن به دنبال بهانه‌هایی هستند تا بتوانند از این رهگذر تهدیدات خودشان را بر علیه ایران عملی سازند. مقامات کاخ سفید در پی اتهاماتی هستند که در سطح جهان به‌ویژه در نزد دولت‌ها و ملت‌های غربی حامی داشته باشد تا بتوانند به نوعی افکار عمومی جهان را با سیاست‌های ظالمانه خود همسو سازد و به نوعی تهدیدات آمریکا با مشروعیت ادامه پیدا نماید.

### ۲- اتهام سلاح کشتار جمعی

در راستای تهدیدات و طرح‌های مدون ایالات متحده بر علیه ایران به منظور تضعیف و سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، دومین برنامه و اهرم فشار بر ایران واژه اتهام دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای قرار دارد. آمریکاییان همواره ایران را به عنوان خطر برهم‌زننده ثبات جهان و منطقه قلمداد می‌کنند، و در این راه هم تبلیغات گسترده رسانه‌ای و دیپلماتیک در سطح وسیع بر علیه ایران به راه انداخته‌اند که هنوز هم ادامه دارد، و مسئله هسته‌ای ایران و فشار شورای حکام و شورای امنیت به رهبری آمریکا و غرب در همین راستا قرار دارد و از ایران می‌خواهند که دست از فعالیت‌های هسته‌ای بردارد و حتی اجازه تحقیق به دانشمندان ایرانی را هم ندهند.

با توجه به موارد یاد شده دیدگاه ایالات متحده و مبنای ذهنی و اقدام آن کشور بر علیه جمهوری اسلامی ایران و ادامه ضدیت با انقلاب و مردم ایران را می‌توان مبتنی بر پنج تصور زیر داشت:

۱- حمایت‌های ایران از تروریسم؛

۲- سیاست راهبردی ایران در خصوص مخالفت با فرایند صلح خاورمیانه؛

۳- تلاش‌های ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای؛

۴- تلاش‌های ایران برای به دست آوردن توانایی مؤثر در سلاح‌های متعارف به منظور تهدید همسایگان،  
 ۵- حقوق بشر و دموکراسی.» (رنجبر، پیشین، ۳۲)

### طرح‌های فرهنگی

یکی دیگر از تهدیدات و طرح‌های مدون ایالات متحده آمریکا بر علیه ایران، مسائل فرهنگی می‌باشد، به اعتقاد اکثر کارشناسان و صاحب‌نظران داخلی و خارجی مهم‌ترین و برجسته‌ترین تهدیدات مقامات آمریکایی بر علیه جمهوری اسلامی ایران مسائل فرهنگی و به دنبال آن استحاله فرهنگی و بی‌هویت نمودن مردم ایران به‌ویژه جوانان می‌باشد، چرا که آمریکاییان پی به هوش و زکات جوانان ایران برده‌اند، و می‌دانند که با تمسک به دین اسلام و ارزش‌های ایرانی و اسلامی، قادرند قله‌های علمی را یکی پس از دیگر فتح نمایند که نمونه آشکار و روشن آن دستیابی محققان جوان ایرانی به تکنولوژی انرژی هسته‌ای، سلول‌های بنیادی و موفقیت چشم‌گیر آنان در المپیادهای علمی است که به مقام‌های ممتاز دست یافته‌اند و جهانیان را به حیرت واداشته است. لذا از این رو است که آمریکایی‌ها نگران پیشرفت آینده آنان می‌باشند، بدین دلیل طرح‌های استحاله فرهنگی متعددی را برای آنان در نظر گرفته‌اند.

### تهدیدات خصمانه

#### ۱- سیاست مهار دوجانبه یا محدودیت دوگانه

پس از اینکه سیاست‌های مثل طرح‌های اولیه، تهاجمات فرهنگی، اتهام حمایت ایران از تروریسم، اتهام نقض حقوق بشر و موارد دیگر ایالات متحده علیه ایران جواب نداد و عدم کارایی خود را نشان و بروز داد، مقامات آمریکایی سیاست مهار را مطرح و آن را یکی دیگر از استراتژی‌های خود برای مقابله با ایران و وادار ساختن ایران به منظور تسلیم شدن در برابر خواسته‌های زیاده‌خواهانه آمریکا در پیش گرفتند، و آن را بر علیه ایران اعمال نمودند.

مقامات آمریکا از اتخاذ سیاست مهار بر علیه جمهوری اسلامی ایران اهداف زیر را دنبال می‌کردند، تا بتوانند جمهوری اسلامی ایران را تضعیف، تسلیم در غیر این صورت سرنگون نمایند.

۱-۱) جلوگیری از دسترسی ایران به تسلیحات مدرن و تقویت بنیه نظامی؛

۱-۲) ممانعت از دسترسی ایران به تکنولوژی پیشرفته؛

۱-۳) ممانعت از اعطای وام و اعتبارات خارجی به ایران؛

۱-۴) اعمال تحریم‌های اقتصادی؛

۱-۵) جلوگیری از استفاده صلح‌جویانه ایران از انرژی هسته‌ای؛

۱-۶) جنگ روانی و تبلیغاتی.

«در واقع اهداف شش‌گانه فوق که از سوی عوامل صهیونیست نفوذ کرده در دستگاه

حاکمه آمریکا تجویز شده، آن‌چنان طراحی گردیده است که نه تنها بنیه نظامی جمهوری

اسلامی ایران را تضعیف کرده و توازن قوا در منطقه را علیه جمهوری اسلامی ایران برهم

می‌زند، بلکه بتواند به شدت بنیه اقتصادی ایران را نیز تحلیل برده، در نهایت به تسلیم در

مقابل آمریکا وادار نماید.» (غضنفری، ۱۳۸۰: ۳۶۴)

## ۲- حمایت از گروهک منافقین

دولت کلیتتون نیز همانند اسلاف خود به حمایت و پشتیبانی در تمام زمینه‌ها از

گروهک‌های ضدانقلابی از جمله منافقین پرداخت، گروهکی که ایدئولوژی آن بر ترور و

وحشت پایه‌گذاری شده و پس از انقلاب دستشان به خون بسیاری از فرزندان ملت ایران آلوده

شده و به شدت مورد نفرت مردم ایران می‌باشد. از آنان در راه اهداف خصمانه خود علیه

جمهوری اسلامی ایران به بهره‌برداری‌های سیاسی و اقتصادی، در راستای وادار ساختن دولت

ایران برای تسلیم در برابر خواسته‌های زیادی خواهانه آمریکا پرداخت و از آنها به عنوان لابی

فشار بر علیه نظام نوپای انقلاب اسلامی ایران استفاده نموده و می‌کند.

## ۳- تخصیص بودجه جهت براندازی جمهوری اسلامی ایران

طی نزدیک به سه دهه، مقامات آمریکایی برای براندازی جمهوری اسلامی ایران منابع

مالی عظیمی را به گروه‌های ضدانقلاب و شخصیت‌های مخالف نظام اسلامی چه ساکن در



آمریکا، چه ساکن و فعال در داخل کشور و یا سایر نقاط دنیا اختصاص داده‌اند؛ این کمک‌ها و حمایت‌های مالی آمریکا در راستای استراتژی براندازی و یا سرنگونی انقلاب اسلامی ایران قرار دارد.

### تهدیدات حال

الف) اقتصادی؛ ب) سیاسی؛ ج) فرهنگی.

تهدیدات آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی ایران که شامل: تهدیدات اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است، هم‌چنان ادامه دارد. چرا که سیاست خصمانه آمریکا بعد از پیروزی انقلاب و قطع رابطه سیاسی میان دو کشور بر سر بسیاری از مسائل به قوت خود باقی است. این موضع کینه‌توزانه استراتژی بلندمدت آمریکا است تا بتواند ملت انقلابی و دولت ایران را در برابر خواسته‌های نامعقول و زیادی‌خواهانه خود تسلیم نماید.

### الف) تهدیدات اقتصادی

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، هر ملتی که تسلیم خواسته‌های مقامات کاخ سفید نشود، و در برابر تقاضاهای غیرمشروع آمریکا موضع‌گیری و یا ایستادگی کنند، مورد خشم و غضب آنها واقع می‌گردند، و برای وادار کردن ملت‌ها برای تن دادن به خواسته‌های آنان، از هر ابزاری استفاده می‌کنند که یکی از این ابزارها، فشارها و تحریم‌های اقتصادی است. مردم ایران نیز به علت پایبندی به سیاست‌های اصولی و ارزش‌های انقلابی خود در مواجهه با آمریکاییان، مورد خشم آنها قرار گرفته و با تحریم‌های اقتصادی روبه‌رو می‌گردد. هرگاه که طرح‌ها و توطئه‌های آمریکا در برابر ایران با شکست روبه‌رو می‌شود، از ابزارهای اقتصادی فراوانی استفاده نموده که یکی از طرح‌های اقتصادی برای فشار بر اقتصاد و در نهایت فشار به ملت ایران، برای تسلیم و خسته کردن آنها، تحریم اقتصادی کلیت است که هنوز هم ادامه دارد و هر ساله از سوی رئیس‌جمهور آن کشور تمدید می‌گردد.

**(ب) تهدیدات سیاسی**

یکی دیگر از تهدیدات حال حاضر که از سوی آمریکا متوجه جمهوری اسلامی ایران می‌شود، تهدید سیاسی است؛ این تهدید خوراک همیشگی و ادبیات لفظی مقامات آمریکایی می‌باشد که با اتخاذ یک سیاست منفی و ستیزه‌جو در برابر ایران به کار می‌رود. هدف هیأت حاکمه آمریکا از به کارگیری چنین سیاستی زمینه‌سازی برای انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این سیاست از استراتژی بلندمدت مقامات آمریکایی بوده و هست، آنها در هر کنفرانس و در هر اجلاسی و در هر گفتگوی چندجانبه، غیرممکن است که اظهارنظر سیاسی بر علیه ایران نداشته باشند، مقامات کاخ سفید در تمام ملاقات‌های خودشان با کشورهای دنیا به‌ویژه کشورهای منطقه و همسایه ایران بعید است که در مورد ایران با آنان محاوره نمایند و یا بر علیه ایران اظهارنظر و جوسازی نکنند، این جوسازی‌ها به خاطر انزوای ایران و تغییر موضع کشورها نسبت به جمهوری اسلامی ایران صورت می‌گیرد. به‌ویژه که این ادبیات در مقطع فعلی که ایران موفقیت‌های چشمگیری در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای به دست آورده و مورد مخالفت دولت مردان آمریکایی است، به اوج خود رسیده است.

در چند سال اخیر، یعنی از زمانی که جمهوری خواهان و نومحافظه‌کاران تندرو قدرت را در آمریکا به دست گرفته‌اند، از ادبیات تهدید و سیاست مخفی بر علیه ایران بیش از هر زمان دیگر استفاده نموده‌اند، و بیشترین تهدید هم از سوی جورج بوش، وزیر خارجه، وزیر دفاع و نماینده دایم این کشور در سازمان ملل یعنی جان بولتون و مقامات صهیونیستی در هیأت حاکمه این کشور بیان و مطرح گردیده است. جورج بوش پس از قضایای ۱۱ سپتامبر لفظ محور شرارت را به کار برد و ایران اسلامی را نیز جزو این محور نام نهاد. بنابراین، یکی از استراتژی‌های مقامات کاخ سفید و سیاست بلندمدت این کشور بر علیه کشورهای مخالف و مستقل، مانند جمهوری اسلامی ایران به منظور منزوی ساختن و به کار بردن ادبیات سیاسی از این نوع می‌باشد.

### ج) تهدیدهای فرهنگی

آمریکا بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین تهدیدکننده فرهنگ‌های جهانی است که با دراختیار داشتن بزرگترین و پیشرفته‌ترین غول‌های رسانه‌ای دیداری و شنیداری جهان در قالب کارناوال‌های مبتذل فرهنگی از طریق رادیو، تلویزیون، اینترنت و فیلم‌های هالیوودی مبتذل سعی در تغییر فرهنگ ملی و بومی کشورهای جهان را دارد که ایران اسلامی نیز مستثنی از این تهاجم و شبیخون فرهنگی نیست. آمریکا فرهنگ‌های جوامع مختلف به‌ویژه جوامع مسلمانان و بالاخص جامعه ایران را هدف قرار داده است تا بتواند از این راه فرهنگ و ارزش‌های لیبرال دموکراسی غربی را که یک فرهنگ عربی و مبتذل است، جایگزین سایر فرهنگ‌ها در تمام نقاط دنیا نماید.

### تهدیدهای آینده

با عنایت به شکست طرح‌ها و توطئه‌های آمریکا در طول ۲۷ سال گذشته علیه ایران و نیز به دلیل عدم کارآیی فشارها، تهدیدات و ارباب علیه دولت و مردم ایران، مقامات کاخ سفید را مجاب نمی‌کند از عناد و سیاست‌های خصمانه خود علیه جمهوری اسلامی ایران دست بکشند، لذا هیأت حاکمه آمریکا باز هم درصدد هستند، طرح‌ها و توطئه‌های جدیدی را برای وارد ساختن یک ضربه کاری به انقلاب اسلامی ایران به منظور وادار نمودن ایران برای عدول از اصول ثابت در سیاست خارجی خود در مواجهه با دولت آمریکا به اجرا بگذارند. بدین ترتیب، مقامات آمریکایی به دنبال این هستند، تا ضمن ادامه طرح و توطئه‌ها و سیاست‌های خصمانه گذشته خود بر ضد دولت و ملت ایران، سیاست و استراتژی بلندمدت را برای آینده در خصوص انقلاب اسلامی ایران تدارک ببینند که این استراتژی و سیاست‌ها در موارد زیر خلاصه می‌گردد:

- ۱) ادامه سیاست منزوی ساختن ایران در منطقه و جهان؛
- ۲) ایجاد اختلاف میان دولت‌مردان کشورمان؛
- ۳) ایجاد اختلافات قومی و مذهبی در ایران؛

۴) ایجاد طرح‌هایی برای تجزیه ایران؛

۵) رواج و اشاعه بی‌بند و باری و فساد در میان جوانان.

موارد فوق چالش‌ها و تهدیدات پیش‌روی آینده کشور می‌باشند که بی‌توجهی و یا کم‌توجهی به آنها می‌تواند خسارات و صدمات غیرقابل جبران را به دنبال داشته باشد. لذا دولتمردان، سیاستگذاران و نیز مسئولان فرهنگی کشور باید راهبردهای مقابله و خنثی‌سازی چنین طرح‌ها و توطئه‌ها را تدوین و در زمان مقتضی به مورد اجرا بگذارند.

«استراتژی کلان ایالات متحده را می‌توان از اسناد منتشر شده در دوره ریاست جمهوری کلینتون به دست آورد که عبارت است از استراتژی درگیری و گسترش آن، در این گزارش‌های رسمی ایالات متحده آمادگی خود را برای مقابله با انواع مختلف خطرات و تهدیدات زیر آماده کرده است:

۱) منازعات بزرگ منطقه‌ای؛

۲) فعالیت‌های سازمان‌های تروریستی و تروریسم بین‌المللی؛

۳) تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، میکروبی، شیمیایی و ابزار پرتاب.» (اسکینر، بادوا، ۱۳۸۰: ۵۲۷-۵۲۸)

استراتژی‌های یادشده به خوبی اهداف آینده آمریکا را برای تسلط بیشتر در جهان به‌ویژه در منطقه خاورمیانه نشان می‌دهد، یقیناً هیأت حاکمه آمریکا با مستمسک قرار دادن مورد سه‌گانه فوق دامنه دخالت‌ها و درگیری‌های پیشگیرانه خود را گسترش خواهد داد، این اجازه را به خود می‌دهد تا هرگاه که بخواهد، از مؤلفه‌های فوق بر علیه دیگر دولت‌ها به‌ویژه دولت و ملت ایران استفاده نماید تا بتواند به سیاست‌های زیادی خواهانه خود ادامه دهد تا هم‌چنان افکار عمومی جهانیان را مسموم نگهدارد.

در این‌جا این سؤال مطرح می‌گردد که با توجه به استراتژی و سیاست‌های بلندمدت و خصمانه غرب به‌ویژه ایالات متحده بر علیه ایران، سیاست‌ها و استراتژی ایران مبتنی بر چه اصولی خواهد بود؟ پاسخ این سؤال را هفته‌نامه صبح صادق این‌گونه بیان می‌کند:

«جمهوری اسلامی ایران اگر چه از سیاست تنش‌زدایی غافل نمی‌باشد، اما این به معنای تکیه صرف بر مبانی اخلاقی و قانع‌سازی طرف مقابل به هر قیمت ممکن نخواهد بود و

نظریه‌هایی چون ادغام در محیط بین‌الملل جهت حل مشکلات و معضلات نظام، هیچ جایگاهی در دکترین جمهوری اسلامی ایران نخواهد داشت.» (باقری، ۱۳۸۴: ۸)

درباره اینکه تهدیدات غرب در رأس آن ایالات متحده، در آینده نیز به شکل جدید و بسیار جدی ادامه خواهد یافت اشاره به مطلبی می‌تواند تکمیل‌کننده گفته‌های ما گردد. در همین راستا «جورج شوانز» وزیر سابق دارایی آمریکا اعلام کرد که:

«انقلاب اسلامی خطرناک‌ترین دشمن مشترک تمدن غرب در سراسر تاریخ آن است.» (واعظی، ۱۳۷۹: ۳۱۵)

## قوت‌ها

### الف: موقعیت راهبردی ایران

جمهوری اسلامی ایران از لحاظ جغرافیایی در یک منطقه‌ی ممتاز و بسیار استراتژیک جهان به‌ویژه در قلب خاورمیانه قرار گرفته است. این موقعیت و مزیت در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ایران را قادر می‌سازد که در تمام تغییر و تحولات و معادلات جهانی و منطقه‌ای به عنوان یک واحد بسیار تأثیرگذار ایفای نقش نماید.

با توجه به اینکه در تبیین استراتژی موقعیت‌های ممتاز فوق‌مورد عنایت قرار می‌گیرد، دست‌اندرکاران نظام را قادر می‌سازد تا با به‌کارگیری و استفاده به موقع و صحیح از مؤلفه‌های یادشده اجرای استراتژی را در برابر تهدیدات دشمنان به‌ویژه ایالات متحده با موفقیت‌های بیشتری به پیش ببرند، تا بتوانند تهدیدات آمریکا را به راحتی مقابله نمایند.

### ب) رهبری

هدایت و رهبری یک جامعه بشری شرط پویایی، ایستادگی، پیشرفت و غلبه بر مشکلات متعدد (اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی) می‌باشد، هدایت صحیح از ویژگی‌های یک رهبر سیاسی و مذهبی می‌باشد، جوامع بسیاری بودند که بعد از قرن‌ها توانستند از زیر یوغ استکبار رهایی پیدا کنند، هند یکی از همین کشورها بود، «جواهر لعل نهرو» با رهبری صحیح جامعه

هند و ایستادگی در برابر استعماری انگلیس در قرن بیستم توانست، هند را به استقلال برساند، رهبران مذهبی و سیاسی دیگری نیز بودند که چنین کارهای بزرگی را در تاریخ انجام دادند. برجسته‌ترین رهبر مذهبی در قرن بیستم کسی جز امام خمینی (ره) نبود، که توانست پس از سال‌ها مبارزه بر علیه رژیم ستم شاهی، در نهایت، در سال ۱۳۵۷ به عمر ۲۵۰۰ ساله رژیم پادشاهی در ایران پایان دهد و بزرگ‌ترین انقلاب قرن بیستم را رقم بزند.

امام خمینی (ره) این ابرمرد تاریخ، مدیر و مدبر در خصوص استکبار می‌فرماید:

«من باز می‌گویم همه مسئولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی‌تان، به خیال خام خودشان بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع رابطه با آنان رنجور، همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه‌ای آرامتان نمی‌گذارند.» (مؤسسه نشر آثار امام، ۱۳۸۱: ۶۷)

امام خمینی (ره) آمریکا را شیطان بزرگ خواند و فرمودند: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.» امام راحل این مطلب را از روی تدبیر و با اتکا به ایمان لایزال الهی بیان فرمودند، و ناشی از قدرت رهبری معظم‌له بوده است.

### ج) فرهنگ غنی دینی و ملی

یکی دیگر از قدرت داخلی کشورمان، وجود فرهنگ غنی اسلامی و ملی می‌باشد، این مقوله با ترکیب یکدیگر، می‌تواند قدرت فرهنگی ما را در برابر دشمنان و فرهنگ مبتذل و عریان غربی بالا ببرد. امروزه در دنیای پرمتلاطم فرهنگی، ملت‌های فاقد تاریخ و فرهنگ به راحتی و خیلی زود، در فرهنگ غرب ذوب می‌شود. اما کشوری چون ایران، از فرهنگ غنی ملی و دینی برخوردار است، در صورت هدایت صحیح، و ایجاد راه‌کارهای مناسب و داشتن یک راهبرد کارآمد، می‌تواند از تهاجم فرهنگ غرب در امان بماند.

تهاجم فرهنگی در عصر حاضر بسیار جدی و عینی است، وجود غول‌های رسانه‌ای غرب از قبیل رادیو، تلویزیون، فیلم‌های آن‌چنانی و اینترنت، امنیت زندگی خصوصی و

اجتماعی بسیاری از ملت‌ها را تهدید می‌کند، هدف آینده‌ی دشمنان ایران، به‌ویژه ایالات متحده، استحاله‌ی فرهنگی ایران است، تا از این راه بتواند، میان جامعه و جوانان حائل ایجاد کرده و این قشر عظیم و خلاق را از پیکره‌ی انقلاب جدا سازد، آن وقت است که به هدف نهایی خود خواهد رسید.

اما جمهوری اسلامی ایران با عنایت به پیشرفت‌های حاصل شده در زمینه‌ی رسانه و اینترنت و برخورداری از فرهنگ غنی دینی و ملی توان مقابله با تهاجم غرب را در سایه‌ی رهنمودها و هدایت رهبری دارا می‌باشد.

هانتینگتون در مورد فرهنگ غنی اسلامی می‌نویسد:

«اهمیت فزاینده هویت دینی و فرهنگی در هیچ جا به اندازه جهان اسلام نیست، رستاخیز خودآگاهی اسلامی، جنبش‌های اسلامی و هویت اسلامی در میان مسلمانان تقریباً در سراسر جهان، از مهم‌ترین تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی چند دهه گذشته بوده است.» (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۳۵)

#### د) پیشرفت‌های علمی ایران

از دیگر عوامل قدرت داخلی، می‌توان به پیشرفت‌های علمی اخیر ایران در زمینه‌های مختلف اشاره نمود، امروزه دستیابی ایران به چرخه‌ی سوخت هسته‌ای با اتکالی به قدرت علمی دانشمندان جوان خود و بومی ساختن این علم باعث شگفتی جهانیان شده، و از لحاظ پرستیژ نیز جایگاه علمی ایران را به‌طور چشمگیری ارتقا داده است و نیز پیشرفت‌های ایران در زمینه‌ی سلول‌های بنیادی و شبیه‌سازی از دیگر دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران است. در چند سال اخیر دانشجویان و دانش‌آموزان ایرانی در اکثر المپیادهای علمی جهان به مقامات بالایی دست یافته‌اند، و نیز پیشرفت‌های صنعتی ایران در زمینه‌های صنعتی به‌ویژه پتروشیمی و نفت و گاز موجب تعجب همگان شده است.

### ه) اتحاد و همبستگی

از عوامل و مزیت‌های دیگر قدرت داخلی ایران، برای خنثی‌سازی توطئه‌ها و مقابله با تهدیدات دشمنان، اتحاد و همبستگی است. در طول ۲۷ سال که از عمر انقلاب می‌گذرد، و در این مدت کشور و انقلاب با انواع توطئه‌ها و دسیسه‌ها روبه‌رو بوده و هر ملتی غیر ملت ایران بود، یقیناً به راحتی از پا درمی‌آمد، ولی عنصری به نام اتحاد و همبستگی که در نزد ایرانیان بی‌نظیر است، توانست انقلاب را بیمه نماید. پیروزی بر انواع غائله‌آفرینی، کودتاها، حمله‌ی نظامی آمریکا به طبرس و پیروزی در جنگ تحمیلی که با حمایت و پشتیبانی غربی‌ها و کشورهای عربی از صدام ادامه داشت، در سایه‌ی اتحاد و همبستگی ملت انقلابی ایران میسر گردید.

### و) بسیج عمومی

بسیج عمومی یکی دیگر از عناصر قدرت داخلی کشور ما است، ایده‌ی تشکیل بسیج بیست میلیونی که جزو اهداف و آرزوهای بنیانگذار جمهور اسلامی بوده، اکنون با تشکیل هزاران پایگاه و هسته‌های بسیج مردمی، توان نظام جمهوری اسلامی را در این راستا به رخ دشمنان می‌کشد. از طرفی، مقامات کشورمان و در رأس آنها مقام عظمای ولایت، با تدابیر صحیح خود توان به حرکت درآوردن سیلی از بسیج عمومی را در جامعه دارد. چرا که تا کنون هر جا لازم بوده مقام رهبری توانسته است با اقدامات و بیانات امام گونه‌اش مردم را به پای مشارکت اجتماعی رهنمودن سازد تا به حال بزرگ‌ترین اجتماعات بشری و بسیج عمومی مردم در جمهوری اسلامی ایران از سوی مقامات کشورمان تشکیل گردیده است.

مقام معظم رهبری می‌فرماید:

«برادران و خواهران مسئله بسیج، یک مسئله اساسی و اصولی انقلاب است. اگر شما ملاحظه می‌کنید که امام بزرگوار ما این قدر روی بسیج تکیه می‌کردند، ناشی از همان فکر اصولی حاکم بر انقلاب اسلامی است، بر اساس آن فکر اگر بگویم قوام انقلاب به بسیج است گزاف نگفته‌ام.» (شایان فر، ۱۳۸۰: ۸۳)



صحنه‌هایی که تاکنون نماد حضور گسترده بسیج عمومی مردم ایران بوده است عبارتند از:

- ۱) مشارکت گسترده در پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل؛
  - ۲) شرکت ۹۸/۵ درصدی در فراندوم قانون اساسی؛
  - ۳) شرکت گسترده و همه‌جانبه در طول هشت سال دفاع مقدس؛
  - ۴) شرکت گسترده در وداع با امام محبوبشان در سال ۱۳۶۸؛
  - ۵) شرکت گسترده در هر سال در آخرین جمعه ماه رمضان در روز جهانی قدس؛
  - ۶) حضور گسترده و همیشگی در اجتماعات و تظاهرات عظیم در مناسبات مختلف.
- و صدها مراسم و اجتماعات دیگری که تا به حال شاهد حضور چشمگیر و بی‌نظیر مردم بوده، نمادی از بسیج عمومی ملت شهیدپرور ایران است.

#### ز) جوان بودن جمعیت کشور

جمهوری اسلامی ایران در رأس کشورهای قرار دارد که ترکیب جمعیت آن بسیار جوان است و جوان بودن جمعیت ایران برای ما یک فرصت و مزیت است. چرا که جوان دارای پتانسیل و نشاط می‌باشد، همین عناصر می‌توانند در صورت داشتن راهبرد قابل حصول دستاوردهای بی‌شماری برای کشور داشته باشد، زیرا که مزیت‌های جوانان در زمان جنگ به عینیت پیوست، این جوانان بودند که با نشاط بسیار بالای خود در جبهه‌های حق علیه باطل حضور یافتند، و حماسه‌های شهید باقری، شهید زین‌الدین، شهید خرازی و شهید باکری و دیگران بود که موجب شد بتوانند صحنه‌های جنگ را با قوه و نیروی جوان خودشان، به نفع کشورمان تغییر دهند.

#### ضعف‌ها:

ما در کشورمان با برخی ضعف‌های داخلی که بسیار هم با اهمیت هستند و در صورت عدم توجه به آنها و یا کوتاهی کردن از برطرف نمودن آنها، می‌تواند ما را در مواجهه با

تهدیدات آینده در موضع ضعف مضاعف قرار دهد، و برای غلبه بر تهدیدات و مقابله با توطئه‌های دشمنان ناگزیر از رفع این ضعف‌ها و نواقص هستیم.

### الف: بیکاری

امروزه یکی از دغدغه‌ها و مشکلات پر چالش کشورمان مسئله بیکاری است که از آن به نام لشکر بیکاران یاد می‌شود. در دنیای کنونی بیکاری یک معضل اجتماعی محسوب می‌گردد که در صورت عدم پرداختن به این معضل و نیز عدم چاره‌اندیش و تلاش برای کاستن از میزان بی‌کاری، می‌تواند پی‌آمدهای بی‌شماری اجتماعی و سیاسی در پی داشته باشد. امروزه ریشه بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی در قضیه بی‌کاری نهفته است؛ انسان‌های بیکار نه تنها انگیزه‌ای برای ادامه حیات ندارند، بلکه در برابر بسیاری از مسائل داخلی و فشارهای خارجی نیز بی‌انگیزه و بی‌تفاوت هستند، کما اینکه در راستای اهداف دشمنان داخلی یا خارجی مورد استفاده و بازیچه‌ی دست قرار می‌گیرند، و در مسیر منافع دشمنان حرکت می‌نمایند.

### ب) فقر اقتصادی

مسلم است در صورتی که فقر گسترش یابد و راه‌های اساسی برای مقابله و مبارزه با آن اتخاذ نگردد، جامعه دچار فساد و درگیری می‌شود و از طرفی نوعی تبعیض و شکاف میان طبقات مردم حاکم می‌شود که به بدترین صورت ضربه بر پیکره اجتماع وارد خواهد ساخت. این در حالی است که یکی از اهداف مهم اقتصادی اسلامی توزیع عادلانه‌ی درآمدها و جلوگیری از شیوع فقر و فساد و شکاف طبقاتی است. شکاف طبقاتی و وجود فقر و تبعیض به عنوان سه عامل مهم از عوامل است که بر ماهیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تأثیرات منفی گذاشته و ربا، رشوه‌خواری، مظلوم‌کشی، ظالم‌پروری، غضب، اختلاس، سوءاستفاده از بیت‌المال و وابستگی به اجانب را ترویج می‌دهد و اینها اموری هستند که امنیت ملی را تهدید می‌کنند.

### ج) نامتوازن بودن توسعه

بی تردید یکی از بزرگ‌ترین مشکلات و نارسایی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور ریشه در نامتوازن بودن توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در گذشته و حال دارد. چرا که طبق نظر کارشناسان و صاحب‌نظران، نامتناسب بودن توسعه‌ی عوامل فوق و نیز عدم تناسب میان رشد جمعیت و اقتصاد، باعث بروز مشکلات و بحران‌های حال حاضر در مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور می‌باشد، بسیاری از نارسایی‌های اجتماعی کنونی کشورمان، اعم از فقر، بیکاری، بزهکاری و مشکلات دیگر، به علت عدم توازن میان رشد جمعیت از یک‌سو و عدم تناسب میان اقتصاد و توسعه‌ی اجتماعی و غیره از سوی دیگر بوده است.

### د) اختلافات سیاسی میان احزاب

امروزه تنها عامل کشمکش‌ها، نزاع‌ها و دعوای سیاسی و حتی تنش‌های قومی زائده‌ی اختلافات سیاسی میان احزاب می‌باشد، امروزه احزاب به جای اینکه نقش مثبت واسطه‌گری میان مردم و حکومت را ایفا نمایند و در راستای منافع ملی حرکت کنند، به دلیل انحراف از اهداف و در نظر گرفتن منافع حزبی خود، منافع ملی و حاکمیت ملی را فراموش کرده و بر اختلافات دامن می‌زنند، وظایف اساسی تمام احزاب در سراسر جهان حرکت در راستای منافع ملی، انسجام ملی و اقتدار ملی می‌باشد، در غیر این صورت تمام اقدامات و فعالیت‌های آنها تضعیف‌کننده‌ی منافع ملی، حاکمیت ملی و اقتصاد ملی خواهد بود.

### ه) اقتصاد تک‌محصولی

یکی دیگر از ضعف‌های اساسی داخل کشور، وجود اقتصاد تک‌محصولی است و اتکا به اقتصاد تک‌محصولی نمی‌تواند موجب رهایی اقتصاد کشور از وابستگی به قدرت‌های خارجی شود. برای اینکه بتوانیم روی پای خودمان بایستیم و وابستگی به خارج را از میان برداریم،

ناچاریم از دست اقتصاد تک‌محصولی رهایی پیدا کنیم، چرا که توان و پایه‌های اقتصادی کشور بسیار بالاست، و دست‌اندرکاران کشور به‌ویژه مسئولان اقتصادی، زمینه‌ی رهایی از اقتصاد تک‌محصولی را فراهم نمایند، بحمدالله این کار شروع شده، که صادرات غیرنفتی در چند سال اخیر بیانگر این واقعیت است.

### فرصت‌های خارجی

#### الف- همسایگی با کشورهای مسلمان

یکی از فرصت‌های خارجی که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از آن در راستای منافع ملی خودش و استفاده از سیاست‌های خارجی خود استفاده نماید، همسایگی با کشورهای مسلمان است. بسیاری از ملت‌های مسلمان کشورهای همسایه به‌ویژه برخی کشورها و ملت‌های خاورمیانه حمایت‌های خود را از جمهوری اسلامی ایران اعلام نموده‌اند. امروز جمهوری اسلامی ایران از محبوبیت بسیار خوبی در میان ملت خاورمیانه مثل لبنان، فلسطین، عراق و ... برخوردار است و اینها فرصت‌هایی هستند که می‌توانند در راستای منافع ملی در مواجهه با قدرت‌های زورگو مورد استفاده قرار گیرند. می‌توان ادعا کرد که چنین محبوبیتی در جهان نسبت به سایر کشورها یا اشخاص سیاسی بی‌نظیر است.

#### ب- رابطه راهبردی با برخی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

از دیگر فرصت‌های خارجی برای جمهوری اسلامی ایران، رابطه‌ی راهبردی با برخی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشد. امروزه مواضع مشترک چون ظلم‌ستیزی در جهان، مقابله با توسعه‌طلبی قدرت‌های زورگو به‌ویژه آمریکا، حمایت از مستضعفان و مظلومان جهان و استقلال‌خواهی برخی دولت‌های جهان، باعث شده که این کشورها هرچه بیشتر به یکدیگر نزدیک‌تر و همکاری‌های راهبردی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی داشته باشند.

### ج- وجود کانون‌های حمایتی از ایران در خارج مرزها

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) ضمن تأثیر فراوان به روند تحولات در جهان و به عنوان الگوی مبارزه با ظلم و ستم و استکبار جهانی، مورد توجه بسیاری از ملت‌های جهان به‌ویژه ملت‌های خاورمیانه قرار گرفت؛ یعنی باعث بیداری امت‌های اسلامی و جنبش‌های مبارز در جهان اسلام شده است. نهضت‌های آزادی‌بخش یکی دیگر از جنبش‌هایی بود که با تأثیرپذیری چشمگیرانه انقلاب اسلامی ایران و اندیشه‌های امام خمینی (ره) توانست تأثیر زیادی را بر روند تحولات در برخی کشورهای جهان اسلام به‌ویژه خاورمیانه بگذارد. حزب‌الله لبنان، اخوان المسلمین مصر، جنبش‌های مبارز فلسطین، گروه‌هایی در افغانستان از این دسته از جنبش‌های دیگر در اقصی نقاط دنیا وابستگی‌های معنوی با جمهوری اسلامی ایران دارند، مجلس اعلاى عراق و سپاه بدر نیز از این قبیل‌اند.

### د- اشتراکات فرهنگی با کشورهای همسایه

یکی دیگر از فرصت‌ها و امتیازات برای کشورمان همسایگی با کشورهای منطقه و مسلمان است که دارای اشتراکات فرهنگی و مذهبی هستیم. این عوامل باعث نزدیکی ملت‌ها و دولت‌های منطقه به هم می‌گردد. تعدادی از جمهوری‌های آسیای مرکزی در گذشته‌ای نه چندان دور جزو خاک ایران بوده‌اند و هنوز اشتراکات فرهنگی، مذهبی و زبانی بسیار نزدیک داریم. کشور تاجیکستان به عنوان کشور فارس زبان و افغانستان نیز همان‌طور و جمهوری آذربایجان و سایر جمهوری‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی سابق با ایران دارای اشتراکات فرهنگی هستند، بنابراین، در صورت داشتن راهبرد صحیح می‌توانیم از فرصت‌های پیش‌آمده نهایت استفاده را بنماییم.

### ه- حمایت از مردم فلسطین موجب محبوبیت برای ایران

از دیگر فرصت‌هایی که نصیب جمهوری اسلامی ایران گردیده است، محبوبیت ایران در میان ملل مختلف به‌ویژه مسلمانان و بالخصوص فلسطینیان است که به خاطر حمایت از مردم فلسطین و آرمان‌های آن در طول انقلاب اسلامی به دست آمده است؛ چرا که تا قبل از انقلاب

اسلامی، هیچ دولتی یا ملتی جرأت طرح مسئله فلسطین و مطالبی را که بر آن رفته بود، نداشت؛ اما استقرار انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام راحل، تحول جدیدی در مسئله فلسطین ایجاد شد، حمایت امام خمینی (ره) از مردم فلسطین و نامگذاری جمعه آخر ماه مبارک رمضان به روز آزادی قدس، موجب بیداری امت اسلامی و توجه به مسئله فلسطین شد.

#### و- جایگاه ایران پس از سقوط صدام در عراق

درست است که غرب به رهبری آمریکا، با هجوم گسترده توانست صدام و حزب بعث را از قدرت کنار بزند و عراق را از زیر سلطه حکومت دیکتاتوری صدام برهاند، ولی برخلاف پیش‌بینی‌های آنهایی که فکر می‌کردند مردم عراق به آنها گل هدیه خواهند کرد، ورود آنان را مبارک خواهند گفت، ولی برخلاف تصورشان این اتفاق رخ نداد و با مرور زمان و وقوع حوادث بعدی که تا کنون نیز ادامه دارد، غرب به رهبری آمریکا و نیروهای اشغالگر روز به روز در نزد افکار عمومی مردم عراق منفور و منفورتر شدند. چرا که مردم و رهبران عراق به‌ویژه علما فهمیدند که آنها برای سرنگونی صدام نیامده‌اند، بلکه برای به غارت بردن منابع عراق و مبارزه با اسلام، به‌ویژه تشیع آمده‌اند.

#### ز- نقش ایران در تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و ایجاد حکومت جمهوری اسلامی با اکثریت ۹۸/۸ درصدی با آرای مستقیم مردم، و به رهبری داعیان و هوشمندانه‌ی معمار کبیر انقلاب و ارائه‌ی ایده‌ها و اندیشه‌های ناب برای جهانیان از سوی معظم‌له، و الگو قرار گرفتن اندیشه‌های امام در جهان به‌ویژه در جهان اسلام، و روح دمیدن بر مبارزات بی‌روح ملت‌های منطقه به‌ویژه در جهان اسلام، در اندک زمان توانست اثر شگرفی بر مسائل بین‌المللی بگذارد. امام (ره) ضمن توصیه رهبران جهان بر مسائل اخلاقی و رعایت حقوق ملت‌ها خواهان احترام به شأن و منزلت انسان‌ها بود. امام راحل بدون هیچ‌واهمه‌ای سران و قدرتهای استکباری را از دست‌اندازی بر حقوق ملت‌ها برحذر داشت. امام راحل در طول عمر سیاسی خود، به‌ویژه در

زمان رهبری انقلاب بدون هیچ پرده‌پوشی و کوچکترین بیرون‌رفت از مصایب در نظام سلطه شد. امام راحل پا را از این هم فراتر نهاد و با نوشتن نامه‌ی تاریخی به هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی، یعنی گورباچف، ایشان را از فروپاشی کمونیسم در زمان کوتاه و سپرده شدن آن به زباله‌دان تاریخ مطلع ساخت.

### تهدیدهای خارجی (آمریکا)

- ۱) استقرار نیروهای آمریکایی در عراق (در کنار مرزهای جنوبی ایران) به عنوان تهدید آینده؛
- ۲) حضور نظامی آمریکا در مرزهای شرقی ایران (افغانستان)؛
- ۳) سایر نقاط تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران از سوی آمریکا.

حضور نظامی آمریکا در عراق به عنوان یک تهدید پیش روی جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید، آمریکا سالیان سال بود که به دنبال چنین فرصتی بود تا بتواند حضور قدرتمند و گسترده نظامی خود را در خاورمیانه و به‌ویژه در خلیج فارس و در کنار مرزهای ایران به رخ رقبای خود بکشد، تا از این طریق ضمن کنترل مسائل و موضوعات خاورمیانه تسلط بر این منطقه‌ی راهبردی، به دست‌گیری جریان انرژی و هم‌چنین کنترل جمهوری اسلامی ایران و قطع رابطه‌ی نزدیک ایران با دول منطقه به‌ویژه روابط دوستانه و راهبردی ایران با کشورهای سوریه، لبنان، فلسطین و غیره از اهداف بلندمدت دیگر آمریکا می‌باشد.

پروفسور حمید مولانا، تحلیلگر مسائل سیاسی و تجزیه و تحلیل‌کننده‌ی اهداف آمریکا در روزنامه‌ی کیهان می‌نویسد:

«یک سال قبل سیمور هرش یکی از نویسندگان مجله‌ی نیویورگر از قول مقامات دولتی آمریکا گزارش داد که هدف آینده نظامی آمریکا حمله به کشور ایران است و بدین منظور آمریکایی‌ها جاسوسان موردنظر را روانه آن کشور کرده‌اند و اهداف اصلی تعیین چند نقطه اصلی مورد حمله آمریکاست (۱۷ ژانویه ۲۰۰۵، در مصاحبه با شبکه تلویزیونی سی.ان.ان). در اوایل بهار امسال (۹ آوریل ۲۰۰۶) روزنامه‌مهم واشنگتن پست تیتیر صفحه اول خود را به نقشه

دولت بوش و مطالعه و بررسی حمله نظامی به ایران اختصاص داد که بلافاصله توسط خود رئیس جمهور و مقامات کاخ سفید تکذیب شد. (مولانا، ۱۳۸۵: ۱۶)

تبیین راهبرد آینده ایران در برابر تهدیدات آمریکا مربوط به حضور نظامی گسترده آمریکا پس از اشغال دو کشور افغانستان و عراق می‌باشد، که با استقرار همزمان نیروی نظامی آمریکا در منطقه و در کنار مرزهای جنوبی و شرقی کشورمان، و نیز گسیل تجهیزات متنوع نظامی به منطقه، موجب نگرانی ایران شده است، یعنی حضور نیروهای آمریکایی در نزدیکی مرزهای شرقی و جنوبی ایران، زمینه‌های تهدید را نسبت به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌سازد و شاید بتوان به جرأت ادعا نمود که وقوع چندین انفجار در اهواز طی نزدیک به دو سال و ناامنی در مرزهای شرقی کشور و نیز آدم‌ربایی در سیستان و کشتار مردم بی‌دفاع این استان و نیز کشتارهای اخیر در جاده بم، در راستای حضور نظامی آمریکا در منطقه و پشتیبانی از تروریست‌ها و خودفروختگان داخلی قرار دارد، می‌پردازد.

تهدیدات آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در طی چند ساله بحران هسته‌ای ایران به اوج خود رسیده است، مقامات کاخ سفید هماهنگ با رسانه‌های جمعی آمریکا، غرب و رژیم صهیونیستی، در قالب مقالات، تحلیلی و سخنرانی اقدام به تهدید ایران کرده‌اند، گاهی تهدید حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران با همکاری اسرائیل را به زبان رانده‌اند و گاهی نیز حمله نظامی از سوی آمریکا صورت دیگر تهدیدات علیه ایران بوده است. ولی آنچه که قبلاً نیز به آن اشاره گردید، نه آمریکا و نه اسرائیل جرأت هرگونه اقدام نظامی علیه ایران را ندارند، چرا که می‌دانند پاسخ ایران بسیار فراگیر و کوبنده خواهد بود، به‌ویژه که اسرائیل در تیررس مستقیم ایران قرار دارد و با چند موشک هدف قرار گرفته به ویرانه‌ای تبدیل خواهد شد.

در این راستا چند سؤال اساسی پیش می‌آید:

۱- آیا آمریکا به رهبری بوش و تیم ضد ایران او توان رویارویی نظامی و در نهایت وارد

ساختن یک ضربه نظامی به ایران را داشت؟

۲- اگر توان آن را داشت پس چرا تاکنون این عمل را انجام نداده است؟



در پاسخ سؤال اول باید گفت آمریکا توان رویارویی نظامی و وارد ساختن یک ضربه نظامی به ایران را ندارد به چند دلیل:

الف) آمریکایی‌ها از توان نظامی ایران باخبرند و می‌دانند که پاسخ ایران کوبنده‌تر خواهد بود و اگر غیر از این بود تاکنون آمریکایی‌ها از هیچ اقدام نظامی دریغ نمی‌کردند.

ب) در پاسخ سؤال دوم هم باید گفت که آمریکایی‌ها توان حمله را دارند، یعنی امکانات و تجهیزات لازم را دارند، ولی به دو دلیل این کار را انجام نمی‌دهند: اول این که می‌دانند که جواب ایران به هر حمله‌ای محکم و کوبنده‌تر خواهد بود؛ دوم این که بیرون‌رفت از این بحران دیگر در اختیار آمریکا نخواهد بود. و از طرفی حامیان ایران در منطقه به‌ویژه در عراق، لبنان، فلسطین و به‌طور کلی خاورمیانه و نیز طرفداران جمهوری اسلامی ایران در سراسر جهان به منافع حیاتی آمریکا ضربه خواهند زد. بنابراین، آمریکا توان حمله نظامی به ایران را نخواهد داشت، و نیز حامی او یعنی اسرائیل هم از رجزخوانی‌های خود عقب‌نشینی کرده است. اما تهدیدات پایان نیافته است، یعنی باید هوشیار و آماده بود و راهبرد مقابله با تهدیدات آمریکا را به‌صورت بسیار کارآمد و قابل پیاده شدن تبیین نمود و هر نوع تحرک دشمنان را تحت نظر دقیق قرار دارد.

«چارلز پننا (Charlspena)، مدیر بررسی سیاست دفاعی مؤسسه کاتو، احتمال حمله قریب‌الوقوع آمریکا به ایران را بسیار بعید دانسته و با این حال معتقد است فرض بمباران سایت‌های هسته‌ای ایران ممکن می‌باشد، چرا که نه نیروی هوایی و نه نیروی دریایی آمریکا در عراق درگیر نیستند.» (رازانی، ۱۳۸۳، ۲۰۶)

«یکی از تهدیداتی که در نتیجه حضور اشغالگران آمریکایی در عراق بیش از پیش رخ می‌نماید، احتمال گسترش فعالیت گروهک منافقین می‌باشد، اخباری که از آن یاد کردیم، می‌تواند در جهت تقویت این فرضیه به کار آید.» (پیشین، ۲۱۷)

هم‌جواری آمریکا با ایران در جریان اشغال نظامی عراق، می‌تواند تهدیدات زیر را بر علیه ایران در کوتاه‌مدت و بلندمدت به دنبال داشته باشد:

- ۱) احتمال حمله نظامی از طریق مرزهای عراق به ایران، و در غیر این صورت حمله هوایی به سایت‌های هسته‌ای و مراکز اقتصادی ایران؛
  - ۲) استفاده از منافقین به عنوان ابزاری برای تهدید ایران؛
  - ۳) ایجاد اختلافات قومی و مذهبی در استان خوزستان و کرمانشاه، به منظور وارد ساختن فشارهای بیشتر سیاسی و نظامی بر ایران؛
  - ۴) جاسوسی بر علیه مراکز حساس و محرمانه ایران توسط نیروهای سیا (CIA) و یا دستگاه‌های مخصوص جاسوسی؛
  - ۵) اشاعه فرهنگ عریان غربی در میان جوانان ایران به منظور بی‌هویت ساختن آنان.
- آمریکا با تحت پوشش قرار دادن سازمان مجاهدین خلق (منافقین) قصد به‌کارگیری آنها علیه جمهوری اسلامی ایران را دارد. آمریکا در راستای منافع خود از منافقین به عنوان ابزار استفاده می‌کند. یعنی گاهی آنها را در لیست گروه‌های تروریستی قرار می‌دهد و گاهی نیز از آنان برای ضربه زدن بر علیه ایران استفاده می‌کند.
- در خصوص نحوه رویایی و برخورد با ایران، در آمریکا سه دیدگاه وجود دارد:

#### الف) تساهل و مدارا

این دیدگاه ضمن ناکارآمد خواندن فشارهای آمریکا علیه ایران خواهان بازنگری اساسی در شیوه‌های برخورد با ایران هستند. «بوستون طاب» در این زمینه می‌نویسد:

«تعریف سیاست در قبال ایران، وظیفه مهمی برای رئیس‌جمهور آینده آمریکا خواهد بود. منطقی‌ترین رویکرد این است که از تحمیل خواسته‌ها و تغییر نظام حاکم با توسل به زور اجتناب شود و رئیس‌جمهور نیاز خواهد داشت راه‌های کاربردی و قابل‌اعمال را در رابطه با نظام مذهبی ایران برگزیند. چرا که این نظام در ایران با برجاست و مخالفت با آن تنها به تثبیت پایه‌های آن خواهد انجامید.» (پیشین، ۱۸۶)

این افراد عبارتند از: «ریچارد مورفی، گری سیک و شرین هارتر که از طرفداران گرایش مصالحه‌جویانه هستند.» (همان)

### ب) تقویت فشارها

«بر اساس این رویکرد، ایالات متحده می‌بایست در راستای تغییر خوی و روش‌های حکومت جمهوری اسلامی، به تقویت فشارهای داخلی و خارجی بر آن همت گمارد. طرفداران این رویکرد خود طیف گسترده‌ای از میانه‌روان‌ها (میانه‌روها) تا افراط‌گرایان را شامل می‌شوند. میانه‌روان خواهان متمایل ساختن اروپاییان به همراهی بیشتر با تحریم‌های ایالات متحده بر ضد ایران هستند. در حالی که افراط‌گرایان با اعتقاد بر لزوم تشدید هرچه بیشتر فشارهای اقتصادی و سیاسی علیه ایران، متحول ساختن ماهیت نظام حاکم بر ایران را تعقیب می‌کنند. میانه‌روان بیشتر در وزارت امور خارجه آمریکا و تندروان عمدتاً در کنگره و محافل یهودی حضور دارند.» (همان، ۱۸۸-۱۸۹)

«در مجموع سیاست‌های خصمانه دولت آمریکا علیه ایران در دوره‌ی زمامداری بوش، در قالب رویکرد دوم قابل تجزیه و تحلیل است. مظاهر این رویکرد را می‌توان مختصراً در اقدامات زیر برشمرد:

- ۱- قرار دادن نام ایران در فهرست کشورهای "محور شرارت"؛
- ۲- متهم کردن جمهوری اسلامی به ایجاد اخلاص در روند صلح خاورمیانه، حمایت از تروریسم و نقض اصول دموکراسی و حقوق بشر؛
- ۳- متهم ساختن ایران به تلاش در جهت تولید و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و اعمال فشار بر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و دول اروپایی برای ارجاع پرونده به شورای امنیت؛
- ۴- تحت فشار گذاشتن روسیه برای توقف همکاری‌های اتمی با ایران؛
- ۵- متهم نمودن ایران به پناه دادن به سران القاعده؛
- ۶- متهم نمودن جمهوری اسلامی به مداخله و اعمال نفوذ در امور همسایگان شرقی و غربی؛
- ۷- تمدید تحریم‌ها و تلاش جهت منزوی ساختن ایران در معادلات امنیتی منطقه؛
- ۸- کوشش برای ایجاد شکاف میان احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران؛

۹- جنگ تبلیغاتی و عملیات روانی علیه جمهوری اسلامی ایران و ترغیب ناراضیان داخلی بر ایجاد بحران، آشوب‌های اجتماعی و نافرمانی‌های مدنی.» (همان، ۱۹۳-۱۹۴)

### ج) اقدامات نظامی

«طرفداران این رویکرد، محافظه‌کاران تندرویی می‌باشند که عمدتاً در وزارت دفاع، کنگره و برخی دیگر از تصمیم‌گیری‌های ایالات متحده حضور دارند. این گروه اساساً امکان هر گونه تعامل متعارف با ایران را زیر سؤال برده و معتقدند تنها راه مقابله با خطر ایران توسل به ابزار نظامی جهت سرنگون‌سازی حکومت ایران می‌باشد. این رویکرد هنوز به رویکرد غالبی در مورد نحوه برخورد آمریکا با ایران تبدیل نشده و چنان که پیش‌تر نیز اشاره کردیم، میزان احتمال اتخاذ چنین رویکردی از سوی دولت آمریکا در آینده به مسائلی چون روند تحولات عراق، ترکیب تیم تصمیم‌گیرنده آمریکا و میزان موفقیت تندروان در امنیتی‌تر کردن ایران در افکار عمومی داخلی و خارجی و سرانجام کسب حمایت لازم برای ورود به جنگ با ایران، بستگی دارد.» (همان، ۱۹۴)

### ویژگی‌های استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران

#### افزایش قدرت ملی سیاسی، اقتصادی، نظامی، علمی، فناوری در ابعاد گوناگون

افزایش و تقویت قدرت ملی در ابعاد گوناگون (اقتصادی، سیاسی، نظامی، علمی و فناوری) می‌تواند به عنوان یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین فاکتور و ویژگی بازدارندگی در راهبرد هر کشوری به خصوص جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تهدیدات دشمنان و خنثی‌سازی توطئه‌های آنها به حساب آید. جمهوری اسلامی ایران باید و به هر نحوی توان اقتصادی، سیاسی، نظامی، علمی و فناوری خود را بالا ببرد، و بتواند فاصله ایجاد شده در میان هر یک از این بخش‌ها و رساندن خود به کشورهای پیشرفته، مانع عملی شدن تهدیدات قدرت‌های استکباری علیه خود شود.

بدین ترتیب به بررسی هر یک از مؤلفه‌های قدرت ملی می‌پردازیم.

## ۱- سیاسی

استفاده از فرصت‌ها و قوت‌ها برای پیشبرد اهداف سیاسی موجب می‌گردد که قدرت دیپلماسی، چانه‌زنی و تأثیرگذاری بر روندهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کشور به حد مطلوب و ایده‌آل رسیده و تقویت گردد؛ قدرت سیاسی در عرصه‌ی روابط و سیاست بین‌الملل زمانی ظهور و بروز می‌یابد که نشان‌دهنده تأثیر بر روندها باشد، برای مثال، امروزه همگان می‌دانند که ایران یک قدرت سیاسی و صاحب نفوذ در منطقه‌ی راهبردی خاورمیانه می‌باشد، و به عنوان یک بازیگر مهم به حساب می‌آید.

## ۲- اقتصادی

از دیگر ویژگی‌های راهبرد بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران برخوردار از یک اقتصاد سالم و قوی مبتنی بر منابع داخلی می‌باشد، که چنین اقتصادی می‌تواند ضمن تعامل با اقتصاد دنیا از فرصت‌های پیش‌آمده نهایت استفاده را به عمل آورد. وقتی کشوری دارای اقتصاد قوی و از توان بالای اقتصادی در حوزه‌ی داخلی و خارجی برخوردار باشد، می‌تواند در برابر هر نوع تهدیدی عکس‌العمل متقابل از خود بروز دهد و امکانات لازم برای مقابله و فشار آوردن بر طرف مقابل را داشته باشد. امروزه برخی از کشورها که فاقد قدرت نظامی می‌باشند، با استفاده از قدرت اقتصادی به مقابله با جنگ دشمن خود می‌روند، نمونه‌ی بارز این کشورها ژاپن می‌باشد که توان تأثیرگذاری بسیار بالای بر روندهای بین‌المللی دارند و به عنوان یک قدرت اقتصادی تأثیرگذار و نیز یک وزنه و صحنه‌گردان در فعالیتهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به حساب می‌آیند.

بنابراین، ملت ایران نه تنها هیچ چیزی کمتر از ژاپنی‌ها ندارند، بلکه امکانات فراتر از ژاپن را برای تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی قوی و برتر را در اختیار دارند؛ منابع اولیه‌ی بسیار عظیم، نیروی انسانی مستعد، جوان، روحیه انقلابی و تیزهوشی بالا که برای رسیدن به آرمان‌های انقلاب و اهداف بالا، یک ویژگی منحصر به فرد به حساب می‌آیند. مدیریت، تدبیر و

سیاست صحیح راه رسیدن به یک اقتصاد سالم و عدم وابسته به قدرت‌های سلطه‌گر برای کشورمان فراهم می‌آورد.

### ۳- نظامی

یکی دیگر از ویژگی‌های راهبرد بازدارندگی افزایش قدرت نظامی و دفاعی می‌باشد. قدرت دفاعی و نظامی نوعی بازدارندگی به حساب می‌آید و می‌تواند معادلات دشمنان را برهم بزند، نمونه‌ی این نوع بازدارندگی در جریان رزمایش پیامبراعظم<sup>(ص)</sup> ۱ در اوایل سال از سوی ارتش جمهوری اسلامی ایران در آب‌های جنوب کشور و چندین استان دیگر و به‌طور هم‌زمان به اجرا درآمد و نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران در این رزمایش توان دفاعی خود را با اجرای تاکتیک‌های گوناگون و استفاده از جنگ نامتقارن و با آزمایش انواع سلاح‌های زمینی، هوایی و دریایی به نمایش گذاشتند، آزمایش موشک‌های بسیار پیشرفته‌ی سطحی و زیرسطحی و اژدر پرسرعت که در نوع خود کم‌نظیر بود، قدرت و توان دفاعی ایران را به رخ دشمنان به‌ویژه آمریکا کشید.

بنابراین، قدرت دفاعی و نظامی و دستیابی به فنون جدید نظامی و دفاعی برای دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی و بازدارندگی در برابر هر تهدیدی به حساب می‌آید و موجب تجدید نظر دشمنان در برابر تهدیدات آنها بر علیه جمهوری اسلامی ایران می‌شود.

### ۴- علمی

یکی دیگر از ویژگی‌های راهبرد بازدارندگی، افزایش توان و قدرت علمی در رشته‌های مختلف می‌باشد. چرا که توان علمی بالا و ممتاز موجب گسترش تحقیقات و پویایی مراکز علمی، دانشگاهی در جوامع شده و کشور را به عنوان یک قدرت علمی در جهان و مراکز علمی دنیا مطرح می‌نماید و خود به خود موجب شناخت بیشتر کشور و مراکز علمی و دانشمندان می‌شود و مراودات علمی را در پی خواهد داشت. مبادلات علمی میان دولت‌ها و مراکز علمی جهان، باعث شناخته شدن کشور می‌گردد. در این حالت چون نخبگان علمی در

هر کشوری به‌ویژه کشورهای غربی اثرات بر سیاست داخلی و خارجی آن کشورها دارند، در نتیجه می‌توانند در تصمیمات سیاستمداران کشورشان تأثیرگذار باشند، و دولت را در تحمیل فشارها بر جمهوری اسلامی ایران تحت فشار قرار داده و خواهان گفتگو و تعامل میان کشورشان با ایران شوند. اکنون این سیاست یکی از دیپلماسی‌های فعال جمهوری اسلامی ایران است، که زمینه را برای مبادلات و تعاملات علمی میان نخبگان خود با سایر دول غربی به‌ویژه آمریکا فراهم می‌نماید و دیدارهای علمی در جریان است. سرمایه‌گذاری در زمینه‌های علمی در چند سال اخیر نتایج خوبی را به شرح زیر به دنبال داشته است:

- ۱) افزایش تعداد مقالات علمی و پژوهشی در کشور و در سطح دنیا و چاپ آن از سوی مجلات علمی معتبر دنیا؛
- ۲) گسترش تحقیقات علمی در زمینه‌های مختلف؛
- ۳) دستیابی دانشمندان ایران به سلول‌های بنیادین؛
- ۴) دستیابی محققان ایران به علم شبیه‌سازی که نتیجه آن تولد اولین گوسفند شبیه‌سازی شده به نام آریانا در اوایل مهرماه ۸۵؛
- ۵) دستیابی دانشمندان ایرانی به چرخه‌ی کامل سوخت هسته‌ای؛
- ۶) تولید واکسن‌های مختلف، و حتی کشف واکسن جدید چندمنظوره؛
- ۷) دستیابی به شاخص‌های بالای بهداشتی که ایران را در منطقه خاورمیانه و افریقا به عنوان نمونه معرفی می‌نماید؛
- ۸) ده‌ها دستاورد علمی مختلف دیگر.

##### ۵- فناوریانه

از دیگر ویژگی‌های راهبردی بازدارندگی، دستیابی به فناوری برتر و نو می‌باشد. کشورهای دارنده چنین فناوری‌هایی، توان قدرت‌نمایی بسیار بالایی را در عرصه‌ی علمی، اقتصادی، نظامی و سیاسی دارند. چرا که برخورداری از این فناوری‌ها به‌ویژه فناوری‌های نو مانند نانو تکنولوژی‌ها توان رقابت در عرصه بین‌المللی را صدچندان نموده و دستاوردهای

ارزی و اقتصادی فراوانی را به دنبال دارد. جمهوری اسلامی ایران اکنون در حال دستیابی به تکنولوژی‌های یاد شده می‌باشد، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران هیچ دستاوردی در این زمینه نداشت، ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران با اتکا به توان علمی و تلاش و کوشش جوانان پر استعداد خود به این فناوری‌ها دست پیدا کرده است.

### سیستم دفاعی ایران

#### الف) تسلیحات هسته‌ای

تسلیحات هسته‌ای یکی از ویژگی‌ها و زیرسیستم راهبرد بازدارندگی به‌شمار می‌رود. وقتی صحبت از راهبرد بازدارندگی به میان می‌آید ناخودآگاه ذهن متوجه جایگاه بمب هسته‌ای و یا تسلیحات در راهبرد بازدارندگی می‌شود. امروزه دولت‌های زورگو و مستکبر راهبرد بازدارندگی خود را بر اساس توانایی‌های هسته و تسلیحات هسته‌ای تدوین می‌نمایند و حتی به‌طور علنی صحبت از جنگ پیشگیرانه که همان به‌کارگیری تسلیحات هسته‌ای است، می‌کنند. آمریکا بارها تهدید کرده است که در صورت احساس خطر از سوی هر کشوری به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران از جنگ پیشگیرانه استفاده می‌کند. بدین ترتیب دکترین نظامی آمریکا مبتنی بر بازدارندگی هسته‌ای می‌باشد.

ولی جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام داشته است که بمب و تسلیحات هسته‌ای هیچ جایگاهی در دکترین و سیستم دفاعی ایران ندارد. زیرا بحران‌ها، چالش‌ها و جنگ‌های چند دهه گذشته که یک طرف آن قدرت‌های استکباری دارای تسلیحات هسته‌ای بوده‌اند، هرگز نتوانسته‌اند از سلاح هسته‌ای به عنوان ابزار بازدارنده بر علیه ملت‌ها استفاده نمایند. بنابراین جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از نیروی عظیم انسانی نیاز به بمب اتم به عنوان نیروی بازدارنده در برابر تهدیدات دشمنان خود ندارد.

#### ب) تأسی به ارزش‌های دینی عامل وحدت، بازدارندگی و فراتر از بمب اتم

عامل بازدارندگی که جمهوری اسلامی از آن در سیستم دفاعی خود استفاده می‌کند و بر تمام تهدیدها، توطئه‌ها و اقدامات خصمانه چیره شده و آنها را خنثی و بی‌اثر می‌کنند وحدت



مردم، ارزش‌های دینی و پشتیبانی ملت از دولت مردان کشورمان و حضور به موقع در تمام صحنه‌های حساس می‌باشد. از این رو، کشوری که از چنین ثبات سیاسی و مشروعیتی بهره‌مند است و در رأس آن رهبر مقتدر، مدبر، آگاه، بصیر و آشنا به مسائل سیاسی اجتماعی، اقتصادی، نظامی، علمی و فرهنگی قرار دارد، هیچ آسیبی آن را تهدید نمی‌کند. مهمتر از همه این مملکت متعلق به ولی عصر (عج) است و او پشتیبان و حامی ملت شریف ایران است.

کارشناسان و صاحب‌نظران آمریکایی اذعان نموده‌اند به اینکه سه عامل مانع شکست و از پا درآمدن جمهوری اسلامی ایران است:

۱- انتظار فرج؛

۲- تأسی از نهضت عاشورا؛

۳- ولایت فقیه؛

۴- یک عامل را بنده اضافه می‌کنم و آن وحدت، اتحاد، همدلی و همبستگی مردم ایران است.

#### نتیجه

صحنه‌ی روابط و سیاست بین‌الملل به علت اعمال نفوذ در قدرت‌های سلطه‌گر عرصه‌ی کشمکش‌های مبتنی بر حاصل برد و باخت شده است. بنابراین، در چنین نظام حاکمی بر جهان باید در حوزه‌های یاد شده دارای اقتدار گردید تا بتوان از منافع خود دفاع نمود. از این رو، قدرت را منشأ رسیدن به چنین جایگاه نشان می‌دهد.

کشورهایی که دارای قدرت تأثیرگذاری بر مسائل جهانی هستند (اقتصادی، علمی، فناورانه، سیاسی، قطعات (دفاع) و فرهنگی هستند، به علت برخوردارگی از قدرت در ابعاد گوناگون می‌باشند. قدرت هسته‌ای امروزه یک بازدارنده محسوب می‌گردد. هر کشوری که از این فناوری برخوردار است در برابر قدرت‌های سلطه‌گر از توان چانه‌زنی بالایی بهره‌مند هستند، مثل چانه‌زنی هند و پاکستان در برابر قدرت‌های بزرگ ناشی از قدرت هسته‌ای این کشورهاست. یا علت تسلیم ژاپن در جنگ جهانی دوم در برابر آمریکا در پایان جنگ ۱۹۴۵

قدرت هسته‌ای آمریکا بود، که با بمباران ناکازاکی و هیروشیما منجر به تسلیم ژاپن شد، پس این یک اصل اثبات شده به حساب می‌آید.

بنابراین، علت مخالفت شدید غرب به‌ویژه آمریکا با برنامه‌های هسته‌ای منشأ بازدارندگی این فناوری برتر است. آنها اینک می‌دانند در صورت هسته‌ای شدن ایران یقیناً موازنه‌ی قوا در خاورمیانه و خلیج فارس به نفع ایران و مسلمانان به‌ویژه شیعیان در هلال شیعی تغییر خواهد کرد. این ادعای ما نیست، چرا که بارها صاحب‌نظران غربی - آمریکایی و مقامات کاخ سفید به این امر مهم اعتراف نموده‌اند. آنها متوجه شده‌اند در صورت هسته‌ای شدن ایران، این کشور به الگوی بی‌چون و چرا برای سایر ملت‌های تحت نفوذ به‌ویژه ملت‌های آزادی‌خواه و دولتهای آنها تبدیل خواهد شد. با توجه به حوزه‌ی نفوذ ایران در منطقه و جهان سران غرب را شدیداً نگران ساخته است. از طرفی تسلط ایران به حوزه‌ی انرژی جهان و تنگه هرمز که این انرژی از این تنگه عبور می‌کند (حدود ۳۵٪ انرژی جهان) بر نگرانی غرب به ویژه آمریکا افزوده است که در صورت تبدیل شدن ایران به یک قدرت بلامنازع منطقه‌ای رویارویی با آن در آینده، بسیار دشوار و مشکل خواهد بود.

در مجموع باید گفت بحران به وجود آمده در برنامه هسته‌ای ایران به‌ویژه رفتن پرونده هسته‌ای به شورای امنیت سرمنشأ آمریکایی دارد، چرا که آنها فکر می‌کنند با تبلیغات روانی گسترده در جهان و فشار آوردن بر دولت‌های دیگر قادر خواهند بود با تسلیم ایران و دست کشیدن ملت ایران از این انرژی، جبران شکست‌های قبلی خود را به دست خواهند آورد و به همین علت است که آنها با توسل به راه‌های گوناگون دور از عرف بین‌الملل توان ممانعت از ادامه‌ی برنامه‌های هسته‌ای ایران را دارند. اما یقیناً آنها در بلندمدت توان مقابله با ایران را نخواهند داشت، و بیش از پیش به آبرو و اعتبار خود لطمه خواهند زد. متهم ساختن ایران به دخالت در امور داخلی عراق و همچنین حمایت ایران از تروریست‌ها برای نشانه رفتن سربازان آمریکایی در همین راستا قرار دارد.

### پیشنهادها:

پیشنهادها ذیل برای مقابله و خنثی‌سازی تهدیدات و توطئه‌های آمریکا در حال حاضر و آینده بر علیه ایران اسلامی بدین شرح ارائه می‌گردد.

(۱) با استفاده از توان و غنای فرهنگی اعم از ملی و دینی و نیز توان مادی، راهبرد مقابله با تهاجمات فرهنگی غرب را تدوین و متناسب با تبلیغات روانی آنها اقدام به مقابله به مثل نموده و حتی در برخی موارد پیش‌دستی را جزو اقدامات خود قرار دهیم؛

(۲) شناسایی نقاط ضعف دشمن در زمینه‌های مختلف برای ضربه زدن به آنها؛

(۳) شناسایی فرصت‌های داخلی و خارجی برای استفاده به جا و بهینه از آنها؛

(۴) شناسایی مناطق تهدید و نوع تهدید برای اتخاذ راهبرد مقابله مناسب؛

(۵) دستیابی به فناوری‌های بازدارندگی (دفاعی و هسته‌ای صلح‌آمیز)؛

(۶) بالا بردن قدرت نظامی (خودکفایی در زمینه تجهیزات دفاعی راهبردی) که مهم‌ترین عامل بازدارندگی محسوب می‌گردد. به عنوان مثال، مانور پیامبر اعظم<sup>(ص)</sup> در ارتش و سپاه پاسداران که در آنها انواع تسلیحات نظامی و دفاعی به نمایش درآمد، موجب شگفتی دشمنان به‌ویژه آمریکا گردید.

پیشرفت‌های دفاعی ایران که با آزمایش مدرن‌ترین موشک‌های دفاعی از ابتدای سال تاکنون باعث تجدیدنظر صاحب‌نظران غربی و مقامات غربی در نوع تهدیدات علیه ایران شده است. در ماه‌های اخیر یعنی بعد از صدور قطعنامه‌ی ۱۷۳۷ علیه ایران و عدم توجه و اجرای آن از سوی ایران، تبلیغاتی روانی گسترده‌ای را غرب به‌ویژه آمریکا به راه انداخت و حتی صحبت از حمله‌ی قریب‌الوقوع نظامی علیه ایران از سوی آمریکا بود. ولی با آزمایش موشک‌های جدید دفاعی ایران توسط نیروی دریایی سپاه، به‌ویژه سیستم دفاعی تور M1 یک سپاه و نیز صحبت‌های هوشمندانه‌ی مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان و نیروهای نیروی هوایی ارتش در سالگرد انقلاب اسلامی و روز تجدید بیعت نیروی هوایی با امام امت<sup>(ره)</sup> بیان داشته و تبلیغات روانی دشمنان را تحلیل فرمودند، به ایالات متحده هشدار دادند

که در صورت ارتکاب خطا، با پاسخ شدید ایران مواجه شده و منافع آمریکا در سراسر جهان به خطر خواهد افتاد. در فردای همان روز مقامات کاخ سفید و رایس با یک عقب‌نشین آشکار اعلام داشتند آمریکا هیچ قصدی برای حمله‌ی نظامی به ایران را ندارد. حتی خانم رایس به حق ایران برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای اعتراف نمود. بنابراین، نظرات دفاعی بالا یکی از راهبردهای بازدارندگی محسوب می‌گردد.

(۱) اتحاد، همبستگی و وحدت میان مسئولان نظام و ملت غیور ایران یکی دیگر از راهبردهای بازدارندگی است؛

(۲) بالا بردن توان علمی تکنولوژیکی و تحقیقاتی که توان و پتانسیل آن در کشور بسیار بالاست؛

(۳) بالا بردن توان اقتصادی و کاستن از اقتصاد تک محصولی؛

(۴) مبارزه با فقر و بیکاری و ایجاد اشتغال برای جوان؛

(۵) کاستن از فاصله‌ی طبقاتی و اجرای عدالت در جامعه؛

(۶) از بین بردن زمینه‌های اختلافات قومی و مذهبی؛

(۷) استحکام پایه‌های مراکز فرهنگی که مهم‌ترین عامل برای مقابله با تهاجمات فرهنگی محسوب می‌گردد.

با توجه به اینکه کشور جمهوری اسلامی ایران از موهبت‌های فراوان الهی مثل رهبری، عشق به ولایت، مسئولان دلسوز، فرهنگ غنی ملی و مذهبی، ملت با شعور، و حاکم شدن وحدت و همبستگی میان مسئولان و مردم و پتانسیل‌های اقتصادی عظیم و برخورداری از موقعیت راهبردی و ژئواستراتژیکی منحصر به فرد، توان تبدیل شدن به یک کشور قدرتمند در ابعاد گوناگون را دارد. تنها شرط آن هدایت صحیح منابع مادی و انسانی می‌باشد که انشاء... امید داریم که روز به روز بر عظمت و قدرت ایران اسلامی که پرچمدار صلح و امنیت و عدالت‌خواهی در جهان است، بیفزاید.

### منابع

- ۱ - مقصود رنجبر، *ایران - آمریکا: گذشته، حال، آینده*، (قم: انجمن معارف اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۱۱ تا ۱۲۱.
- ۲ - علیقلی، امیرحسین، «جایگاه امنیت ملی در استراتژی ملی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال پنجم، شماره دوم (تابستان ۱۳۸۱).
- ۳ - بزرگ، شیرزاد، *چالش‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، (تهران: معاونت سیاسی نیروی زمینی سپاه، ۱۳۸۰).
- ۴ - مورتون برکووتیوی، وسی باک، *گزیده مقالات سیاسی - امنیتی*، مترجم پژوهشکده مطالعات راهبردی، جلد دوم، (تهران، وزارت خارجه، ۱۳۷۸).
- ۵ - جان ام. کالینز، *استراتژی بزرگ*، مترجم کورش بایندر (تهران: وزارت امورخارجه، ۱۳۸۰).
- ۶ - فرهاد درویشی، تلاتی، «تالکوت پارسونز و مسأله امنیت ملی»، *فصلنامه امنیت ملی*، سال او، شماره ۳ (بهار ۱۳۷۹).
- ۷ - علی شیرازی، *طرح‌های مدون آمریکا علیه انقلاب و مردم ایران* (قم: خادم‌الرضا، ۱۳۸۲).
- ۸ - نمایندگی ولی فقیه در نیروی زمینی سپاه، *راهبردهای ولایت (۵)* (تهران: ۱۳۸۱).
- ۹ - غضنفری، کامران؛ آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران، تهران: کیا، ۱۳۸۰.
- ۱۰ - باری اسکینر و ویکتور بادوا، "نبردهای آینده و واکنش ایالات متحده آمریکا"، مترجم فرامرز میرزازاده، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهارم (زمستان ۱۳۸۰).
- ۱۱ - سیامک باقری، "غریب ناگزیر از پذیرش ایران هسته‌ای"، *صبح صادق*، شماره ۲۲۹، دوشنبه ۷ آذر ۱۳۸۴.
- ۱۲ - واعظی، حسن؛ ایران و آمریکا: بررسی سیاست‌های آمریکا در ایران، تهران: سروش، (۱۳۷۹).
- ۱۳ - مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره)، *خودباوری و خودکفایی از دیدگاه امام خمینی (ره)*، ۱۳۸۱.
- ۱۴ - ساموئل هانتینگتون، "آمریکا در جهان معاصر"، مترجم مجتبی امیری وحید، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال هفدهم، شماره هفتم و هشتم (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲).
- ۱۵ - شایان‌فر، سلمان؛ *وحدت و امنیت ملی از دیدگاه مقام معظم رهبری*، تهران: نشر نذیر، ۱۳۸۰.
- ۱۶ - مولانا، حمید، «بحران سازی»، *روزنامه کیهان*، شماره ۱۸۵۳۶، ۱۳۸۵/۳/۱۸.
- ۱۷ - رازانی، احسان، *پیامدهای حضور نظامی آمریکا در عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، ۱۳۸۳.



## تبعی در راهبرد نظامی عراق در جنگ علیه ایران ۱۳۶۷-۱۳۵۹

فرهاد درویشی سه تلانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۴/۷

تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۵/۲۵

صفحات مقاله: ۱۴۱ - ۱۰۳

### چکیده

جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق، به عنوان یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های معاصر جهان، از لایه‌ها، عوامل و متغیرهای بی‌شماری تشکیل شده است که شناخت همه‌جانبه و دقیق آنها، مستلزم گذشت زمان و دسترسی محققان به اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده طرفین درگیر جنگ و نیز سایر کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دخیل در آن می‌باشد. با وجود تلاش‌هایی که طی سالیان گذشته از سوی محققان و مراکز تحقیقاتی صورت گرفته است، متأسفانه برخی از ابعاد جنگ وجود دارد که به دلایل مختلف کمتر مورد توجه واقع شده‌اند. راهبرد نظامی عراق در طی جنگ با ایران و تحولات ایجاد شده در آن، یکی از این موضوعات می‌باشد.

پس از گذشت ۱۸ ماه از پیروزی انقلاب اسلامی، رهبری عراق، تصمیم خویش نسبت به رژیم نوپای جمهوری اسلامی ایران را عملی ساخته و با اتخاذ یک راهبرد نظامی تهاجمی و برق‌آسا، جنگی گسترده علیه ایران را در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز کرد. ناکامی ارتش عراق در دستیابی به اهداف اولیه‌ی خود، منجر به تحولاتی در راهبرد نظامی عراق شد که مقاله‌ی حاضر به چرایی، چگونگی و پیامدهای تغییرات مذکور پرداخته است.

روش تحقیق در این مقاله تحلیلی - تبیینی بوده و از طریق بررسی روندها و بنا تکیه بر مواضع اعلامی رهبری عراق و همچنین عملکرد هشت ساله‌ی ارتش عراق، یافته‌های مقاله حاکی از آن است که راهبرد نظامی ارتش عراق در مقاطع مختلف جنگ تابعی از تحولات جبهه‌های جنگ، شرایط نظام بین‌المللی و چگونگی تعامل بین نظامیان و سیاسیون عراقی بوده است.

\* \* \* \* \*

## کلید واژه‌گان

جنگ، راهبرد نظامی، راهبرد نظامی عراق، جنگ ایران و عراق

## مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم شاه، رهبران عراق دارای احساسی دوگانه نسبت به این رخداد بودند. از یک سو، تفکر و اندیشه انقلاب اسلامی و جایگاه قوی مردمی نظام سیاسی ایران را تهدید و کانون خطری جدی برای نظام سیاسی بسته خود و کشورهای مرتجع منطقه تلقی می‌کردند و از سوی دیگر، سرنگونی رژیم شاه و فروپاشی رژیم امنیتی منطقه را فرصت مناسبی برای دستیابی به اهداف جاه‌طلبانه خود می‌دانستند. پس از گذشت ۱۸ ماه از پیروزی انقلاب اسلامی، سرانجام رهبری عراق با اتخاذ یک راهبرد نظامی تهاجمی و برق‌آسا، جنگ خود علیه ایران را در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز کرد. ناکامی عراق در دستیابی به اهداف اولیه‌ی خود، منجر به تحولاتی در راهبرد نظامی عراق شد که این مقاله می‌کوشد تا زوایا و ابعاد و نتایج آنها را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

گرچه ارزیابی، بازنگری و سنجش عملکردهای گذشته، در هر زمینه‌ای به منظور تحلیل شرایط و اوضاع آن زمان، امری منطقی و پسندیده است، اما جمع‌بندی‌های مرتبط با تجربیات امور دفاعی کشورها، بسیار بیش از دیگر تجارب اداره حکومت، حائز اهمیت می‌باشد. در واقع، نبردهای گذشته و آثار و اسناد باقی‌مانده از آن، به سان آزمایشگاهی ذی‌قیمت، امری تکرار نشدنی و دست‌نیافتنی به حساب می‌آیند که به هیچ وجه نباید به سادگی از کنار آنها گذشت. در نگاه اول و در شرایط کنونی که رژیم بعثی عراق سقوط کرده و ارتش وابسته به آن منحل شده است، شاید آگاهی و وقوف کامل بر راهبرد نظامی عراق در جنگ با ایران، موضوع چندان ضروری و مهمی به نظر نرسد، اما باید توجه داشت که چنین مطالعات و پژوهش‌هایی، بیش از آنکه به دنبال بازنمایی و واگویی سیاست‌ها و اقدامات مصادیق مشخص و صرفاً تاریخی باشند، می‌توانند در عمق بخشیدن به مبانی معرفتی سیاست‌گزاران و فرماندهان نظامی



کشور، در چرایی و چگونگی تحول در راهبردهای نظامی نوعی و خصوصاً قدرتهای همپتراز، مؤثر واقع شود.

اگر این مقاله با ارزیابی‌های دقیق خود، بتواند نقاط قوت و ضعف راهبرد نظامی عراق را مبتنی بر حقایق استوار و نه صرفاً مبتنی بر حدس و گمان و یا پیش‌داوریه‌ها، به تصویر بکشد، آنگاه در مراحل مختلف طراحی، تدوین و اجرای راهبرد نظامی ایران برای جنگ‌های آینده، بسیار می‌تواند مورد استفاده استراتژیست‌ها و سیاست‌گزاران نظامی ایران واقع شوند. زیرا «آینده گرچه عیناً تکرار گذشته نیست، اما گذشته تا حدود فراوانی می‌تواند چراغ راه آینده باشد».

جنگ ایران و عراق، به دلیل طولانی بودن، شرایط خاص طرفین و هم‌چنین وضعیت نظام بین‌الملل در زمان وقوع، از چنان پیچیدگی‌هایی برخوردار بود که تنها با موشکافی‌های نقادانه می‌توان به استنتاج دقیق از نکات درس‌آموز آن دست یافت. به دلیل ویژگی‌های یاد شده و با وجود تلاش‌هایی که در طی قریب بیست سال گذشته از سوی محققان و مراکز تحقیقاتی صورت گرفته است، متأسفانه برخی از ابعاد جنگ وجود دارد که به دلایل مختلف کمتر مورد توجه واقع شده‌اند. راهبرد نظامی عراق در طی جنگ با ایران و تحولات ایجاد شده در آن بر اثر فراز و نشیب‌های جنگ مذکور، یکی از این موضوعات می‌باشد. به رغم اهمیت موضوع، واقعیت این است که در کتب و مقالات به رشته تحریر در آمده درباره جنگ ایران و عراق (به زبان فارسی و بیگانه) به جز چند مورد نادر، کمتر نوشته‌ای وجود دارد که به‌طور مستقل، مستدل و به‌دور از جانبداری به این مسأله پرداخته باشد.

با توجه به هدف کانونی این مقاله، که تجزیه و تحلیل و ارزیابی راهبرد نظامی عراق در طول هشت سال جنگ با ایران است، سؤال اصلی مقاله این است که: «آیا ارتش عراق در جنگ با ایران طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ از راهبرد واحدی پیروی می‌نموده است؟ چرا؟» بدیهی است برای پاسخ به این سؤال، لازم است تا به سؤالات دیگری نیز پاسخ داده شود که آنها در حقیقت، سؤالات فرعی مقاله را تشکیل می‌دهند. سؤالاتی نظیر اینکه:

۱- راهبرد نظامی چیست و عوامل مؤثر در طراحی، تدوین و ارزیابی آن کدامند؟

۲- انگیزه‌ها، دلایل و اهداف رهبری و ارتش عراق برای آغاز جنگ با ایران چه بوده‌اند؟

۳- راهبرد نظامی عراق در ماه‌های آغازین جنگ چه بوده است؟

۴- راهبرد نظامی عراق در سال‌های میانی جنگ با ایران چه بوده است؟

۵- راهبرد نظامی عراق در ماه‌های پایانی جنگ چه بوده است؟

۶- نقاط قوت و ضعف راهبرد نظامی عراق در مقاطع گوناگون جنگ با ایران چه بوده‌اند؟

روش جمع‌آوری اطلاعات در مقاله‌ی حاضر، عمدتاً کتابخانه‌ای است، اما اتکای اصلی این اطلاعات، مبتنی بر اسناد و اطلاعات غیر فارسی خواهد بود. علاوه بر آن، برای پر کردن خلأهای احتمالی، کوشش شده تا از طریق مصاحبه با فرماندهان دفاع مقدس، به تکمیل اطلاعات گردآوری شده و مورد نیاز پرداخته شود.

فرضیه‌ی مقاله این است که: «راهبرد نظامی عراق در طول هشت سال جنگ با ایران به دلیل تغییرات حاصله در توازن کلی قوای طرفین، تحولات در نظام بین‌المللی، تحولات حاصله در جبهه‌های نبرد و دیدگاه‌های فردی صدام حسین، از مشی و روند یکسانی برخوردار نبوده و به سه مقطع: ۱) راهبرد تهاجمی ابتدای جنگ (از ۱۳۵۹/۶/۳۱ تا اسفند ۱۳۵۹) ۲) راهبرد تدافعی میانه‌ی جنگ (از اسفند ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷/۱/۲۸) ۳) راهبرد تهاجمی پایان جنگ (از ۱۳۶۷/۱/۲۸ تا ۱۳۶۷/۵/۲۹) قابل تقسیم‌بندی و مطالعه است.»

برای پاسخ به سؤالات و محک‌زدن فرضیه، مقاله حاضر در شش قسمت سازماندهی شده است. قسمت اول به چارچوب مفهومی و روش‌شناسی مقاله اختصاص خواهد یافت که طی آن مفهوم راهبرد نظامی، چگونگی ارتباط آن با مفاهیم و سطوح دیگر جنگ و الگوهای رایج در طراحی، تدوین و اجرای راهبرد نظامی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. در قسمت دوم، اهداف و دلایل عراق برای آغاز جنگ و تهاجم به ایران بیان می‌شود. قسمت‌های سوم، چهارم و پنجم به ترتیب به راهبرد نظامی عراق در سه مقطع زمانی متفاوت جنگ اختصاص خواهد یافت. به این ترتیب که راهبرد نظامی تهاجمی عراق در ابتدای جنگ، در قسمت سوم، استراتژی نظامی تدافعی عراق در سال‌های دوم تا هفتم جنگ، در قسمت چهارم و راهبرد نظامی تهاجم مجدد عراق در ماه‌های پایانی جنگ، در قسمت پنجم به‌طور مبسوط مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. قسمت ششم به عنوان قسمت پایانی به نتیجه‌گیری مقاله اختصاص

می‌یابد که طی آن، ضمن ارزیابی راهبرد نظامی عراق طی هشت سال جنگ با ایران، به بیان نقاط قوت و ضعف آن پرداخته می‌شود.

### چارچوب نظری

هرچند در نگاه به واژه‌شناسی و کاربردهای راهبرد در گذر زمان، این مفهوم به عنوان مقوله‌ای کهن در علوم و فنون نظامی، به معنای هدایت ارتش بوده و از آغاز تولد با مسائل نظامی آمیخته و قرن‌ها در خدمت ماشین جنگی بوده است؛ ولی به مرور، به دلیل توانایی انسان و گسترش دانش آن و همچنین تغییر روندها و روابط نظامی، به عرصه‌های دیگر نیز رخنه نموده است. در هر حال امروزه هم‌چون سایر مفاهیم، دانش و فن راهبردی آن قدر دگرگون شده که در حوزه‌های مختلف علوم خصوصاً سیاست، اقتصاد و امنیت نیز به کار گرفته می‌شود.

مفهوم راهبرد مانند بسیاری از مفاهیم دیگر علم سیاست و حکومت داری، میراث دوران یونان باستان است. گرچه امروز این مفهوم در تمامی حوزه‌های زندگی بشر راه پیدا کرده و دارای کاربرد است (راهبرد اقتصادی، راهبرد فرهنگی، راهبرد علمی و ...)، اما در اصل و از همان ابتدای پیدایش، مراد از این مفهوم هنر جنگ و موضوعی مرتبط با حوزه نظامی‌گری بود. در دولت-شهرهای یونان باستان، که یکی از خصوصیات برجسته‌شان خود اتکایی در تمامی زمینه‌ها بود، مسأله حفظ تمامیت ارضی و دفاع از خود در برابر تهاجم بیگانگان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. راهبرد در دوران مذکور به معنای هدایت ارتش و استراتژ به شخص فرمانده نظامی و کسی که عهده‌دار اداره و هدایت ارتش بود، گفته می‌شد.

با وجود برخوردار بودن از قدمت طولانی، فقط از حدود قرن هجدهم به بعد است که می‌توان، به طور نسبتاً مشخص، کاربرد مفهوم راهبرد و مباحث مرتبط با آن را مشاهده کرد. در واقع، تدوین راهبرد نظامی به عنوان یک حوزه‌ی علمی نتیجه‌ی مستقیم عمومی‌سازی تجربه‌های مربوط به فرماندهی نظامی در دوران آماده‌سازی و اجرای جنگ‌ها در مقیاس راهبردی در این دوران است. شاید قابل توجه‌ترین اندیشمندی که به متمایز کردن راهبرد در میان سطوح و ابعاد گوناگون تصمیم‌ها و فعالیت‌های جنگی پرداخته «هنری لووید» انگلیسی است. او هنگامی که در ارتش روسیه خدمت می‌کرد در مقدمه‌ای که بر کتاب خود با عنوان

«تاریخ جنگ هفت ساله» نوشت، تعدادی اصول و مفاهیم تئوریک عمومی مربوط به راهبرد نظامی را مطرح کرد. از آن پس، متون نظامی، به طور فزاینده‌ای، مفهوم راهبرد را مورد استفاده قرار داده و آن را به عنوان سیستمی از دانش که در بر گیرنده‌ی مفاهیم عمومی‌تر جنگ می‌شود، تلقی کردند. برداشت عملیات محور از راهبرد مدت‌ها پس از لووید نیز ادامه یافت تا این که اولین تحول در مفهوم راهبرد عصر جدید به وسیله «کلازویتس» به وجود آمد. از نظر او، استفاده از نیروهای مسلح در درگیری، در حوزه تاکتیک قرار دارد و استفاده از درگیری‌ها برای رسیدن به هدف جنگ، در حوزه‌ی راهبرد. بنابراین، در تعریف کلازویتس، راهبرد عبارت است از به کارگیری نیروها به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به هدف جنگ. منظور کلازویتس از هدف جنگ مقاصدی و رای صحنه عملیات است. این هدف توسط سیاست‌مداران تعیین می‌شود. بنابراین، جنگ ادامه سیاست است منتهی با ابزاری دیگر.

به مرور زمان، مفهوم استراتژی خصوصاً استراتژی نظامی متأثر از اندیشه‌های کسانی چون «ناپلئون»، «ادوارد ارل»، «راسینوسکی»، «هنری الکس»، «آندره بوفر» و دیگران تحولات گوناگونی را پشت سر گذارد، اما با تحولات در عرصه نظام بین‌الملل و پیش‌تازی مراکز آکادمیک در عرصه نظامی، در آغاز نیمه دوم قرن بیستم تعریف جدیدی از این مفهوم که تا حدود زیادی مورد توجه و پذیرش اندیشمندان نظامی قرار گرفت، استراتژی نظامی را عبارت از فن و علم به کارگیری قوای نظامی یک ملت برای تأمین اهداف سیاست ملی به وسیله اعمال قوای نظامی و یا تهدید به زور دانست. در راستای این تعریف، برخی در تلاش برای استنتاج یک فرمول ساده و عامه فهم از استراتژی، آن را به صورت معادله زیر بیان کردند (لایکر، ۴: ۱۳۷۱)

منابع و ابزارها + روش‌ها + اهداف = استراتژی نظامی

فرمول مذکور هرچند، به دلیل تلاش برای ساده‌سازی مفهوم پیچیده راهبرد نظامی، دارای برخی نقایص و نقاط ابهام است، اما در مجموع می‌تواند به عنوان معیار مناسبی برای ارزیابی و سنجش راهبرد نظامی کشورها مورد استفاده قرار گیرد؛ بر همین اساس در این مقاله با تأکید

بر تعریف مذکور از راهبرد، آن را به عنوان ملاک و معیاری برای ارزیابی راهبرد نظامی عراق و ایران در جنگ هشت ساله مورد استفاده قرار می‌دهیم.

قبل از ورود به بحث اصلی مقاله، که همانا تشریح، تبیین و ارزیابی راهبرد نظامی کشور عراق در جنگ با ایران است، ذکر چند نکته لازم و ضروری است:

۱- از آنجا که راهبرد نظامی هر کشوری می‌تواند اعلامی باشد یا نباشد، آنچه در این مقاله به عنوان راهبرد نظامی عراق مطرح می‌شود، در حقیقت برداشت نویسنده از آن چیزی است که در صحنه عمل رخ داده و لزوماً به معنای اعلام این راهبرد از سوی این کشور نیست. زیرا اصولاً به دلیل ماهیت امنیتی موضوع، کمتر اتفاق می‌افتد که یک کشور، قبل و یا حین عمل، راهبرد نظامی خود را فاش نماید.

۲- یک کشور ممکن است که در زمان واحد بیش از یک راهبرد نظامی داشته باشد. آنچه در این مقاله تحت عنوان مراحل و راهبردهای نظامی کشور عراق در جنگ هشت ساله مطرح می‌شود، امری اعتباری بوده و بیشتر برای تقریب ذهن خوانندگان ارائه می‌شود. بدیهی است دوره‌های زمانی یاد شده دقیقاً قابل تفکیک از یکدیگر نیستند و احتمالاً هم پوشانی‌هایی خواهند داشت.

۳- با توجه به برخورداری جنگ و راهبرد از سطوح گوناگون، در این مقاله راهبرد نظامی به عنوان حد فاصل بین راهبرد ملی و راهبرد عملیاتی دقیقاً مد نظر است و بر همین اساس می‌کوشیم تا اقدامات نظامی دو کشور در سطح صحنه جنگ - نه بالاتر و نه پایین‌تر - مورد توجه و مطالعه قرار گیرد. اما بدیهی است که به دلیل هم‌پوشانی‌هایی که سطوح مختلف راهبرد و جنگ با یکدیگر دارند، احتمالاً این تفکیک قدری با دشواری همراه خواهد بود.

در هر دوره‌ی زمانی، که ذیل یک عنوان آورده می‌شود، حوادث متعددی رخ می‌دهد که ممکن است برگزیدن برخی از آنها با عنوان کلی برگزیده شده برای آن دوره زمانی ناسازگار به نظر برسند. باید توجه داشت آنچه مبنای تفکیک یک مقطع زمانی از قبل و بعد خودش قرار گرفته، روح حاکم بر صحنه جنگ و جهت‌گیری کلی اقدامات نظامی طرفین است و طبیعتاً

اقدامات پراکنده و غیر مؤثری که خلاف جریان کلی جنگ و در یک مقطع زمانی به وقوع پیوسته‌اند، مطمح نظر قرار نگرفته است.

#### راهبرد نظامی عراق در ابتدای جنگ (شهریور ۵۹ تا اسفند ۱۳۵۹)

رهبری عراق پس از اتخاذ تصمیم راهبرد حمله به ایران در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹، با توجه به متغیرهای مربوط به تفاوت وسعت سرزمینی و جمعیت بین دو کشور و هم‌چنین شرایط نظام بین‌المللی، راهبرد نظامی جنگ برق‌آسا را در دستور کار خویش قرار داد. ارتش عراق امیدوار بود تا با وارد آوردن یک ضربه نظامی قاطع و سریع، نیروهای مسلح و رژیم نوپای جمهوری اسلامی ایران را به زانو درآورده و خواسته‌ها و اهداف خویش را تحقق بخشد. قرائن و شواهد همگی حاکی از آن بودند که رهبری وقت عراق، تمایل چندانی برای درگیر شدن در یک جنگ گسترده و طولانی را نداشت.

#### اهداف نظامی عراق

تشریح اهداف نظامی عراق به ایران در ابتدای جنگ به دلیل عدم دسترسی به اسناد مکتوب ارتش عراق در این زمینه، دقیقاً امکانپذیر نیست. اما با توجه به عملکرد ارتش عراق و هم‌چنین اظهارات برخی از افسران اسیر عراقی، می‌توان اهداف نظامی عراق در ابتدای جنگ در جبهه‌های سه گانه جنوب، مرکزی و شمالی مرزهای بین دو کشور را به شرح ذیل برشمرد:

#### جبهه جنوب

نظر به اهمیت و ارزش سیاسی - راهبردی منطقه خوزستان به نظر می‌رسد بخش اساسی اهداف نظامی ارتش عراق از جنگ در این منطقه قابل تأمین و تحقق بود. این اهداف عبارت بودند از:

- اشغال شهرهای مرزی - که برخی از آنها عرب زبان بودند - به منظور ایجاد تحرک قومی و فراهم سازی اوضاع مناسب برای تجزیه ی استان خوزستان تصرف و اشغال اهواز برای مختل کردن سیستم اداری و اقتصادی منطقه ی جنوب و تجزیه ی استان خوزستان.
- قطع جاده مواصلاتی اهواز - اندیمشک از شمال به جنوب به منظور فراهم سازی وضعیت مناسب برای تصرف و اشغال بخشی از شهرها و مناطق استان خوزستان.
- تسلط بر جزیره ی آبادان برای تسهیل عراق بر رودخانه اروند پس از لغو قرارداد ۱۹۷۵ میلادی (الجزایر).
- هم چنین با حمله عراق، برخی از شهرها و مناطق حیاتی از جمله پایگاه هوایی دزفول، مناطق مهم نفتی اهواز و بندر امام خمینی در برد آتش توپخانه عراق قرار می گرفت.

#### جبهه ی مرکزی

- اهداف عراق در جبهه ی میانی که شامل منطقه ی دهلران تا شمال تنگه ی باویسی در مرز استان ایلام و باختران (کرمانشاه) می شد عبارت بودند از:
- پشتیبانی از عملیات در جبهه ی جنوب؛
  - توسعه ی پدافند از بغداد و تعمیق مرزهای شرقی با دور کردن نیروهای ایران از مقابل بغداد.

#### جبهه ی شمالی

- در مرزهای شمال غرب ایران، عراق با نگرانی از معابر وصولی مریوان - پنجوین و نوسود - حلبچه یک لشکر برای تأمین کرکوک و کنترل معارضان گرد عراقی آرایش داده بود. حکومت صدام با اتکا به نیروهای ضدانقلاب در این منطقه دو هدف را پیگیری می کرد:
- پشتیبانی از عملیات در جبهه ی جنوب با درگیر نگاه داشتن بخشی از نیروهای ایران در این منطقه؛
  - فراهم کردن زمینه های لازم برای تجزیه ی کردستان با حمایت از نیروهای ضدانقلاب.

### مرحله اول راهبرد هجومی عراق (هفته نخست جنگ)

اتکای اصلی ارتش عراق در این مرحله، بر نیروی زمینی خود بود، اما از نیروی هوایی و دریایی خود نیز برای دستیابی به اهداف مورد نظرش و نیز پشتیبانی از حملات زمینی و به‌طور کلی مرعوب ساختن ایران بهره گرفت.

#### جنگ هوایی

نیروی هوایی عراق حملات جنگی خود را به تقلید از حملات موفقیت‌آمیز ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) اسرائیل به مصر، اردن و سوریه آغاز کرد. به نظر می‌رسید که عراق با توجه به این حقیقت که تنها حدود ۱۸ تا ۵۰ درصد از هواپیماهای جنگی ایران عملیاتی هستند و سازمان فرماندهی و هدایت آن در وضعیت نابسامانی به سر می‌برد، اقدام به حمله کرده است. این کشور عملاً همه‌ی جنگنده‌ها و بمب‌افکن‌های آماده به رزم خود را در حمله‌ی هوایی غافل‌گیرانه‌ی ۲۲ سپتامبر به کار گرفت. هواپیماهای عراق ۶ پایگاه هوایی و ۴ پایگاه نظامی ایران را هدف حمله قرار دادند. عراق ادعا کرد که خسارت سنگینی به پایگاه‌های هوایی و فرودگاه‌های ایران در مهرآباد [تهران]، کرمانشاه، سنندج و اهواز و پایگاه‌های نظامی همدان، تهران، اصفهان، دزفول، شیراز و تبریز وارد آورده است. با این حال، در واقع نخستین حمله‌ی بزرگ هوایی عراق به ایران اولین شکست آن کشور در جنگ بود. زیرا زمانی که عراق ۴ پایگاه هوایی ایران را (در تبریز و دزفول ۲ بار، شاهرخی، کرمانشاه، اهواز و سنندج) در ۲۳ سپتامبر و ۶ مرتبه در ۲۴ سپتامبر هدف حملات هوایی پی‌درپی قرار داد، تنها پایگاه دزفول خساراتی دید، آن هم در نقاطی که کم‌ترین تأثیر را در متوقف کردن عملیات هوایی ایران داشت و نسبتاً زود بازسازی گردید. (کردزمن و واگنر، ۱۳۸۹: ۱۳۲-۱۳۶)

#### جنگ دریایی

عراق جنگ را بدون هرگونه راهبرد دریایی آشکار آغاز کرد و فاقد هرگونه قابلیت جدی جنگ در این سطح بود. کشتی‌های جدید ساخت غرب آن، هنوز در دست ساخت بودند و



قایق‌های گشتی - موشکی از رده خارج شده‌ی ساخت شوروی آن نیز از لحاظ فنی به کشتی‌های موشکی ساخت غرب ایران در سطح پایین‌تری بودند و آمادگی و آموزش عملیاتی ضعیفی داشتند. در واقع، عراق از پایین بودن کارایی نیروی دریایی خود به قدری اطلاع داشت که در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ در تلاش جهت بهبود آموزش و آمادگی نیروی دریایی خود، دست کمک به سوی دو نیروی دریایی غربی دراز کرد. نیروی دریایی عراق در روزهای نخست جنگ به سرعت تا ام‌القصر، بصره و آبراه خور عبدالله عقب‌نشینی کرد و هرگز تا زمان آتش‌بس در سال ۱۹۸۸، نیروی قابل توجهی به خلیج فارس گسیل نکرد. (کردزمن و واگنر، ۱۳۸۹: ۱۷۳-۱۷۴)

### جنگ زمینی

حمله‌ی زمینی ارتش عراق به خاک ایران از سه جبهه‌ی عمده جنوب، مرکزی و شمالی طراحی شده بود که نبرد در خوزستان با چهار لشکر زرهی انجام شد: دو لشکر (یکی زرهی و دیگری مکانیزه) با تشکیل حلقه‌ای به سمت جنوب، خرمشهر و آبادان را در محاصره قرار دادند. دو لشکر زرهی دیگر پس از خروج از بصره و عماره، با انجام یک حرکت پوششی توانستند منطقه‌ای را که در محدوده‌ی خط خرمشهر- اهواز- سوسنگرد- موسیان واقع شده، تصرف کنند... عراق توانست در مراحل اولیه جنگ به موفقیت‌هایی دست یابد. بر خلاف اعتقاد عامه، به طور کلی عزم و اشتیاق پاسداران برای جلوگیری از حرکت ارتش عراق در زمین‌های هموار کافی نبود. فقط در جنگ شهری (به ویژه در نبرد خرمشهر) بود که پاسداران آمادگی پیدا کرده و توانایی عملیات چشمگیری از خود به نمایش گذاشتند. عزم راسخ آنها و مزایای دفاعی مناطق تجمع نیرو باعث شد نیروهای در حال پیشروی عراق با مشکلات جدی مواجه شوند و بعدها به نظر می‌رسید که هیچ تعاملی به پذیرش تلفاتی که در جریان نبردهای خیابانی متحمل می‌شوند، ندارند. بمباران‌های دوربرد نتوانست پاسداران را از ویرانه‌های خرمشهر بیرون کند. فقط یک پیاده نظام می‌توانست این کار را بکند، اما عراقی‌ها حتی از این که چنین فکری را بر مخیله خود راه دهند ابا داشتند. (کینگ و کارش، ۱۳۷۸: ۱۶۷-۱۶۸) در جبهه‌ی جنوب از سه محور حمله‌ی خود به خاک ایران را آغاز کرد. میزان پیشروی و موفقیت

عراقی‌ها در این سه محور یکسان نبود، در محورهای سوسنگرد- اهواز و خرمشهر- آبادان، به دلیل مختصات جغرافیایی و نوع جنگ و هم‌چنین حضور و آمادگی نسبی نیروهای مردمی توفیق چندانی نصیب ارتش عراق نشد.

در جبهه‌ی مرکزی، دو استان ایلام و کرمانشاه در مقابل ارتش عراق قرار داشتند؛ عراق اقدامات خود را در سه محور زیر متمرکز و مناطقی از خاک ایلام را اشغال کرد:

- توسعه‌ی موقعیت در سمت شرق و شمال محور صالح آباد - میمک؛
- بر اثر حمله‌ی دشمن در این محور بخش‌هایی از ارتفاعات غربی میمک (شیار نی خزر)، شینوفصیل، گرکنی کوه کچ، کاسه کاف، دشت لیک، آبگرم، بانی تلخاب و پاسگاه‌های کانی شیخ و بازرگان تصرف شد و موقعیت دشمن تثبیت گردید؛
- تضمین موفقیت در تصرف شمال خوزستان از طریق محور «دهلران - موسیان - فکه»؛
- با تهاجم نیروهای نظامی عراق در این محور، شهر و روستاهای دهلران، موسیان، فکه، چیلان و مناطق دشت‌عباس، عین‌خوش، پیچ انگیزه، چم‌سری، ربوط و امامزاده عباس به همراه پادگان نظامی عین‌خوش، مناطق نفتی بیات و پاسگاه‌های مرزی و رودخانه‌های دویرج و سیمره و جاده‌های «مهران- دهلران» و «دزفول - دهلران» از سوی دشمن اشغال شد و امکان پیشروی به سوی دزفول فراهم گردید.
- تسلط بر جاده مهم نظامی «مهران - دهلران» و قطع ارتباط جبهه‌های شمالی و جنوبی استان با تصرف محور مهران

به‌طور کلی در جبهه مرکزی، یک لشکر زرهی عراق به همراه نیروهای اضافی پشتیبانی‌کننده به طرف مهران پیشروی کردند. در یک محور، نیروهای مهاجم به سمت شمال و در محور دیگر به سمت جنوب پیش رفتند. این نیروها به سرعت مهران را تصرف کردند و به سمت ایلام حمله‌ور شدند. ارتش عراق با وجود به کارگیری بیشترین یگان در استان کرمانشاه به مهم‌ترین هدف خود یعنی تصرف منطقه‌ی پاتاق در ارتفاعات آن دست نیافت. هم‌چنین در تصرف شهرهای گیلان‌غرب و سرپل ذهاب ناکام ماند و تنها توانست شهرهای همجوار مرز هم‌چون قصرشیرین، نفت‌شهر و سومار را به اشغال درآورد. به عبارت دیگر، ارتش عراق در

استان کرمانشاه نیز هم‌چون دیگر مناطق کشور در تحقق هدف‌هایش با ناکامی روبرو شد. در مجموع نیروهای ارتش عراق علیرغم تلاش‌های فراوان نتوانستند تنگه پاتاق را تصرف و تأمین کنند، حال آن که هسته‌ی اصلی مأموریت عراق در جبهه‌ی مرکزی اجرای این مأموریت بود. در منطقه‌ی شمال غرب، به دلیل حضور ضد انقلاب، ارتش عراق تحرک خاصی از خود نشان نداد. در این جبهه با توجه به موقعیت جغرافیایی منطقه، محدود بودن اهداف و وجود ارتفاعات و تنگه‌های مختلف، ارتش عراق با تصرف ارتفاعات سرکوب منطقه به‌راحتی اهداف خود را تأمین کرد. حمله‌ی عراق در شمال به نظر بیش‌تر تدافعی می‌آمد و برای جلوگیری از هرگونه ضد حمله‌ی لشکر زرهی ایران مستقر در کرمانشاه، طرح‌ریزی و هدایت شده بود. اگر چنین باشد، این تاکتیک در تأمین امنیت مسیر اصلی پیشروی نیروهای ایران در بغداد و خطوط اصلی نزدیک جبهه که بخش‌های جنوبی گیلان غرب و ایلام را به هم متصل می‌کرد، موفق بوده است. هم‌چنین برای عراق امکان دسترسی به خطوط مواصلاتی شهرهای مختلف ایران در نزدیکی مرز از جمله نفت شهر، سومار و مهران را فراهم آورد. با وجود این، در این حمله عراق، لشکر زرهی ایران در کرمانشاه دست نخورده ماند و فرصت بسیاری در اختیار نیروهای ایرانی برای تجدید سازمان قرار گرفت. (کردزمن و واگنر، ۱۳۸۹: ۱۴۳-۱۴۴) این در حالی بود که هم‌زمان با هفتمین روز جنگ و صدور اولین قطعنامه‌ی شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق، صدام اعلام کرد که عراق در این مدت به تمام اهداف نظامی خود دست یافته و آماده است تا شروط خود را برای پایان جنگ و اعلام آتش‌بس بیان کند. (درویشی، ۱۳۸۰: ۹۰-۹۱)

#### مرحله دوم راهبرد هجومی عراق (تلاش برای اشغال خرمشهر و آبادان)

شروطی که عراق برای توقف جنگ و پایان حمله اعلام کرده بود عبارت بودند از شناسایی حق مشروع عراق بر آبها و سرزمین‌هایش توسط ایران، پایبندی ایران به اصل حسن همجواری، عدم مداخله ایران در امور داخلی عراق و دولت‌های حاشیه خلیج فارس و بازگرداندن جزایر سه گانه به امارات و اعراب. که این شرط آخر برای جلب افکار عمومی و تأکید بر این امر بود که عراق از جانب کل ملت عرب دست به تلاش زده است. (اردستانی،

۱۳۷۸: ۷۶-۷۷) غالب تحلیل‌گران غربی این درخواست‌های عراق را سرپوشی بر اهداف و نیات واقعی صدام دانسته، و بر این اساس نتیجه‌گیری کردند که استراتژی اولیه عراق استراتژی جنگ محدود بوده است. (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۱۶۳-۱۶۴)

بر خلاف استراتژی تهاجم اولیه عراق که به دست آوردن برگ برنده قاطع بود تا از این طریق ایران را به پای میز مذاکره کشانده و خواسته‌هایش را بر آن تحمیل کند (درویشی، ۱۳۸۰: ۹۱-۹۰)، و علی‌رغم شکست‌هایی که در مراحل آغازین نبرد بر ایران وارد کرد، نتوانست آن را به پای میز مذاکره بکشاند که این امر ناشی از برتری‌های ساختاری ایران بود. این امر باعث شد تا ایران شکست را نپذیرفته و به پیروزی در جنگ امیدوار باشد. هر چند رد این پیشنهاد در سطح سیاست بین‌المللی پیروزی دیگری برای عراق رقم زد، اما در اینکه ایران را به پای میز مذاکره بکشاند و به تحقق خواسته‌های صدام منجر شود، مؤثر نبود. (یزدانی‌فام، ۱۳۸۲: ۱۳) افزایش کارش علت اصلی شکست استراتژی عراق در این مرحله را اعلام توقف فرمان پیشروی نیروهای عراقی درست یک هفته بعد از شروع جنگ و در اوج پیشروی‌ها می‌داند، در صورتی که این نیروها می‌توانستند به مناطق بیشتری پیشروی بکنند. این تصمیم در ناتمام گذاشتن فتوحات و پیشروی‌ها پیامدهای بدی برای عراق به دنبال آورد و مسیر جنگ را تغییر داد. وی این اقدام را باعث رهایی ارتش ایران از شکست بزرگ می‌داند و اینکه فرصت به دست آمده در این زمان باعث گردید تا ایران به تجدید سازمان نیروهای خود بپردازد و از سویی دیگر سپردن داوطلبانه ابتکار عمل به ایران باعث تضعیف روحیه ارتش عراق گردید و با اینکه صدام برای جبران اشتباه خود و به دست گرفتن ابتکار عمل در اکتبر و نوامبر حمله به دزفول و اهواز را در برنامه‌های خود قرار داد، اما زمان کاملاً از دست رفته بود و ایرانی‌ها با تمرکز نیروهای خود در این منطقه به شدت از آنها در مقابل عراق دفاع می‌کردند. (۱۳۸۷: ۱۹۰)

استراتژی عراق از آن پس، بالاجبار وارد مرحله دوم خود بعد از روز هفتم شد که از ۵۹/۷/۷ آغاز گردید، گرچه عراق امیدوار بود تصویب قطعنامه در شورای امنیت و فشار بین‌المللی بر ایران و اوضاع داخلی ایران، عاملی بر تسلیم دولتمردان ایران به پیشنهاد آتش‌بس صدام گردد. با این همه به دنبال رد این پیشنهاد با توجه به اشغال ۲۰ هزار کیلومتر از خاک

ایران، عراق دور جدید فشارهای نظامی خود برای تحمیل شرایط خود بر ایران را آغاز کرد. (درویشی، ۱۳۸۰: ۹۰-۹۱)

به هر حال، پس از اینکه ارتش عراق در جنوب موفق به تصرف و تأمین کامل اهداف خود نگردید، به تغییرات اساسی در استراتژی و تاکتیک خود دست زد. فشار سیاسی و اهرم دیپلماتی که در برنامه‌ریزی قبلی قرار بود پس از اشغال مناطق استراتژیک وارد گود شده تا پیروزی‌های نظامی عراق را تکمیل و تضمین نماید، با توجه به شرایط بوجود آمده زودتر از موعد مقرر به کار گرفته شد. در این مرحله عراق با قبول این واقعیت که قادر نیست دشت خوزستان را به تصرف کامل خود درآورد به حفظ، تکمیل و تأمین مناطق اشغالی به عنوان برگ برنده بسنده کرد و با اصل کردن فعالیت‌های دیپلماتیک تلاش کرد تا از موقعیت‌های محدود ارتش عراق بهره‌برداری سیاسی نموده و به مطالبه اقل خواسته‌ها مبادرت ورزد. پس از اتخاذ این استراتژی جهت فلش‌های ارتش عراق نیز تغییر کرد و مبتنی بر سیاست جدید تاکتیک‌های جدید نیز طراحی و اجرا گردید.

در این مقطع از جنگ که فشارهای نظامی و سیاسی کارایی خود را از دست داده بود، استراتژیست‌های عراق با یک جمع‌بندی جدید، مرحله‌ی نوینی از جنگ را آغاز می‌کنند. در این برهه ارتش عراق برای در اختیار گرفتن کامل اهرم‌های فشار، اقدامات نظامی خود را با اهدافی خاص شدت بخشیده و پس از وقفه‌ای کوتاه، مجدداً جبهه‌های جنگ را فعال می‌کند. در این مرحله، حرکات نظامی عراق برای تصرف منطقه‌ای محدود و مهم که بتواند در کنار اهرم سیاسی، فشار لازم را به انقلاب اسلامی وارد نماید، آغاز شد. از سوی برنامه‌ریزان عراق، این منطقه الزاماً باید دارای شرایط خاصی می‌بود تا بتواند در تحقق راهبرد جدید، نقش مؤثری را ایفا نماید. اهم این شرایط عبارت بودند از:

- ۱- به مناطق مرزی و مراکز پشتیبانی عراق نزدیک باشد؛
- ۲- از اهمیت سیاسی، اقتصادی و نظامی عمده‌ای برخوردار باشد؛
- ۳- از نظر سیاسی و نظامی هم‌جهت با حداقل خواسته عراق یعنی لغو قرارداد ۱۹۷۵ باشد؛
- ۴- از نظر پدافندی و دفاع مطمئن باشد؛

۵- وسعت آن با توانایی‌های ارتش عراق متناسب باشد.

به این منظور ارتش عراق از میان مناطق استراتژیک و مهم، دو شهر خرمشهر و آبادان را انتخاب کرده و سعی نموده تا با تصرف این دو شهر، وضعیت جدید جنگ را با موفقیت پشت سر گذارد. مرحله‌ی جدید حرکت عراق پس از هفته‌ی اول جنگ آغاز گردید و تا پایان آبان ماه سال ۵۹ ادامه یافت. ارتش عراق در این مرحله موفق شد با تصرف شهر خرمشهر و محاصره‌ی شهر آبادان تا حدودی به اهداف نظامی خود دست یابد.

#### دستاوردهای راهبرد تهاجمی عراق

در مجموع پس از گذشت قریب ۶ ماه از جنگ، تنها دستاورد مهم و برگ برنده‌ی راهبرد تهاجمی ارتش عراق در استان خوزستان اشغال شهر خرمشهر بود. مقاومت ۳۴ روزه مدافعان خرمشهر نه تنها به ناکامی ارتش عراق در دستیابی به سایر اهدافش در استان خوزستان منجر شد، بلکه با اعلام آمادگی نیروهای ایران برای ورود به یک جنگ طولانی تا سرنگونی صدام، ارتش و رهبری عراق را مجبور ساخت تا از اواخر اسفند ۱۳۵۹ به تجدید نظر در راهبرد نظامی خود وادار سازد. به‌طور کلی عمده‌ترین دستاوردهای ارتش عراق در مقطع شش ماهه نخست جنگ عبارت بودند از:

- اشغال بندر خرمشهر پس از یک جنگ ۳۴ روزه و پس از پذیرش تلفات نسبتاً زیاد نیروی انسانی و تجهیزات زرهی خود؛
- عدم موفقیت در اشغال کامل جزیره و شهر آبادان و اکتفا کردن به محاصره‌ی ناقص آن؛
- ناکامی در تداوم اشغال سوسنگرد و اکتفا کردن به ایجاد خطوط نظامی در شمال و جنوب آن؛
- ناتوانی در نفوذ به شهر اهواز به عنوان مرکز استان خوزستان؛
- توقف در پشت رودخانه‌ی کرخه و عدم پیشروی به سوی دزفول و جاده اندیمشک خرم‌آباد؛
- تصرف و اشغال بلندی‌های سلسله جبال زاگرس در شرق مریوان؛
- اشغال نفت‌شهر و مهران با هدف کنترل راه‌های دسترسی به بغداد و تأمین کرکوک و مخازن دربندیخان

- واگذاری جبهه‌های شمال غرب به گروه‌کهای ضدانقلاب ایرانی از طریق آموزش و حمایت‌های لجستیکی از آنها با هدف آزادسازی و گسیل نیروهای خود به مناطق جنوب؛
  - مسدود شدن اروندرود و از دست دادن ترمینال صدور نفت و توقف پایگاه دریایی عراق در خلیج فارس به دلیل تسلط دریایی و هوایی ایران بر خلیج فارس و آب‌های عراق.
- به طور کلی اگر اهداف عینی و نظامی عراق در تجاوز به ایران را با توجه به توانایی‌ها و اولویت‌هایش، اعمال حاکمیت کامل بر اروندرود، تجزیه‌ی خوزستان و تصرف مناطق نفت‌خیز آن و در صورت ممکن براندازی نظام جمهوری اسلامی و روی کار آوردن حکومت وابسته به عراق در آن بدانیم، (یزدانفام، ۱۳۸۲: ۱۲) برخلاف انتظارات، ارتش عراق در این مقطع از جنگ و مبتنی بر راهبرد نظامی هجومی، نتوانست به هیچ‌کدام از اهداف مذکور دست یابد.

#### راهبرد نظامی تدافعی عراق در سال‌های میانی جنگ (اسفند ۱۳۵۹ تا فروردین ۱۳۶۷)

ارتش عراق با اینکه موفق شده بود تا در هجوم اولیه‌ی خود بخش نسبتاً وسیعی از خاک ایران را به اشغال خود درآورد، اما نتوانست به اهداف سیاسی و نظامی اصلی مورد نظر خود که همانا براندازی و یا به تسلیم واداشتن و امتیاز گرفتن از نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران بود، دست یابد. پس از اشغال کامل خرمشهر در روز چهارم آبان و ناکامی در تکمیل محاصره‌ی آبادان در شب هشتم آبان ۱۳۵۹، نیروهای نظامی عراق عملاً اقدام تهاجمی قابل توجه دیگری انجام نداده و تنها ضمن گوشه‌چشم داشتن به تحولات سیاسی داخلی ایران، در صدد حفظ متصرفات خود بودند.

تسلیم نشدن در برابر خواسته‌های عراق و فشارهای نظام بین‌الملل از یکسو و اصرار بر اخراج و بیرون راندن نیروهای اشغالگر از سوی دیگر از سوی جمهوری اسلامی، شرایط دشواری را برای رهبری و ارتش عراق به وجود آورده بود. عقب‌نشینی یا تداوم اشغال مناطق متصرفه، دو راهکاری بودند که فراروی رژیم عراق قرار داشت. رهبری عراق برای عقب‌نشینی توضیح روشنی نداشت، زیرا بدون اینکه از تهاجم به ایران نتیجه‌ای کسب کرده باشد، باید به داخل خاک عراق عقب‌نشینی می‌کرد و برای صدام عواقب این تصمیم، چه در بین مردم عراق

و چه در بین حامیان رژیم بعثی عراق، بسیار سنگین و غیرقابل محاسبه به نظر می‌رسید. ادامه استقرار در مواضع اشغالی بر پایه این تصور که قوای نظامی ایران قادر به بیرون راندن نیروهای عراقی نخواهند بود و اوضاع سیاسی داخلی ایران نیز شدیداً بی‌ثبات است، گزینه‌ای بود که مورد توجه صدام قرار گرفته و اقتضای رعایت اصول نظامی و امنیت ارتش عراق را دلایلی برای اتخاذ این تصمیم خود بیان می‌نماید. (درودیان، ۱۳۸۶:۳۳۶)

قرائن و شواهد حاکی از آن است که ارتش عراق از این دوره‌ی زمانی به بعد، راهبرد نظامی خود را از تهاجمی به تدافعی تغییر داده و به مرور زمان در صدد فراهم ساختن الزامات ضروری این راهبرد و متناسب با آن، تغییر در آرایش، سازمان رزم و روش‌های جنگیدن خود برآمد، اما سرعت عمل نیروهای ایرانی در انجام عملیات‌های پی‌درپی برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی خود، فرصت لازم را برای انجام این اقدامات از ارتش عراق گرفته بود. به گونه‌ای که عراقی‌ها تا زمان استقرار در خاک خود، آن‌چنان که باید و شاید نتوانستند، الزامات ضروری راهبرد دفاعی جدید خود را فراهم سازند.

در مجموع چرخش راهبرد نظامی عراق از هجومی به دفاعی، از روزهای پایانی سال ۵۹ و فروردین سال ۶۰ آغاز و به عنوان تفکر غالب ارتش عراق، تا فروردین سال ۶۷ ادامه پیدا کرد. راهبرد دفاعی عراق در این دوره‌ی زمانی ۷ ساله، در عمل و با توجه به تحولات صحنه‌ی جنگ دارای اشکال و مراحل مختلفی بوده که در ادامه به تشریح ابعاد و جزئیات بیشتر هر کدام از این مراحل پرداخته می‌شود:

#### راهبرد دفاع از سرزمین‌های اشغالی

بطور کلی راهبرد دفاعی عراقی‌ها در این مرحله حفظ دستاوردهای نظامی خود برای بهره‌برداری از آنها در مذاکرات سیاسی بود. عراقی‌ها برای تحقق این راهبرد ناگزیر به تقویت و سامان بخشیدن تک‌تک مؤلفه‌های حاضر در برنامه دفاعی خود بودند و در حقیقت برای هر کدام از اجزای برنامه‌شان، دستورالعمل‌هایی در پیش می‌گرفتند. عمده‌ترین مؤلفه‌های این راهبرد را که بر پایه‌ی شکل بخشیدن به سیاست دفاعی ارتش عراق و برطرف ساختن نقاط ضعف مشاهده



شده در عملیات‌های قبلی بود، می‌توان تحت سه عنوان کلی تشریح کرد. بخشی از آن در قالب سامان بخشیدن به نوعی سپر دفاعی مقتدر مانند ایجاد مراکز دیده‌بانی خوب و مستحکم، (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه: سند<sup>۱</sup> شماره ۶۸۸) اعزام مستمر گشتی‌ها (سند ۳۲۷۰۹)، ایجاد میادین مین متراکم (سند ۳۵۱۴۶)، ایجاد مواضع در برابر تانک‌ها جهت مراقبت از آنها (سند ۳۵۱۸۱)، ایجاد مانع سیم‌خاردار (سند ۵۶۴۲)، ایجاد آتش کمانه‌ای (قوسی) ثابت اسلحه‌های متوسط در شب و روز، احداث شکل خاصی از خاکریزها در طول جبهه دفاعی در برابر نیروهای ایرانی (سند ۳۵۱۸۱)، ایجاد زمین کشتار و تأمین نیروی احتیاط (سند ۳۵۱۴۲) بود که طبیعتاً امکانات سخت افزاری خاص خود را نیازمند بود. بخش دیگر ترتیب برنامه‌هایی بازدارنده جهت ممانعت از نزدیک شدن نیروهای مهاجم ایرانی‌ها از قبیل عدم اجازه به نیروهای ایرانی جهت رسیدن به خط مقدم عراقی‌ها (سند ۱۹۲۴۳۲)، تلاش برای خنثی ساختن برنامه‌های تهاجمی رزمندگان ایرانی (سند ۱۶۸۹۷۱)، تأکید بر پایداری منظم (سند ۳۵۱۴۶)، انجام تک‌های پراکنده (سند ۳۵۱۴۴)، تدبیر برای مقابله با هلیکوپترهای ایرانی (سند ۳۵۲۰۵) بود و در نهایت بخش دیگر تلاش‌های فرماندهان عراقی به برطرف ساختن نقاط ضعف برنامه‌های قبلی‌شان و تقویت سربازان‌شان با دست زدن به اقداماتی هم‌چون جلوگیری از غافلگیری در برابر حملات ناگهانی سربازان ایرانی (سند ۱۶۸۹۵۸)، هوشیاری در برابر به‌کارگیری اسلوب پیش‌بینی نشده از سوی قوای ایرانی (سند ۱۶۸۹۶۸)، بازسازی روحی سربازان جهت تقویت نیروی صبر و تقویت روحیه تعرض در یگان‌ها (سند ۳۵۱۸۷)، معطوف شد.

رانده شدن ناگزیر نیروهای عراقی از موضع آفندی به موضع پدافندی، آن‌چنان غافلگیرانه بود که بسیار زودتر از حد تصور ذهن فرماندهان عراقی را تنها و تنها معطوف به حفظ سرزمین‌های اشغالی کرد. اما عراقی‌ها در عملی ساختن راهبرد دفاعی خود نیز توفیقی نداشتند که در مواجهه با عملیات سلحشورانه‌ی جان‌برکفان ایرانی در نهایت چاره‌ای به‌جز بازگشت به درون مرزهای عراق نداشتند.

۱- در این مقاله هر جا اشاره به سند شده، منظور اسنادی است که در مرکز اسناد دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه) طبقه‌بندی شده و نگهداری می‌شود.

به دنبال شکست عراق در عملیات بیت‌المقدس این دولت بر آن شد که تغییرات محسوسی در سازمان رزم خود پدید آورد و اقداماتی در راستای پوشش نقاط ضعف خود ترتیب دهد. عمده‌ی این اقدامات را در موارد زیر می‌توان تشریح کرد: (لطف‌الله‌زادگان، ۱۳۸۰: ۳۹)

- با اتخاذ خطوط پدافندی مناسب متکی به عوارض طبیعی در نوار مرزی از فکته به بالا رخنه‌پذیری خود را منتفی کرد؛
- طول خطوط پدافندی خود را کاهش داد؛
- موجب صرفه‌جویی در نیرو و در نتیجه ایجاد نیروی احتیاط متحرک در سپاه‌ها شد.

#### راهبرد دفاع مطلق و همه‌جانبه

عراق پس از شکست در عملیات بیت‌المقدس و از دست دادن مؤثرترین برگ برنده در دست خود (خرمشهر) به راهبرد دفاع مطلق و همه‌جانبه روی آورد که از بسترهای ذیل ناشی می‌شد:

الف) نگرانی نسبت به خطر از دست رفتن تمامیت ارضی رژیم عراق (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۴/۹)؛

ب) تلاش نظام سیاسی عراق برای پایان جنگ (درودیان، ۱۳۷۸: ۲۳۹)؛

ج) مواجهه نیروهای خارجی با وضعیت جدید عراق.

نباید فراموش کرد فتح خرمشهر فی‌نفسه علاوه بر بازتاب‌های فراوان و نتایج سیاسی منحصر به فرد، از نظر نظامی نیز پیامدهای ویژه‌ای با خود به همراه داشت. رژیم عراق شکست در عملیات بیت‌المقدس را هشدار برای خود قلمداد کرده، نیاز به بازنگری جدی در راهبردهای خود را احساس نمود. از همین رو ارتش عراق اتخاذ تدابیر و تاکتیک‌های نظامی جدیدی را سرلوحه کار خویش قرار داد و ترمیم نقاط ضعف نظامیان و مقابله با نقاط قوت ارتش اسلام را در برنامه‌ی خود در نظر گرفت.

عراق بلافاصله پس از شکست در عملیات بیت‌المقدس سلسله اقداماتی در راستای تحکیم مواضع دفاعی خود در مرزها و اتخاذ راه‌کارهایی برای جلوگیری از نفوذ نیروهای ایرانی به

داخل خاکش انجام داد. فرماندهان نالایق جیش الشعبی تصفیه شدند و به این نیروها آموخته شد تا تحت امر نیروهای منظم باشند و به جای به کارگیری آنها در خطوط مقدم، این نیروها در نقاطی که در مقابل حملات ایران دارای موانع طبیعی و آسیب پذیر بودند، مستقر شدند.

عراقی‌ها در این مرحله، از تجربیات جنگ در خوزستان و اطراف خرمشهر استفاده کردند. آنها سرتاسر جنوب مرداب‌های هورالهویزه را به دژهای دفاعی مبدل ساختند. خاکریزهای گسترده‌ای در طول منطقه مرزی شرق جاده اصلی شمال به جنوب عراق احداث گردید. تعداد زیادی جاده فرعی در پشت خاکریزها که به خطوط مقدم می‌رسیدند، ساخته شد. یک «منطقه‌ی آتش» در جلوی این خاکریزها تعبیه شده بود و تمامی خاکریزها دارای پست‌های دیده‌بانی و آتش‌باری بودند. از این خاکریزها توسط تانک‌های مستقر در آشیانه و سلاح‌های خودکار ضد هوایی و توپ‌هایی که می‌توانستند نیروهای پیاده‌ی در حال پیشروی ایران را هدف قرار دهند، پدافند می‌شد. عراق از خمپاره، میدان‌های مین و سیم‌های خاردار به‌طور گسترده استفاده کرد. عراق هم‌چنین تا جایی که امکان‌پذیر بود، اقدام به منحرف ساختن مسیر آب در منطقه کرد تا موانع دفاعی بیشتری به‌وجود آورد. مجموعه‌ای از توپ‌های دوربرد در پشت خاکریزها مستقر شده بود که در مواقع اضطراری می‌توانستند یکدیگر را تقویت کنند. در نزدیکی بصره و سایر نواحی شهری مواضع پدافندی به صورت حلقوی یا نیم‌دایره احداث گردید. (کردزمن و واگنر، ۱۳۸۹: ۱۷۳-۱۷۴)

فرماندهان عراقی به خوبی به این مسأله واقف گشته بودند که باید با بهره‌گیری از تجربه‌ی حضور در قسمت‌هایی از خاک ایران، در مسیر سخت ادامه‌ی جنگ این بار در داخل مرزهای خود راه و روند دیگری در پیش گیرند. عراق در این مقطع با ضعف‌هایی هم‌چون عدم برنامه‌ریزی برای جنگ درازمدت در داخل خاک ایران، شکست روحی ناشی از عدم موفقیت در راهبرد پیروزی برق‌آسا، ناتوانی در مقابل جن‌گهای نامنظم، عدم دستیابی به خطوط دفاعی منظم و قابل اتکا، دادن جناح و فاصله‌ی زیاد بین خط مقدم و عقبه، دست نیافتن به هدف‌های مورد نظر و فقدان انگیزه در سربازان مواجه شده بود. (اردستانی و یکتا، ۱۳۷۳: ۲۳۳)

عراق چاره‌ای نداشت جز اینکه تلاش جدیدی را برای اصلاح ضعف‌های مواضع دفاعی خود

در خط مقدم آغاز کند؛ در این زمینه صدام طی جلسه‌ای با فرماندهان ارتش عراق دلایل عقب‌نشینی و ضرورت‌های نحوه‌ی ادامه‌ی جنگ را ذکر کرد. وی بر احداث خاکریز در خط و در عمق، اعزام گروه‌های گشتی شناسایی و یا کمین به منظور کسب اخبار و اطلاعات از نیروهای خودی و بر هوشیاری نیروهای خود در شب و به خصوص شب‌های مهتابی تأکید کرد و از فرماندهان خود خواست نقاط حساس پدافندی اطراف شهر یا اهداف اصلی را تقویت کنند. (کردزمن و واگنر، ۲۰۱۲: ۱۳۸۹)

در این مقطع، عراقی‌ها اگر چه در وادار ساختن ایران به آتش‌بس ناکام ماندند، اما از سلاح‌های فراوان تولیدی کشورهای غربی بهره برده و توفیقات فراوانی در پی‌ریزی و ایجاد مواضع پدافندی و موانع و استحکامات دفاعی به دست آوردند. در ادامه به ارزیابی نقاط قوت نیروهای عراقی در این برهه که آنها را قادر به مقاومت در برابر حملات نیروهای ایران ساخت، می‌پردازیم:

نخستین نقطه قوت بارز عراقی‌ها برخورداری از برتری اطلاعاتی آنها بود. نیروهای عراق با بهره‌گیری از عکس‌های هوایی و بخش‌های اطلاعات و ضداطلاعات، اطلاعات خود از نیروهای ایرانی را به حداکثر رسانده، توانستند از غافلگیری در برابر حملات سربازان نیروهای ایرانی-که عملاً در جریان عملیات داخل مرزهای ایران، کارت برنده ایران بود- جلوگیری کنند. بنا به اظهارات فرماندهان ایرانی، اگر چه اسناد و مدارک نشان می‌دهد بیست و چهار ساعت یا چهل و هشت ساعت پیش از عملیاتی چون ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و یا بیت‌المقدس، عراقی‌ها از وقوع آنها با خبر شده بودند و اما باز هم عراق به نوعی در این عملیات غافلگیر شد. اما عراق در موقعیت جدید هوشیاری خویش را به دست آورد. امتیاز تسلیحاتی و استفاده‌ی خوب از سلاح و برتری آتش دیگر امتیازی بود که به یمن خریدهای خارجی و کمک‌های کشورهای خارجی به این کشور میسر شده بود. بسیاری از کارشناسان برتری قدرت آتش، زرهی و نیروهای هوایی عراق را از جمله دلایل عمده‌ی پیروزی‌های پدافندی عراق در سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۸۴ (۱۳۶۲-۱۳۶۳) دانسته‌اند.

استفاده از موانع طبیعی و غیرطبیعی، کانال و تونل استحکامات و تاکتیک‌های ضد پیاده در این دوره تقویت شدند و به‌طور مشخص به یک برگ برنده در اجرای سیستم دفاعی عراق بدل شدند. عراقی‌ها در اعماق منطقه چند میدان مین پشت سرهم احداث نمودند. کانال‌هایی به طول و عرض و عمق مختلف حفر و مواضع مثلی ایجاد شدند. میادین مین پیچیده نیز مانع دیگری بر سر راه نفوذ نیروهای ایرانی قرار داده شده بود. هرچه زمان می‌گذشت تعداد مین‌ها و مواضع دفاعی اطراف مواضع عراقی‌ها بیشتر می‌شد، تعداد توپخانه‌های پشتیبانی آتش افزایش بسیار می‌یافت و تانک‌های زیادی در آشیانه‌هایی به منظور ایجاد «منطقه‌ی کشتار آتش مستقیم» مستقر شدند. (کردزمن و واگنر، ۱۳۸۹: ۱۸۰)

نباید از قدرت تحرک نیروهای عراقی و سرعت عمل بالای آنها در جابجایی نیز آسان گذشت. سرعت نقل مکان نیروی زرهی و مکانیزه و فراوانی لشگرهای زرهی و مکانیزه آنها بالا بود، به طوری که از العماره تا بصره را یک ساعته طی می‌کردند. نفربرهای آیفنا نیز به فراوانی در اختیار عراقی‌ها بود. عملیات در روز عراق نیز بسیار قوی بود که با اتکا به نیروی زرهی و مکانیزه پیشرفته‌اش در روز می‌توانست به پاکسازی مسیرهای عملیاتی بپردازد. علاوه بر این با ترتیب دادن استحکامات عمق‌دار بهتر از گذشته در شب نیز می‌جنگیدند. عراقی‌ها تانک‌ها را به عقب برده و نیروی پیاده را جهت نبرد در شب آموزش دادند. در حقیقت عملیات در شب و نبرد نیروهای پیاده در برابر زرهی نقطه ضعف نیروهای عراقی بود و در نتیجه عراق به نیروهایش عمق داد و خودش را از نیروهای ایرانی دور کرد و دسترسی در شب به خودش را سخت کرد. زمانی که نیروهای ایرانی به آن می‌رسیدند، روز شده بود و با روشن شدن هوا با آتش تیربارش رزمندگان را هدف قرار می‌داد. هم تیربار زمینی و هم تیربار هوایی بر روی ارتفاعات مبارزان را مورد حمله قرار می‌دادند. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، نوار شماره ۱۰۷۵۶)

اما اگر از نقاط قوت عراق یاد شد که به واقع کمک شایانی به ارتش عراق در دفاع در برابر حملات نیروهای ایرانی کرد، نباید از نقاط ضعف عراقی‌ها که سبب غیرمؤثر بودن بسیاری از هزینه‌ها و ترفندهای آنها می‌شد، به آسانی گذشت. اگر چه پیشرفته‌سازی و

مستحکم کردن خطوط پدافندی در سال ۱۹۸۳ (۶۳-۱۳۶۲) و بهبود روش اجرای پاتک‌های پراکنده و قوی که تجمع دوباره‌ی نیرو و انتخاب زمان مناسب برای پاتک اصلی را فراهم می‌کرد، اما با این حال نیروهای عراق استقامت و پافشاری لازم را انجام نمی‌دادند و به ندرت از خطاهای ایران برای اجرای پاتک‌های اصلی و اساسی بهره می‌گرفتند و از موفقیت‌های این پاتک‌ها نیز استفاده‌ی لازم را نمی‌بردند. (ابوغزاله، ۱۳۸۰: ۱۵۶)

جمع‌بندی نهایی که می‌توان از اتخاذ این استراتژی از سوی عراقی‌ها داشت این بود که علی‌رغم تمامی توفیقات عراقی‌ها در دفع حملات نیروهای ایرانی و مقاومت از مرزهای خود، برگزیدن دفاع مطلق به مثابه یک استراتژی نظامی نتوانست ثمره چندانی در راستای کسب یک پیروزی جنگی برای بعضی‌ها داشته باشد. در حقیقت استراتژی دفاع مطلق عراقی‌ها محتوم به شکست بود زیرا این دولت هدف خود را دستیابی به آتش‌بس قرار داده بود، اما استراتژی دفاع مطلق هیچ انگیزه‌ای برای تمایل به مذاکره در طرف ایرانی که خود را مستعد دستیابی به پیروزی می‌دید، ایجاد نمی‌کرد. (31: Marine Corps Historical Publication, 1990) این چنین بود که در نهایت عراقی‌ها دریافتند برای ادامه‌ی جنگ ناگزیر به توسعه‌ی صحنه‌ی جنگ هستند و از همین رو از پس از عملیات خیبر به گسترش توسعه‌ی صحنه‌ی جنگ پرداختند.

#### راهبرد توسعه‌ی صحنه‌ی جنگ

عراقی‌ها در ادامه جنگ دریافتند ناگزیر به تغییر در راهبرد نظامی خویش هستند و از همین رو پس از عملیات خیبر و از اوایل اسفند ۱۳۶۲ به گسترش توسعه‌ی صحنه‌ی جنگ پرداختند. ورود عراق به فاز جدید جنگ را که می‌توان از آن با عنوان توسعه‌ی صحنه‌ی جنگ یاد کرد، همراه با اتخاذ سه سیاست عمده‌ی تهاجمی استفاده‌ی مکرر و وسیع از سلاح‌های شیمیایی، بمباران مراکز اقتصادی از قبیل پایانه‌های صدور نفت و نفتکش‌ها و نیز بمباران مراکز مسکونی شهرها و خصوصاً شهر تهران بود.

راهبردهای اساسی تهاجمی عراق در این دوره عبارت بودند از استفاده‌ی مکرر و وسیع از سلاح‌های شیمیایی (علائی، ۱۳۶۷: ۱۲۴)، بمباران مراکز اقتصادی از قبیل پایانه‌های صدور

نفت و نفتکش‌ها، (ابوغزاله، ۱۳۸۰: ۱۸۰-۱۷۴) بمباران مراکز مسکونی شهرها و خصوصاً شهر تهران. (درودیان، ۱۳۸۶: ۱۰۹) عراقی‌ها هم‌زمان با اتخاذ سیاست تهاجمی، استراتژی تدافعی مانند تقویت مواضع و استحکامات دفاعی (نظیر بهره‌گیری از ضد هوایی، تغییرات در مواضع آتش، (سند ۳۵۳۱۰) جلوگیری از نفوذ غواصان و قایق‌های ایرانی، (سند ۳۵۲۹۹) احداث مواضع پدافندی نوین)، افزایش ترفندهای امنیتی و اطلاعاتی، (اسناد ۳۵۳۱۹، ۳۵۰۷۱، ۱۲۲۹۲)؛ به‌کارگیری تمام توان خود برای حراست از اروندرود، (اسناد ۱۴۷۲۷۸، ۱۲۱۴۶۱) ترتیب دادن نیروی احتیاط قوی و جلوگیری از غافلگیری (اسناد ۱۹۰۰۷۵، ۱۳۶۱۳۵) و بالا بردن کیفیت نیروی انسانی را نیز دنبال می‌کردند.

#### راهبرد دفاع متحرک

رهبری عراق پس از اینکه از راهبرد گسترش دامنه‌ی جنگ طرفی نبسته و آن را عاملی مؤثر بر توقف اراده‌ی ایران در ادامه‌ی جنگ ندید، برای خروج از انفعال و با هدف تعیین سرنوشت جنگ در جبهه‌های عملیاتی، راهبرد جدید خود را طراحی کرده و به مرحله اجرا درآورد. راهبرد جدید در پی آن بود که با فعال شدن نیروهای عراق در جبهه‌های زمینی، مواضع دفاعی ارتش عراق به حالت تهاجمی درآید. چنان که صدام هم گفته بود:

«ما به این نتیجه رسیده‌ایم که اگر ارتش ما حمله نکند، نیروهای ایران حمله می‌کنند و اگر در یک نقطه پدافند کنیم، پس از چند روز همان اندازه تلفات می‌دهیم که معمولاً در حمله می‌دهیم. بنابراین بهترین راه را در این یافتیم که فعلاً از فاو صرف‌نظر کنیم و در سایر جبهه‌ها به نیروهای ایران حمله کنیم.» (درودیان، ۱۳۸۶: ۱۵۲)

از همین رو عراقی‌ها به شکل دهی حملات محدود و پراکنده با حداکثر قدرت اهتمام ورزیدند. عراق پس از عملیات فاو و با اتخاذ راهبرد جدید سعی بر آن داشت در حالی که از توان و نیروی نظامی لازم برای بازپس‌گیری فاو برخوردار نبود، از یک‌سو با سلسله حملاتی محدود و پراکنده فرصت بازسازی و ادامه حملات در منطقه فاو و یا سایر مناطق را از ایران بگیرد و از سوی دیگر به بازسازی همه‌جانبه‌ی خود مشغول گردد. عراق با این استراتژی

سعی کرد از یک سو زمین عمومی منطقه‌ی فاو تا بصره را مسلح نماید و امکان ادامه عملیات فاو را در این منطقه از بین ببرد و از سوی دیگر تدبیری برای مقابله با تاکتیک‌های ویژه‌ی آن عملیات بیندیشد. به دست گرفتن ابتکار عمل در جنگ و خارج شدن از موضع انفعالی که از زمان ورود ایران به خاک عراق گرفتار آن شده بود نیز از دیگر اهداف عمده‌ی عراق از اتخاذ استراتژی دفاع متحرک بود. در مجموع اهداف عمده‌ی عراق از اتخاذ راهبرد دفاع متحرک را در موارد زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱- حل کردن مسائل روحی روانی ناشی از تلفات بسیار سنگین نیروهای خود در والفجر ۸ و هم‌چنین روحیه بخشیدن به مردم عراق و زدودن آثار ناشی از تحقیر رژیم صدام در فاو؛

۲- عراق پس از والفجر ۸ خود را ناتوان از رویارویی با تهاجمات گسترده‌ی جدید دانست. از این رو سعی کرد با تحرکات نظامی خود نیروهای ایران را زمین‌گیر کرده و به انفعال بکشاند. چنین امری می‌توانست فرصت مناسبی برای نیروهای عراقی جهت بازسازی و بالا بردن توان رزمی‌شان باشد؛

۳- عراق سعی داشت با تهدید مناطق حساس، عملاً ذهنیت ایران را بدان جا معطوف داشته بخشی از نیروهای ایرانی را از فاو بیرون بکشد تا بدین وسیله مجدداً به تلاشی جدید برای فتح فاو در صورت امکان دست زند؛

۴- جلوگیری از مأیوس شدن حامیان بین‌المللی صدام از توانایی ارتش و رژیم صدام؛

۵- به دست گرفتن ابتکار عمل در جنگ و تعیین نقطه و نوع نبرد. (مرکز مطالعات و تحقیقات، ۱۳۶۷: ۵۸)

عراقی‌ها به واسطه برخی عوامل در ابتدای راه موفقیت‌هایی چند به دست آوردند. نخستین علت پیروزی اولیه عراقی‌ها در این مقطع، به ضعف خطوط پدافندی نیروهای ایرانی باز می‌گشت. در حالی که عراق با پایان یافتن فاز تهاجمی خود به نوعی در لاک دفاعی فرو رفته بود، خطوط پدافندی غیرفعال نیروهای ایرانی بر اثر گذشت زمان فرسوده و خاکریزها و استحکامات آن خودبه‌خود سست شده و اقدامی جهت تحکیم و ترمیم این خطوط که از سوی



نیروهای ارتش پدافند می‌شد، انجام نگرفته بود. (مرکز مطالعات و تحقیقات، ۱۳۶۷: ۶۰) اکثر مناطق عملیاتی که در جریان این سلسله حملات از سوی نیروهای عراقی هدف قرار گرفتند، در اختیار نیروهای ارتش بودند و حقیقتی که اکثر کارشناسان آن را تأیید کرده‌اند این است که در این مقطع و در حالی که نیروهای سپاه، خود درگیر در چندین موضع پدافندی دیگر بودند و عملاً قادر به گسترش نیروهای خود به مناطق عملیاتی دیگر نبودند، نیروی زمینی ارتش نتوانست پوشش مناسبی به این مناطق عملیاتی دهد و بنا به هر دلیل در برابر حملات نیروهای بعثی غافلگیر شدند.

در یک جمع‌بندی کلی باید اذعان داشت که علی‌رغم توفیق عراق در برخی اهداف خود از جمله بر هم زدن تمرکز نیروهای ایرانی برای تداوم حملات بیشتر و نیز فرصت یافتن برای بازسازی مواضع دفاعی و پدافندی و اندیشیدن راه‌کارهایی برای جلوگیری از شکست‌های بیشتر و اما از حیث ضربه‌زنی و توان پیشروی به نسبت حجم حملات توفیق چندانی نصیب نیروهای عراقی نشد. در یک ارزیابی کلی می‌توان به این جمع‌بندی رسید که پاتک‌های نیروهای عراقی نتوانست تأثیرگذاری لازم را داشته باشند، چرا که عراق فاقد نیروی پیاده کارآمد و آموزش دیده برای عملیات تهاجمی بود و ده‌ها نیروی گارد ریاست جمهوری عراق که در پاتک‌ها مورد استفاده قرار گرفتند، نیز توان چندانی برای حملات پیاده و جنگ نزدیک و یا نقل و انتقال و جابه‌جایی در مناطق مرطوب و مردابی نداشتند. (کردزمن، ۱۳۸۹: ۲۵۴) شاید از همین رو بود که حملات مکرر عراقی‌ها علی‌رغم موفقیت‌هایی چند، خسارت‌هایی را نیز برای آنها به دنبال داشت و بیش از ۵۰۰۰ کشته و زخمی بر جای گذارد.

سرانجام نیروهای ایرانی که از مدت‌ها قبل آماده‌ی هجوم به مواضع عراق در مهران شده بودند، در ۹ تیرماه و به دنبال انجام عملیات کربلای ۱ توانستند مهران را آزاد کنند و این در حالی بود که یکبار دیگر مشکلات فرماندهی و کنترل نیروی هوایی، عراق را از انجام عملیات به موقع باز داشت. در حالی که تصور غلط عراقی‌ها مبنی بر این بود که توازن در جبهه‌ها به سود آنها برگشته، اما واکنش سریع ایرانی‌ها که به طور مشخص در عملیات آزادسازی مهران

متبلور شد، این راهبرد عراقی‌ها را زیر سؤال برد و باعث شد سران بعثی از این راهبرد دست کشیده، مجدداً در لاک دفاعی فرو روند.

### دوره‌ی گذار از راهبرد دفاعی به تهاجمی

با از دست دادن و سقوط مهران، فرماندهان عراقی دریافتند که استراتژی دفاع متحرک به پایان کار خود رسیده و اینک زمان یافتن راهکار جدیدی برای برون‌رفت از شرایط بحرانی کنونی است؛ راهکار جدید خود را در ابعادی چون ۱- زمینه‌چینی برای خروج از فاز پاتک و ورود به فاز تهاجمی (سند ۳۵۳۸۴)، ۲- ترمیم و تکمیل رده‌های پدافندی، ۳- افزودن بر تلاش‌های اطلاعاتی (السامرای، ۱۳۷۷: ۱۱۵)، ۴- خرید و انباشتن تجهیزات نظامی (سند ۳۵۳۸۴)، ۵- گسترش و تقویت هر چه بیشتر سازمان رزم (السامرای، ۱۳۷۷: ۱۲۰)، ۶- تغییر در نحوه بازسازی یگان‌ها و ۷- سامان دادن یک سیستم جاده‌ای کارآمد در پشت خط مقدم نمایان ساخت.

گفته شد که با سقوط مهران مقامات عالی‌رتبه‌ی عراق و ژنرال‌های ارتش این کشور، هشدار دادند که حمله‌ی نهایی ایرانی‌ها هر زمان ممکن است انجام شود و امکان دارد ایران در بیش از یک منطقه دست به حمله بزند و بدین ترتیب تلاش کند آخرین توان عراق را از بین ببرد. در نتیجه عراق به تدریج به سمت تغییر در شیوه‌ی جنگی دفاعی خود حرکت کرد و در این راستا سعی بر زمینه‌سازی برای ورود به فاز تهاجمی کرد. طی سال‌های ۶۵ و ۶۶ از حیث تغییرات وسیع و گسترده در ارتش عراق جنبه‌های گوناگون و حائز اهمیت فراوانی وجود دارند. گسترش سازمان رزم، تقویت توپخانه، خرید تسلیحات و بهره‌گیری از آتشبار هوایی بخشی از تلاش‌های عراقی‌ها بود که قابل ذکرند. افزایش توان رزمی عراق طی این سال‌ها به انحاء گوناگون و با اهدافی کلیدی چون بازداشتن، سد کردن و متوقف کردن عملیات جمهوری اسلامی ایران، ایجاد و کسب توانایی لازم جهت بازپس‌گیری مناطق از دست رفته و در نهایت کسب آمادگی لازم برای ورود به فاز تهاجمی دنبال شد. بسیج تمامی امکانات و نیروهای کشور در جهت جنگ و تمرکز فرماندهی و اداره‌ی توأم جنگ و کشور که ناشی از کیفیت سیستم سیاسی عراق بود، سبب شد که این کشور در دستیابی به اهداف مورد نظر خود

توفیقاتی به دست آورد. این مسأله باعث تجدید نظر تفکرات برخی کارشناسان غربی درباره توانایی‌های عراقی‌ها شد، چنان‌که تا حد زیادی از توانایی و روحیه سربازان عراقی برای ورود به فاز تهاجمی ناامید شده بودند و از این رو تحولات جدید در سازمان سیاسی ارتش عراق به گمان بسیاری کلیدی و موفقیت‌آمیز بودند. هم‌چنین نیروهای عراقی تحولات مثبتی را در زمینه‌ی توان و تجربه به نمایش گذاشتند: بر خطاها و کوتاهی‌هایی که در هفت سال طولانی جنگ از آنان سر می‌زد، غلبه کردند؛ تاکتیک‌های دریایی و هوایی جدیدی به‌کار گرفتند و از توصیه‌ها و راهنمایی‌هایی که از منابع خارجی دریافت می‌کردند به‌خوبی بهره گرفتند. هم‌چنین آنها از منابع متعدد اسلحه و تکنولوژی جدید دست یافتند و دخالت غرب در خلیج فارس هم بسیار به آنها کمک کرد. (ابوغزاله، ۱۳۸۰: ۳۰۶)

علی‌رغم کاستی‌های موجود، عراق طی سال‌های ۶۵ و ۶۶ از طریق گسترش سازمان رزم و خرید و انباشت تجهیزات نظامی به تحولی اساسی در ساختار نظامی خود اقدام کرد. به عبارت دیگر، در این سال‌ها که ایران عمیقاً درگیر مشکلات فزاینده ناشی از فشارهای بین‌المللی و حملات عراق به مراکز صنعتی و اقتصادی خود بود، فضای تنفس حیاتی مناسبی برای عراق فراهم شد تا با ساماندهی کامل نیروهایش و انجام اصلاحات مورد نیاز در آنها، قابلیت‌های لازم را برای اجرای استراتژی تهاجمی جدید خود کسب کند. ناکامی ایران در انجام عملیات سرنوشت‌ساز در جنوب و تشدید فشارها به ایران از طریق پرتاب موشک به تهران و هدف قرار دادن مراکز اقتصادی و نفت، که متعاقب ایجاد زیرساخت‌های موشکی عراق با همکاری کشورهای غربی و شوروی صورت پذیرفت، همگی شرایطی را فراهم ساخت تا عراق با فراغت بال هر چه تمام‌تر به زمینه‌سازی برای ورود به استراتژی جدید تهاجمی خویش در ماه‌های پایانی جنگ اقدام کند. بنابراین، در سال ۱۳۶۶ و در وضعی که ایران عمیقاً درگیر مشکلات فزاینده‌ی ناشی از فشارهای بین‌المللی و حملات عراق به مراکز صنعتی و اقتصادی این کشور بود، «فضای تنفس حیاتی» برای عراق فراهم شد تا با ساماندهی کامل نیروهایش و ایجاد قابلیت‌های جدی تدافعی و تهاجمی، آماده‌ی حمله به مواضع و استحکامات ایران شود. (درودیان، ۱۳۷۷: ۱۹۰)

### راهبرد نظامی تهاجم مجدد عراق در ماه‌های پایانی جنگ

در حالی که پس از هجوم سراسری عراق به ایران در شهریور ۱۳۵۹ و پیروزی‌های اولیه‌ی این رژیم در ابتدای جنگ، قوای تهاجمی عراقی‌ها از سوی رزمندگان ایرانی متوقف شد و عملاً با بازپس‌گیری خرمشهر در ۳ خرداد ۱۳۶۱ نیروهای عراقی به فاز دفاعی فرو رفتند، اما عراق در بهار ۱۳۶۷ پس از چند سال از آغاز جنگ این فرصت را یافت که ابتکار عمل از دست رفته در جبهه‌ها را مجدداً در دست گیرد و از بهار ۱۳۶۷ روند تحولات جنگ برخلاف انتظارات، صورتی دیگر یافت و به سود عراق تغییر کرد. اقدامات عراق در چارچوب راهبرد جدیدش از اواخر فروردین ۱۳۶۷ تا پذیرش آتش‌بس از سوی عراق در ۱۳۶۷/۵/۲۹ با وجود کوتاه بودن مدت نتایج تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت جنگ به دنبال داشت. عراق طی این مدت کوتاه نه تنها توانست تمامی سرزمین‌هایی را که ایران طی سال‌های ۶۱-۶۷ به تصرف خود در آورده بود بازپس بگیرد بلکه مجدداً و در یک اقدام غیرقابل تصور تصمیم گرفت تا دوباره به خاک ایران تجاوز نماید تا شاید آنچه را که در سال ۱۳۵۹ به دست نیاورده بود اکنون به چنگ آورد. این راهبرد ناشی از شرایط زیر بود:

#### الف) شرایط و فضای بین‌المللی

نگرانی‌ها نسبت به گسترش دامنه‌ی جنگ و احساس خطر نسبت به احتمال برتری ایران در جنگ، سبب ایجاد نوعی اجماع جهانی برای پایان یافتن جنگ شد که این مهم با حمایت جدی از عراق برای تغییر موازنه‌ی جنگ از برتری ایران به سود برتری عراق عینیت می‌یافت. در حقیقت زمانی که به ابرقدرت‌ها ثابت شد عراق توان مقابله با فشارهای نظامی ایران را ندارد، نوعی اجماع جهانی برای تشدید فشار به ایران و تغییر در موازنه‌ی نظامی به سود عراق به منزله‌ی نخستین شرط پایان سریع جنگ پدید آمد. (خرم دره، ۱۳۸۱: ۲۶) این روند می‌توانست به اشکال مختلف روند اجرایی یابد. از یک سو تشدید فشارهای مختلف بر ایران و از دیگر سو افزایش حمایت‌ها از عراق دست به دست هم می‌دادند تا عراق بار دیگر بتواند ابتکار عمل را در جبهه‌ها از آن خود کند و از زیربار حملات تهاجمی رزمندگان ایرانی رهایی

یابد. این روند می‌توانست به تحقق هدف جامعه‌ی بین‌المللی مبنی بر اینکه جنگ بدون پیروز پایان یابد کمک کند، چرا که این تحلیل وجود داشت که ایران تحت فشار هر چه بیشتر به پذیرش قطعنامه‌ی صلح مجاب می‌شود. این چنین است که مایکل آرماکاست، معاون وقت وزارت خارجه آمریکا در اظهاراتش تأکید می‌کند که «هر دو ابرقدرت علاقمند به جلوگیری از پیروزی ایران هستند.» و از تدارک یک طرح مشترک به همراه شوروی برای پایان بخشیدن به جنگ تأکید می‌کند. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۴/۲۲) بسیاری دیگر از کشورهای غربی همچون انگلستان، فرانسه و آلمان و نیز قدرت‌های منطقه‌ای هم چون کویت و عربستان نیز در این مقطع در حمایت از عراق وارد شدند، چنان‌که به عنوان نمونه بر اساس آمار انجمن تکنولوژی فروش تجهیزات نظامی انگلستان به عراق از ۲.۹ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ میلادی ۳۱.۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ میلادی افزایش یافت و حتی در اواخر ۱۹۸۸ فروش این اقلام به ۱.۲ میلیارد دلار رسید. (تیمرن، ۱۳۷۳: ۵۴۸)

### ب) تغییر در موازنه‌ی قوا بین ایران و عراق

در حالی که ایران در اسفند ۱۳۶۶ عملیات بزرگی در مناطق شمال غرب عراق انجام داد و به موفقیت‌های نسبی نیز دست یافت، اما حملات سنگین نیروهای عراقی که با بهره‌گیری ارتش عراق از سلاح‌های شیمیایی نیز همراه بود، نشان داد که نوع جدیدی از موازنه‌ی قوا در جبهه‌ها در حال شکل‌گیری است. این چنین بود که پس از سال‌ها فرورفتن عراق در لاک دفاعی، رفته رفته عراق در بازیابی خود موفق نشان داد و توانست ضمن آنکه برخی از مناطق از دست داده را مجدد بازپس گیرد، ضرباتی جدی نیز به نیروهای ایرانی وارد سازد. ناکامی ایران در دستیابی به اهداف مورد نظر خود در جبهه‌های شمال و در نتیجه آسیب جدی وارد نشدن بر ارتش عراق در سال ۱۳۶۶ و هم‌چنین رشد بی‌سابقه‌ی توانایی نظامی عراق در این سال از لحاظ کمی (السامرای، ۱۳۷۷: ۱۲۰) و کیفی (درویدیان، ۱۳۷۸: ۵۰) و به‌کارگیری توصیه‌ها و راهنمایی‌های منابع خارجی (ابوغزاله، ۱۳۸۰: ۳۰۷) از جمله عوامل اصلی بر هم خوردن توازن قوا به سود عراق در این ماه‌ها بودند. به‌طور کلی روند پیروزی‌های

عراق در ماه‌های واپسین جنگ به گونه‌ای بود که بسیاری تحلیل‌گران به این نتیجه رسیدند که موازنه‌ی جنگ به سود عراق تغییر یافته و راهبرد جدید عراق نتیجه مناسبی داشته است. در مجموع ارتش عراق با تغییر راهبرد نظامی از تدافعی به تهاجمی در ماه‌های پایانی جنگ، قصد داشت تا اولاً کلیه سرزمین‌های خودش را که در تصرف ایران بودند، بازپس بگیرد. ثانیاً ایران را به پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ مجبور سازد و ثالثاً با تجاوز مجدد به خاک ایران، در مذاکرات آتی موضع برتر را برای خود فراهم سازد.

البته از اهداف یاد شده، تنها هدف اول و دوم بطور کامل برآورده شدند. یعنی اولاً عراق طی مدت کوتاهی توانست تمامی سرزمین‌هایی را که ایران طی سال‌های ۶۱-۶۷ به تصرف خود در آورده بود، از قوای ایرانی بازپس بگیرد. ثانیاً در تاریخ ۶۷/۴/۲۷ ایران بطور رسمی و طی نامه‌ای به دبیر کل وقت سازمان ملل اعلام نمود که قطعنامه‌ی ۵۹۸ را پذیرفته است. اما به دلیل عدم پیش‌بینی بسیج و گسیل مجدد نیروهای با انگیزه‌ی ایرانی به جبهه‌ها و مقاومت جانانه‌ی آنها در برابر تجاوز مجدد عراق به خاک ایران و نیز سرمایه‌گذاری بیش از اندازه بر نیروهای بی‌تجربه سازمان منافقین در عملیات فروغ جاویدان، هدف سوم عراقی‌ها تحقق پیدا نکرد.

### نتیجه‌گیری

رژیم عراق که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ جنگ را علیه ایران آغاز کرد، در سال ۱۳۶۷ با وجود این‌که نسبت به زمان آغاز جنگ، از یک ارتش به مراتب قوی‌تر و مجهزتری برخوردار بود، ترک جنگ و برقراری آتش‌بس بین دو کشور را، نسبت به ادامه جنگ ترجیح داد. این تصمیم گرچه با اندکی تأخیر و به دنبال یک اشتباه راهبردی دیگر، یعنی تجاوز مجدد به خاک ایران در ماه پایانی جنگ اتخاذ شد، ماحصل ارزیابی سردمداران رژیم عراق از نقاط ضعف راهبرد نظامی خویش طی سال‌های جنگ با ایران بود.

در ارزیابی راهبرد نظامی عراق طی جنگ با ایران باید به مدت طولانی و تأثیر شرایط غیرقطعی رخدادها و ماهیت ریسک‌پذیری محیط آن، توجه داشت. از همین رو، این راهبرد می‌بایست، بر بینش و زیرکی بالا، شناسایی فرصت‌ها و تهدیدها با بهره‌گیری از ارتباطات

بیرونی و اطلاعات ارتباطی و نهایتاً ریسک حساب شده، مبتنی می‌بود. با گسترش محیط این جنگ از جبهه‌های نبرد به ابعاد اجتماعی، اقتصادی هر دو کشور، توجه به راهبرد بزرگ و راهبرد ملی نیز در تدوین راهبرد نظامی عراق ضروری می‌نمود که این‌گونه نبود.

به‌طور کلی و در جمع‌بندی نهایی باید گفت عراق در طول جنگ ۸ ساله به دو دلیل زیر از یک مدیریت و برنامه‌ریزی واحد و مناسب در تدوین راهبرد برخوردار نبود:

۱- تغییر شکل فرماندهی جنگ؛

۲- تغییر شدید اقتضائات مراحل مختلف جنگ و عملکرد نامتناسب در مواجهه با آنها.

هم‌چنان که گفتیم در مراحل ابتدایی همه دستورها از کاخ ریاست جمهوری صادر می‌شد، اما در مراحل انتهایی فرماندهان نظامی نقش بیشتری یافتند. با توجه به این‌که عراق برنامه‌ی طراحی شده اولیه‌ی خود را بر یک راهبرد نمایشی و جنگ سریع و برق‌آسا بنا نهاده بود؛ عملاً در ادامه‌ی جنگ به سمتی سوق یافت که مجبور شد راهبرد و تاکتیک‌هایی را در پیش بگیرد که چندان با محاسبات قبلی و گزینش عقلانی اتخاذ نشده بودند؛ زیرا اولاً ارتش عراق آمادگی یک جنگ طولانی مدت را نداشت، ثانیاً تحولات راهبردی عراق یک برنامه‌ی از پیش تعیین شده و مرحله به مرحله برای شکست دشمن نبود. در واقع، عراق در طول جنگ مجبور شد به تحولاتی اجباری و تحمیلی تن دهد. شیوه‌ای جهت دستیابی به یک سری اهداف انتخاب می‌شد، سپس با جواب ندادن آن شیوه دیگری انتخاب می‌شد و به همین منوال ارتش عراق دچار تغییرات فراوان و موجب سردرگمی فرماندهان و زیر رده‌ها می‌شد.

از طرف دیگر، پس از فتح خرمشهر، موجودیت نظام سیاسی عراق، صدام و فرماندهان عراقی نیز به نتیجه نبردها گره خورد. این قضیه پس از فتح فاو و در سال پایانی جنگ به اوج خود رسید که این مطلب نیز به‌نوبه‌ی خود به هیجانی شدن تصمیمات دامن می‌زد. اما مهم‌تر از همه، ضعف طراحان راهبرد عراق در پیش‌بینی اوضاع داخلی ایران بود که مرحله به مرحله پیش از آغاز جنگ تا پایان آن، باعث تدوین و تغییر نامناسب راهبردها می‌شد.

به همبستگی این پیش‌بینی‌های نادرست و نحوه‌ی تدوین و تحولات راهبرد عراق در زیر

توجه کنید:

- در مرحله‌ی نخست براساس یک پیش‌بینی نادرست از بحران داخلی ایران، تهاجم ارتش عراق به خاک ایران آغاز شد؛
  - پس از مشاهده‌ی مقاومت نیروهای نظامی و مردمی ایران، پیشروی‌ها متوقف می‌شود و با تمرکز بر حفظ مواضع اشغالی، انتظار آن می‌رود تا بحران داخلی خودبه‌خود منجر به فروپاشی ایران شود؛
  - با شکست این راهبرد و ازدست دادن نواحی اشغالی، راهبرد دفاع مطلق جایگزین می‌شود؛ با این حساب که ایران نیز از جنگ خسته شود و با پایان انگیزه نیروها به جنگ خاتمه دهد؛
  - در مرحله‌ی بعد، راهبرد توسعه‌ی صحنه‌ی جنگ بی‌توجه به روحیه‌ی بالای مردم ایران اجرا می‌شود؛ بدون اینکه برای پاسخ متقابل و حتی قوی‌تر ایران با بمباران نیروی هوایی و هم‌چنین توان ایران در جنگ زمینی (که باعث از دست دادن فاو شد) پیش‌بینی لازم صورت گیرد؛
  - در راهبرد دفاع متحرک نیز به دلیل تصور غلط از این که توازن جبهه‌ها به سود آنها برگشته با غافلگیری فرماندهان عراقی، مهران در تیر ۱۳۶۵ بازپس گرفته می‌شود؛
  - در پایان جنگ نیز پس از بازپس‌گیری نواحی اشغالی چون فاو، حلبچه و... این باور به وجود می‌آید که ایرانی‌ها در تداوم جنگ و حتی حفظ مرزهای خود نیز بی‌انگیزه شده‌اند، به همین دلیل تهاجم پایانی صورت می‌گیرد، اما با مقاومت نیروهای ایرانی مجبور به عقب‌نشینی از خاک ایران می‌شوند.
- در مجموع اهم نقایص و نقاط ضعف راهبرد نظامی عراق بدون توجه به میزان اهمیت و اولویت زمانی آنها در طول جنگ با ایران عبارت بودند از:
- ۱ - برداشت اشتباه رژیم عراق از چگونگی موازنه‌ی قوا بین دو کشور در ابتدای جنگ؛
  - ۲ - لحاظ نکردن نقش رهبری و مردم ایران در ابعاد مادی و معنوی قدرت ملی ایران؛
  - ۳ - عدم تناسب بین اهداف نظامی مورد نظر رژیم عراق با امکانات و منابع آن کشور (بلندپروازانه بودن اهداف نظامی عراق)؛



- ۴ - شکاف عمیق بین اهداف سیاسی عراق و اهداف نظامی اشغال شده به دست ارتش این کشور؛
- ۵ - عدم پیش‌بینی لازم برای ورود به یک جنگ طولانی و درازمدت؛
- ۶ - اتخاذ طرح‌های دفاعی نامناسب بدون ملاحظات دقیق نظامی پس از عدم دستیابی به اهداف سیاسی نظامی خویش در ابتدای جنگ؛
- ۷ - راهبرد جنگ محدود نامناسب با اهداف سیاسی و بدون شناخت لوازم و پیامدهای آن؛
- ۸ - ناهماهنگی بین یگان‌ها و نرسیدن سران ارتش به تصمیم واحد در میزان پیشروی‌های اولیه؛
- ۹ - معطوف شدن ذهن فرماندهان عراقی تنها به حفظ سرزمین‌های اشغالی پس از توقف در پیشروی‌های اولیه؛
- ۱۰ - عدم آمادگی لازم برای مقابله با عملیات نیروهای ایرانی در شب،
- ۱۱ - عدم استقامت و پافشاری لازم نیروهای عراقی و به‌طور کلی ضعف روحیه و انگیزه‌ی آنها در جنگیدن؛
- ۱۲ - ناکامی در استفاده مناسب از نیروی هوایی خود،
- ۱۳ - حملات غیرهدفمند و بی‌ثمر به مواضع غیرنظامی ایران در سال‌های میانی جنگ؛
- ۱۴ - فقدان نیروی پیاده‌ی کارآمد و آموزش‌دیده و ضربه‌زنی برای راهبرد دفاع متحرک؛
- ۱۵ - عدم کنترل و تحرک کافی در موضع هوایی برای راهبرد دفاع متحرک؛
- ۱۶ - تصور غلط فرماندهی در سال‌های میانی جنگ از این که توازن جبهه‌ها به سود آنها برگشته؛
- ۱۷ - عدم پیش‌بینی بسیج مجدد نیروهای با انگیزه‌ی ایران پس از پذیرش قطعنامه از سوی ایران؛
- ۱۸ - سرمایه‌گذاری بر نیروهای بی‌تجربه منافقین در عملیات فروغ جاویدان.

علی‌رغم نقاط ضعف یاد شده این نکته را نباید از نظر دور داشت که ارتش کشور عراق توانست بیش از ۶ سال در مقابل حملات مداوم نیروهای ایرانی به خوبی ایستادگی نموده و نهایتاً در حالت آفندی از جنگ خارج شود. به عبارت دیگر نکات قوت مشترکی در راهبرد نظامی عراق دیده می‌شود که نوعی وحدت رویه در آن را نشان می‌دهد. این سبب می‌شد تا ارتش عراق در تمام مراحل جنگ چه در شرایطی که مانند ماه‌های ابتدایی و انتهای جنگ در

موضع تهاجم قرار داشت و چه در شرایط دفاع متحرک و حتی دفاع مطلق از راهبرد نمایشی که بر تاکتیک‌هایی چون تک و پاتک زرهی استوار است، بهره ببرد. دوم این که عراق همواره سعی داشت تا درکنار نبردهایش، با شیوه‌هایی چون گسترش صحنه‌ی جنگ، جلب حمایت منطقه‌ای و بین‌المللی برای فشار سیاسی و اقتصادی بر ایران و تلاش برای مذاکره و تحمیل نیز راهبرد خود را پیش ببرد. به‌طور کلی برخی از مهم‌ترین نقاط قوت ارتش عراق و راهبرد نظامی آن عبارت بودند از:

- ۱- توانمندی اطلاعاتی نسبتاً بالا با بهره‌گیری از سرویس‌های اطلاعاتی و ماهواره‌ای ابرقدرت‌ها و ستون پنجم؛
  - ۲- بهره‌گیری مناسب از برنامه‌های آتش متمرکز؛
  - ۳- استحکامات دفاعی عمیق و پیچیده؛
  - ۴- سرعت عمل بالا در جابه‌جایی نیروها به‌ویژه نیروی زرهی و مکانیزه؛
  - ۵- قدرت عملیات در روز و پاکسازی مسیرهای عملیاتی؛
  - ۶- غافلگیر ساختن خطوط پدافندی غیرفعال ایران؛
  - ۷- سرعت عمل در جلوگیری از بازسازی مواضع پدافندی ایران و برهم زدن تمرکز آن برای حمله؛
  - ۸- درس آموزی مداوم از عملیات ایرانی‌ها از طریق تحلیل دقیق نبردهای گذشته و ابلاغ نتایج آن به یگان‌های عملیاتی خود؛
  - ۹- بهره‌گیری از توصیه‌ها و راهنمایی‌های مستشاران خارجی؛
  - ۱۰- به‌کارگیری تاکتیک‌های دریایی و هوایی جدید در سال آخر جنگ؛
  - ۱۱- بهره‌مندی از منابع متعدد و فناوری‌های جدید تسلیحاتی؛
  - ۱۲- گسترش و بازسازی سریع سازمان رزم؛
  - ۱۳- توانایی انجام نبردهای طولانی مدت در پاتک‌ها؛
- بدیهی است عدم اشاره به نقاط ضعف و قوت راهبرد نظامی ایران در دوران جنگ، نباید به معنای نادیده گرفتن اهمیت تأثیرگذاری آن بر راهبرد نظامی عراق تصور شود. اصولاً راهبرد

نظامی از جمله مقولاتی است که به شدت تابع متغیرهای گوناگون و از همه مهم‌تر در کشاکش و مبارزه با راهبرد نظامی کشور مقابل است. بر همین اساس می‌توان بسیاری از ناکامی‌ها و نقاط ضعف راهبرد نظامی و ارتش عراق را معلول توانایی‌ها و نقاط قوت راهبرد نظامی و نیروهای نظامی ایران دانست؛ کما این که عکس آن نیز صادق است. امید است با انجام پژوهش‌های تحقیقاتی دیگر که نقطه تمرکز آن بر راهبرد نظامی ایران استوار باشد، حقایق و واقعیت‌های جنگ هشت ساله بیش از پیش، برای محققان و علاقمندان به تاریخ معاصر ایران آشکار و تبیین شود.

## منابع

### کتاب و مقالات

- ۱ - ابوغزاله، عبدالحلیم، (۱۳۸۰)، جنگ عراق و ایران، ترجمه‌ی نادر نوروزشاده، تهران، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۲ - اردستانی، حسین، (۱۳۷۸)، جنگ ایران و عراق، رویارویی استراتژیها، تهران، دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ۳ - اردستانی، حسین و حسین یکتا، (۱۳۷۳)، روزشمار توصیفی جنگ هشت ساله، (مجموعه مقالات) تهران: سازمان چاپ و انتشارات سپاه.
- ۴ - السامرای، وفیق، (۱۳۷۷)، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، تهران، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ۵ - تیمرن، کنت آر (۱۳۷۳)، سوداگری مرگ، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۶ - خرم‌دره، احسان (۱۳۸۱)، «بررسی تحولات نظامی جنگ در سال ۱۳۶۷»، *نگین ایران*، شماره ۲، پاییز، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۷ - درودیان، محمد، (۱۳۸۶)، آغاز تا پایان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
- ۸ - -----، (۱۳۷۸)، جنگ: بازیابی ثبات، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه
- ۹ - -----، (۱۳۷۸)، پایان جنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه
- ۱۰ - درویشی، فرهاد، (۱۳۸۰)، بررسی استراتژی نظامی عراق در جنگ با ایران، تأملی در جنگ ایران و عراق (چند مسأله راهبردی مجموعه مقالات)؛ مجید مختاری (به اهتمام)، تهران، مرکز تحقیقات و مطالعات جنگ.
- ۱۱ - روابط عمومی فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۶۴)، گذری بر پنجمین سال جنگ تحمیلی (تهران، شهریور)
- ۱۲ - علائی، حسین، (۱۳۶۷) جنگ شیمیایی و تهدید فزاینده، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۱۳ - کردزمن، آنتونی و آبراهام آر. واگنر (۱۳۸۹)، درس‌های جنگ مدرن، ج ۱: جنگ ایران و عراق، ترجمه‌ی حسین یکتا، تهران، نشر مرز و بوم.

- ۱۴- کینگ، رالف و افرایم کارش، (۱۳۸۷)، جنگ ایران و عراق، پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی؛ ترجمه‌ی سید سعادت حسینی دماپی، تهران، مرکز اسناد دفاع مقدس.
- ۱۵- لایکر، آرتوراف (۱۳۷۱)، «استراتژی نظامی»، ترجمه‌ی فرهاد درویشی، ماهنامه بررسی مطبوعات نظامی، شماره ۲۰، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- ۱۶- لطف‌الله‌زادگان، علیرضا، (۱۳۸۰)، آشنایی با جنگ (پاسخ به ابهامات) جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
- ۱۷- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، (۱۳۶۷)، جنگ در سال ۶۵، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
- ۱۸- یزدان‌فام، محمود، (۱۳۸۲) جنگ ایران و عراق؛ پیروزی/شکست، فصلنامه نگین ایران، سال دوم، شماره هفت.
- 19 - MARINE CORPS HISTORICAL PUBLICATION, FMFRP 3-203 - Lessons Learned: Iran-Iraq War, 10 December 1990.

#### اسناد و مدارک

- ۱ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره‌های مختلف «گزارش‌های ویژه».
- ۲ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، مجموعه اسناد مکتوب جنگ، مجلدات مختلف.
- ۳ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، صورت مذاکرات جلسات قرارگاه‌های عملیاتی سپاه در جنگ.



## جنگ نرم و روش‌های مقابله با آن از دیدگاه قرآن

محمدباقر بابائی طلائی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۳/۵

تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۴/۳۰

صفحات مقاله: ۱۸۹ - ۱۴۳

### چکیده:

حمله به معنویات و لایه‌های فرهنگی و فکری انسان برای ایجاد تغییر در رفتار و کنش‌های او به تقابل انسان با دشمن دیرینه‌اش شیطان بر می‌گردد گرچه؛ جنگ نرم به شکل کلاسیک و علمی آن در جهان غرب مصطلح شده و نضج یافته است. وقتی به اهداف و شیوه‌های ناتو فرهنگی نگاه دقیق و علمی می‌کنیم، به این حقیقت پی می‌بریم که در این میدان به دنبال تخریب لایه‌های فرهنگی و باورهای دینی و آموزه‌های انسانی و الهی هستیم و این کاری است که از نگاه قرآن سابقه طولانی داشته و به خلقت انسان و جایگاه خلیفه‌الهی او بر می‌گردد و ابلیس اولین منادی تخریب آموزه‌های دینی و باورهای الهی بوده است که از همان آغازین خلقت و جانشینی حضرت آدم (ع) جنگ نرم را بر علیه او شعله‌ور کرده است. او توانست با این تاکتیک حضرت آدم (ع) را وادار به خوردن درخت ممنوعه‌ای کند که بر خلاف دستور سریع الهی بود. و کار غرب امروزه که در شکل جنگ نرم سازماندهی کرده‌اند تا جنگ نرم بر علیه آموزه‌های دینی و انسانی به راه بیاندازند، چیزی جز تخریب باورهای دینی و انسانی نیست که به تاسی از شیطان و ابلیس می‌باشد. در این پیکار نفوذ شیطان تنها بر پیروان و تابعان او مجاز شناخته شده و از نفوذ در حریم بندگان مخلص خدا منع شده است و توان انحراف آنها را ندارد. از این رو تمسک به اوصاف و ویژگی‌های که انسان را به مقام بندگی سوق داده و او را هر چه بیشتر به حریم بندگان مخلص نزدیک می‌سازد راه‌هایی است که امروزه و هر زمان دیگر از نظر قرآن می‌تواند انسان‌ها را از دامنه‌ی نفوذ جنگ نرم و وسوسیس شیاطین انسی خارج سازد، در این مقاله سعی کرده‌ایم این پدیده به صورت ریشه‌ای مورد بازکاوی قرار گیرد.

\* \* \* \* \*

**کلید واژه:**

جنگ نرم، اهداف جنگ نرم، ابزارها و روش‌های مقابله

**مقدمه:**

دستیابی آسان و سریع انسان به اطلاعات مختلف از زوایای زندگی افراد در اقصی نقاط جهان او را به فکر می‌اندازد و خواسته‌های قبلی او را با دریافت اطلاعات جدید، با الگوهای تازه جایگزین می‌سازد. این جایگزینی گاهی با فکر و تأمل صورت می‌پذیرد، ولی عموماً به علت نوع پردازش اطلاعات و کیفیت گویش آنها در قالب‌های رنگارنگ، در اذهان به صورت غیرارادی و ناآگاهانه صورت‌بندی و الگوسازی می‌شود و خواسته‌های قبلی او را متحجرانه و گذشته‌انگاری تلقی نموده و او را به طرف الگوها و خواسته‌ها و رفتارهای جدید هدایت می‌سازد.

در این چالش فرهنگی اگر جامعه نتواند عناصر فرهنگی خود را متناسب با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی منتقل سازد و تحت تأثیر امواج فرهنگی بیگانه قرار گیرد، ابتدا از بسط و توسعه و شکوفایی و عرض وجود، ابداع و ابتکار و خلاقیت باز می‌ماند و آنگاه کم‌کم به پژمردگی، افسردگی، ایستایی و بی‌رونتی می‌گراید. چرا که هنگامی که فرهنگ جامعه از پویایی باز ماند و حاملان و ناشران و متولیان آن از آن جدا گردند، به تدریج هنجارها و ارزش‌های مرتبط با آن، مشروعیت و اعتبار خود را از دست داده و وجدان جمعی و فرهنگ عمومی تغییر یافته و مجموعه‌ی باورها و ارزش‌ها حالت مسخ شده پیدا می‌کند و در یک سیر قهقرایی قرار می‌گیرد.

پویایی رفتاری و خواستی انسان‌ها متناسب با مقتضیات زمان همراه با ثبات در اصول و محتوای فرهنگی، از عوامل رشد و توسعه‌ی فرهنگی و اجتماعی هر جامعه است. ولی گسترش روز افزون ارتباطات بین‌المللی، یادگیری و تأثیرگذاری متقابل بین فرهنگ‌ها، زمینه را برای نفوذ فرهنگ مسلط فراهم می‌سازد. در جهان پیچیده‌ی امروز به دلیل استفاده از فناوری وسیع و گسترده در امر ارتباطات، با طرح نظریه مک لوهان سعی بر غلبه‌ی فرهنگ غربی بر



سایر فرهنگ‌ها خصوصاً فرهنگ اسلامی دارند تا از این طریق بتوانند خواست‌ها و الگوهای مردم را متناسب با ایده‌ها و نظرات خود تغییر دهند.

دنیای غرب بعد از شکست سوسیالیسم و پیروزی انقلاب اسلامی بیش از گذشته به هراس افتاد که نکند پایان تاریخ فوکویاما بیانگر پایان عمر لیبرالیسم باشد. از این رو به شیوه‌های دیگر تبلیغی دست زد و با طرح مراحل مختلف سنتی، مدرنیسم و پست مدرنیسم به تقابل ایدئولوژیکی پرداخت؛ غافل از این که طرح این نوع مسائل نه تنها نمی‌تواند از سترگی و استواری پایه‌های اسلام ناب بکاهد، بلکه مانند سایر حرکت‌های آنها زمینه‌های رشد و نضج انقلاب را فراهم خواهد آورد.

#### سؤال و فرضیه تحقیق:

**سؤال:** از دیدگاه قرآن برای مقابله با عملیات‌های نرم‌افزاری در تغییر نگرش‌ها و افکار از چه راه‌هایی می‌توان بهره‌برداری کرد؟

**فرضیه:** از دیدگاه قرآن انسان مخلوق خدا و دارای رتبه‌ی جانشینی در زمین می‌باشد و ابلیس به خاطر عدم درک ربوبیت تشریحی و پایبندی به آن از درگاه الهی رانده شد و از همان زمان شروع به عملیات نرم‌افزاری بر علیه آدم و فرزندان او کرد که امروزه این اقدامات به علت رشد ابزارهای فناورانه چهره عوض کرده و الا از نظر ماهوی یکی است که هدف آن نفوذ در لایه‌های فکری و معنوی و انگیزشی انسان است و چنان که شیطان اقرار کرده، بر بندگان مخلص توان نفوذ ندارد. از این رو می‌توان با پایبندی و تمسک به اوصاف آنها از دیدگاه قرآن به مقابله‌ی این جنگ رفت و در آن پیروز شد.

#### روش تحلیل:

برای تحلیل داده‌ها و اطلاعات از سه روش عقلانی، تجربی و نقلی استفاده می‌شود. در علمی مانند حساب، منطق و امثال آنها تنها از روش عقلانی استفاده می‌گردد و در علمی مثل طب، فیزیک و شیمی و مانند آنها تنها از روش تجربی استفاده می‌گردد و برای مطالعه در

خصوص قضایای تاریخی از روش نقلی استفاده می‌گردد. در تحقیق حاضر به علت ماهیت بحث از روش نقلی و عقلی استفاده خواهد شد که کبرای گزاره‌های استدلال را آیات قرآنی و صغرای آن را حالات انسان و ویژگی‌های آن تشکیل می‌دهد.

### جنگ نرم

جنگ نرم (soft war) نتیجه‌ی تهدیدات نرم ناشی از قدرت نرم می‌باشد و در آن تلاش می‌شود با به کارگیری ابزارهای گفتاری و شنیداری و تصویری یا رسانه‌ای در مرکز کنترل انسان وارد شده و عناصر فرهنگی آن را تحت شعاع قرار داده یا تغییر دهند و او را به انجام کاری مجاب نمایند. به عبارت دیگر، در این جنگ دشمن به سراغ سنگرهای معنوی ایمان‌ها، معرفت‌ها، عزم‌ها، پایه‌ها و ارکان اساسی یک نظام و یک کشور می‌رود تا آنها را منهدم کند؛ و یا نقاط قوت را در تبلیغات خود به نقاط ضعف تبدیل کند؛ فرصت‌های یک نظام را به تهدید تبدیل کند. (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۸/۰۷/۰۲)

قدرت نرم در پارادایم دینی دارای ماهیت اخلاقی و در پارادایم لیبرالیستی و سکولاریسم ماهیت ضد اخلاقی دارد. در رویکرد و پارادایم دینی تأکید بر استحکام و نضج باورهای انسانی و الهی است که خداوند در نهان آدمی به ودیعه گذاشته و او را از سایر حیوانات متفاوت ساخته است، ولی در مدل لیبرالیستی تأکید بر لذت‌خواهی آدمی شده و به دنبال تخریب و پاره کردن تمام حریم‌هایی هستند که از آنها عفت و پاکی و نزاکت برمی‌خیزد و با بی‌بندباری و لذات حیوانی مخالف است؛ مدل اخلاقی این نوع مبارزات معمولاً رهبر محور بوده و تأکید بر الگوهای پیامبران و معصومین<sup>(ع)</sup> و رهبران الهی می‌شود، ولی مدل غیر اخلاقی موضوع محور و بر لذات تأکید می‌دارند که به تناسب زمان و شرایط تغییر می‌کنند. از قدرت نرم تعبیر دیگری مانند قدرت احمقانه و قدرت ایمان نیز می‌شود.

سابقه‌ی این نوع جنگ در مفهوم رفتارشناسی سابقه‌ی طولانی دارد و به امتداد تاریخ حیات بشر جریان داشته و خواهد داشت که نقطه‌ی شروع آن از دشمن آشکار انسان یعنی ابلیس شروع شد و در اشکال مختلف ادامه دارد. اما در عرصه‌ی سیاسی به مفهوم استفاده از

تاکتیک عدم خشونت و به کارگیری از ابزارهای فرهنگی و تأکید بر اخلاقیات برای ایجاد تغییر می‌توان از مبارزات گاندی و لوترکینگ یاد کرد.

اشکال مختلف جنگ نرم در جنگ‌های سخت از دیرباز مورد توجه بوده است. چنگیزخان مغول با تبلیغ جنایات خود قبل از ورود به کشورها و اسکندر با تعبیه و جاگذاری کلاه‌خودها و زره‌های بزرگی را که چند برابر انسان معمولی بود، از روشهای جنگ نرم بهره می‌بردند. ولی اولین کسی که روی این مسأله به صورت کلاسیک کار کرده و آثار مکتوبی از آن برجا مانده است. «سون تزو» است که جمله‌ی «می‌شود جنگید، اما مهم‌ترین کار این است که شما در یک نبرد بدون جنگ، پیروزی را به دست بیاورید!» ایشان را به جنگ نرم تعبیر می‌کنند. در عصر حاضر شکل جدید آن را با توجه به بهره‌گیری از حضور جمعی و ابزارهای نوین به جوزف نای بر می‌گردانند. کلام سون تزو بیشتر تأکید بر تغییر اراده‌ی فرماندهان و سربازان دارد، ولی در نگاه و تاکتیک جوزف نای این تاکتیک بر تغییر اراده عموم مردم به کار می‌رود و تلاش می‌شود با نفوذ بر لایه‌های معنوی و فرهنگی مردم آنها را بر علیه حکومت‌ها تحریک کرده و شکل آنها را بر اساس منویات خود طراحی و اجرا نمود. به طوری که برای عملیات در عرصه‌های جنگ نرم همسان جنگ سخت اقدام به تأسیس ناتوی فرهنگی در مقابل ناتوی نظامی کرده‌اند.

در ایران این نوع مبارزات به دوره‌ی ایلخانان مغول از ناحیه مردم برای حفظ ارزش‌های دینی و تغییر در نگرش ایلخانان مغول برای پذیرش آداب و سنن ایرانی بر می‌گردد و در دوره‌ی قاجار از ناحیه دولت برای تغییر رفتار مردم صورت می‌گرفت که در دوره‌ی پهلوی به اوج خود رسید. (محبوبی، ۱۳۹۰، ص ۳۱) و در انقلاب اسلامی و مدل حضرت امام (ره) برای مبارزه با رژیم پهلوی نمود دیگری به خود گرفت که در نهایت منجر به پیروزی مردم و انقلاب گردید. این روند با رهبری غرب و الگوی جوزف نای برای ایجاد تغییر در ارزش‌ها و خواست‌های مردم به اوج خود رسید که در فتنه‌ی ۸۸ آشکار شد.

### ماهیت جنگ نرم

جنگ نرم در حقیقت شامل هر گونه اقدام نرم افزارانه اعم از روانی، تبلیغاتی، رسانه‌ای، فرهنگی و اجتماعی است که جامعه یا گروه هدف را نشانه می‌گیرد و بدون درگیری نظامی و گشوده شدن آتش، رقیب را به انفعال یا شکست وا می‌دارد. در کنار مفهوم جنگ نرم، دو مفهوم دیگر نیز در این حوزه وجود دارد؛ قدرت نرم (soft power) و تهدید نرم (soft treatment) که فهم این دو مفهوم به درک بهتر جنگ نرم کمک می‌نماید.

قدرت نرم، به معنای توانایی رسیدن به اهداف مورد نظر از طریق جلب دیگران به جای استفاده از زور دانسته شده است. قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه‌ی چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی و قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بردیگران دانسته شده است. برخلاف تهدیدات سخت که متکی به روش‌های فیزیکی، عینی، سخت‌افزارانه و همراه با اعمال و رفتارهای خشونت‌آمیز، براندازی آشکار و با استفاده از شیوه اجبار و اشغال سرزمینی است، تهدیدات نرم، بدون منازعه و لشکرکشی فیزیکی انجام می‌پذیرد و محصول پردازش ذهنی نخبگان این حوزه و مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است؛ در حالی که حوزه‌ی تهدیدات سخت، امنیتی و نظامی است. بنابراین، ماهیت زور یا اعمال اقتدار در جنگ نرم با ماهیت آن در جنگ سخت متفاوت است. زور یعنی ایجاد تغییر در رفتار دیگران، بر خلاف میل آنها. در جنگ نرم همین اتفاق رخ می‌دهد و ممکن است خلاف میل فرد باشد، اما فرد خودش آن را چندان احساس نمی‌کند. تصور کنید فردی را که کلاه‌برداری می‌کند؛ او به نوعی مبلغی پول را از دست شخصی در می‌آورد، اما با فریب و روش‌هایی که شخص را وادار می‌کند با دست خودش این کار را انجام دهد. حال تصور کنید دزدی با زور پول شخصی را در خیابان بقاپد؛ هر دو به نحوی با استفاده از زور این کار را انجام داده‌اند، اما ماهیت این زور، متفاوت است.

از لحاظ روان‌شناسی، انسان یک سیستم است که مجموعه‌ای درون‌داد (اطلاعاتی که به فرد داده می‌شود) و مجموعه‌ای برون‌داد دارد. اگر شما بتوانید درون‌داد و اطلاعاتی را که به ذهن او وارد می‌شود به نوعی کنترل کنید، تا حدودی می‌توانید رفتار برونی او را هم کنترل

کنید. وقتی ورودی یک کارخانه کنترل شود، خروجی آن را نیز در کنترل است. در نبرد نرم، همین کار صورت می‌گیرد. اطلاعات مورد نیازی که ظاهراً مفید است، به فرد داده می‌شود، اما این اطلاعات ممکن است «درست»، «گزینه‌ش شده» یا «اشتباه» باشد. نهایتاً رفتاری که از فرد منتج می‌شود، رفتاری است که شما مایلید صورت بپذیرد. (بابایی، ۱۳۹۰)

## روش‌های جنگ نرم

### ۱- فریب و دست‌کاری در منطق مخاطب

یکی از روش‌های مهم در جنگ نرم، گونه‌ای فریب است؛ یعنی مخاطب باید به این نتیجه برسد که باید این کار را انجام دهد و راهی جز این ندارد. این زمانی است که گزینه‌های مقابل او آنقدر محدود شود که هرچه را در دایره‌ی گزینشش انتخاب کند، برای طرف مقابل، بُرد محسوب شود. ظاهراً تنوع هست، ولی راه‌گزینی نیست. مهم‌ترین و بالاترین سطح فریب این است که فرد را به خودفریبی بکشانند. گاهی فرد فریب می‌خورد، اما می‌داند که فریب خورده و چاره‌ای ندارد. گاهی نیز فرد فریب می‌خورد اما هرچه تلاش می‌کنند او را از دایره و تور فریب بیرون بیاورند، امکان‌پذیر نیست؛ چرا که نمی‌خواهد باور کند که فریب خورده است. هر فرد، نوعی شناخت و معرفت نسبت به عالم، نسبت به خود و نسبت به روابط با دیگران دارد. وقتی بتوانید وارد حوزه‌ی شناختی فرد شوید و مقدمات را فراهم کنید، نتیجه‌ی دل‌خواه‌تان را هم می‌گیرید. این کار چندان پیچیده نیست؛ مثل این است که در شعر، وزن و قافیه تعریف کنید و دیگران مقابل مکلف باشند که قسمت دوم را تکمیل کنند! آنها مجبورند در وزن و قافیه‌ی مورد نظر شما بسرایند.

در روان‌شناسی جنگ، بر روی این مبحث مطالعه می‌کنند که باید فهمید سوژه‌ای که قرار است روی آن کار شود، چطور می‌اندیشد؟ باید منطق طرف مقابل را کشف کرد تا بر اساس آن، فرد را به نتایجی که می‌خواهیم، برسانیم یا در منطق و مدل فکری او دست‌کاری کنیم و نهایتاً نتیجه‌ی لازم را بگیریم. از لحاظ روان‌شناسی در رسانه‌ها انسان‌ها عملاً به عروسک خیمه‌شب‌بازی تبدیل می‌شوند. اوج این مسأله در رسانه‌های غربی دیده می‌شود. اگر رسانه‌ها

خاموش شوند، تا مدت‌ها یک «خلأ فکری» شدید در غرب رخ خواهد داد؛ زیرا مردم دیگر نمی‌دانند چطور ببینند و از کدام سبک زندگی تبعیت کنند. (پستمن، ۱۳۸۰)

## ۲- تردیدافکنی و جایگزینی منابع

شاید اولین کاری که در جنگ نرم انجام می‌شود این است که شخص را نسبت به دیدگاه‌های خود دچار شک و تردید کنند. به ویژه تشکیک در کارآمدی و نتیجه‌بخشی یک رفتار: آیا این کار نتیجه دارد؟ آیا منطقی هست؟ تشکیک، در واقع «نرم‌سازی ذهن» طرف مقابل برای عملیات بعدی است. شک، فرد را دچار خلأ فکری و منطقی می‌کند و او آماده می‌شود تا چیزهای دیگری را در ذهن بپذیرد. بنابراین، ابتدا فرد باید نسبت به منابع فکری خود شک کند. در مرحله دوم، مخاطب باید منابعی که اطلاعات در آن ریخته می‌شود، بپذیرد. برای نمونه دشمن می‌گوید: رسانه‌های شما دروغ می‌گویند یا همه‌ی واقعیت را نمی‌گویند و بر اساس منافع خودشان این کار را می‌کنند... در نتیجه نسبت به صحت عمل رسانه‌های خودی شک پیدا می‌شود؛ ولی هم‌چنان نیاز هست که منابع اطلاعاتی دیگری جایگزین آن شود. آن‌گاه سریعاً منابع رقیب از سوی دشمنان معرفی می‌شوند. تزریق اطلاعات این‌گونه صورت می‌پذیرد.

## ۳- طراحی ادبیات مناسب

هر انسانی، ارزش‌ها و شاکله‌ی ذهنی‌ای دارد. اگر مطالبی که دیگران می‌گویند تفاوت زیادی با این شاکله‌ی ذهنی داشته باشد، انسان آن را پس می‌زند. اگر شخص مذهبی، پیامی کاملاً ضد‌مذهبی دریافت کند، طبیعی است که از همان اول آن را نمی‌پذیرد. به همین دلیل دشمن تلاش می‌کند پیام مورد نظرش را با توجه به شاکله‌ی روانی مخاطبان، طراحی کند. از این رو، یکی از مسائل پراهمیت در نبرد روانی، طراحی ادبیات مناسب است. ادبیاتی که ظاهری ارزشمند داشته باشد. دشمنان، ادبیات و ارزش‌های ما را منفور و نامطلوب نشان می‌دهند؛- ذهن مردم هم طبیعتاً به چیزهای نا زیبا گرایش ندارد- آن‌گاه یک ادبیات جایگزین

مطرح می‌کنند و از این راه به مرور زمان بر تمایلات و رفتارهای ما تأثیر می‌گذارند. این‌گونه است که بعد از مدتی، فرد دچار عمیق‌ترین شکل فریب، یعنی خودفریبی می‌شود و هرگونه تلاش برای آزادسازی را تلاش برای نابودی می‌انگارد و در نتیجه مقابل آن می‌ایستد.

مهم‌ترین راهبرد در برابر جنگ نرم، «آگاهی‌بخشی» است؛ اما اگر فرد به خودفریبی رسیده باشد، آگاهی‌بخشی هم تأثیری ندارد. البته راه‌های دیگری هم وجود دارد؛ مانند تردیدآفرینی در باورهای جدید تا منطق آن متلاشی شود. همان کاری که حضرت ابراهیم با شکستن بت‌ها و قرار دادن تبر در دست بت بزرگ انجام داد و به منطق بت‌پرستان حمله کرد.

#### ۴ - الگوسازی از سبک زندگی غربی: در طول تاریخ مصداق‌های گوناگونی از جنگ

نرم و روش‌های آن وجود دارد که امروز علمی‌تر شده و به دلیل توانایی رسانه، با قدرت بیشتری از آن استفاده می‌شود. یکی از مواردی که در دنیای مجازی رسانه‌ای که امروزه در آن زندگی می‌کنیم اهمیت دارد، «الگوسازی» است. حتی شخصیت‌های کارتونی که می‌شناسیم - مانند سوپرمن و...- دارای قدرتی فوق بشری هستند و پیام و هدف خودشان را که مأموریتی جهانی است، نجات دنیا از دست اشرار (فضایی یا زمینی) مطرح می‌کنند. این ابرمردها اغلب در آمریکا هستند؛ یعنی هرکه دشمن آمریکاست و قصد حمله به آمریکا را دارد، شرور محسوب می‌شود.

قهرمانان جهان که الگوی فرزندان ما هستند، آمریکایی هستند. در همه‌ی انسان‌ها به‌خصوص در کودکان نوعی هم‌زادپنداری یا هم‌زادسازی با قهرمانان وجود دارد. همه تلاش می‌کنند خودشان را به قهرمانان نزدیک و شبیه کنند. وقتی که ملیت و هویت آن قهرمان آمریکایی است، مخاطب نیز تلاش می‌کند خود را به آن هویت نزدیک کند؛ همان چیزی که آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند به عنوان «سبک زندگی آمریکایی» در آسیا و اروپا رواج دهند.

آمریکایی‌ها در این مسیر از روش‌های مختلفی استفاده می‌کنند. در فیلم سینمایی ماتریکس این‌گونه القا می‌شود که دنیا، دنیایی مجازی و ماتریکسی است که تنها گروه اندکی در آن زنده و واقعی و درصدد نجات یک شهر یا مرکز به نام زاین یا صهیون هستند. یعنی

همه‌ی دنیا در مسیری اشتباه و خوابی ویژه‌اند و گروه زنده‌ای که می‌خواهند دنیا را نجات دهند، صهیون هستند. این القائنات عجیب، با استفاده از اوج توانایی فناورانه در حوزه‌ی رسانه صورت می‌گیرد.

یکی از کارهایی که آمریکایی‌ها انجام داده‌اند، ترکیب information و entertainment و تشکیل پدیده‌ای به نام infotainment است؛ ترکیبی از «تفریح و خبرگویی». آمریکا پیش از هر چیز، سعی دارد «امپراطوری ذهنی» خود را گسترش دهد و کنترل مغزها را به دست بگیرد تا در نتیجه کنترل فرهنگ، اقتصاد و سیاست شکل بگیرد.

گاهی اوقات جنگ نرم دیگران آن قدر جذاب است که فرد به سرعت دچار خودفریبی می‌شود و حاضر نیست توجه کند که مثلاً فیلم هری پاتر چه پیامی در خود دارد؟ چرا در این فیلم وقتی قرار است هری پاتر با زن چینی ازدواج کند، ناگهان در داستان، آن شخص حذف و فردی اروپایی جایگزینش می‌شود. زیرا از نظر آمریکایی‌ها زمانی که کشوری مانند چین از لحاظ اقتصادی به سرعت رو به رشد است، نباید به یک الگو تبدیل شود. این داستان‌ها و فیلم‌ها بدون پیام سیاسی نوشته و تولید نمی‌شوند. همه‌ی این نکات، ظرافت کار عملیات نرم را نشان می‌دهد. بنابراین زمانی که ما می‌خواهیم در مقابل جنگ نرم، پدافند کنیم باید بتوانیم این ظرافت‌ها را بشناسیم و در مقابل، الگوی مقاومت‌مان را به همان ظرافت طراحی کنیم. (محبیان، سایت نهاد)

بنابراین، آنچه اتفاق می‌افتد یک تهاجم فرهنگی و جنگ نرم است که از جنگ نرم سازماندهی می‌شود. به این معنی که یک مجموعه‌ی سیاسی یا اقتصادی برای اجرای مقاصد خاص خود و اسیر کردن یک ملت، به بنیان‌های فکری آن هجوم می‌برد. و فشارهای جدیدی بر ساختار یک کشور تحمیل می‌کند که با هدف ریشه‌کن کردن و از بین بردن فرهنگ ملی صورت می‌گیرد. در این تهاجم، دشمن اموری از فرهنگ خود را به این ملت می‌دهد که خود می‌خواهد. دشمن از یک سنگر و جبهه‌ی شناخته شده وارد نمی‌شود، بلکه تمام ابعاد وجودی و اموری را که به نحوی با باورها و ارزش‌ها و هنجارها و اعتقادات و آگاهی‌های او ارتباط



دارد، مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد. به معنی دیگر دامنه‌ی این تهاجم، همه‌ی زندگی و ابعاد ناشناخته‌ی آن است. (بابائی، ۱۳۸۴)

### ابزارهای جنگ نرم

در جنگ نرم توجه عمده روی عناصر و mem های فرهنگی است تا با تغییر هویت یا جهت دادن به آنها بتوانند به مقصود و اهداف خود دست یابند. mem کوچکترین واحد اطلاعاتی است که پایه‌های رفتاری انسان را شکل می‌دهد و به وسیله فرهنگ تکامل می‌یابد (گابورا، ۱۹۹۷) و از ذهنی به ذهن دیگر منتقل می‌شود. به تعریف دیگر mem میزانی (نوعی) از آرایش اطلاعاتی است که تغییرات و انسجام فرهنگی را نشان می‌دهد. (دورام، ۱۹۹۱) عناصری که بر رفتار انسان اثر می‌گذارند از مجاری مختلف وارد مغز و ذهن انسان می‌شوند و سپس همانند ژن‌ها یا data از انسانی به انسانی دیگر منتقل می‌شود. عنصر ورودی یا انتقالی، یا همانند یک عنصر اطلاعاتی مفید عمل نموده و رفتارهای فرد را کامل می‌سازد و یا همانند یک ویروس فعالیت‌های او را مختل می‌کند. از این عنصر اثرگذار بر شیوه زندگی آحاد جامعه امروزه به mem یاد می‌کنند. (بابائی، ۱۳۸۵) در جنگ نرم هدف عمده تغییر رفتار و همسو کردن آنها متناسب با نیات و منویات دشمن است، کاری که با اختلال در قسمت نرم‌افزاری و اطلاعاتی انسان به دست می‌آید و می‌دانیم قسمت نرم‌افزاری انسان را چیزی جزء جهان‌بینی، اعتقادات، باورها، هنجارها و ارزش‌های فردی و اجتماعی تشکیل نمی‌دهد. (بابائی، ۱۳۸۹)

مخالفان و دشمنان نظام مقدس جمهوری اسلامی برای این که به این هدف دست پیدا کند چنان که مقام معظم رهبری فرمودند، از تمام وسایل و ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای استفاده می‌کنند و در این راستا بود که شبکه‌ی جاسوسی سیا، چارچوب عملیات جنگ سرد فرهنگی، شبکه‌ی مطبوعاتی جهان شمولی ایجاد کرد که از ایالات متحده تا لندن و اوگاندا و خاورمیانه و آمریکای لاتین گسترش داشت و در تمام این دوران، مطبوعات روشنفکری متنفذی مانند پارتیزان ریویو، کنیان ریویو، نیولیدر، انکاونتر، در مونات، پرووه، تمپوپرزننه، کوادرانت و .... از سیا کمک‌های مالی مستقیم و غیرمستقیم دریافت می‌کردند. به تعبیر خانم ساندرز، سازمان سیا

در مقام «وزارت فرهنگ بلوک غرب» عمل می‌کرد و به شدت از «جکسون پولاک» و «نقاشی آبیستره» حمایت می‌کرد تا در عرصه هنر سبک «رنالیسم سوسیالیستی» را شکست دهد. در فیلم‌های هالیوودی سیاهپوستان بیشتر آراسته و خوش لباس به تصویر کشیده می‌شوند تا ایالات متحده را جامعه‌ی آزاد و دمکرات بنمایانند. به طوری که فیلم مزرعه‌ی حیوانات «جرج اورول» و فیلم ۱۹۸۴ اورول با سرمایه‌ی سیا تهیه و ساخته شد. اکثر کتب کمپانی معروف «پراگر» با بودجه‌ی مستقیم سیا چاپ می‌گردد و کتاب «طبقه جدید» میلوان جیلاس با پشتیبانی سیا، در تیراژهای وسیع در سطح دنیا ترجمه و توزیع گردید. سیا در سال ۱۹۵۰، با اختصاص ۱۰ میلیون دلار، رادیوی اروپای آزاد را تأسیس کرد. طبق تخمین خانم ساندرز، سازمان سیا در دوران جنگ سرد فقط یک هزار عنوان کتاب را تحت عنوان بنگاه‌های فرهنگی و انتشاراتی، فقط در ایالات متحده منتشر کرده است.

از اقدامات مهم سیا، تأسیس کنگره‌ی آزادی فرهنگی بود که در ژوئن ۱۹۵۰ با حضور بیش از یکصد نویسنده و روشنفکران برجسته از سراسر جهان چون آرتور کوستلر، سیدنی هوک، ملوین لاسکی، ایسنا تسیوسیلونه و جرج اورول در برلین گشایش یافت. آرتور کوستلر بازیگر سیا در نطق افتتاحیه آن اعلام کرد: «دوستان! آزادی تهاجم خود را آغاز کرده است». سیدنی هوک در ۱۹۴۹ به مقامات آمریکایی اعلام کرد: «به من یک صد میلیون دلار و یک هزار انسان مصمم بدهید، تضمین می‌کنم که چنان موجی از نا آرامی‌های دمکراتیک در میان توده‌ها، بلکه حتی در میان سربازان امپراتوری استالین، ایجاد کنم که برای مدت طولانی تمامی دغدغه وی به مسائل داخلی معطوف شود.» (صبح صادق، ۲۷۸)

کمپانی‌ها و کارتل‌های اقتصادی و سیاسی و رسانه‌ای غرب با تکیه بر ابزارهای رسانه‌ای در صدد تلقین این نکته هستند که فرهنگ بومی کارساز نبوده و غیرعلمی است و امر را چنان جلوه‌گر سازند که مشرق زمینی‌ها برای رسیدن به تعالی و رشد، راهی جز این نبینند که از شر فرهنگ مزاحم (بومی و خودی) خلاص شوند و خود را با تمام وجود در اختیار فرهنگ غرب قرار دهند. (ورجاوند، ۱۳۷۸)

آنچه امروز در جهان و بر جهان می‌گذرد، نشان از آن دارد که کلیت فرهنگ بشری با خطر زوال و انحطاط مواجه است. اگر از این زاویه به این تهاجم نظر افکنیم میدان این نبرد را به پهنای کل جهان خواهیم دید. ( نیل پستمن، ۱۳۷۵) که برای دستیابی به آن از طرق مختلف وارد می‌شوند؛ مانند:

- ۱- اداره‌ی مؤسسات آموزشی و مطبوعاتی و رسانه‌ای؛
- ۲- اشاعه‌ی برنامه‌های اینترنتی، صوتی و تصویری؛
- ۳- ایجاد سیستم اجتماعی با اختلاف طبقاتی فاحش بین فقیر و غنی؛
- ۴- فرهیختگان دوره دیده در غرب. ( رفیع پور، ۱۳۷۸)

به گفته برتراند راسل: «توسل به مرام‌ها و مسلک‌هایی از قبیل کمونیسم و غیره همه شوخی و عموماً بهانه‌ای است برای کسب و افزایش قدرت و توسعه‌ی ارضی و تصرف سرزمین‌های تازه که همه به دنبال اهداف امپریالیستی هستند و تمسک به فلسفه و ارائه‌ی اندیشه‌ها برای توجیه این اهداف امپریالیستی صورت می‌گیرد». ( نخعی، ۱۳۷۶)

بنابراین، مجموعه زنجیره‌ی به هم پیوسته‌ی رسانه‌های گوناگون شامل مطبوعات، کتاب، مراکز دانشگاهی، اساتید، اینترنت، ماهواره‌ها و تلویزیون‌ها و رادیوهای که در جهت مشخص حرکت می‌کنند تا سررشته‌ی تحولات جوامع را به عهده بگیرند، می‌توانند ابزارهای جنگ نرم محسوب شوند.

### هدف و مأموریت جنگ نرم

مهم‌ترین هدفی که جنگ نرم دنبال می‌کند رخنه در لایه‌های فرهنگ بومی ملت‌ها و تغییرالگوها، ارزش‌ها و افکاری است که پایه‌های رفتار ضد غربی و امپریالیستی را در آنها تقویت کرده و به حرکت وا می‌دارد. برای دستیابی به آن مأموریت‌های زیر را در دستور کار خود قرار داده‌اند:

#### ۱- اسلام هراسی و ایران هراسی

پیروزی انقلاب اسلامی با ندای اسلام ناب محمدی (ص) و ارائه‌ی الگوی جدید حکومتی در مقابل الگوهای سوسیالیستی و لیبرالیستی می‌توانست منشأ تحول و خیزش و بالندگی

ملت‌ها باشد. به همین دلیل غرب و شرق به روش‌های مختلف در مقابل این حرکت الهی صف‌آرایی کردند تا از رشد و بالندگی آن جلوگیری کند و یا حداقل آن را در فضای جغرافیایی ایران محدود کنند و از صدور آن به کشورهای دیگر جلوگیری نمایند. از این رو، به روش‌های مختلف مانند ترور شخصیت‌ها، شایعه، و... و در نهایت به جنگ فیزیکی رو آوردند و پشت دیوار عراق کمین کردند و جنگی را به ایران اسلامی تحمیل کردند که در نوع خود جنگ جهانی سوم بود که در یک طرف ایران اسلامی به رهبری حضرت امام<sup>(ره)</sup> قرار گرفته بود و در طرف دیگر تمام قدرت‌های روز دنیا از آمریکا و شوروی و فرانسه و انگلیس گرفته تا کشورهای اقماری آنها.

علی‌رغم خسارت‌های روحی و جسمی که به مردم در دفاع مقدس وارد شد، ولی دشمن نتوانست به نیت پلید خود دست یابد و به فرمایش امام رحمه‌الله علیه، جنگ برای مردم نعمتی شد که در آن اتحاد و انسجام ملی حاصل شد و پایه‌های اعتقادی نظام مستحکم‌تر گردید و مردم با حضور میلیونی و بسیجی، صحنه‌های از شجاعت و دلاوری از خود نشان دادند که با معادلات سوسیالیستی و لیبرالیستی و جنگ‌های مدرن و کلاسیک قابل تفسیر نبود. این حوادث خود به خود روندی را ایجاد کرد تا ذهن‌های بیدار ملت‌ها را به تکاپو وادار دارد که در ایران چه قدرتی به وجود آمده است که در مقابل قدرت‌های به‌نام دنیا قد علم کرده و از خود توانمندی نشان می‌دهد همین سؤالات و سؤال دیگر انگیزه‌ای شد که آنها به صورت‌های مختلف به شناخت انقلاب اسلامی رو آورند و علی‌رغم خواست ابرقدرتها پیام آن را به جاهای دیگر منتقل نمایند و زمینه‌ی صدور عملی انقلاب را فراهم سازند. و این پدیده‌ی وحشتناکی بود که ابرقدرت‌ها از ظهور آن می‌هراسیدند. و الان که این مقاله را می‌نویسم بعد از ۳۳ سال از پیروزی انقلاب اسلامی صدای انعکاس انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه طنین‌انداز شده و ملت‌های کشورهای مصر، تونس، لیبی، بحرین، اردن و یمن را بر علیه طواغیت زمان بیدار ساخته و با ماهیت اسلامی به قیام واداشته است.

بعد از ناکام ماندن از تغییر هویت اسلام در اذهان جهانی به طرح مسائلی رو آوردند که به نوعی چهره منادیان اسلام ناب را در جهان و منطقه خدشه‌دار کنند. از این رو، با ساختن

فیلم‌های مانند ۳۰۰ و پرسپولیس به ایران هراسی و اسلام هراسی می‌پردازند. بی شک دشمنان در این حرکت نیز با هوشیاری که ما از مردم دنیا و ایرانیان در اقصی نقاط جهان می‌شناسیم، ره به جایی نخواهند برد.

## ۲- گسترش فرهنگ لیبرالیسم

دنیای غرب بعد از شکست سوسیالیسم و پایان دوره سیاسی آن، تلاش مضاعفی انجام می‌دهد تا فرهنگ غرب و هنجارهای لیبرالیستی را جایگزین آن نماید. از این رو، افراد مختلفی چون هانتینگتون، فوکویاما با نظریه‌پردازی، پایه‌های نظری آن را در شکل جدید طرح کردند و کمپانی‌ها و کارتل‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی به ترویج آن در اشکال مختلف پرداختند و برای این که چهره‌ی زشت از حریف نشان دهند به ساختن فیلم‌ها و معرفی گروه‌های چون طالبان و القاعده اقدام نمودند.

آنها با پوچ‌انگاری و نفی فرهنگ‌های بومی به گسترش فرهنگ خودی به مثابه فرهنگی امروزی و پیشرفته می‌پردازند. به قول فرانتس فانون جامعه‌شناس الجزایری: «در چنین شرایطی فرهنگ ملی، آماج حمله دشمن است و آنها به شکل دقیق و سازمان‌یافته‌ای سر نابودی آن را دارند و استعمارگر، استعمارزده را متقاعد می‌کند که فرهنگ او متعلق به دوران بربریت و توحش است تا نسبت به آن همت گمارد». (کانوی، بی تا، ص ۷۹)

آمریکا که خود را کدخدائی «دهکده ی جهانی» می‌داند، سعی دارد تا به مدد عوامل سرسپرده و عناصر ضد فرهنگی‌اش جریان‌های اصیل فرهنگی را مختل سازد و از طریق نقدهای مسمومش، تمامی خصوصیات اقوام و ملل دیگر را کم‌رنگ و یا محو سازد؛ تا بتواند بر نیات پلیدش، مبنی بر یکپارچه کردن تمامی فرهنگ‌های اصیل جهان به نفع «دهکده‌ی جهانی یا لیبرالیسم» مورد نظر خود جامعه‌ی عمل بپوشاند. (مرکز تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۵)

رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره می‌فرماید:

«دشمن با یک محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را با تهاجم نظامی نمی‌شود از بین ببرد. محاسبه‌ی قبلی آنان غلط از آب درآمده بود. همین طور دیدند با محاصره‌ی اقتصادی هم

نمی‌شود کاری کرد... لذا فهمیدند که باید عقبه‌ی ما را بمباران کنند... عقبه‌ی ما مبارزات ملت ایران با قلدری استکبار جهانی، عبارت از فرهنگ ما بود. منطقه‌ی عقبه‌ی ما عبارت از اخلاق اسلامی، توکل به خدا، ایمان و علاقه به اسلام بود». (روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۱/۵/۲۲)

«فرانسیس فوکویاما» استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه «جان هاپکینز» در تابستان ۱۹۸۹ با انتشار مقاله‌ای ۱۵ صفحه‌ای با عنوان «پایان تاریخ» شهرتی جهانی یافت. وی در این مقاله با اعلام پایان جنگ سرد و شکست کمونیسم توسط نظام لیبرال - دموکراسی نوشت: «واقعیتی که اینک شاهد عینی آن هستیم تنها پایان جنگ سرد یا عبور از یک دوران تاریخی جنگ سرد نیست، بلکه این واقعه نقطه پایان تحول ایدئولوژیکی بشری و جهانی‌سازی لیبرال دموکراسی غربی به عنوان شکل نهایی حکومت بشری است». فوکویاما که عضو کمیته «پروژه قرن جدید آمریکایی» هم بود، سه سال بعد کتابی تحت عنوان «پایان تاریخ و آخرین انسان» را منتشر کرد. وی در این کتاب از لیبرالیسم دموکراسی به عنوان سرنوشت محتوم بشر یاد کرد و تأکید نمود با سیطره‌ی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی لیبرالیسم بر جهان کنونی، پایان تمامی ایدئولوژی‌ها رقم خورده است. کتاب جدید فوکویاما بلافاصله به ۲۰ زبان زنده دنیا ترجمه شد و بالاترین رقم فروش را در کشورهای آمریکا، فرانسه و ژاپن از آن خود کرد.

همزمان با طرح نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما، نظریات دیگری همچون «موج سوم» آلوین تافلر، «دهکده جهانی» جرج اورول و مک لوهان، «برخورد تمدن‌ها» ساموئل هانتینگتون، «جهانی‌شدن و جهانی‌سازی» رابرتسون، هامبراس و گیدنز و «نظریه عدالت جهان» راولز به عنوان مکمل‌های نظریه پایان تاریخ، پروژه‌ای برنامه‌ریزی شده را دنبال کردند. دست‌اندرکاران این پروژه که وابسته به حلقه نو محافظه‌کاران آمریکایی هستند، «جهان شمولی» و «جهانی‌شدن» را پروسه‌ای محتوم برای بشر امروز معرفی کردند که براساس آن باید با الهام از آموزه‌های سرمایه‌داری مدرن و فرهنگی جهانی (غربی)، زمینه‌های گسترش آزادی‌های مدنی، دموکراسی، بسط جامعه مدنی، تحقق حقوق شهروندی، افزایش سطح کیفی زندگی و رفاه عمومی، دسترسی وسیع و آزادانه بشر به اطلاعات و در نهایت خوشبختی را برای جهان به ارمغان آورد.

پس از طرح نظریه «لیبرال - دمکراسی، فرجام نهایی تاریخ و آخرین انسان» بسیاری از اندیشمندان غربی و هم‌چنین مسلمانان غربی و هم‌چنین مسلمانان، به صراحت اعلام کردند حلقه‌ی نو محافظه‌کاران آمریکایی برای سیطره یافتن بر جهان امروز، پشتوانه‌های نظری برای خود یافته‌اند. سیاسی بودن این نظریه باعث گردید تا اکثر قریب به اتفاق اندیشمندان از آن به عنوان یک نظریه قابل اعتنا در محافل آکادمیک. علاوه بر آن که بسیاری از نظریه‌پردازان با اشاره به ماهیت «هابزی» این نظریه که ریشه در سیطره‌جویی و مطلق‌انگاری دولت‌مردان آمریکایی به ویژه نو محافظه‌کاران آن کشور داشت، به نقد جدی آن پرداختند. یکی از این نقدها از سوی «رچارد هاس» که اتفاقاً مدتی را نیز در مؤسسات تحقیقاتی آمریکا هم‌چون رند، هریتیج و کندی گذرانده، صورت گرفت. وی در مجموعه مقالات خود با عنوان «فرصت» درباره دلایل ارائه‌ی نظریه پایان تاریخ آورده است: «آن زمان که تئوری پایان تاریخ توسط نو محافظه‌کاران آمریکایی مطرح گردید، همگان می‌دانستند که منظور از پایان تاریخ، سیطره مطلق و بلامنازع فرهنگ، اقتصاد و سیاست آمریکا بر جهان پیش روست، اما این تئوری به خصوص پس از اشغال عراق با چالش‌های وحشتناکی مواجه گردیده است. آمریکا هنوز هم به عنوان یک قدرت بین‌المللی مطرح است. اما دیگر نمی‌توانیم یک‌جانبه عمل نماییم. بنابراین، برای رویارویی با مخاطرات پیش رو که مهم‌ترین آن «اسلام ستیزه جو» است، چاره‌ای جز تشکیل یک جبهه متحد نظامی و فرهنگی با همکاری و تشریک مساعی قدرت‌هایی هم‌چون اتحادیه اروپا، روسیه، چین، هند و ژاپن نداریم. آمریکا دیگر نمی‌تواند تنها عمل کند. پایان تاریخ نباید پایان قدرت آمریکا و تبدیل آن به کشوری متوسط هم‌چون برزیل شود. امروز خطر گسترش اسلامی که خاستگاه آن خاورمیانه و جمهوری اسلامی ایران است، ارکان فرهنگی تمدن غرب را به لرزش در آورده است». هم‌چون «دانیل پائیس» از اندیشمندان سرشناس غربی، در تحلیل نظریه پایان تاریخ می‌گوید: «تئوری پایان تاریخ بر مبنای تجربیات دوران جنگ سرد ارائه شد غافل از آنکه ایدئولوژی مقابل، بسیار قوی‌تر و با برنامه‌تر از ایدئولوژی کمونیستی است. اسلام یک تهدید همه‌جانبه است که همه ارکان تمدن غرب را به

چالش کشیده است. در برابر دینی که برای همه اشکال زندگی بشر از لحظه تولد تا پس از مرگ برنامه دارد، چه تدبیری می‌توان اندیشید؟»

مروری بر آراء و نظریات نظریه‌پردازان بزرگ غرب همچون فوکویاما، هانتینگتون، برژینسکی، کیسینجر و برنارد لوئیز نشان می‌دهد که پس از فروپاشی بلوک شرق، آنان از تمدنی خفته که در حال بیداری و خیزش است، سخت در نگرانی و پریشان‌حوالی به سر می‌برند. از این رو سازماندهی شکل جدیدی از ناتوی فرهنگی که متشکل از بنیادهایی پژوهشی هم‌چون رند، هریتیج، ایترپرایز، کارنگی، نیکسون، واشنگتن پرایز و خانه آزادی است را به عنوان اتاق کنترل و هدایت به کار گرفته‌اند. در این جبهه جدید فرهنگی، رسانه‌های تصویری مکتوب و وظیفه آتشباری را به عهده دارند و روزنامه‌نگاران و برخی چهره‌های هنری و فرهنگی، نقش سربازان پیاده را ایفا می‌نمایند.

رویکرد اصلی ناتوی فرهنگی، جنگ نرم و هدف اصلی آن نابودی هویت ملی جوامع بشری به ویژه مقابله با ایمان انسان‌هایی است که مصممند از هویت دینی و ملی خود شرافتمندانه دفاع کنند. اعضای ناتوی فرهنگی با بهره‌مندی از ۵۷ سال تجربه نظامی‌گری، تأسیسات پایه‌ای، هماهنگی را در حوزه رسانه‌ها شکل دادند. چهار خبرگزاری مسلط بین‌المللی، شبکه‌های تلویزیونی، خبری بی.بی.سی و سی.سی.ان، ان.ان، تأسیسات ماهواره‌ای که وظیفه ارسال امواج صدها شبکه ماهواره‌ای را به عهده دارند، به همراه هزاران روزنامه و پایگاه خبری و تبلیغاتی از جمله این تأسیسات هستند که همگی ارزش‌های مشترک غربی را منتشر و تلاش می‌کنند ارزش‌های مقاوم در برابر خود را هم بکوبند. این شرایط آن چنان نابرابر و غیرعادلانه است که نمی‌توان آن را بازار پیام اطلاق و چنین تصور کرد که تولیدکننده یا عرضه‌کننده کالایی در برابر تولید یا عرضه کالایی دیگر، رقابتی سالم را دنبال می‌کند. این عرصه همانند عرصه نظامی و حتی علمی آن چنان نابرابر و یکطرفه است که هرگاه کشوری بخواهد با اتکا به توانمندی‌های بومی و منطبق با معاهدات بین‌المللی حتی در جهت تأمین نیازهای خود گام بردارد، به بهانه‌های مختلف می‌کوشند او را از عرصه رقابت خارج یا حذف کنند تا خود هم چنان بر بازار مسلط باقی بمانند.



### ۳- کنترل نظام فکری و اطلاعاتی و تربیتی

برای این که غربیون در گسترش و نهادینه‌سازی لیبرالیسم به موفقیت دست یابند، اهداف دیگری برای عملکرد خویش تعریف می‌کنند که با دستیابی به آنها به مقصود و هدف درازمدت خویش دست یابند. به دست گرفتن سیستم هدایتی مراکز علمی و آموزشی یکی از این اهداف اساسی است. چرا که که که تعلیم و تربیت شاکله اصلی شخصیت آدمی را می‌سازد که از دیر باز مراکز سنتی و امروزه مراکز پیشرفته و مدرن با هدف هدایت و نهادینه‌سازی ویژگی‌ها و رفتارهای مورد نظر حاکمیت شکل گرفته و می‌گیرد. همین حساسیت و نقش‌آفرینی سبب شده است که دشمنان ملت‌ها نیز از این فرآیند غافل نشوند. از این رو، با تزریق افراد و افکار پنهان و آشکار سیستم آموزشی کشورها را تحت شعاع قرار می‌دهند و با این شیوه به راحتی سیستم اطلاعاتی جوانان را به دست گرفته و آنها را به جای که می‌خواهند می‌برند. موریسون یکی از گردانندگان بنیاد راکفلر در این باره می‌گوید:

«اگر ما به سرمایه‌گذاری بیشتری در زمینه‌ی تربیت کادرها و آماده‌سازی مغزها مبادرت ورزیم،

دلارهای ما به اهرمی بسیار نیرومند تبدیل خواهند شد.» (مرکز تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۵: ۸۱)

براساس اسناد از طبقه‌بندی خارج شده سازمان سیا که خانم ساندرز به تعدادی از آنها در کتاب جنگ سرد فرهنگی اشاره کرده، تعدادی از دانشگاه‌های معتبر آمریکا مانند کلمبیا، استانفورد، نیویورک و هاروارد، زیر نفوذ مستقیم سیا اداره می‌شوند و بنیادی همچون «فارفیلد» در دانشگاه کلمبیا، از مهمترین مراکزی بود که بودجه عملیات فرهنگی سیا از طریق آن به نهادهای فرهنگی انتقال می‌یافت. در ظاهر این بنیاد را یک ثروتمند یهودی به نام «جولیوس فلیس‌تمن» ایجاد کرده بود، ولی در واقع با بودجه سیا تأمین می‌شد. هدایت این بنیاد را «جک تامسون» مامور سیا و استاد دانشگاه کلمبیا به عهده داشت. «دیوید گیس» در مقاله «اندیشمندان و جاسوسان، سکوتی که فریاد می‌زند» (لس آنجلس تایمز، ۲۸ ژانویه ۲۰۰۱) از رسوایی بزرگی سخن می‌گوید که به دلیل فاش شدن اسناد ارتباط سیا با نهادهای آکادمیک در دوران جنگ سرد پدید آمده است. گیس در این مقاله به رابطه تنگاتنگ سیا با نهادهای علوم اجتماعی ایالات متحده اشاره می‌کند. (صبح صادق، ۱۳۸۵)

آنان به خوبی دریافته‌اند که با ارائه الگوهای ضد اخلاقی و انحرافی، اندیشه و استعداد دانشجویان را می‌توانند در مسیری پوچ و بی‌هدف قرار دهند و در کوچه‌های پر پیچ و خم غرایز اشباع‌نشده، سرگردان سازند و مراکز آموزشی خصوصاً مدارس و دانشگاه‌ها سنگرهای کلیدی هستند که با نفوذ در آنها می‌توانند قفل‌های زیادی را باز کنند. در جنگ نرم استفاده از اساتید و هدایت آنها راهبرد اساسی شمرده می‌شود؛ از این رو، به صورت‌های آشکار و پنهان از آنها در مراکز علمی و آموزشی استفاده می‌شود.

مردمانی که در دامان فرهنگ بیگانه پرورش می‌یابند نه تنها به خطر کردن در راه رهایی کشور نمی‌اندیشند، بلکه تنها راه نجات را در انطباق دقیق و همه‌جانبه خود با برنامه‌های آنان می‌پندارند. بدین ترتیب، خودباختگان، با شتاب فراوان به اجرای برنامه‌های ارائه شده از سوی کارشناسان بیگانه می‌پردازند و طرح‌های ایشان را در بسته‌بندی‌های فریبنده‌ی ملی بر کشور تحمیل می‌کنند. مدیر بنیاد راکفلر «هرار» در این باره گوید:

«مکان‌های آموزشی می‌توانند به مراکز اصلی تربیت افرادی مبدل شوند که مقام‌های رهبری را در تشکیلات حکومتی، صنایع، بازرگانی، آموزش و پرورش و... در دست گیرند... و به وسیله‌ی تربیت افراد به دقت دستچین شده‌ای که انتظار می‌رود رهبران آینده باشند، می‌توان بیشترین تأثیر را بر حرکت آن جامعه گذاشت» (مرکز تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۵: ۸۱)

اهمیت و خطر این دسیسه را در کلام رهبر فقید انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) به خوبی می‌توان مشاهده نمود:

«دولت باید درست توجه بکند که... رؤسای را که انتخاب می‌کنند برای دانشگاه‌ها، برای مدارس، معلمینی را که انتخاب می‌کنند، آنها برای تربیت اطفال،... از... کسانی که سابق در خدمت اشخاص بیگانه بودند... حالا نیابند و بچه‌های ما را باز به عقب برانند. این هم یک مطلبی است که در فرهنگ بسیار مهم است.» (صحیفه نور، ج ۵: ۲۰۱)

#### سابقه جنگ نرم در قرآن

از دیدگاه قرآن تاریخ جنگ نرم بر علیه انسان از زمانی شروع شد که حضرت آدم علیه‌السلام با پذیرش عهد الهی و دریافت اسماء الهی به مقام خلیفه الهی رسیدند «وَإِذْ قَالَ

رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (البقرة: ۳۰) و شیطان تکبر کرد و از فرمان الهی سرباز زده و در مقابل انسان سر تعظیم نیاوردند: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (البقرة: ۳۴) و شیطان به خاطر رانده شدن از درگاه الهی و تنزل از مقام عرفانی به مخالفت و دشمنی انسان برخاست و قسم یاد کرد که او را از مقام خلیفه الهی تنزل خواهد داد: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (الحجر: ۳۹) و از همان زمان شروع به شیطنت کرده و به شیوه‌های مختلف در او وسوسه کرده تا با رخنه در افکار و تغییر ارزش‌های الهی او را به رفتارهای غیرالهی بکشاند که در گام نخست با تغییر رنگ و چهره و خودنمایی و قسم دروغ او را وادار ساخت تا از شجره ممنوعه بخورد و از مقام اولوهی به دنیا هبوط نماید. «وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» (الأعراف: ۲۱) این دشمنی تنها محدود به آن دنیا نشد، بلکه از همان آغازین هبوط در دنیا این تقابل و جنگ تا به امروز ادامه داشته است و قربانی‌های زیادی نیز گرفته است: «وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» (یس: ۶۲) که اولین شهید این میدان حضرت هابیل علیه السلام بود: «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (المائدة: ۳۰)

عملیات شیطان بر علیه حضرت آدم و حوا و اغوای او به خوردن از درخت ممنوعه اولین جنگ نرمی بود که بر علیه انسانیت صورت گرفت، چرا که شیطان با نفوذ در فکر او توانست او را به رفتاری وا دارد که مورد پسند خود و خصم خدا بوده است. و آن چه امروزه به صورت‌های مختلف از ناحیه آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی برای انحراف انسان‌ها صورت می‌گیرد، به تبعیت از راه و روش و منطق شیطان می‌باشد؛ چراکه آن چه از ناحیه آنها خوانده می‌شود مایه انحراف انسان‌ها از رشد و کمال و درگاه ربوبی است و جز فساد و تباهی به ارمغان نمی‌آورد.

#### روش‌های مقابله با جنگ فرهنگی از منظر قرآن

با شناخت این واقعیت و ابعاد گسترده و پیچیده آن، این پرسش مطرح می‌شود که در برابر «جنگ نرم» چه باید کرد؟ اعضای ناتوی فرهنگی تلاش می‌کنند به گونه‌ای همه را

مرعوب و به بیانی مؤدبانه متقاعد کنند که اساساً همان طور که در برابر قدرت نظامی و اقتصادی غرب توان مقاومتی نیست، در این رویارویی نیز دیگران باید تسلیم شوند و راهی جز همراهی با غرب متصور نیست، اما درست به همان دلیل که در تجربه ۸ سال دفاع مقدس و ۳۳ روز مقاومت جانانه حزب الله لبنان و ۲۲ روزه نوار غزه ثابت شد، قدرت نظامی غرب بلامنازع نیست و می‌توان با تکیه بر ایمان و بهره گرفتن از توانمندی‌ها در برابر آن ایستادگی و آن را به شکست و اضمحلال کشاند. در حوزه فرهنگ نیز پایداری و ارائه‌ی چهره‌ی واقعی اسلام، تنها راه و تنها پاسخ مبتنی بر عزت و غیرت است؛ اما چگونه و با کدام ابزار؟

حوزه ملی و جهان اسلام دو حوزه‌ی مهم برای برنامه‌ریزی دفاعی و تهاجمی در برابر حرکت سازمان یافته غرب است و رسانه مهم‌ترین ابزار به اجرا در آوردن این برنامه محسوب می‌شود. در هر دو حوزه باید ارزش‌های مشترک را باز شناخت و برای تحکیم و گسترش آنها اقدام کرد. استفاده از همه ظرفیت‌ها، بهره‌مندی از فناوری روز و به کارگیری جدیدترین تکنیک‌ها در انتقال پیام از دیگر راهکارهای ورود به این عرصه است. تقویت رسانه ملی، تأسیس رسانه‌های فرا ملی و ایجاد رسانه‌ها یا پیمان‌های رسانه‌ای مشترک اسلامی از دیگر الزامات حضور فعال و خلاقانه در این ساحت به شمار می‌رود.

اگر عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ جامعه از آسیب‌ها و آفت‌ها مصون بمانند، افراد جامعه دارای رفتارها و کنش‌های پاک و آراسته خواهند شد و اگر آن عناصر، آلوده گشته و چهره‌ی حقیقی خود را از دست بدهند و یا آنها را با عناصر آلوده جایگزین سازند، نتیجه‌ای جز رفتارها و کنش‌های زشت و دور از اصول انسانی از افراد جامعه نباید انتظار داشت؛ این معنی را چه زیبا خالق هستی در آیه‌ی «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» (اعراف آیه ۵۸) به گوش بشریت رسانده است.

چنان که گفتیم مهم‌ترین هدف جنگ نرم ایجاد تغییر در لایه‌های فرهنگ بومی و تغییر در مبانی فکر و ارزشی افراد جامعه هدف و در نهایت شخصیت آنهاست. قرآن از شخصیت به «شاکله» یاد می‌کند که بیانگر خلق و خوی و شخصیت انسانی است «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلَتِهِ» (اسراء آیه ۸۴) «شکل» در لغت به مفهوم قید و بند زدن بر اندام هر جنبنده‌ای آمده

است و وسیله‌ای را که برای بند زدن حیوان به کار می‌رود «شِکال» گویند. شکال در انسان به معنای خوی و اخلاق است و این دو را به این مناسبت شاکله گویند که آدمی را محدود و مقید می‌کند و نمی‌گذارد در آنچه می‌خواهد آزاد باشد، بلکه او را وادار می‌سازد تا به مقتضا و طبق آن اخلاق رفتار کند. آیه‌ی کریمه، عمل انسان را مترتب بر شاکله‌ی او دانسته، به این معنی که عمل هر چه باشد، مناسب با اخلاق آدمی است؛ «از کوزه همان برون تراود که در اوست». رابطه‌ی شاکله نسبت به عمل، نظیر روح در بدن است که بدن با اعضا و اعمال خود آن را مجسم نموده و معنویات آن را نشان می‌دهد. این معنی هم به تجربه و هم از راه بحث‌های علمی به اثبات رسیده که میان ملکات نفسانی و احوال روح و اعمال بدنی رابطه‌ی خاصی برقرار است.

انسان دارای شاکله‌های مختلفی است؛ یک شاکله‌ی آدمی زاینده‌ی نوع خلقت و خصوصیات ترکیب مزاج اوست، که شاکله‌ی شخصی و خلقتی است و از فعل و انفعال‌های جهازات بدنی او حاصل می‌شود، مانند خود مزاج انسان که یک کیفیت متوسطه‌ای است که از فعل و انفعال‌های کیفیت‌های متضاد با یکدیگر حاصل می‌شود. شاکله‌ی دیگر او خصوصیتی است خلقی که علاوه بر شاکله، که از ناحیه‌ی تأثیر عوامل خارج از ذاتش در او پدید می‌آید، آدمی به هر شاکله‌ای که باشد و هر صفت روحی که داشته باشد، اعمالش بر طبق همان شاکله و موافق با فعلیات داخل روحش از او سر می‌زند و اعمال بدنی او همان صفات و فعلیات روحی را مجسم می‌سازد و این همان شخصیت آدمی است. در واقع، شخصیت، اوصاف روحی است که از مجموع غرایز آدمی و عوامل خارجی به دست می‌آید و علت تمام رفتارهای انسان واقع می‌گردد. (طباطبائی، ج ۱۳: ۲۶۲)

بنابراین، چهره و ماهیت شخصیت و خلق و خوی آدمی که ظهورش در افکار و رفتارها و پندارهای فردی است، به عناصر ساختاری آن برمی‌گردد و چون همواره بهداشت و پیش‌گیری جلوتر و مهم‌تر از درمان بوده و هست، از این رو کالبد شکافی فرهنگ جامعه و تشخیص موارد آسیب‌دیده و نقاط آفت‌پذیر، از امور ضروری هر جامعه‌ی سالم و پویاست.

فرهنگی که در دوره‌های مختلف معیار رفتارهای فردی و جمعی قرار گیرد و جوابگوی نیازهای جامعه باشد، از پویایی و پایداری مطلوبی برخوردار است و فرهنگی که نتواند جوابگوی نیازهای مردم و جامعه در مقابل تغییرات و خواست‌های برخاسته از شرایط و مقتضیات زمانی باشد، در بستر زمان، مسیر محتوم زوال خویش را طی نموده و به تدریج از عرصه‌ی زندگی مردم کنار گذاشته می‌شود و متدهای جدید جایگزین آن می‌گردد. بنابراین، فرهنگ هر جامعه‌ای بسته به میزان و قابلیت عناصر پویای آن همواره در معرض رویارویی با تحولات فرصت‌آفرین یا تهدیدزا قرار دارد. (بابائی، ۱۳۸۴)

بعد از هبوط آدم و توبه و انابه‌ی او به درگاه الهی باعث شد که خدای مهربان براساس مشیت رحمانیه و حکمیه خویش راه برگشت به مقام اولوهی و برین را به آدم و فرزندان او ارائه نماید تا با پیروی از آن از انحراف شیطان در امان مانده و با طی صراط مستقیم به جایگاه اولی برگردند: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (البقره: ۳۸) هم‌چنان که شیطان اعتراف کرده که توان انحراف بندگان مخلص خدا را ندارد و گروهی از بندگان خاص خدا به هیچ قیمتی در منطقه‌ی نفوذ و حوزه‌ی وسوسه او قرار نمی‌گیرند، لذا ناچار آنها را از گفتار بالا استثنا کرد و گفت: «مگر بندگان مخلص تو از میان آنها!» «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (الصفات: ۴۰) همانها که در راه معرفت و بندگی تو از روی اخلاص و صدق و صفا گام برمی‌دارند، تو نیز آنها را پذیرا شده‌ای، خالصشان کرده‌ای، و در حوزه‌ی حفاظت خود قرار داده‌ای، تنها این گروهند که من به آنها دسترسی ندارم، و گرنه بقیه را به دام خود خواهم افکند! اتفاقاً این حدس و گمان ابلیس درست از آب در آمد، و هر کس به نحوی در دام او گرفتار شد، و جز «مخلصین» از آن نجات نیافتند، همان گونه که قرآن در آیه ۲۰ سوره سبأ می‌فرماید: «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ اِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ اِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» گمان ابلیس در باره آنها به واقعیت پیوست، و جز گروهی از مؤمنان همه از او پیروی کردند!

با توجه به این واقعیت راه مقابله با ابلیس و شیطان‌های امروزی که در قالب جنگ نرم به روح و جان مؤمنین افتاده و نوک پیکان خود را به طرف شیعیان و مردم حزب‌اللهی و

بسیجی گرفته‌اند، جز در تبعیت از محتوای پیام الهی نخواهد بود. «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقره: ۳۸) که به تناسب مقاله به تعدادی از آنها اشاره می‌گردد:

### ۱- پذیرش ربوبیت تشریحی خداوند

مهم‌ترین دلیلی که ابلیس را به عصیان بر علیه خدا و دشمنی انسان واداشت، عدم تبعیت از دستورات الهی بود. ابلیس خدا را به عنوان خالق و رب می‌شناخت و در ربوبیت تکوینی مشکلی نداشت، بلکه در ربوبیت تشریحی دچار شبهه و مشکل شد و در نهایت به ورطه خطا و انحراف افتاد. هنگامی که خدا از او سؤال کرد: «چرا بر آدم سجده نکردی؟» پاسخ داد: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲) هم چنین در ادامه گفت: «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي» (حجر: ۳۹). این تعابیر نشان می‌دهد که ابلیس هم خالقیت و هم ربوبیت خدای متعال را قبول داشت و هم چنین به معاد نیز معتقد بود که از خدا درخواست کرد که: «فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ». (حجر ۳۶) قرآن با به کار بردن تعبیر «شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» مقابل دستورات خدا خاشع و خاضع خواهد بود و حتی در تدبیر امور این اصل را در خود استوار خواهد کرد که تدبیر از انسان است، ولی تقدیر از ناحیه خداست (العبد يدبر و الرب يقدر) و به حکمت او همه چیز محقق می‌شود و در صورت عدم تحقق، یقین دارد که به مصلحت بوده است.

### ۲- تبعیت از مقام ولایت

قرآن کتابی است که مشتمل بر پیام‌ها و دستوراتی است که خدا برای هدایت و کمال انسان نازل فرموده است و به راهی هدایت می‌کند که هیچ اعوجاج و انحرافی در آن مشاهده نشده و نخواهد شد «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (الإسراء: ۹)

با وجود مصونیت قرآن از تحریف لفظی (انا له لحافظون) وجود کتبی این پیام الهی و بقیه پیام‌های قرآن باعث شده است که خناسان و دشمنان با تحریف معنایی کلام الهی به اغوای مردم پردازند و شاید به همین دلیل خداوند متعال در پیام کلی هدایت فرمود: «هر که از

هدایت من تبعیت کند هیچ خوف و نگرانی نخواهد داشت» و نه فرمود: «هر که از کتاب من تبعیت کند هیچ خوف و نگرانی نخواهد داشت» به همین دلیل بود که رحمت للعالمین پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «من دو چیز در میان شما به ودیعه می‌گذارم تا زمانی که از آنها تبعیت نمایید، هیچ انحرافی نخواهید یافت؛ یعنی کتاب خدا و اهل بیت من» «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» (وسائل الشیعه، ۲۷، ۳۳) یعنی وجود معنایی قرآن را تنها و تنها از اهل بیت رسول خدا<sup>(ص)</sup> باید شنید و تابع تفسیر آنها گردید. تجسم عینی این هدایت و تبعیت براساس دلایلی که در جای خود به اثبات رسیده است، (بابائی، ۱۳۸۴) در تبعیت دوازده امام معصوم<sup>(ع)</sup> متصور است که در حال حاضر این هدایت به دست امام زمان بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت می‌گیرد که به حکمت الهی در پرده‌ی غیبت حضور دارند و مانند خورشید به هدایت تکوینی نظام آفرینش پرداخته و جهان از فیض وجود ایشان بهره می‌گیرند و هدایت تشریحی را به جان‌نشیان خود سپرده است که از آن به مقام ولایت فقیه یاد می‌شود: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰) که مصداق عینی آن امروزه حضرت آیت الله امام سیدعلی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌باشد.

بنابراین، یکی از راه‌های مهم مقابله با جنگ نرم از نگاه قرآن در زمان فعلی تبعیت خالصانه از تدابیر و پیام‌های مقام معظم رهبری است.

### ۳- اخلاص در عمل (گفتار، کردار و پندار)

دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد که مخلص (به کسر لام) بیشتر در مواردی به کار رفته است که انسان در مراحل نخستین تکامل و در حال خودسازی بوده است، «فاذا اركبوا في الفلكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»: و هنوز به تکامل لازم نرسیده است، ولی «مخلص» (به فتح لام) به مرحله‌ای گفته می‌شود که انسان بعد از مدتی جهاد با نفس و طی مراحل معرفت و ایمان به مقامی می‌رسد که از نفوذ و سوسه‌های شیاطین مصونیت پیدا می‌کند، «فَاعِزَّتِكَ



لَا تُؤْتِيهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (به عزتت سوگند که همه آنها را جز بندگان مخلصت گمراه نخواهم کرد). (سوره ص آیه ۸۳-۸۲)

این جمله که مکرر در آیات قرآن آمده عظمت مقام «مخلصین» را روشن می‌سازد این مقام، مقام یوسف‌های صدیق بعد از عبور از آن میدان آزمایش بزرگ است، «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»: «ما این چنین برهان خویش را به یوسف نشان دادیم تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود». (سوره یوسف آیه ۲۴)

این مقام کسانی است که در «جهاد اکبر» پیروز می‌شوند و دست لطف پروردگار تمام ناخالصی‌ها را از وجودشان بر می‌چیند، و در کوره‌ی حوادث آن چنان ذوب می‌شوند که جز طلای معرفت خالص در آنها چیزی نمی‌ماند. و اینجا است که پاداش آنها به معیار عمل داده نمی‌شود، بلکه پاداش‌شان به معیار فضل و رحمت خداست.

قابل توجه اینکه در سوره «ص» پنج بار روی بندگان «مخلص» خدا در آیات مختلف تکیه شده، و این نشانه‌ای از عظمت مقام آنها است، و همان گونه که قبلاً اشاره کردیم آنها کسانی هستند که در معرفت و ایمان و جهاد نفس آن چنان پیروز شده‌اند که خداوند آنها را برگزیده و خالص کرده، و به همین دلیل در برابر انحرافات و لغزش‌ها مصونیت پیدا کرده‌اند. شیطان از نفوذ در آنها عاجز و مایوس است و از روز نخست در برابر آنها سپر انداخته و اظهار عجز کرده است.

غوغای محیط، وسوسه‌های اغواگران، تقلید نیاکان و فرهنگ‌های غلط و طاغوتی هرگز نمی‌تواند آنها را از مسیرشان منحرف سازد. و این در حقیقت پیامی است الهام بخش برای مؤمنان مقاوم آن روز در مکه و برای ما مسلمانان در دنیای پرغوغای امروز که از انبوه دشمنان نهراسیم و تلاش کنیم با اتصاف به ویژگی مخلصین در صف عباد الله مخلصین جای گیریم. (تفسیر نمونه، ج ۱۹: ۴۹-۷۸)

#### ۴- توجه به سخن و سخنران

چنان که گفتیم از ابزارهای مهم جنگ نرم استفاده از مهارت اساتید دانشگاه و معلمان و ابزارهای نشر و جراید و رسانه‌های ارتباطی است که کلام و سخنان آنها را عرضه می‌دارند. از

ویژگی بارز بندگان خدا گزینشی انتخاب کردن سخنان و سخنران است؛ هر کلامی را نمی‌شنوند: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (الزمر: ۱۷ و ۱۸) «آنها که سخنان را می‌شنوند، و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندان و صاحبان مغز و عقلمند» این دو آیه که به صورت یک شعار اسلامی درآمده، آزاداندیشی مسلمانان، و انتخابگری آنها را در مسائل مختلف به‌خوبی نشان می‌دهد.

نخست می‌گوید: «بندگان مرا بشارت ده» و بعد این بندگان ویژه را به این صورت معرفی می‌کند که «آنها به سخنان این و آن بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر گوش فرا می‌دهند و با نیروی عقل و خرد بهترین آنها را بر می‌گزینند» هیچ گونه تعصب و لجاجتی در کار آنها نیست، و هیچ گونه محدودیتی در فکر و اندیشه آنها وجود ندارد، آنها جویای حقتند و تشنه حقیقت، هر جا آن را بیابند با تمام وجود از آن استقبال می‌کنند، و از چشمه زلال آن بی‌دریغ می‌نوشند و سیراب می‌شوند.

آنها نه تنها طالب حقتند و تشنه گفتار نیک، بلکه در میان «خوب» و «خوبتر» و «نیکو» و «نیکوتر» دومی را برمی‌گزینند، خلاصه آنها خواهان بهترین و برترینند.

در اینکه منظور از «قول» در جمله «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» (سخنان را می‌شنوند) چیست مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند:

بعضی آن را به «قرآن» تفسیر کرده‌اند، و آنچه در آن از طاعات و مباحات است، و پیروی از احسن را به معنی پیروی از طاعات می‌دانند.

بعضی دیگر آن را به مطلق اوامر الهی تفسیر کرده‌اند، خواه در قرآن باشد یا غیر قرآن. ولی هیچ گونه دلیلی بر این تفسیرهای محدود در دست نیست، بلکه ظاهر آیه هر گونه قول و سخن را شامل می‌شود، بندگان با ایمان خداوند از میان تمام سخنان آن را برمی‌گزینند که «احسن» است، و از آن تبعیت می‌کنند، و در عمل خویش به کار می‌بندند.

جالب اینکه قرآن در آیه فوق صاحبان «هدایت الهی» را منحصر در این قوم شمرده، همان گونه که خردمندان را منحصر به این گروه دانسته است، اشاره به اینکه این گروه مشمول هدایت

ظاهر و باطنند، هدایت ظاهر از طریق عقل و خرد، و هدایت باطن از طریق نور الهی و امداد غیبی، و این دو افتخار بزرگ بر این حقیقت‌جویان آزاداندیش است. (تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص: ۴۱۳)

از طرف دیگر، بندگان خدا برای دریافت معارف الهی سراغ هرکسی نمی‌روند و به هر سخنی گوش نمی‌کنند. برای شناخت معارف الهی نباید دنبال افراد خرافاتی افتاد که از اقوام جاهلی باقی مانده و انسان از بیان آنها شرم دارد، باید به سراغ بندگان مخلصی رفت که گفتار آنها روح انسان را به اوج آسمان‌ها پرواز می‌دهد، و در نور وحدانیت او محو می‌سازد، هر گونه شائبه شرک را از دل می‌شوید، و هر گونه «تجسم» و «تشبیه» را از فکر می‌زداید. باید به سراغ سخنان پیامبر (ص) و خطبه‌های نهج البلاغه علی (ع) و دعا‌های پر مغز امام سجاد (ع) در صحیفه سجاده رفت، و در پرتو توصیف‌های این بندگان خدا، معارف خدا را شناخت.

#### ۵- خوب سخن گفتن

با توجه به رشد رسانه‌های ارتباطی و برداشته شدن حریم‌های جغرافیایی و دسترسی آسان به اطلاعات و عرضه رایگان و بی‌پرده مطالب باعث شده است که در عرصه رقابت سخنانی بیشتر مورد پذیرش افراد سلیم نفس قرار گیرند که ضمن برخورداری از منطق گفتاری و کلامی از حداکثر متانت محتوایی و کلامی برخوردار باشند؛ وقتی در کنار صفحه اینترنت مطالب خوانده می‌شود، تنها این جاذبه‌های کلامی است که آدمی را به پذیرش و دریافت آنها علاقه‌مند ساخته و به طرف مطالعه آنها و در نهایت پذیرش آنها وامی‌دارد. در قرآن آیاتی متعددی به این حقیقت اشاره می‌کند که انسان در سخن گفتن از کلمات خوب استفاده کرده و روحيات مخاطب را مد نظر قرار دهد؛ دستورات خداوند به حضرت موسی و هارون (ع) به چگونگی صحبت با فرعون از نمونه آنها است که می‌فرماید: «فَقُولُوا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا» (طه: ۴۴) که در این مقام فقط به یکی از آیات به جهت قرائن کلامی نگاه تفسیری می‌اندازیم. تا انشاءالله راهنمایی عملی ما قرار گیرد.

«وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» (الإسراء: ۵۳) در این آیه خدا روش گفتگو و استدلال با مخالفان مخصوصاً

مشرکان را می‌آموزد، چرا که مکتب هر قدر عالی باشد و منطق قوی و نیرومند، ولی اگر با روش صحیح بحث و مجادله توأم نگردد و به جای لطف و محبت، خشونت بر آن حاکم گردد، بی‌اثر خواهد بود.

بنابراین، در نخستین آیه می‌فرماید: «به بندگان من بگو سخنی را بگویند که بهترین باشد» (وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ). بهترین از نظر محتوی، بهترین از نظر طرز بیان، و بهترین از جهت توأم بودن با فضائل اخلاقی و روش‌های انسانی. چرا که اگر قول احسن را ترک گویند و به خشونت در کلام و مخاصمه و لجاجت برخیزند، شیطان در میان آنها فساد و فتنه می‌کند (إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ). و فراموش نکنید شیطان در کمین نشسته و بیکار نیست، زیرا شیطان از آغاز دشمن آشکاری برای انسان بوده است (إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا) در اینکه منظور از «عباد» در این آیه کیانند؟ دو عقیده متفاوت در میان مفسران وجود دارد که هر یک با قرائنی تایید می‌شود:

۱- منظور از «عباد» بندگان مشرکند، گر چه آنها راه خطا را پیش گرفته‌اند، اما خداوند برای تحریک عواطف انسانی آنها با تعبیر به «عبادی» (بندگانم) از آنها یاد کرده و آنان را دعوت می‌کند که به سراغ «احسن» یعنی کلمه توحید و نفی شرک بروند و مراقب وسوسه‌های شیطان باشند، و به این ترتیب هدف از بیان این آیات بعد از ذکر دلایل توحید و معاد نفوذ در دل مشرکان است تا آنها که آمادگی دارند، بیدار شوند و به راه آیند. سیاق آیات بعدی سوره‌ی اسراء و مکی بودن آن با توجه به اینکه در آن زمان حکم جهاد نازل نشده بود و تنها راه مبارزه، مبارزه منطقی بود نیز این معنی را تایید می‌کند.

۲- کلمه «عبادی» اشاره به مؤمنان است، و روش بحث با دشمنان را به آنها می‌آموزد؛ چرا که گاهی مؤمنان تازه‌کار طبق روشی که از پیش داشتند، با هر کس که در عقیده با آنها مخالف بود به خشونت می‌پرداختند، و آنها را صریحاً اهل جهنم و عذاب و شقی و گمراه می‌خواندند، و خود را اهل نجات، و این سبب می‌شد که مخالفان یک حالت منفی در برابر دعوت پیامبر<sup>(ص)</sup> به خود بگیرند. از این گذشته تعبیرات توهین‌آمیز مخالفان نسبت به پیامبر<sup>(ص)</sup> که بعضی از آنها در آیات پیشین این سوره

اشاره شده است؛ مانند مسحور، مجنون، کاهن، شاعر، گاهی سبب می‌شد که مؤمنان عنان اختیار را از دست بدهند و به مقابله با آنها در یک مشاجره‌ی لفظی خشن برخیزند و هر چه می‌خواهند بگویند. «قرآن» مؤمنان را از این کار باز می‌دارد و دعوت به نرمش و لطافت در بیان و انتخاب بهترین کلمات را می‌کند تا از فساد شیطان بپرهیزند. البته کلمه‌ی «بینهم» (در میان آنها) طبق این تفسیر مفهومی این است که شیطان، سعی می‌کند میان مؤمنان و مخالفانشان فساد کند و یا سعی می‌کند در دل‌های مؤمنان به طرز مرموزی نفوذ کند و آنها را به فساد و افساد دعوت نماید (زیرا یزغ از ماده نزع به معنای ورود در کاری به نیت افساد است). (تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۱۵۹) ولی با توجه به مجموع قرائن، تفسیر دوم با ظاهر آیه سازگارتر است، چرا که در قرآن کلمه‌ی «عبادی» معمولاً برای مؤمنان ذکر می‌شود.

علاوه بر این در شأن نزولی که بعضی از مفسران نقل کرده‌اند، می‌خوانیم مشرکان در مکه یاران پیامبر<sup>(ص)</sup> را آزار می‌کردند، هنگامی که آنها در فشار قرار می‌گرفتند به پیامبر<sup>(ص)</sup> اصرار می‌کردند که به ما اجازه جهاد بده (یا اجازه خشونت در سخن و مبارزه به مثل). پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌فرمود، هنوز چنین دستورهایی به من داده نشده است: در این هنگام آیات فوق نازل گشت (و به آنها دستور داد تنها به مبارزه منطقی ادامه دهند) (تفسیر مجمع البیان و تفسیر قرطبی ذیل آیات مورد بحث). آیه بعد این سوره اضافه می‌کند: «پروردگارشما از حال شما آگاه‌تر است، اگر بخواهد شما را مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد، و اگر بخواهد مجازاتتان خواهد کرد» (رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَاءُ يَرْحَمَكُمُ أَوْ إِنَّ يَشَاءُ يُعَذِّبِكُمْ). در ارتباط به دو تفسیر آیه قبل، این آیه نیز تاب دو تفسیر دارد:

نخست اینکه: ای مشرکان و ای افراد بی‌ایمان، خدای شما هم رحمت واسعه دارد و هم مجازات دردناک و شما را شایسته هر یک ببیند، مشمول آن می‌سازد، چه بهتر که دست به دامن رحمت واسعه او بزنید و از عذابش بپرهیزید. اما طبق تفسیر دوم مفهومی چنین است: گمان نکنید که شما مؤمنان تنها اهل نجاتید و دیگران اهل دوزخند، خدا از اعمال شما و دل‌های شما آگاه‌تر

است، اگر بخواهد به گناهاتان شما را مجازات می‌کند و اگر بخواهد مشمول رحمت می‌سازد، کمی به حال خود بیندیشید و در باره خود و دیگران عادلانه‌تر قضاوت کنید.

خلاصه‌ی سخن این که فرهنگ بسیجی اقتضا می‌کند برای این که از بندگان خدا باشیم و در حریم آنها قرار گیریم و این که بتوانیم به گسترش آموزه‌های این فرهنگ بپردازیم، در هر مقام و جایگاهی که هستیم خوب به جا و با دلیل و سدید سخن گوئیم «فَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب: ۷۷)

### ۶- بیش از آن که حرف بزیم عمل کنیم

پاسخ محکم و عملی به مدعیان پایان تاریخ و حاکمیت لیبرالیسم در جهان این خواهد بود که جهانیان متوجه این حقیقت و واقعیت باشند که سعادت بشر در فضا و فرهنگ و آموزه‌های غیر لیبرالیستی متصور است و آموزه‌های لیبرالیستی توان پاسخگویی به همه نیازهای مادی و معنوی انسان در همه ابعاد و لایه‌ها را ندارد. این امر زمانی محقق می‌شود که در فضای دیگر چهره‌ی واقعی آموزه‌های مورد نظر بیان و پیاده شود. براساس آیات قرآن سعادت و کمال حقیقی انسان در آموزه‌های دین اسلام متصور است «ان الدین عندالله الاسلام» (آل عمران: ۱۹) و غیر از آموزه‌های اسلام هیچ مکتب و فرهنگی نمی‌تواند پاسخگویی این نیازها بوده و بهشت برین و مدینه فاضله را برای او به ارمغان آورد «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران: ۸۵) به طور طبیعی اثر این آموزه‌ها زمانی ظاهر می‌شود که اولاً به آنها اعتقاد یافته و ثانیاً پایبند به اجرای آنها باشد. «انما تُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرُ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ» (یس: ۱۱)

به همین خاطر مومن درگاه الهی بیش از آن که به زبان حرف بزند، به عمل حرف می‌زند؛ چرا که مطرود و دشمن درگاه الهی کسی است که بر زبان چیزی براند و مدعی آن باشد، ولی به آن پایبند نباشد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْمَلُونَ» (الصف ۲ و ۳) یکی از عواملی که باعث می‌شود مردم خصوصاً جوانان در پایبندی به دین و آموزه‌های آن به سستی عمل کنند عدم پایبندی بزرگترها و مدعیان دین به آموزه‌های دینی است. وقتی ماها نتوانیم در عمل اثبات کنیم که اسلام و آموزه‌های آن چقدر در رشد و توسعه اثرگذار می‌باشد و بر خلاف مدعیان «افیون جامعه بودن دین» باعث شکوفایی، صیانت

و تکامل شده و سعادت به ارمغان می‌آورد، بی تردید فضای جامعه را بیشتر برای نفوذ دشمنان و شوالیه‌های سیاه آنان فراهم می‌کنیم. خدای مهربان به بندگانش خطاب می‌کند که نماز بپا دارید و در پنهان و آشکار به کمک دیگران بشتابید و انفاق کنید: «قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبْعُ فِيهِ وَ لَا خِيَالٌ» (ابراهیم: ۳۱) و یا در کلام معصوم و قرآن ناطق می‌خوانیم که می‌فرماید: که مردم را با زبان عمل دعوت کنیم تا زبان حرف و در عمل تقوا پیشه کرده و از گناه خوداری کنیم و با تلاش، جدیت، راستی و درستی و ادای امانت به طور عملی مردم را به دین خدا دعوت کنیم و شیطان را مأیوس کنیم تا زبان به اعتراف گشاید که چگونه موفق نشد ما را منحرف سازد و خود منحرف شد و عصیان کرد: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الْجَاهِدِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ وَ كُونُوا دُعَاةً إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ السِّنْتِكُمْ وَ كُونُوا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا شِينًا وَ عَلَيْكُمْ بِطُولِ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَطَالَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ هَتَفَ إِبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ وَ قَالَ يَا وَيْلَهُ أَطَاعَ وَ عَصَيْتُ وَ سَجَدَ وَ أَبَيْتُ». (الکافی، ج ۲: ۷۷)

دشمنان به صورت‌های مختلف در جنگ نرم اعلام می‌کنند که انقلاب اسلامی موفق نبوده و نتوانسته است در حکومت داری و اداره کشور به درستی عمل نماید و لذا نمی‌تواند الگوی پیشرفت و انقلاب و خیزش باشد. از این رو، از ناحیه اقتصاد و معیشت مردم و توسعه کشور فشار می‌آورند و تلاش دارند به شیوه‌های مختلف کشور را تحریم و مانع موفقیت شوند. و به طور طبیعی چنان که جوانان، ملت ایران و اندیشمندان آن توانسته تا به حال در عرصه‌های دفاع مقدس، انرژی هسته‌ای، نانو فناوری، بهداشت و چندین عرصه‌ی دیگر موفق عمل نمایند.

#### ۷- وحدت در کلام و عمل

از اهداف مهم جنگ نرم چنان که گذشت ایجاد شکاف و اختلاف بین مسلمانان است. برای دستیابی به این هدف از تاکتیک‌های مختلف در جنگ نرم بهره می‌جویند. که شیعه هراسی و ایران هراسی در منطقه از نمونه‌های آن است. براساس گزارش‌ها به کمک این حربه دشمنان توانسته‌اند تجهیزات زیادی به اعراب منطقه بفروشد که الان که این مقاله را می‌نویسم

در بحرین از سوی کشورهای عربستان و امارات برای مسلمان‌کشی استفاده می‌شود که تنها جرمانه اعتراض به تبعیض حکام و عمل نکردن به شعائر و آموزه‌های اسلامی است.

در صورتی که آموزه‌های اسلام از آغازین روز بعثت به وحدت و مشترکات دعوت داشته است. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ». (ال عمران: ۶۴)

در این آیه دعوت به نقطه‌های مشترک میان اسلام و آیین‌های اهل کتاب است؛ روی سخن را به پیامبر کرده، می‌فرماید: «بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر از خداوند یگانه به خدایی نپذیرد». در واقع، قرآن با این طرز استدلال به ما می‌آموزد، اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما همکاری کنند، بکوشید لااقل در اهداف مهم مشترک همکاری آنها را جلب کنید و آن را پایه‌ای برای پیشبرد اهداف مقدساتن قرار دهید.

آیه فوق یک ندای وحدت در برابر تمام مذاهب آسمانی است و به مسیحیان می‌گوید: شما مدعی «توحید» هستید و حتی می‌گویید مسأله «ثلیث» (اعتقاد به خدایان سه‌گانه) منافاتی با «توحید» ندارد و لذا قائل به وحدت در تثلیث می‌باشید. و هم‌چنین یهود در عین سخنان شرک‌آمیز «عزیر» را فرزند خدا می‌پنداشتند مدعی توحید بوده و هستند. قرآن به همه آنها اعلام می‌کند: ما و شما در اصل توحید مشترکیم، بیایید دست به دست هم داده این اصل مشترک را بدون هیچ پیرایه‌ای زنده کنیم و از تفسیرهای نابجا که نتیجه آن شرک و دوری از توحید خالص است، خودداری نماییم. جالب اینکه در این آیه با سه تعبیر مختلف روی مسأله یگانگی خدا تأکید شده است اول با جمله «أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ» (جز خدا را نپرستیم) و بعد با جمله «لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» (کسی را شریک او قرار ندهیم) و سومین بار با جمله «وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (بعضی از ما بعضی دیگر را به خدایی نپذیرد). این آیه است که طلیعه نامه‌های پیامبر اسلام (ص) به رؤسای کشورهای آن زمان بوده است مانند: نامه به مقوقس:



«بسم الله الرحمن الرحيم - من محمد بن عبد الله الى المقوقس عظيم القبط، سلام على من اتبع الهدى، اما بعد فاني ادعوك بدعاية الاسلام، اسلم تسلم، يؤتك الله اجرک مرتين، فان توليت فانما عليك اثم القبط" يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم الا نعبد ابا الله ولا نشارك به شيئا ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا باننا مسلمون» ( مكاتيب الرسول، صفحه ۱۰۲) و يا نامه به قيصر روم:

«بسم الله الرحمن الرحيم من محمد بن عبد الله الى هرقل عظيم الروم سلام على من اتبع الهدى؛ اما بعد فاني ادعوك بدعاية الاسلام اسلم تسلم يؤتك الله اجرک مرتين فان توليت فانما عليك اثم الاريسين يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم الا نعبد ابا الله ولا نشارك به شيئا ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا باننا مسلمون»

#### ۸- به روز کردن آموزه‌های دینی و پاسخگویی مناسب به نیازها

تغییرات و رشد شتابنده‌ی اطلاعات و فناوری، سرعت قافله‌ی تمدن بشری را چنان افزایش داده که جوامع امروزی نمی‌توانند پیوسته در سوگ شکوه و عظمت تمدن و فرهنگ دیرین بنشینند و چنان خویش را به گذشته معطوف دارند که از درک شرایط زمان حال و آینده عاجز مانده یا آن را به فراموشی بسپارند، زیرا در این صورت دچار چنان فاصله‌ی طولانی بین ملت‌ها و فرهنگ‌ها می‌گردند که تقریب و نزدیکی این دو به آسانی میسر نمی‌گردد. این امر جامعه را چنان از هویت ملی و سنتی دور می‌کند که چهره‌ی عمومی اجتماع را تغییر داده و به گذشته و سنت‌ها و روش آن به دیده‌ی تحجر می‌نگرد و به آسانی مغلوب هیجده‌های فرهنگی دیگران شده و قدرت و توان مقاومت خود را از دست می‌دهد.

از افتخارات جهان شیعه این است که تمام افرادش تابع امام زنده بوده و از نائب او دستورات را می‌گیرند. «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (وسائل الشیعه، ج ۲۷: ۱۴۰) و مقصود از حوادث واقع، مسائل اجتماعی است که به تناسب زمان تغییر می‌کنند. (امام خمینی، ۱۳۶۸) راز این دستور که هیچ فردی نمی‌تواند از مرده تقلید نماید، در این است که احکام و مسائلی اجتماع هر دوره و زمان شرایط و مقتضیاتی

دارد که در بیان مسائل باید مد نظر گرفته شود. و به همین دلیل است که رهبر کبیر انقلاب اسلامی در کتاب ولایت فقیه اظهار می‌دارند که عنصر زمان و مکان در اجتهاد دخالت دارد و مجتهد تنها نمی‌تواند در بیان احکام به نص و متن توجه کرده و از شرایط غفلت نماید؛ چراکه این شرایط است که تکلیف را تکلیف می‌کند. (بابایی، ۱۳۸۹)

#### ۹- شناسای میزان ضعف و قوت در تولید قدرت اجتماعی و بکارگیری سرمایه اجتماعی مناسب

قوت و ضعف فرهنگ هر جامعه بسته به میزان ژرفا و همبستگی باورها، ارزش‌ها، سنت‌ها و اعتقادات، هنجارهای مشترکی دارد که نظام اجتماعی آن را شکل می‌دهد. هر قدر فرهنگ یک نظام اجتماعی نیرومندتر باشد، تغییر و تحول فرهنگی در آن دشوارتر می‌گردد. (دیویس، ۱۳۷۳)

بنابراین، فرهنگ منبعی بسیار مهم در تولید قدرت اجتماعی است. این منبع انسانی می‌تواند به سهولت انسان‌ها را به سوی اهداف تعیین شده (متناسب با فرهنگ موجود) بسیج نماید و روند قدرت اجتماعی را وسعت و شدت بخشد و حتی تجهیز و کاربرد منابع طبیعی قدرت را تسهیل کند. در صورت فقدان فرهنگ مناسب، هیچ جامعه‌ای توان پیشرفت و تولید قدرت را نخواهد داشت.

اهمیت فرهنگ در تولید قدرت به حدی است که در صورت رکود و فراموشی خصوصیات و ویژگی‌های مثبت فرهنگی از سوی افراد جامعه در یک برهه‌ی خاص و یا حتی پدیدار شدن انحراف فرهنگی در برخی جوانب، استفاده از دیگر منابع قدرت نظیر منابع طبیعی و دانش نیز نمی‌تواند نقص را جبران نماید و تولید قدرت را به نحو مناسب انجام دهد. فقدان فرهنگ قوی، فقدان منبعی است که منابع طبیعی و علوم بشری را به صورت منابعی کم‌ارزش درخواهد آورد و در نتیجه، قدرت حاصل از این منابع را بسیار سطحی و ضعیف می‌کند. (بابایی، ۱۳۸۴)

در جوامع بشری، تمدن‌ها آثار بیرونی و مادی و ظاهری اندیشه‌ی انسان‌ها هستند و انسان‌سازی و اندیشه‌ورزی دو پدیده‌ی لازم و ملزوم یکدیگرند و بدون آن دو، تمدن معنای و مفهومی ندارد. اما تولید اندیشه نیازمند زبان است که از مسیر طرح گفتمان‌های مختلف، خلاقیت‌های ذهن آدمی را به صورت هنجارها، نمادها، نقش‌ها، عقیده‌ها، ارزش‌ها، ساختارها و نهادهای اجتماعی علنی و متجلی می‌سازد. این در واقع همان فرهنگ است که بازتاب

معنویات و شعور و خودآگاهی اجتماعات بشری می‌باشد. فرهنگ، الگوی رفتاری میان افراد در جامعه، اصول اخلاقی، عرف و عادات، خصلت‌های قومی و بومی، انگیزه‌ها، شیوه‌های زندگی خصوصی و عمومی و در یک کلام هویت ملت‌ها را مشخص می‌سازد. این‌که مردم به کار، تولید، طبیعت، زمان، اوقات فراغت، خانواده، ثروت، علم و شعر، ادب، دین، سیاست و تاریخ چگونه می‌اندیشند، بازتاب فرهنگ است. از این دیدگاه، تعالی و انحطاط تمدن‌ها درگرو پویایی، تحرک، ایستایی و رکود فرهنگ‌هاست.

در قرآن قبایل و فرهنگ‌ها به رسمیت شناخته شده و اظهار می‌دارد که این سنت الهی است که مردم را به قبایل مختلف با فرهنگ‌های متفاوت تقسیم کرده است و فلسفه و علت آن را بازشناسی مردم و شناسایی اهل تقوا معرفی می‌کند و اظهار می‌دارد که در این میدان موفقیت از آن کسانی است که به آموزه‌های راستین فرهنگ بومی خود عمل نمایند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». (الحجرات: ۱۳) و به طور طبیعی هر فرهنگ نقاط قوت و ضعف‌هایی دارد که نقاط قوت آن از سرمایه‌های اجتماعی آن قوم و فرهنگ شناخته می‌شود که با شناسایی آنها بهتر می‌توانند در مقابل تهاجم و تهدیدات نرم دشمنان در میدان جنگ نرم به موفقیت راه یافت.

و منظور از آفرینش مردم از یک مرد و زن همان بازگشت نسب انسانها به «آدم» و «حوا» است، بنابراین چون همه از ریشه واحدی هستند، معنای ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنند، و اگر خداوند برای هر قبیله و طائفه‌ای ویژگی‌هایی آفریده برای حفظ نظم زندگی اجتماعی مردم است، چرا که این تفاوت‌ها سبب شناسایی است، و بدون شناسایی افراد، نظم در جامعه انسانی حکمفرما نمی‌شود، چرا که هر گاه همه یکسان و شبیه یکدیگر و همانند بودند، هرج و مرج عظیمی سراسر جامعه انسانی را فرا می‌گرفت. (تفسیر نمونه، ج ۲۲: ۱۹۷)

بدون شک هر انسانی فطرتاً خواهان این است که موجود با ارزش و پر افتخاری باشد، و به همین دلیل با تمام وجودش برای کسب ارزش‌ها تلاش می‌کند. ولی شناخت معیار ارزش با تفاوت فرهنگ‌ها کاملاً متفاوت است، و گاه ارزش‌های کاذب جای ارزش‌های راستین را می‌گیرد. گروهی ارزش واقعی خویش را در انتساب به «قبیله معروف و معتبری» می‌دانند، و

لذا برای تجلیل مقام قبیله و طائفه خود دائماً دست و پا می‌کنند، تا از طریق بزرگ کردن آن خود را به وسیله انتساب به آن بزرگ کنند؛ مخصوصاً در میان اقوام جاهلی افتخار به انساب و قبائل رایج‌ترین افتخار موهوم بود، تا آنجا که هر قبیله‌ای خود را «قبیله برتر» و هر نژادی خود را «نژاد والاتر» می‌شمرد، که متأسفانه هنوز رسوبات و بقایای آن در اعماق روح بسیاری از افراد و اقوام وجود دارد.

امروزه این تفاخر به نوع رسمی‌تر در فرهنگ غرب می‌بینیم چراکه غرب فرهنگ خود را برترین می‌شناسد و بر آن پای می‌فشارد و در صدد جهانی‌سازی با فضای فرهنگ غربی است. به همین ترتیب هر گروهی در مسیری گام برمی‌دارند و به ارزشی دل می‌بندند و آن را معیار می‌شمرند. اما از آنجا که این امور همه اموری است متزلزل و برون ذاتی و مادی و زودگذر یک آئین آسمانی هم‌چون اسلام هرگز نمی‌تواند با آن موافقت کند، لذا خط بطلان روی همه آنها کشیده، و ارزش واقعی انسان را در صفات ذاتی او مخصوصاً تقوا و پرهیزکاری و تعهد و پاکی او می‌شمرد؛ حتی برای موضوعات مهمی، همچون علم و دانش، اگر در مسیر ایمان و تقوا و ارزش‌های اخلاقی، قرار نگیرد، اهمیت قائل نیست.

و عجیب است که قرآن در محیطی ظهور کرد که ارزش «قبیله» از همه ارزش‌ها مهمتر محسوب می‌شد، اما این بت‌ساختگی در هم شکست، و انسان را از اسارت «خون» و «قبیله» و «رنگ» و «نژاد» و «مال» و «مقام» و «ثروت» آزاد ساخت، و او را برای یافتن خویش به درون جانش و صفات والایش رهبری کرد! جالب اینکه در شأن نزول‌هایی که برای این آیه ذکر شده نکاتی دیده می‌شود که از عمق این دستور اسلامی حکایت می‌کند، از جمله اینکه: بعد از فتح مکه پیغمبر اکرم (ص) دستور داد، اذان بگویند، «بلال» بر پشت بام کعبه رفت، و اذان گفت، «عتاب بن اسید» که از آزاد شدگان بود گفت شکر می‌کنم خدا را که پدرم از دنیا رفت و چنین روزی را ندیدم! و «حارث بن هشام» نیز گفت: آیا رسول الله (ص) غیر از این «کلاغ سیاه»! کسی را پیدا نکرد؟! که آیه فوق نازل شد. (روح البیان، جلد ۹ صفحه ۹۰)

بعضی دیگر گفته‌اند: «آیه هنگامی نازل شد که پیامبر (ص) دستور داده بود دختری به بعضی از «موالی» دهند (موالی به بردگان آزاد شده، یا به غیر عرب می‌گویند) آنها تعجب کردند»، و

گفتند: «ای رسول خدا (ص) آیا می‌فرمایید دخترانمان را به موالی دهیم؟!» آیه نازل شد و بر این افکار خرافی خط بطلان کشید) و در حدیث دیگری از آن حضرت (ص) آمده است:

«ان الله لا ينظر الى احسابكم، و لا الى انسابكم، و لا الى اجسامكم، و لا الى اموالكم، و لكن ينظر الى قلوبكم، فمن كان له قلب صالح تحن الله عليه، و انما انتم بنو آدم و احبكم اليه اتقاكم»: «خداوند به وضع خانوادگی و نسب شما نگاه نمی‌کند، و نه به اجسام شما، و نه به اموالتان، ولی نگاه به دل‌های شما می‌کند، کسی که قلب صالحی دارد، خدا به او لطف و محبت می‌کند، شما همگی فرزندان آدمید، و محبوبترین شما نزد خدا با تقواترین شما است» (تفسیر نمونه، ج ۲۲: ۲۰۰) ولی عجیب است که با این تعلیمات وسیع و غنی و پر بار هنوز در میان مسلمانان کسانی روی مسأله «نژاد» و «خون» و «زبان» تکیه می‌کنند، و حتی وحدت آن را بر اخوت اسلامی، و وحدت دینی مقدم می‌شمرند، و عصبیت جاهلیت را بار دیگر زنده کرده‌اند، و با اینکه از این رهگذر ضربه‌های سختی بر آنان وارد شده، گویی نمی‌خواهند بیدار شوند، و به حکم اسلام باز گردند!

اسلام با «عصبیت جاهلیت» در هر شکل و صورت مبارزه کرده است، تا مسلمانان جهان را از هر نژاد و قوم و قبیله زیر پرچم واحدی جمع‌آوری کند، نه پرچم قومیت و نژاد، و نه پرچم غیر آن، چرا که اسلام هرگز این دیدگاه‌های تنگ و محدود را نمی‌پذیرد، و همه را موهوم و بی‌اساس می‌شمرد، حتی در حدیثی آمده که پیامبر (ص) در مورد عصبیت جاهلیت فرمود:

«دعوها فانها متنه!»: آن را رها کنید که چیز متعفن است!». (صحیح مسلم، طبق نقل فی

ظلال جلد ۷: ۵۳۸)

اما چرا این تفکر متعفن هنوز مورد علاقه گروه زیادی است که خود را ظاهراً مسلمان می‌شمرند و دم از قرآن و اخوت اسلامی می‌زنند؟ معلوم نیست! چه زیباست جامعه‌ای که بر اساس معیار ارزشی اسلام «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» بنا شود، و ارزش‌های کاذب نژاد و مال و ثروت و مناطق جغرافیایی و طبقه از آن بر چیده شود، آری تقوای الهی و احساس مسئولیت درونی و ایستادگی در برابر شهوات، و پایبند بودن به راستی و درستی و پاکی و حق و عدالت

این تنها معیار ارزش انسان است و نه غیر آن. هر چند در آشفته بازار جوامع کنونی این ارزش اصیل به دست فراموشی سپرده شده، و ارزش‌های دروغین جای آن را گرفته است. در نظام ارزشی جاهلی که بر محور «تفاخر به آباء و اموال و اولاد» دور می‌زد، یک مشت دزد و غارتگر پرورش می‌یافت، اما با دگرگون شدن این نظام و احیای اصل والای «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» محصول آن انسان‌هایی هم‌چون سلمان و ابو ذر و عمار یاسر و مقداد بود. و مهم در انقلاب جوامع انسانی انقلاب نظام ارزشی آن، و احیای این اصل اصیل اسلامی است. این سخن را با حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) پایان می‌دهیم آنجا که فرمود:

«کلکم بنو آدم، و آدم خلق من تراب، و لینتهین قوم یفخرون بآبائهم او لیکونن اهون علی الله من الجعلان»:

«همه شما فرزندان آدمید، و آدم از خاک آفریده شده، از تفاخر به پدران بپرهیزید، و گرنه نزد خدا از حشراتی که در کتافات غوطه‌ورند پست‌تر خواهید بود!» (ابن الحدید، ج ۹، ص ۱۰۷)

#### ۱۰- تأکید بر نقاط قوت و برجستگیها

ابن خلدون یکی از علل افول تمدن و فرهنگ اسلامی را از بین رفتن «عصیبت» یعنی از بین رفتن حس همبستگی، قومی در میان مسلمانان و شیوع بی‌تفاوتی و «اباحه‌گری» در مسائل و ضوابط اسلامی می‌داند. (کاظمی، ۱۳۶۹) عوامل زیادی در عصیبت یک ملت دخیل هستند، اما آن‌چه که از نظر فرهنگی قابل توجه است، رواج و یا ترویج اباحه‌گری در میان مسلمانان می‌باشد. اباحه در لغت به معنی مباح کردن و جایز شمردن در مقابل خطر و تحریم است و در اصطلاح به سهل‌انگاری اخلاقی در رفتارهای شرعی و عرفی اطلاق می‌شود. چنان‌چه بعضی از فِرَق، غلاة و متصوفه را به‌خاطر این که می‌گفتند: «مقصود از حرام و حلال که در قرآن آمده است، تبری و بیزاری از دشمنان امام و دوستی و تولای آنها می‌باشد»، متهم به اباحه‌گری می‌کردند. (مشکور، ۱۳۶۷) تعصب به رفتارها و الگوهای مشروع در جامعه و پای‌بندی به تمسک آنها از عوامل جاودانگی یک تمدن و فرهنگ شمرده می‌شود. (ترابی، ۱۳۴۱) دولت اسلامی و دولت مردان اسلامی برای این که جامعه اسلامی خصوصاً جوانان از آسیب‌های

اباحه فرهنگی در امان باشند، باید در سازمان‌ها و مراکز دولتی به شدت به مسائل ارزشی و دینی اهتمام بخشند و هر کسی که در این امر کوتاهی کرد، برخورد جدی با او کنند. برخورد جدی حضرت امام<sup>(ره)</sup> با خبرنگاری که از زنی که سؤال کرد الگوی شما در زندگی کیست؟ و جواب داد «اوشین» الگوی عملی برای همه دولت مردان می‌باشد..

البته نباید فراموش کرد، آنچه باعث رشد و پویایی یک فکر و اندیشه می‌گردد، تضارب افکار و برخورد با اندیشه‌های مخالف و متعارض می‌باشد و طبیعت ساکت و خاموش، هرگز ما را به سوی درک مسائل جدید رهنمون نساخته و ما را در زندان ارزش‌ها و ملاک‌های صامت نگه خواهد داشت و هر روز جامعه را از قافله‌ی پیشرفت و تکامل دور خواهد ساخت. این رویارویی نیازمند اطلاعات و شناخت به موقع از اوضاع داخلی و دریافت نقاط قوت و ضعف در کنار شناخت نقاط آسیب‌پذیر و تهدید برانگیز مهاجم خارجی و عوامل مؤثر در آن است.

چنان که وقتی پیامبر اعظم<sup>(ص)</sup> وقتی مکه را فتح کردند، همه دشمنان را بخشیدند، اما دو نفر شاعر هجوگو را نه تنها نبخشیدند بلکه دستور ترور آنها را نیز صادر کردند. (سبحانی، بی تا) وقتی افکار اشخاصی چون کارل پوپر یکی از نظریه‌پردازان نظریه‌ی «توهم توطئه»، اگر چه در کشور ما بیشتر به عنوان یکی از واضعان و نظریه‌پردازان نظریه‌ی لیبرال - دموکراسی شناخته می‌شود، در کنار ترویج نسبی‌انگاری و اثبات‌ناپذیری امور قدسی نظیر دین و وحی است. ایده‌های سیاسی او در واقع مبانی و مبادی معرفتی - سیاسی طیف سکولار و لائیک در جبهه ائتلافی اصلاحات را تشکیل می‌دهد که بعدها این جبهه به اعتبار تناقض‌ها و تضادهای بنیادین از هم پاشید و دو طیف اصلی آن رو در روی یکدیگر قرار گرفتند، و افرادی به تاسی از ایشان مباحثی نظیر قبض و بسط نظری شریعت را پیش کشیده و به بهانه بحث‌های هرمنوتیکی به تردیدافکنی در موضوعات اساسی نظیر امامت و نبوت روی می‌آورند، بی شک حکومت در مقابل چنین پدیده‌های باید برخورد کند و اجازه نشر و تکثیر امثال آنها را ندهند و اگر نیز حرفی برای گفتن دارند باید در محافل علمی طرح شود تا امکان پاسخ دهی برای آنها فراهم شود.

## ۱۱- ارائه اندیشه‌های نوین و به روز

اساسی‌ترین عامل پذیرش فساد و تباهی، خلأیی است که از حقایق فرهنگ تکاملی در درون مردم یک جامعه به وجود می‌آید و در پی آن، اشتیاق ذاتی به کمال‌جویی محو و نابود می‌شود. خطرناک‌ترین حالت زمانی است که نیروهای اشتیاق به کمال، در تصرف خود طبیعی به طرف امیال حیوانی گرایش پیدا نمایند. در این صورت، آدمی به صورت خطرناک‌ترین موجود در می‌آید که حاضر است برای یک لحظه لذت و کامیاری خود، نابود ساختن همه‌ی عالم هستی را جایز و آن را موجب افتخار بداند.

به طور کلی، نیروی اشتیاق و کمال‌جویی در دو بُعد مثبت و منفی در انسان ظاهر شده و عمل می‌کند:

بُعد مثبت آن، همان فعالیت‌های بایسته و شایسته‌ای است که انبیا و دیگر پیشوایان و وارستگان و فداکاران برای نجات انسان‌ها از فقر و جهل و دیگر عوامل سقوط انجام داده‌اند. برای مثال، حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> با وجود مخالفت همه‌ی نزدیکان و خویشان، فرزند خود را به قربانگاه برد تا الگو و نمونه‌ی بارزی از ایثار و فداکاری را به جهانیان عرضه کند. حضرت موسی<sup>(ع)</sup> سالیان متمادی با پذیرش بدترین سختی‌ها در مقابل فرعون ایستادگی کرد و ... و حضرت رسول<sup>(ص)</sup> با نیروی متعالی کمال‌جویی و اشتیاق، پرمشقت‌ترین آزارها را در راه تبلیغ دین خدا تحمل نمود، چنان‌که خود فرمود: «هیچ پیامبری مانند من به اذیت نیفتاده است». امام حسین<sup>(ع)</sup> نیز بهترین یاران خویش را برای احیای دین محمد<sup>(ص)</sup> در مسلخ عشق به قربانگاه کربلا برد.

بُعد منفی آن، اشتیاق به کمال نامحدود است که به جای صعود و تعالی انسان و من‌انسانی به نزول آن می‌پردازد و در این مقام به حدی می‌رسد که امثال «نرون» می‌گفت: «ای کاش مجموع انسان‌ها یک سرگردن داشت تا من با یک ضربه آن را از تن جدا می‌کردم!». یا چنگیزخان مغول که انسان‌های متعددی را به خاک و خون کشید و تیمور لنگ که از سرهای بریده‌ی انسان‌ها مناره ساخت. (جعفری، ۱۳۷۳) امروز که این سطور را می‌نویسم سرهنگ قذافی مردم خودش را به خاطر مقام قتل عام می‌کند و مایه ننگ جهان اسلام است که ناتوی



نظامی را برای سرکوب آن جایز شمرده‌اند و فرصتی به دست دشمنان اسلام داده‌اند که کلاهک‌های اورانیومی را بر سر مردم بی‌گناه آزمایش کنند. (روزنامه ایران، ۹۰/۱/۸: ۲)

### ۱۲- باور به حضور خدا و پیروزی او

سربازان، بسیجیان و افسران میدان جنگ نرم در مقابله با تهاجمات جنگ نرم نباید دلسرد شده و احساس ناامیدی کنند، باید به تکلیف عمل کنند و بدانند که نصرت الهی و گام برداشتن در راه او نصرت الهی به دنبال خواهد داشت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ». (محمد: ۷) ما با نتیجه کاری نداریم، هدف رضایت الهی است ما بنده خدا هستیم و بنده کاری که انجام می‌دهد برای رضای مولای خودش است و اگر کوتاهی نیز کرده باشیم نباید ناامید شد. رحمت خدا خیلی وسیع و گسترده است او عین رحمت است و رحمت و بخشش را بر خود واجب کرده است. «كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (الانعام: ۱۲) فقط بنده باید متوجه اشتباه شده و برگردد و بر انحراف و گناه اصرار نوردد «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (الزمر: ۵۳) و به یقین بدانند که خدا ناظر اعمال و رفتار اوست «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ» (العلق: ۱۴) و از همه به او نزدیک‌تر بوده و از رگ گردن به او نزدیک‌تر است: «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال: ۲۴) و تنها اوست که به قول خود عمل می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ بِأَلْفِ أَمْرٍ». (طلاق: ۳)

### ۱۳- تغییر تاکتیک و جبهه نبرد

نکته آخری که به آن اشاره می‌کنم که خود راه کار مقابله است، ترک و هجرت از جایی است که توان مقابله مستقیم را ندارد. بنده خدا در صورتی که به این نتیجه رسیده باشد که با توجه به ابزارها و تکنیک‌های دشمنان توان مقابله ندارد، باید صحنه عملیات را عوض کند و از جبهه دیگری که توان مبارزه دارد بر دشمن حمله کند. بنده حق فرار از جبهه نبرد را ندارد، ولی می‌تواند شیوه و تاکتیک مبارزه را عوض کند: «وَمَنْ يُؤَلِّمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَفَدَّ بَاءً بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ». (الأنفال: ۱۶) اگر دشمن از

طریق اینترنت و تولید صحنه‌های شیطانی آموزه‌های انسانی را به خطر انداخته و تهدید می‌کند و من توان تولید این صحنه‌ها را ندارم، ولی می‌توانم در جنگ سایبری وارد شده و سایت‌های آنها را حک کرده و از نفوذ آنها جلوگیری کنم همان کار را باید انجام داد.

### نتیجه گیری:

جنگ نرم سیستم جدیدی است که در عرض و همسو با ناتوی نظامی از طرف بانیان ناتوی نظامی شکل گرفته است؛ و هدف عمده‌ی آن مقابله با رشد و بالندگی فرهنگ اسلام نابی است که با انقلاب اسلامی متولد و نضج گرفته و در حال گسترش و بالندگی است. با توجه به این که فرهنگ هر ملت هویت ملی آن را تشکیل می‌دهد، از این رو وظیفه‌ی عمده‌ی قشر تحصیل کرده و دانشگاهی است که با شیوه‌های متعدد به مقابله آنها برخیزد است. از آن جای که تغییر میم‌ها یا عناصر فرهنگی هدف اساسی جنگ نرم را تشکیل می‌دهد که با جابجای آنها رفتارها و گزینش‌ها تغییر می‌یابد، از این رو باید با تقویت، رشد و مصون‌سازی آنها ترنندها و تأثیر عملیات مخالفین را به صفر رساند و حتی می‌توان با یک مدیریت صحیح نقاط تهدید آنها را به فرصت تبدیل نمود.

در نگاه قرآن ابلیس اولین برپا کننده‌ی صحنه‌ی عملیات و جنگ نرم بر علیه انسان‌ها می‌باشد و دست اندرکاران جنگ نرم همان هدف و شیوه‌های را دنبال می‌کنند که ابلیس دنبال می‌کند فقط با توجه به رشد تکنولوژی شیوه و تاکتیک حمله را تغییر داده است و لذا راه مقابله نیز همان است که خدا برای بندگانش ارائه داده است که تعدادی از آنها به شرح زیر اشاره شد:

- ۱ - پذیرش ربوبیت تشریحی خداوند؛
- ۲ - تبعیت از مقام ولایت؛
- ۳ - احلاص در عمل ( گفتار، کردار و پندار)؛
- ۴ - توجه به سخن و سخنران؛
- ۵ - خوب سخن گفتن؛
- ۶ - بیش از آن که حرف بزنینم عمل کنیم؛

- ۷ - وحدت در کلام و عمل؛
- ۸ - به روز کردن آموزه‌های دینی و پاسخگویی مناسب به نیاز؛
- ۹ - شناسای میزان ضعف و قوت در تولید قدرت اجتماعی و به کارگیری سرمایه اجتماعی مناسب؛
- ۱۰ - تأکید بر نقاط قوت و برجستگی‌ها؛
- ۱۱ - ارائه‌ی اندیشه‌های نوین و به روز؛
- ۱۲ - باور به حضور خدا و پیروزی او؛
- ۱۳ - تغییر تاکتیک و جبهه نبرد.

## منابع

- ۱ - قرآن.
- ۲ - نهج البلاغه.
- ۳ - ابن الحدید عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، انتشارات اسماعیلیان، ۱۹۶۰م.
- ۴ - آرشوانک، چارلز، مبانی تصمیم‌گیری استراتژیک، مترجم عباس منوریان، مدیریت دولتی، ۱۳۷۰.
- ۵ - امام خمینی (ره)، ۱۳۶۲، ولایت فقیه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۶ - امام خمینی (ره)، ۱۳۶۸، وصیت‌نامه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۷ - آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۴۵.
- ۸ - امینیان، بهادر، ۱۳۸۵، ناتو و روابط آمریکا- اروپا پس از ۱۱ سپتامبر، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۵۴، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع).
- ۹ - بابائی طلائی، محمدباقر، ۱۳۸۴، مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه علی علیه السلام، دانشگاه امام حسین علیه السلام.
- ۱۰ - بابائی طلائی، محمدباقر، ۱۳۸۵، نقش عناصر فرهنگی در تحولات فرهنگی، مجموعه مقالات پیرامون مدیریت فرهنگی، انتشارات مه آسا.
- ۱۱ - بابائی، محمدباقر، ۱۳۸۹، مهندسی مدیریت در فرهنگ علوی، دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- ۱۲ - بابائی، محمدباقر، ۱۳۹۰، سبک فرماندهی در فرهنگ علوی، دانشگاه جامع امام حسین (ع). (در حال انتشار)
- ۱۳ - ترابی، مبانی جامعه‌شناسی، تبریز انتشارات اقبال، ۱۳۴۱.
- ۱۴ - جعفری، محمدتقی، تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۱۵ - جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۳، فرهنگ پیرو و پیشرو،
- ۱۶ - حدیث کوثر، سپاه، ۱۳۷۹.
- ۱۷ - دیویس، استانی، ۱۳۷۳، مدیریت فرهنگ سازمان، ناصر میرسپاسی، مروارید.
- ۱۸ - رفیع پور، شهرام، ۱۳۷۸، آناتومی جامعه.
- ۱۹ - رهبر، محمد تقی، «روشنگری و بیداری»، روزنامه رسالت، ۸۵/۹/۲۱.
- ۲۰ - روزنامه ایران، ۹۰/۱/۸.
- ۲۱ - روزنامه کیهان، ۸۵/۹/۲، «راهکارها و چالش‌های مقابله با ناتوی فرهنگی...».
- ۲۲ - سبحانی، جعفر، بی تا، فروغ ابدیت، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۳ - سخنرانی مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ۷۱/۵/۲۱.
- ۲۴ - صبح صادق، شوالیه‌های جنگ فرهنگی، شماره ۲۷۸.
- ۲۵ - طباطبائی، محمد حسین، المیزان، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۲۶ - طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۶۳ ترجمه‌ی المیزان، نوری همدانی جامعه‌ی مدرسین قم.
- ۲۷ - طرزجانی، محمود، روابط خارجی ایران و همسایگان، سروش.
- ۲۸ - علی اکبری، حسن، ۱۳۸۴، تهاجم فرهنگی، کوثر.
- ۲۹ - کاظمی، سید علی اصغر، اندیشه ورزی، فرهنگ و تمدن‌سازی، اطلاعات اقتصادی، شماره‌ی ۱۴۲ و ۱۴۱.
- ۳۰ - کاظمی، سید علی اصغر، مقاله‌ی بینش روشنفکری ایران معاصر، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۹۱-۹۲.
- ۳۱ - کاظمی، علی اصغر، ۱۳۶۹ روزنامه‌ی کیهان ۸۰/۹/۶. و نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل، قومس.
- ۳۲ - کاظمی، سید علی اصغر، ۱۳۷۷، بحران جامعه‌ی مدرن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- ۳۳ - کانوی مارتین، بی تا، آموزش و پرورش در خدمت امپریالیسم فرهنگی، محبوبه مهاجر.
- ۳۴ - محبوبی، قربانعلی، ۱۳۹۰، مقدمه ای بر تاریخ مختصر براندازی نرم، پیام انقلاب، شماره ۴۵.
- ۳۵ - مشکور، محمد جواد، ۱۳۶۷، تاریخ مذاهب اسلام، انتشارات اشراقی، چاپ چهارم.
- ۳۶ - مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹، در پرتو ولایت، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
- ۳۷ - مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۹، نهاجم فرهنگی غرب، جلد ۱، بسیج.
- ۳۸ - مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۲، تفسیر نمونه، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۳۹ - نبوی، سید عباس، ۱۳۷۹، فلسفه قدرت، الهادی.
- ۴۰ - نخعی، هادی، ۱۳۷۶، توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی، امور خارجه.
- ۴۱ - نیل پستمن، ۱۳۷۵، تکنوپولی، مترجم صادق طباطبایی.
- ۴۲ - ورجاوند، پرویز، ۱۳۷۸، پیشرفت و توسعه بر بنیاد فرهنگی،
- ۴۳ - بابایی، محمداقرا، (۱۳۸۹)، مثلث اسلام‌هراسی، مقاله در دست چاپ.
- 44 - Durham, W.H.(1991) *Coevolution: genes. Culture, and human diversity*. Stanford University Press.
- 45 - gabora, l. , 1997; *The origin and Evolution of culture and Creativity*. *Jornal of Memetics - Evolutionary Models of information Transmission*,1.
- 46 - Gabora, L. M. & Colgan, P. W. ( 1990) A model of the mechanisms underlying exploratory behaviour. In the simulation of adaptive behavior, eds. S. Wilson & j. A.mayer,Mit press
- 47 - <http://nahadsbmu.ir/article.aspx>



## بررسی میزان تأثیر هر یک از عوامل محسوس قدرت در شکل‌گیری قدرت نظامی

حسن شیرازی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۲/۱۸

محسن مرادیان<sup>۲</sup>

تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۵/۴

صفحات مقاله: ۲۲۵ - ۱۹۱

### چکیده

این تحقیق به بحث در خصوص عوامل مؤثر در قدرت نظامی و چگونگی انتخاب آنها می‌پردازد و تلاش دارد مؤثرترین عوامل در قدرت نظامی را شناسایی نماید. تحقیق با این سؤالات شروع شد که مؤثرترین عوامل در قدرت نظامی کشورها کدامند؟ و اولویت تهیه انواع سلاح‌ها و تجهیزات که موجب افزایش قدرت نظامی کشورها می‌گردند، چیست؟ در پاسخ به سؤالات، فرض شد که مؤثرترین عوامل در قدرت نظامی کشورها، اندازه نیروهای مسلح و بودجه دفاعی آنهاست.

تحقیق به روش بررسی اسناد و مدارک علمی با رویکرد زمینه‌ای، تحلیل محتوا با هر دو رویکرد ژرفانگر و پهنانگر و روش همبستگی - همخوانی انجام شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهند که قدرت نظامی با عواملی نظیر تولید ناخالص ملی (GNP)، جمعیت، وسعت، بودجه دفاعی، تعداد ناوشکن، استعداد نیروی انسانی، تعداد هواپیما، تعداد تانک، تعداد تورپ و تعداد بالگرد همبستگی دارد، لیکن مؤثرترین عوامل در قدرت نظامی کشورها، استعداد نیروی انسانی و بودجه دفاعی آنها می‌باشد. (پذیرش فرضیه تحقیق)

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان:

قدرت ملی، قدرت نظامی، توانایی رزمی، عوامل توان‌مندساز دفاعی، تجهیزات برترساز نظامی

---

۱ عضو هیأت علمی و استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی  
۲ عضو هیأت علمی و استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی

## مقدمه

بسیاری از تحلیل‌گران و استراتژیست‌ها معتقدند توانایی نظامی، از معیارهای مهم قدرت ملی کشورهاست. زیرا اغلب کشورها در محیطی قرار دارند که تهدیدات داخلی و خارجی نسبت به امنیت آنها به‌طور عادی و همواره وجود دارد. لذا اثربخشی نیروهای نظامی آنها، برآورد نهایی قدرت آنان محسوب می‌گردد. توانایی نظامی به کشورها اجازه می‌دهد تا در برابر تمامی دشمنان داخلی و خارجی از خود دفاع نمایند. این توانایی در عین حال کشورها را قادر می‌سازد تا منافع خود را در صحنه‌ی آنارشیک بین‌الملل، پی‌گیری نمایند. قدرت نظامی، توان کشورها را به شیوه‌های گوناگون در داخل و خارج از مرزهایشان به نمایش گذاشته و آن را تحقق می‌بخشد. توان نظامی یکی از ابزارهایی است که به واسطه‌ی آن، قدرت سیاسی، ایجاد شده و استمرار می‌یابد. به همین دلیل نتیجه‌ی نهایی قدرت ملی در حالت ایده‌آل، توانایی نیروهای نظامی در پی‌گیری و اجرای موفقیت‌آمیز طیفی از عملیات نظامی علیه دشمنان است. پاسخ به این سؤال که آیا یک کشور دارای توان واقعی جهت غلبه بر دشمنان است یا نه؟ نیازمند تحلیل جزء به جزء توازن قدرت، شرایطی که تحت آن درگیری ایجاد می‌شود و محدودیت‌های مربوطه می‌باشد. این تلاش غالباً در برگزیده‌ی شبیه‌سازی‌های رایانه‌ای است تا توازن نسبی را بین هر یک از دو نیروی متخاصم تعیین کند.

## بیان مسأله

تصور توانایی نظامی بر درک این مطلب استوار است که کدام عناصر متشکله آن برای ایجاد یک نیروی کارآمد و مؤثر نظامی لازم است و چگونه این کارایی و تأثیرگذاری می‌تواند به صورت ریاضی تجسم و درک شود. مفهوم توانایی نظامی، به عنوان برآیند نهایی قدرت و توان ملی، بر درک این مطلب استوار است که سازمان‌ها و نهادهای نظامی هر کشور، منابع ملی را دریافت نموده و آنها را به قابلیت‌ها و توانایی‌های رزمی و جنگی خاص تبدیل می‌کند. قابلیت جنگی که از این منابع حاصل می‌شود تا حدودی برای تحمیل خواست و اراده‌ی رهبران یک کشور بر دشمنان مؤثر است. بنابر این، بزرگ‌ترین چارچوب منطقی در سنجش



قدرت و توان ملی باید در راستای بررسی این مسأله به کار گرفته شود که نیروهای مسلح از چه عوامل و تجهیزاتی برخوردارند و این منابع و تجهیزات چه سهمی در ایجاد قدرت نظامی مؤثر و کارآمد دارند؟

امروزه اثربخشی نظامی، برآیندی از منابع و سلاح‌ها و تجهیزات فراهم شده برای نیروهای مسلح و توانایی این نیروها در تبدیل منابع به قابلیت‌های مؤثر رزمی است. یک کشور، ممکن است بودجه‌های هنگفت و نیروی انسانی وسیعی برای نیروهای مسلح خود فراهم سازد، اما در صورتی که از تجهیزات مناسب برخوردار نباشد یا سازمان رزم نامناسب باشد، آنگاه توان نظامی با دشواری‌هایی مواجه خواهد شد. بنابراین، مسأله این است که اولاً نمی‌دانیم سهم عوامل مختلف در قدرت نظامی کشورها چیست و ثانیاً با توجه به محدودیت منابع، ترکیب مناسب انواع تجهیزات و سلاح‌ها برای رسیدن به حداکثر قدرت نظامی کشورها کدام است؟

### ضرورت و اهمیت تحقیق

نیروهای نظامی در هر کشور بازوان قدرتمند دولت‌ها بوده و در پشتیبانی از سیاست‌های ملی نقشی حیاتی ایفا می‌کنند. از این رو، تعیین ترکیب مناسب تجهیزات آنها امری ضروری است. گاهی ماهیت تهدید طوری است که کاربرد قدرت نظامی را طلب می‌نماید. برای این‌که نیروهای مسلح از آمادگی لازم برای رویارویی با خطر هجوم بیگانگان برخوردار باشند، اتخاذ تدابیر راهبردی برای توسعه نیروها و افزایش توان رزمی آنها ضروری است. بدیهی است که این تدابیر و تصمیمات وقتی واقع‌بینانه و منطقی خواهند بود که بر مبنای اطلاعات دقیق و ارزیابی‌های صحیح از وضعیت موجود و ترکیب مناسب سلاح‌ها اتخاذ شوند. این امر یکی از ضروری‌ترین و اساسی‌ترین امور در تدوین سیاست‌های دفاعی است و لازمه‌ی این کار، دانستن میزان همبستگی انواع سلاح‌ها و تجهیزات با قدرت نظامی است.

### سؤالات تحقیق

این تحقیق به بحث در خصوص ترکیب مناسب سلاح‌ها و تجهیزات که بر قدرت نظامی ما و دیگران اثر می‌گذارند، می‌پردازد. مهم‌ترین سؤالاتی که در این رابطه مطرح شده و این تحقیق در جستجوی پاسخ‌گویی به آنها می‌باشد، این است که:

- مؤثرترین عوامل محسوس قدرت نظامی کشورها کدامند؟
- اولویت تهیه انواع سلاح‌ها و تجهیزات که موجب افزایش قدرت نظامی کشورها می‌گردند، چیست؟

### فرضیات تحقیق

پس از انجام پیش تحقیق، برای پاسخ به سؤالات فوق، فرضیه زیر در نظر گرفته شد:

- مؤثرترین عوامل در قدرت نظامی کشورها، اندازه نیروهای مسلح و بودجه‌ی دفاعی آنهاست.

### روش تحقیق

علاوه بر روش بررسی اسناد و مدارک علمی<sup>۱</sup> با رویکرد زمینه‌ای و روش تحلیل محتوی<sup>۲</sup> با هر دو رویکرد ژرفانگر و پهنانگر که در بخش مطالعات کتابخانه‌ای و به عنوان روش پشتیبانی‌کننده‌ی تحقیق به کار رفته، بخش محوری این تحقیق به روش همبستگی-همخوانی انجام شده است.

### روش تحلیل

در کنار تجزیه و تحلیل‌های آماری برای تحلیل مباحث، با هدف دست‌یافتن به دیدگاه‌های جدید و ژرف‌نگری در موضوعات مرتبط با تحقیق، در این تحقیق از روش «تکیه بر موضوعات نظری» (ازکیا، ۱۳۸۲: ۳۷۳) نیز استفاده شده است.

---

1- Document & Archival Method

2- Content Analysis Method

### نوع تحقیق

با توجه به ماهیت موضوع تحقیق و استفاده‌ای که می‌توان از نتایج حاصله برای افزایش قدرت نظامی کشور و تجدید نظر در ترکیب تجهیزات و سازمان برای رزم نیروها بُرد، تحقیق حاضر از نوع کاربردی می‌باشد.

### روش گردآوری اطلاعات

برای انجام این تحقیق، جمع‌آوری اطلاعات به هر دو روش میدانی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است. برای این کار، ادبیات موضوع و مطالعات میدانی موثق انجام شده توسط دیگران، مورد مذاقه قرار گرفته و سایر اطلاعات مورد نیاز از طریق جستجوی کتابخانه‌ای، اینترنتی و بانک‌های اطلاعات داخلی و خارجی به‌دست آمده است. در روش میدانی نیز عمده‌ی اطلاعات از طریق پرسش‌نامه جمع‌آوری شده است.

### چارچوب نظری و ادبیات تحقیق

#### چیستی قدرت

به لحاظ لغوی قدرت به معنی توانایی یا توانمندی است که میزان تأثیر بالقوه یا بالفعل یک فرد یا شیء بر افراد یا اشیاء دیگر را نشان می‌دهد. برتراند راسل آن را پدید آوردن آثار مطلوب و ماکس وبر امکان تحمیل اراده‌ی خود بر رفتار دیگران تعریف نموده است. رابرت دال قدرت را زیر مجموعه‌ای از روابط میان واحدهای اجتماعی می‌داند به طوری که رفتار یک واحد یا بیش‌تر (واحدهای واکنش R) به رفتار واحدهای دیگر (واحدهای کنترل‌کننده C) وابسته باشد. پارسونز معتقد است قدرت واسطه‌ی تعمیم‌یافته‌ای برای تضمین اجرای تعهدات بوده و نیکوس پولانتزاس آن را توانایی یک طبقه‌ی اجتماعی برای تحقق منافع خاص خود تعریف کرده است. (نبوی، ۱۳۸۲: ۹-۱۲)

الوین تافلر معتقد است قدرت در تمامی نظام‌های اجتماعی و روابط انسانی، امری ذاتی است و چیزی نیست مگر وجهی از هر رابطه یا تمامی روابط میان افراد. در نتیجه، اجتناب‌ناپذیر و خشتی

بوده و ذاتاً نه خوب است و نه بد. او معتقد است چون روابط انسانی همواره در حال تغییراند، روابط قدرت نیز در فرایند دائمی تغییر قرار دارند. (تافلر، ۱۳۷۰: ۷۹۹-۸۰۲)

### منابع قدرت

برای تولید و کسب قدرت، لاجرم باید از منابعی استفاده نمود. هر مقدار که از منابع پشتیبان قدرت کاسته شود، به همان میزان ارزش واقعی قدرت تنزل خواهد یافت. بنابراین، اگر قدرتی از منبع لایزال برخوردار باشد، همیشه پایدار خواهد ماند. عدم شناخت کافی از منابع قدرت موجب می‌شود که برای تجهیز منابع کم اهمیت، هزینه‌ی سنگینی صرف شود یا منابع کم هزینه که توان تجهیز بخش وسیعی از قدرت را فراهم می‌آورند، ناشناخته بمانند. منابع قدرت را می‌توان به دو دسته‌ی اصلی تقسیم نمود:

الف) منابع طبیعی (قلمرو سرزمین، تجهیزات و سلاح‌ها، مواد معدنی، منابع انرژی و...)  
 ب) منابع انسانی (جمعیت، علم و دانش، فرهنگ، ایدئولوژی، باورها، ایمان و...) (راسل، ۱۳۵۵: ۱۵۴-۱۶۱)

تافلر در کتاب جابه‌جایی قدرت معتقد است خشونت، ثروت و دانایی ابزارهای اصلی قدرت بوده و سایر منابع از اینها سرچشمه می‌گیرند. خشونت که در اصل برای تنبیه به کار می‌رود، انعطاف‌ناپذیرین منبع قدرت است. ثروت که می‌توان آن را هم برای تشویق و هم برای تنبیه به کار برد و می‌توان آن را به بسیاری منابع دیگر تبدیل کرد، ابزاری به مراتب انعطاف‌پذیرتر است. اما دانایی انعطاف‌پذیرترین و بنیادی‌ترین منبع قدرت است. زیرا می‌تواند به شخص کمک کند تا چالش‌هایی را دفع کند که ممکن است به استفاده از زور یا ثروت نیاز داشته باشند و اغلب از آن می‌توان برای ترغیب دیگران به انجام کاری به شیوه مطلوب که برخاسته از نفع شخصی است، استفاده نمود. (تافلر، ۱۳۷۰: ۸۰۱ و ۸۰۲)

### قدرت نظامی

قدرت نظامی به مجموع نیروهای مسلح، انواع سلاح‌ها و تجهیزات و فنون و آمادگی‌های نظامی یک دولت نظر دارد. قدرت نظامی بیش از آن که به صورت بالفعل مطرح باشد، شکل و صورت

بالقوه و آمادگی و توانایی به‌کارگیری منابع و امکانات را مد نظر دارد. قدرت نظامی و کاربرد آن، هنگامی در سیاست خارجی به‌عنوان ابزار اعمال سیاست خارجی مطرح می‌شود که دیپلماسی کارساز نباشد. قدرت نظامی در دنیای معاصر، عنصر اصلی بازدارندگی تلقی می‌گردد. بدین معنا که با داشتن قدرت نظامی، دشمنان تصور و اندیشه‌ی تجاوز را در سر نپرورانده و از تهاجم بازداشته می‌شوند. هر چند که قدرت‌های بزرگ از این عامل به‌عنوان عنصر توسعه‌طلبی و تجاوز نیز استفاده می‌کنند. قدرت نظامی از عوامل مهم قدرت ملی یک کشور است. (Timothy Dunne; 109-124)

معیار نهایی قدرت ملی، توانایی نظامی است. از آن‌جا که کشورها در محیطی قرار دارند که تهدیدات داخلی و خارجی، امنیت آنها را به خطر می‌اندازند، کارآیی نظامی و تسلیحاتی آنان معیار نهایی قدرت آنهاست. توانایی نظامی، کشورها را قادر به دفاع از خود می‌کند و هم‌زمان به مدیران دولتی قدرت پی‌گیری منافع را می‌دهد که آن‌ها در پی به‌دست آوردن آن هستند، حتی اگر به قیمت مواجهه و رویارویی با منافع کشورهای معارض و رقیب باشد. ستانده یا خروجی نهایی توان ملی به لحاظ آرمانی، باید قابلیت نیروهای نظامی یک کشور برای اجرای طیفی از عملیات‌ها علیه دشمنان باشد. (تلیس، ۱۳۸۳: ۲۵۳-۲۶۷)

#### سطوح مختلف قدرت نظامی

برای قدرت نظامی دسته‌بندی‌های مختلفی ارائه شده است که متداول‌ترین آنها که مورد تأیید دایره‌المعارف ویکی‌پدیا نیز می‌باشد، دسته‌بندی زیر است:

*ابرنیرو*<sup>۱</sup>: این اصطلاح بعد از فروپاشی شوروی مطرح شد و به تنها ابرقدرت باقی‌مانده از دوران جنگ سرد یعنی آمریکا اطلاق گردید.

ابرقدرت ۲: ابرقدرت کشوری است که دارای موقعیت رهبری در سیستم بین‌المللی بوده و توانایی نفوذ در فرایند قدرت در سطح جهان را داشته باشد. این واژه برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم در مورد کشورهای آمریکا و شوروی به‌کار رفت. علاوه بر آمریکا،

---

1- hyper power  
2- superpower

کشورهایی که پتانسیل تبدیل شدن به ابرقدرت را دارند عبارتند از روسیه، چین، هند و اتحادیه اروپایی. (<http://en.wikipedia.org/wiki/Superpower>)

شاخص نظامی ابرقدرت‌ها بازدارندگی و توانایی انحراف جریان‌ات جهان به نفع خود می‌باشد. ابرقدرت‌ها مبالغ قابل توجهی را صرف امور نظامی خود نموده‌اند، از این‌رو، ظرفیت نظامی بالایی داشته و مجهز به سلاح هسته‌ای می‌باشند. اما داشتن سلاح هسته‌ای شرط ابرقدرت شدن نیست. ابرقدرت‌ها از نظر وسعت، وسیع و از نظر جمعیت، پرجمعیت می‌باشند. از نظر اقتصادی نیز از یک اقتصاد قوی که بتواند مخارج نظامی آنان را تأمین نماید، برخوردارند. فرهنگ این کشورها مقبولیت جهانی داشته و طرفداران و مقلدان زیادی دارد.

**قدرت بزرگ<sup>۱</sup>:** قدرت‌های بزرگ کشورهایی هستند که از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌توانند جهانی عمل کنند. قدرت نظامی این کشورها مکمل قدرت سیاسی و دیپلماسی آنان بوده و از قدرت نرم فرهنگی قابل توجهی برخوردارند. این اصطلاح اولین بار در سال ۱۸۱۴ برای نشان دادن کشورهای مهم در اروپا به کار رفت. ارائه‌ی لیست دقیق از قدرت‌های بزرگ مورد اختلاف است. لیکن اغلب تحلیل‌گران، کشورهای چین، انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا، هند و ژاپن را جزء این کشورها دانسته‌اند. ([http://en.wikipedia.org/wiki/Great\\_power](http://en.wikipedia.org/wiki/Great_power))

**قدرت منطقه‌ای<sup>۲</sup>:** قدرت منطقه‌ای قدرتی است که به یک منطقه‌ی جغرافیایی خاص، تعلق بیشتری داشته و نفوذ نظامی و اقتصادی خود را در آن منطقه گسترش داده است. قدرت‌های منطقه‌ای در منطقه‌ی تحت نفوذ خود نقش رهبری داشته و از سوی همسایگان به‌عنوان رهبر منطقه پذیرفته شده‌اند.



شکل ۱- نقشه جهانی قدرت‌های منطقه‌ای (رنگ تیره)

- 1- Great power
- 2- Regional power

**قدرت متوسط<sup>۱</sup>:** برای قدرت‌های متوسط نمی‌توان تعریف دقیقی ارائه نمود. برخی کارشناسان، شاخص متوسط بودن قدرت‌ها را مقدار تولید ناخالص ملی آنان دانسته و در صورتی که این شاخص خیلی بزرگ یا خیلی کوچک نباشد، آن کشور را قدرت متوسط در نظر می‌گیرند. بر اساس تعریف دانشگاه ناتینگهام<sup>۲</sup> قدرت‌های متوسط قدرت‌هایی هستند که در یک یا دو بُعد، از توان بیش‌تری برخوردار بوده و منافع ملی خود را در محدوده‌ی خاصی دنبال می‌کنند. بر اساس تعریف ادوارد جوردان<sup>۳</sup> از دانشگاه استلنبوش،<sup>۴</sup> قدرت‌های متوسط، کشورهایی هستند که بیش‌تر، تمایلات منطقه‌ای از خود نشان می‌دهند. برخی قدرت‌های متوسط عبارتند از: مصر، ایران، ترکیه، برزیل، الجزایر، کانادا، اتریش، مکزیک و نروژ.

در ارزیابی قدرت نظامی یک کشور، عوامل محسوس، نامحسوس و برترساز زیادی تأثیر دارند که باید به دقت مورد بررسی قرار گیرند. مؤلفه‌های قدرت نظامی یا کیفی هستند یا کمی و در مواردی هم هر دو بُعد را شامل می‌شوند. به عنوان مثال در بررسی ابعاد کمی آمادگی و توان رزمی، تعداد و ترکیب جنگ‌افزارهای برتر از قبیل تعداد تانک، نفربر، توپ، هواپیمای جنگی، ناوشکن و کشتی‌های جنگی، استعداد نیروی انسانی، بودجه دفاعی و مواردی از این قبیل مبنای ارزیابی‌های کمی قرار می‌گیرد. اما در بُعد کیفی، بررسی عوامل مؤثر در قدرت نظامی از دو جنبه‌ی متمایز مادی و غیرمادی صورت می‌گیرد. در زمینه‌ی عوامل مادی، قابلیت و عملکرد سلاح‌ها و تجهیزات، قدرت آتش، سرعت، برد و میزان دوام و تسهیلاتی که برای پایداری و مقاومت یکان‌ها در برابر دشمن در صحنه‌ی نبرد لازم‌اند، مورد توجه قرار می‌گیرد. البته کمیّت بعضی از این عوامل را می‌توان مشخص نمود، ولی سنجش جایگزین‌های هر یک مشکل است. در بعد کیفی عوامل غیرمادی، متغیرهایی از قبیل مهارت نیروی انسانی، میزان آموزش، دانش نظامی، دکترین نظامی، فرماندهی و کنترل، رهبری سیاسی، روحیه، انگیزه و ساختار نظامی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

---

1- Middle power  
 2- University of Nottingham  
 3- Edward Jordan  
 4- University of Stellenbosch

### منابع راهبردی

در هرگونه بررسی درباره‌ی توانایی‌های نظامی کشورها یا کارایی نظامی آنها باید به بررسی منابع و انواع سلاح‌ها و تجهیزات نظامی آنان پرداخت. این تجهیزات که تابعی از دارایی‌های یک کشور در سطح وسیع‌تر ملی هستند، توان کشورها در مقابل فشارهای اعمال شده از سوی تهدیدهای بیگانه و حتی در برابر جامعه را افزایش داده و قدرت آن‌ها را ارتقا می‌بخشند. هرگونه تحلیلی که برای ارزیابی قدرت نظامی، به ویژه در چارچوب توانایی‌های یک کشور برای اجرای عملیات نظامی «اطلاعات محور» و عملیات مبتنی بر انقلاب در جنگ‌افزارها، انجام می‌گیرد، باید به بررسی میزان تأثیر سلاح‌های مختلف در قدرت نظامی کشورها بپردازد.

### تأثیر عوامل مختلف در قدرت نظامی کشورها

گستره و کیفیت تجهیزات و زیرساخت‌های نظامی، شاخص مهمی است که در ارزیابی توان نظامی کشورها مؤثر است. زیرساخت‌های فیزیکی معمولاً تعداد پایگاه‌ها و تأسیسات نظامی و تعداد کارکنان و تجهیزات آنها را نشان می‌دهند. به عنوان مثال، برای بررسی توانایی رزم زمینی یک کشور، معمولاً به تعداد تجهیزات آن کشور توجه می‌شود. نوع این تجهیزات نیز مهم بوده و سهم هر یک در قدرت نظامی با سهم دیگری در ایجاد قدرت مرتبط است. (البته همان‌طور که گفته شد، عوامل کیفی و نامحسوس زیادی نظیر روحیه، انگیزه، مهارت نیروی انسانی، میزان آموزش، دکترین نظامی، فرماندهی و کنترل، درجه به‌کارگیری رایانه در سیستم‌های نظامی، رهبری سیاسی و ساختار نظامی وجود دارند که در قدرت نظامی کشورها مؤثرند. لیکن در این تحقیق فقط به بررسی میزان همبستگی مهم‌ترین عوامل محسوس با قدرت نظامی کشورها توجه شده است.) مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

- تولید ناخالص ملی؛
- استعداد نیروی انسانی؛
- جمعیت؛



- وسعت؛
- بودجه دفاعی؛
- ناوشکن؛
- بالگرد؛
- تانک؛
- توپ؛
- هواپیما.

که ذیلاً به بررسی میزان همبستگی هر یک با قدرت نظامی می‌پردازیم. برای این کار جدول زیر که از کتاب «How to Make War» گرفته شده است، مناط اعتبار قرار می‌گیرد. بر اساس ادعای نویسنده‌ی این کتاب، ده قدرت نظامی اول دنیا به ترتیب عبارتند از:

جدول ۱: امتیاز قدرت رزمی ۱۰ کشور برتر دنیا

ردیف	کشور	امتیاز قدرت رزمی	ردیف	کشور	امتیاز قدرت رزمی
۱	آمریکا	۲۴۸۸	۶	انگلیس	۲۵۹
۲	روسیه	۱۸۴۰	۷	آلمان	۲۵۰
۳	چین	۸۲۷	۸	ژاپن	۲۴۹
۴	هند	۵۶۴	۹	ترکیه	۲۴۰
۵	فرانسه	۲۸۹	۱۰	پاکستان	۲۳۵

### جمعیت

جمعیت و ترکیب آن، یکی از مهم‌ترین عواملی است که در قدرت نظامی کشورها نقش ایفا می‌کند. زیرا تأمین نیروی انسانی مورد نیاز یگان‌های نظامی، از میان جمعیت جوانی صورت می‌گیرد که هر ساله به سن خاصی (معمولاً ۲۰ سالگی) می‌رسند. این افراد تا ده‌ها سال بعد به شکل‌های مختلف، جزء نیروهای احتیاط و ذخیره محسوب شده و در صورت

بروز جنگ، به خدمت احضار می گردند. جدول زیر اطلاعات لازم برای محاسبه ی همبستگی میان قدرت نظامی و جمعیت را در ده کشور منتخب نشان می دهد:

جدول ۲- محاسبه ی همبستگی میان جمعیت و قدرت رزمی کشورهای منتخب

$D^2$	$D = R_X - R_Y$	$R_Y$	$R_X$	امتیاز قدرت نظامی (y)	جمعیت (میلیون نفر) (x)	کشور
۴	۲	۱	۳	۲۴۸۸	۳۰۱	آمریکا
۹	۳	۲	۵	۱۸۴۰	۱۴۲	روسیه
۴	-۲	۳	۱	۸۲۷	۱۳۱۳	چین
۴	-۲	۴	۲	۵۶۴	۱۱۴۰	هند
۱۶	۴	۵	۹	۲۸۹	۶۳	فرانسه
۱۶	۴	۶	۱۰	۲۵۹	۶۰	انگلیس
۰	۰	۷	۷	۲۵۰	۸۲	آلمان
۴	-۲	۸	۶	۲۴۹	۱۳۷	ژاپن
۱	-۱	۹	۸	۲۴۰	۷۲	ترکیه
۳۶	-۶	۱۰	۴	۲۳۵	۱۷۲	پاکستان
۹۴						جمع

$$\sum D^2 = 94$$

$$n = 10$$

$$r_s = 1 - \frac{6 \sum D^2}{n(n^2 - 1)}$$

$$r_s = 1 - \frac{6 \times 94}{10(100 - 1)}$$

$$r_s = 0.43$$

$$r_s^2 = 0.185$$

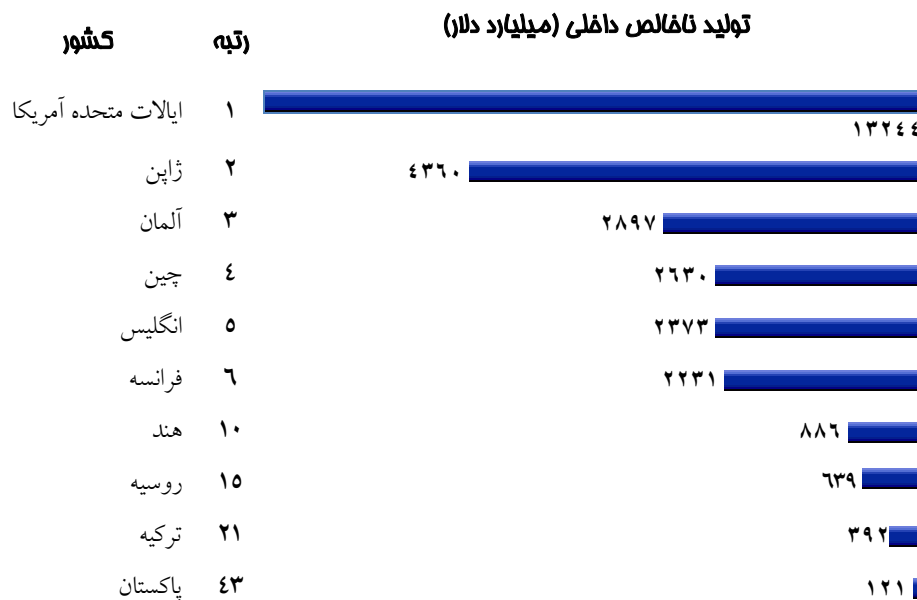
#### نتیجه:

با توجه به ضریب به‌دست آمده (۰/۴۳)، همبستگی میان جمعیت و قدرت نظامی کشورها در حد متوسط ارزیابی می‌گردد. یعنی صرف داشتن جمعیت زیاد، برای کشورها قدرت نظامی ایجاد نمی‌کند. نمونه‌ی آن کشور بنگلادش است که با جمعیت حدود ۲۰۰ میلیونی خود، به عنوان یک کشور قدرت‌مند (حتی قدرت متوسط) مطرح نمی‌باشد.

#### تولید ناخالص ملی (GNP)

واژه‌ی «تولید ناخالص ملی» یکی از پرکاربردترین واژه‌های عرصه‌ی سیاست‌گذاری عمومی است. معنای این واژه عبارت است از مجموع ارزش پولی کالاها و خدمات نهایی تولید شده در یک سال مشخص. منظور از کالاها و خدمات نهایی نیز آن دسته از کالاها یا خدماتی است که به مصرف‌کننده‌ی نهایی فروخته می‌شود یا به هر طریق دیگر به دست او می‌رسد.

محاسبه‌ی تولید ناخالص ملی کشورها که یک کار پر زحمت است، اما از جهات مختلف هم‌چون تسهیل سیاست‌گذاری اقتصادی از سوی دولت، کمک به برنامه‌ریزی تصمیم‌گیران بخش خصوصی، آزمون نظریه‌های اقتصادی و نیز مقایسه‌ی بین‌المللی کشورها از اهمیت زیادی برخوردار است. به عنوان مثال اگر سیاست‌گذاران دولتی، افزایش رشد اقتصادی و رفاه مادی را از طریق اعمال سیاست‌های پولی و مالی جزو اهداف سیاست‌های اقتصاد ملی قرار دهند، برای ارزیابی عملکرد اقتصادی به این شاخص نیاز دارند. نمودار زیر تولید ناخالص ملی کشورهای منتخب را نشان می‌دهد:



شکل ۲- نمودار تولید ناخالص ملی کشورهای منتخب

جدول زیر نیز چگونگی محاسبه‌ی همبستگی تولید ناخالص ملی با توان رزمی به روش

اسپیرمن را نشان می‌دهد:

جدول ۳- محاسبه‌ی همبستگی میان تولید ناخالص ملی و قدرت رزمی کشورهای منتخب

$D^2$	$D = Rx - Ry$	$Ry$	$Rx$	امتیاز قدرت نظامی ( $\gamma$ )	تولید ناخالص ملی (میلیارد دلار) ( $x$ )	کشور
۰	۰	۱	۱	۲۴۸۸	۱۳۲۴۴	آمریکا
۳۶	۶	۲	۸	۱۸۴۰	۶۳۹	روسیه
۱	۱	۳	۴	۸۲۷	۲۶۳۰	چین
۹	۳	۴	۷	۵۶۴	۸۸۶	هند
۱	۱	۵	۶	۲۸۹	۲۲۳۱	فرانسه
۱	-۱	۶	۵	۲۵۹	۲۳۷۳	انگلیس

آلمان	۲۸۹۷	۲۵۰	۳	۷	-۴	۱۶
ژاپن	۴۳۶۰	۲۴۹	۲	۸	-۶	۳۶
ترکیه	۳۹۲	۲۴۰	۹	۹	۰	۰
پاکستان	۱۲۱	۲۳۵	۱۰	۱۰	۰	۰
						۱۰۰

$$r_s = 1 - \frac{6 \sum D^2}{n(n^2 - 1)}$$

$$r_s = 0.39$$

#### نتیجه:

علی‌رغم اهمیت بسیار زیاد تولید ناخالص ملی، این عامل نیز به دلیل همبستگی پایین آن با قدرت نظامی، یک عامل اساسی در ارزیابی قدرت نظامی کشورها نمی‌باشد. نمونه‌ی آن کشور کره شمالی است که علی‌رغم قابل توجه نبودن تولید ناخالص ملی آن و مشکلات اقتصادی فراوان، به عنوان یک قدرت متوسط مطرح می‌باشد.

#### وسعت سرزمین

در گذشته، جغرافی‌دانانی نظیر راتزل، وسعت زیاد را عامل قدرت می‌دانستند. بر اساس این تفکر، کشورهای کوچک محکوم به فنا بودند. اما بر اساس تفکرات نوین، وسعت سرزمین به تنهایی ارزش ذاتی ندارد، بلکه عوامل اقتصادی و ویژگی‌های ملی و وسعت هماهنگ با توزیع جمعیت کشور، در توسعه و نیل به قدرت تأثیر عمده دارند. وسیع‌ترین کشورهای جهان به ترتیب روسیه با ۱۷ میلیون کیلومتر مربع، کانادا، آمریکا و چین به ترتیب با ۹/۹، ۹/۶ و ۹/۵ میلیون کیلومتر مربع، بیش‌ترین فضای جغرافیایی را اشغال کرده‌اند. در مقابل، دولت-شهر واتیکان با ۴۴ هکتار مساحت، کوچک‌ترین سرزمین را دارد. کشور موناکو با ۱۸۹ هکتار و کشورهای نائورو، سن مارینو و لیختن‌اشتاین به ترتیب با ۲۱، ۶۱ و ۳۱۶ کیلومتر مربع (مساحت کم‌تر از نصف وسعت تهران) در شمار کوچک‌ترین دولت‌های جهان هستند. (میرحیدر، ۱۳۷۱: ۹۷)

جدول زیر نحوه‌ی محاسبه همبستگی میان وسعت سرزمین و توان رزمی کشورهای منتخب را نشان می‌دهد:

جدول ۴- محاسبه‌ی همبستگی میان وسعت و قدرت رزمی کشورهای منتخب

کشور	وسعت (کیلومتر مربع) (x)	امتیاز قدرت نظامی (y)	Rx	Ry	$D = Rx - Ry$	$D^2$
آمریکا	۹۶۳۱۴۱۸	۲۴۸۸	۲	۱	۱	۱
روسیه	۱۷۰۷۵۲۰۰	۱۸۴۰	۱	۲	-۱	۱
چین	۹۵۹۶۹۶۰	۸۲۷	۳	۳	۰	۰
هند	۳۲۸۷۵۹۰	۵۶۴	۴	۴	۰	۰
فرانسه	۵۴۷۰۳۰	۲۸۹	۷	۵	۲	۴
انگلیس	۲۴۴۷۶۰	۲۵۹	۱۰	۶	۴	۱۶
آلمان	۳۵۷۰۲۱	۲۵۰	۹	۷	۲	۴
ژاپن	۳۷۷۸۳۵	۲۴۹	۸	۸	۰	۰
ترکیه	۷۸۰۰۰۰	۲۴۰	۶	۹	-۳	۹
پاکستان	۸۰۳۹۴۰	۲۳۵	۵	۱۰	-۵	۲۵
جمع						۶۰

$$r_s = 1 - \frac{6 \sum D^2}{n(n^2 - 1)}$$

$$r_s = 0.63$$

نتیجه:

محاسبه‌ی ضریب همبستگی با استفاده از روش اسپیرمن و داده‌های جدول فوق، همبستگی میان دو متغیر وسعت سرزمین و قدرت نظامی را ۰/۶۳ نشان می‌دهد و این بدان معناست که قدرت نظامی در ارتباط مستقیم و متوسط با وسعت سرزمین می‌باشد. بنابراین،

نمی‌توان انتظار داشت که کشورهای کوچک نظیر کویت، بحرین و قطر، روزی در نقش قدرت‌های بزرگ نظامی ظاهر گردند.

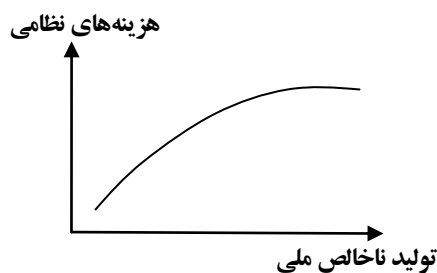
### بودجه‌ی دفاعی

بودجه‌ی دفاعی، کلی‌ترین شاخصی است که توسط رهبران سیاسی برای یک ارتش فراهم می‌شود. اندازه‌ی بودجه‌ی دفاعی به شناخت اهمیت نسبی نیروی نظامی یک کشور در مقایسه با سایر سازمان‌های آن کمک کرده و باعث ایجاد دیدگاه کلی از اندازه‌ی تشکیلات نظامی در قالب‌های کلی می‌گردد. در این راستا، داده‌هایی که اندازه‌ی بودجه دفاعی را به عنوان درصدی از هزینه‌ی کل و تولید ناخالص داخلی یا تولید ناخالص ملی نشان می‌دهند، ضروری است. این شاخص می‌بایست توسط تحلیل‌گران بر اساس سرفصل‌های حسابداری ملی تلخیص گردد تا چگونگی توزیع منابع بین نیروهای مختلف نظامی را نشان دهد. این تحلیل‌ها اهمیت نسبی تهدیدات، ساختار مطلوب نیروها و همچنین قدرت نسبی دستگاه نظامی کشورها را نشان می‌دهند. هنگامی که این داده‌ها در یک دوره‌ی زمانی خاص جمع‌آوری گردند، روندهای مهم و همچنین تغییرات اثربخشی ارتش ملی را به نمایش می‌گذارند. هر چند که داده‌های مربوط به بودجه‌ی دفاعی کشورها و نحوه‌ی تخصیص آنها در بسیاری از کشورها، غیرقابل دسترس است. از این رو، تحلیل‌گران باید تنها به تحلیل آنها اکتفا نمایند. (شمس احمر، ۱۳۸۶: ۴)

### عوامل مؤثر در تعیین هزینه‌ی نظامی کشورها

در سال‌های اخیر، برخی کشورها تا یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی خود را صرف امور نظامی کرده‌اند، در حالی که دیگر کشورها، کم‌تر از یک درصد در این زمینه هزینه نموده‌اند. این نوسانات نه تنها بین مناطق مختلف جهان و گروه‌های اقتصادی متفاوت، بلکه در میان دسته‌های مختلف کشورها نیز وجود دارد. آیا این الگوی هزینه‌ی نظامی می‌تواند با مشخصات اقتصادی و مقتضیات سیاسی کشورها، توضیح داده شود؟ آیا تفاوت‌های موجود در سیاست‌های نظامی مربوط به مقتضیات خاص هر کشور است یا این تفاوت‌ها مربوط به

پدیده‌های سیاسی مانند تعامل (روابط متقابل) سیاسی میان کشورهای مختلف است که اساساً غیرقابل مشاهده هستند؟



شکل ۴- رابطه میان تولید ناخالص ملی و هزینه‌های نظامی با افزایش تولید ناخالص ملی، هزینه‌های نظامی نیز افزایش می‌یابد تا آن‌که به آستانه خاصی رسیده و پس از آن، از سرعت افزایش هزینه‌ها کاسته شده و هر قدر هم تولید ناخالص ملی افزایش پیدا کند، هزینه‌ها تقریباً ثابت باقی می‌مانند.

تحقیقی که به تازگی در زمینه‌ی هزینه‌ی نظامی ۱۲۵ کشور انجام شده، دیدگاه‌های مفیدی در مورد عوامل تعیین‌کننده‌ی هزینه‌های نظامی جهان، به دست می‌دهد. برخلاف باور عمومی، این بررسی نشان می‌دهد که هزینه‌های نظامی، نسبت به محدودیت‌های مالی بسیار حساس‌اند. به نظر می‌رسد که نسبت هزینه‌ی نظامی به تولید ناخالص ملی در کشورهای کم‌درآمد و کشورهای که دارای درآمد متوسط هستند، همراه با تولید ناخالص ملی افزایش یافته و در کشورهای پر درآمد، ثابت باقی می‌ماند و کشورهایی که بدهی‌های سنگین داشته و دارای اقتصادهای کوچک و کم‌درآمد هستند، کم‌تر از دیگر کشورها، پول خود را صرف امور نظامی می‌کنند. (هویت، سیاست دفاعی: تابستان ۱۳۷۱)



در این میان کشورهای درگیر در جنگ‌های بین‌المللی یا جنگ داخلی، بالاجبار هزینه‌ی بیش‌تری صرف امور نظامی می‌کنند. به علاوه کشورهایی که از آنان به عنوان دموکراسی‌های چند حزبی یاد می‌شود، کم‌تر از دیگر کشورها و دولت‌های نظامی در امور نظامی هزینه می‌کنند. سرانجام وسعت سرزمین و طول مرزها نیز تأثیری فزاینده بر سطح هزینه‌ی نظامی کشورها دارد.

جدول ۵- محاسبه همبستگی میان بودجه دفاعی و قدرت رزمی کشورهای منتخب

کشور	بودجه دفاعی (میلیارد دلار) (x)	امتیاز قدرت نظامی (y)	$R_X$	$R_Y$	$D = R_X - R_Y$	$D^2$
آمریکا	۵۲۲	۲۴۸۸	۱	۱	۰	۰
روسیه	۵۰	۱۸۴۰	۳	۲	۱	۱
چین	۵۵/۹	۸۲۷	۲	۳	-۱	۱
هند	۱۱/۵۲	۵۶۴	۸	۴	۴	۱۶
فرانسه	۴۶/۵	۲۸۹	۴	۵	-۱	۱
انگلیه س	۳۱/۷	۲۵۹	۷	۶	۱	۱
آلمان	۳۸/۸	۲۵۰	۶	۷	-۱	۱
ژاپن	۳۹/۵۲	۲۴۹	۵	۸	-۳	۹
ترکیه	۸/۱	۲۴۰	۹	۹	۰	۰
پاکستان ن	۲/۹۶	۲۳۵	۱۰	۱۰	۰	۰
						۳۰

$$r_s = 1 - \frac{6 \sum D^2}{n(n^2 - 1)}$$

$$r_s = 0.82$$

**نتیجه:**

ضریب همبستگی بالا میان بودجه‌ی دفاعی و قدرت رزمی (۰/۸۲) نشان از تأثیر عمیق بودجه دفاعی بر قدرت نظامی کشورها دارد. این موضوع نشان می‌دهد کشورهای که قصد تصاحب جایگاه‌های بالاتر در رده‌بندی قدرت را دارند، باید بودجه اختصاص داده شده به بخش دفاع را افزایش دهند.

**استعداد نیروی انسانی**

میزان و کیفیت نیروی انسانی منبع دیگری است که امکان نگاه درونی به توان ملی یک کشور را فراهم می‌آورد. معیارهای سنجش نیروی نظامی که بر تعداد نیروها، تقسیم نیروهای فعال و ذخیره و توزیع افراد میان بخش‌ها و واحدهای مختلف تمرکز دارند، اطلاعات مفیدی را در اختیار ما می‌گذارند. با این حال، در دوره‌ای که جنگ‌ها به‌طور فزاینده‌ای با ابزارها و وسایل «اطلاعات محور» تعریف می‌شوند، مهم‌ترین اطلاعات درباره‌ی نیروی انسانی ارتش از جزئیات متغیرهای کیفی به ویژه سطح تحصیلات و آموزش افسران و نیروهای وظیفه و سطوح کارآیی فنی مورد نظر برای به‌کارگیری افراد به دست آمده و اطلاعات مهمی درباره‌ی توانایی یک نیروی نظامی فرضی برای یکپارچگی و به کار بردن فناوری‌های پیچیده‌ی نظامی در اختیار ما می‌گذارد.

البته همان‌گونه که هرمان در تحقیقات خود نشان داده است، انتشارات آمار گوناگون از قدرت‌های بزرگ، ملاک‌های کاملاً متفاوتی را برای محاسبه‌ی تعداد افسران و نفرات مسلح به دست می‌دهد. بنابراین، از این داده‌ها تنها می‌توان برآوردی بسیار کلی از استعداد نسبی نیروهای نظامی هر کشور به دست آورد. جدول زیر استعداد پرسنل نظامی کشورهای منتخب را نشان می‌دهد:

جدول ۶- استعداد نیروهای مسلح کشورهای منتخب

رتبه جهانی	استعداد نیروهای نظامی (نفر)	کشور
۳	۱۳۶۶۰۰۰	آمریکا
۲	۱۵۲۰۰۰۰	روسیه
۱	۲۸۱۰۰۰۰	چین
۴	۱۳۰۳۰۰۰	هند
۱۳	۲۵۹۰۵۰	فرانسه
۲۷	۲۰۷۶۳۰	انگلیس
۱۹	۲۸۴۵۰۰	آلمان
۲۰	۲۳۹۹۰۰	ژاپن
۷	۶۱۰۰۰۰	ترکیه
۶	۶۱۲۰۰۰	پاکستان

جدول زیر نیز محاسبه‌ی همبستگی توان رزمی با استعداد نیروی نظامی به روش اسپیرمن را نشان می‌دهد:

جدول ۷: محاسبه‌ی همبستگی میان استعداد نیروهای مسلح و قدرت رزمی کشورهای منتخب

کشور	استعداد نیروی نظامی (نفر) (x)	امتیاز قدرت نظامی (y)	Rx	Ry	$D = Rx - Ry$	$D^2$
آمریکا	۱۳۶۶۰۰۰	۲۴۸۸	۳	۱	۲	۴
روسیه	۱۵۲۰۰۰۰	۱۸۴۰	۲	۲	۰	۰
چین	۲۸۱۰۰۰۰	۸۲۷	۱	۳	-۲	۴
هند	۱۳۰۳۰۰۰	۵۶۴	۴	۴	۰	۰
فرانسه	۲۵۹۰۵۰	۲۸۹	۷	۵	۲	۴
انگلیس	۲۰۷۶۳۰	۲۵۹	۱۰	۶	۴	۱۶

۴	۲	۷	۹	۲۵۰	۲۲۱۰۰۰	آلمان
۰	۰	۸	۸	۲۴۹	۲۳۷۰۰۰	ژاپن
۹	-۳	۹	۶	۲۴۰	۶۱۰۰۰۰	ترکیه
۲۵	-۵	۱۰	۵	۲۳۵	۶۱۲۰۰۰	پاکستان
۶۶						

$$r_s = 1 - \frac{6 \sum D^2}{n(n^2 - 1)}$$

$$r_s = 0.60$$

نتیجه:

- با توجه به این که ضریب همبستگی محاسبه شده مثبت می باشد، بنابراین:
- ۱- همبستگی از نوع مستقیم است. یعنی افزایش استعداد نیروی انسانی موجب افزایش توان رزمی می گردد.
  - ۲- این همبستگی در حد متوسط است.
- جدول زیر به تفکیک استعداد نیروی زمینی، نیروی دریایی و نیروی هوایی کشورها را نشان می دهد:

جدول ۸- استعداد نیروهای مسلح کشورهای منتخب به تفکیک هر نیرو

کشور	استعداد نیروی زمینی (هزار نفر)	استعداد نیروی دریایی (هزار نفر)	استعداد نیروی هوایی (هزار نفر)
آمریکا	۴۹۷	۳۸۱	۳۷۰
روسیه	۳۶۰	۱۵۵	۱۸۴
چین	۱۶۰۰	۲۵۰	۴۰۰
هند	۹۸۰	۵۵	۱۱۰
فرانسه	۲۰۳	۶۳	۷۸

انگلیس	۱۱۴	۵۳	۵۲
آلمان	۲۳۰	۲۷	۷۶
ژاپن	۱۵۲	۴۴	۴۶
ترکیه	۵۲۵	۵۱	۶۳
پاکستان ن	۵۲۰	۲۲	۴۵

با توجه به این جدول همبستگی استعداد هر یک از نیروها با قدرت نظامی به شرح زیر خواهد بود:

جدول ۹- محاسبه‌ی همبستگی میان استعداد نیروی زمینی و قدرت رزمی کشورهای منتخب

کشور	استعداد نیروی زمینی (هزار نفر) (x)	امتیاز قدرت نظامی (y)	$R_X$	$R_Y$	$D = R_X - R_Y$	$D^2$
آمریکا	۴۹۷	۲۴۸۸	۵	۱	۴	۱۶
روسیه	۳۶۰	۱۸۴۰	۶	۲	۴	۱۶
چین	۱۶۰۰	۸۲۷	۱	۳	-۲	۴
هند	۹۸۰	۵۶۴	۲	۴	-۲	۴
فرانسه	۲۰۳	۲۸۹	۸	۵	۳	۹
انگلیس	۱۱۴	۲۵۹	۱۰	۶	۴	۱۶
آلمان	۲۳۰	۲۵۰	۷	۷	۰	۰
ژاپن	۱۵۲	۲۴۹	۹	۸	۱	۱
ترکیه	۵۲۵	۲۴۰	۳	۹	-۶	۳۶
پاکستان	۵۲۰	۲۳۵	۴	۱۰	-۶	۳۶
						۱۳۸

$$r_s = 1 - \frac{6 \sum D^2}{n(n^2 - 1)}$$

$$r_s = 0.16$$

جدول ۱۰- محاسبه‌ی همبستگی میان استعداد نیروی دریایی و قدرت رزمی کشورهای منتخب

$D^2$	$D = R_X - R_Y$	$R_Y$	$R_X$	قدرت نظامی (y)	استعداد نیروی دریایی (هزار نفر)(x)	کشور
۰	۰	۱	۱	۲۴۸۸	۳۸۱	آمریکا
۱	۱	۲	۳	۱۸۴۰	۱۵۵	روسیه
۱	-۱	۳	۲	۸۲۷	۲۵۵	چین
۱	۱	۴	۵	۵۶۴	۵۵	هند
۱	-۱	۵	۴	۲۸۹	۶۳	فرانسه
۰	۰	۶	۶	۲۵۹	۵۳	انگلیس
۴	۲	۷	۹	۲۵۰	۲۷	آلمان
۰	۰	۸	۸	۲۴۹	۴۴	ژاپن
۴	-۲	۹	۷	۲۴۰	۵۱	ترکیه
۰	۰	۱۰	۱۰	۲۳۵	۲۲	پاکستان
۱۲						

$$r_s = 1 - \frac{6 \sum D^2}{n(n^2 - 1)}$$

$$r_s = 0.93$$

جدول ۱۱- محاسبه‌ی همبستگی میان استعداد نیروی هوایی و قدرت رزمی کشورهای منتخب

$D^2$	$D = R_X - R_Y$	$R_Y$	$R_X$	امتیاز قدرت نظامی (y)	استعداد نیروی هوایی (هزار نفر)(x)	کشور
۱	۱	۱	۲	۲۴۸۸	۳۷۰	آمریکا
۱	۱	۲	۳	۱۸۴۰	۱۸۴	روسیه

چین	۴۰۰	۸۲۷	۱	۳	-۲	۴
هند	۱۱۰	۵۶۴	۴	۴	۰	۰
فرانسه	۷۸	۲۸۹	۵	۵	۰	۰
انگلیس	۵۲	۲۵۹	۸	۶	۲	۴
آلمان	۷۶	۲۵۰	۶	۷	-۱	۱
ژاپن	۴۶	۲۴۹	۹	۸	۱	۱
ترکیه	۶۳	۲۴۰	۷	۹	-۲	۴
پاکستان	۴۵	۲۳۵	۱۰	۱۰	۰	۰
						۱۶

$$r_s = 1 - \frac{6 \sum D^2}{n(n^2 - 1)}$$

$$r_s = 0.90$$

#### نتیجه:

همبستگی بسیار بالای قدرت رزمی کشورها با استعداد نیروی دریایی (۰/۹۳) و نیروی هوایی (۰/۹۰)، نشان می‌دهد که در آینده نقش نیروی هوایی و دریایی در جنگ‌ها بیش از امروز خواهد بود. در جنگ‌های آتی کشوری قدرت‌مند محسوب می‌گردد که از نیروی دریایی و هوایی توان‌مند، بهره‌ی بیش‌تری برده باشد.

همبستگی بسیار بالا میان استعداد نیروی دریایی و نیروی هوایی با قدرت رزمی کشورها، بیانگر آن است که هنوز هم قدرت سخت، سهم قابل توجهی از قدرت را به خود اختصاص داده و قدرت نظامی نسبت به استعداد پرسنلی خود حساس بوده و هر گونه کاهش در استعداد نیروها موجب تضعیف قدرت نظامی خواهد شد.

## توپ

توپخانه یکی از بازوان نیروهای دفاعی محسوب شده و بدون پشتیبانی آن، حتی واحدهای مکانیزه نیز نمی‌توانند حرکت نمایند. به همین علت نه تنها صنعت قدیمی آن تا کنون متوقف نگردیده، بلکه زمینه‌های نوینی در تمامی طیف‌های گسترده‌ی آن آغاز گردیده است.

در دهه‌های گذشته چنین تصور می‌شد که توپخانه‌ی معمولی با توپ‌ها و هویتزرهای فعلی به تدریج و به طور حتم منسوخ و راکت‌ها و موشک‌های هدایت‌شونده جایگزین آنها خواهند شد؛ اما تجربیات حاصله از درگیری‌های جنگ دوم جهانی، فرضیه‌ی بالا را رد نمود.

از طرف دیگر، با پیشرفت و توسعه‌ی یکان‌های زرهی و استفاده از قدرت و تحرک تانک در نبرد و پشتیبانی این ادوات از یکان‌های مانوری، برخی کارشناسان نظامی در تجزیه و تحلیل‌های خود مرتکب بر آوردهای غیرواقعی شده و نقش توپخانه در پشتیبانی از نیروهای رزمی در صحنه‌ی عملیات را کم اهمیت جلوه می‌دادند. ولی در جنگ ویتنام با توجه به شرایط سرزمینی، یگان‌های تانک عملاً نتوانستند از نیروهای حمایت پیاده به عمل آورند. در چندین جنگ خاورمیانه نیز که بین اعراب و اسرائیل روی داد، یکان‌های تانک، در وضعیت‌های اضطراری تنها به فکر رهایی از نبرد و قطع درگیری و نجات خود بودند. در جنگ عراق علیه ایران هم عملاً مشاهده گردید که طرفین نتوانستند به‌طور مؤثر از تانک در پشتیبانی از یکان‌های مانوری خودی استفاده نمایند. جدول زیر تعداد انواع مختلف توپ (X) و نحوه‌ی محاسبه‌ی همبستگی آن با قدرت رزمی (Y) کشورها را نشان می‌دهد:

جدول ۱۲- محاسبه‌ی همبستگی میان تعداد توپ و قدرت رزمی کشورهای منتخب

کشور	تعداد انواع مختلف توپ (X)	امتیاز قدرت نظامی (Y)	Rx	Ry	$D = Rx - Ry$	$D^2$
آمریکا	۵۳۹۶	۲۴۸۸	۲	۱	۱	۱
روسیه	۲۰۷۴۶	۱۸۴۰	۱	۲	-۱	۱
چین	۳۶۰۰	۸۲۷	۴	۳	۱	۱
هند	۴۱۷۵	۵۶۴	۳	۴	-۱	۱



۹	۳	۵	۳	۲۸۹	۱۵۷۵	فرانسه
۱۶	۴	۶	۱۰	۲۵۹	۱۴۴۹	انگلیس
۱	-۱	۷	۶	۲۵۰	۲۰۶۷	آلمان
۱	-۱	۸	۷	۲۴۹	۱۸۷۰	ژاپن
۱۶	-۴	۹	۵	۲۴۰	۲۹۵۳	ترکیه
۱	-۱	۱۰	۹	۲۳۵	۱۴۶۷	پاکستان
۴۸						

$$r_s = 1 - \frac{6 \sum D^2}{n(n^2 - 1)}$$

$$r_s = 0.71$$

#### نتیجه:

محاسبه‌ی همبستگی به روش اسپیرمن نشان می‌دهد که همبستگی بالایی بین تعداد توپ موجود در کشورهای یاد شده و توان رزمی آنان وجود دارد.

#### تانک

یکان‌های زرهی امروزی با برخورداری از امکانات جنگ‌افزارهای نوین جهت ایجاد قدرت آتش، تحرک، قابلیت انعطاف، حفاظت زرهی و مخابرات عالی به صورت یک نیروی بسیار قوی و توانمند در شب و روز تبدیل شده و در ارتقا توان رزمی نیروهای زمینی فوق‌العاده مؤثراند. درس‌هایی که از جنگ‌های اخیر آموخته‌ایم و آنچه از نوشتجات نظامی جهان به دست می‌آید، به همراه برداشت‌هایی که از دگرگونی‌های پدید آمده در تاکتیک و شیوه‌های تاکتیکی می‌شود، همه بر آنند که تهدید احتمالی آینده مستلزم گرایش‌های تازه‌ای به تاکتیک‌های جدید می‌باشد. برای مثال، در آفند، روی اصولی چون سرعت، ضربت، شوک و وحشت با پیشتازی نیروی زرهی در جلو می‌توان تأکید نمود. چنانچه تانک به‌طور صحیح به‌کار گرفته شود،

کارکنان خودی را تقویت نموده و موجبات وحشت و تضعیف دشمن را فراهم می‌سازد و به طور کلی در بالا بردن توان رزمی نقش حیاتی ایفا می‌نماید.

در حال حاضر تانک‌ها ارائه‌دهنده‌ی طیف تحسین‌برانگیزی از توانایی‌های مختلف در میداین نبرد مدرن هستند. جابه‌جایی عالی در مسیرهای غیرهموار، ارتباطات پیشرفته، قدرت آتش مهلک و پوشش زرهی مؤثر، از جمله‌ی این توانایی‌هاست. ترکیب این فاکتورها باعث خواهد شد تا یگان‌های زرهی در بیشتر شرایط آب و هوایی و وضعیت روشنایی، ضمن نزدیک شدن به دشمن دست به انهدام وی بزنند. جدول زیر تعداد تانک در کشورهای منتخب را نشان می‌دهد:

جدول ۱۳- محاسبه‌ی همبستگی میان تعداد تانک و قدرت رزمی کشورهای منتخب

$D^2$	$D = Rx - Ry$	$Ry$	$Rx$	امتیاز قدرت نظامی (y)	تعداد تانک (x)	کشور
۱	۱	۱	۲	۲۴۸۸	۱۶۰۰۰	آمریکا
۱	-۱	۲	۱	۱۸۴۰	۲۱۰۰۰	روسیه
۰	۰	۳	۳	۸۲۷	۱۱۰۰۰	چین
۰	۰	۴	۴	۵۶۴	۹۵۰۰	هند
۹	۳	۵	۸	۲۸۹	۱۴۴۲	فرانسه
۱	۱	۶	۷	۲۵۹	۲۱۵۲	انگلیس
۱	-۱	۷	۶	۲۵۰	۲۳۰۰	آلمان
۴	۲	۸	۱۰	۲۴۹	۷۰۰	ژاپن
۱۶	-۴	۹	۵	۲۴۰	۴۲۰۵	ترکیه
۱	-۱	۱۰	۹	۲۳۵	۱۰۵۰	پاکستان
۳۴						

$$r_s = 1 - \frac{6 \sum D^2}{n(n^2 - 1)}$$

$$r_s = 0.79$$

نتیجه:

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد همبستگی زیادی بین تعداد تانک‌های یک کشور و توان رزمی آن کشور وجود دارد. این ضریب به قدری بالاست که برخلاف برخی کارشناسان که معتقدند تانک نقش خود را در عرصه‌ی جنگ از دست داده، نمی‌توان تصور نمود که طی دهه‌های آتی تانک از صحنه‌ی رزم حذف گردد.

### ناوشکن

ناوشکن<sup>۱</sup> یک کشتی جنگی سریع، با قابلیت مانور بالا و هم‌زمان پایداری زیاد است که برای مقاصد اسکورت شناورهای بزرگ‌تر در ناوگان‌های دریایی یا گروه‌های نبرد به‌کار می‌رود. قبل از جنگ جهانی دوم ناوشکن‌ها شناورهای سبکی بودند که برای عملیات‌های غیرمحافظتی اقیانوسی به کار می‌رفتند. در جریان و بعد از جنگ جهانی دوم، ناوشکن‌های بزرگ‌تر و بسیار قوی‌تری با قابلیت شرکت در عملیات‌های منفرد ساخته شدند.

امروزه ناوشکن‌ها سنگین‌ترین واحدهای جنگ سطحی برای استفاده‌ی عمومی به‌شمار رفته و به عنوان موشک‌انداز نیز به‌کار می‌روند. این ناوشکن‌ها از لحاظ تناژ (وزنی) با ناوهای جنگ جهانی دوم یکی هستند، ولی از لحاظ قدرت آتش، به‌طور جدی با آنها متفاوتند. باتوجه به اطلاعات مندرج در جدول ذیل، همبستگی تعداد ناوشکن (X) در کشورهای منتخب با توان رزمی (Y) آنان محاسبه شده است:

جدول ۱۴- محاسبه‌ی همبستگی میان ناوشکن و قدرت رزمی کشورهای منتخب

کشور	تعداد ناوشکن (x)	امتیاز قدرت نظامی (y)	Rx	Ry	$D = Rx - Ry$	$D^2$
آمریکا	۴۹	۲۴۸۸	۱	۱	۰	۰
روسیه	۱۴	۱۸۴۰	۴	۲	۲	۴
چین	۲۱	۸۲۷	۳	۳	۰	۰
هند	۸	۵۶۴	۷	۴	۳	۹
فرانسه	۱۲	۲۸۹	۵	۵	۰	۰

1- Destroyer

۰	۰	۶	۶	۲۵۹	۱۱	انگلیس
۱	۱	۷	۸	۲۵۰	۱	آلمان
۳۶	-۶	۸	۲	۲۴۹	۴۰	ژاپن
۰/۲۵	۰/۵	۹	۹/۵	۲۴۰	۰	ترکیه
۰/۲۵	-۰/۵	۱۰	۹/۵	۲۳۵	۰	پاکستان
۵۰/۵						

$$r_s = 1 - \frac{6 \sum D^2}{n(n^2 - 1)}$$

$$r_s = 0.69$$

نتیجه:

محاسبات انجام شده ضریب همبستگی بین متغیر مستقل (تعداد ناوشکن) و وابسته (توان رزمی کشورها) را مقدار ۰/۶۹ نشان می‌دهد و این بدان معناست که با توجه به مثبت بودن ضریب، رابطه‌ی این دو عامل با یکدیگر، رابطه‌ی مستقیم بوده و چون ضریب رقم ۰/۶۹ می‌باشد؛ بنابراین، لذا دو متغیر همبستگی نسبتاً بالایی دارند.

### زیردریایی و بالگرد

جداول زیر نیز به روش مشابه، همبستگی میان تعداد زیردریایی و تعداد بالگرد با قدرت نظامی را نشان می‌دهند:

جدول ۱۵- محاسبه‌ی همبستگی میان تعداد زیردریایی و قدرت رزمی کشورهای منتخب

$D^2$	$D = R_X - R_Y$	$R_Y$	$R_X$	امتیاز قدرت نظامی (y)	تعداد زیر دریایی (x)	کشور
۰	۰	۱	۱	۲۴۸۸	۷۷	آمریکا
۰	۰	۲	۲	۱۸۴۰	۷۱	روسیه
۰	۰	۳	۳	۸۲۷	۶۹	چین
۱	۱	۴	۴	۵۶۴	۱۶	هند

۱۶	۴	۵	۵	۲۸۹	۱۰	فرانسه
۱	-۱	۶	۶	۲۵۹	۱۶	انگلیس
۱	۱	۷	۷	۲۵۰	۱۲	آلمان
۹	-۳	۸	۸	۲۴۹	۱۶	ژاپن
۴	-۲	۹	۹	۲۴۰	۱۳	ترکیه
۰	۰	۱۰	۱۰	۲۳۵	۵	پاکستان
۳۲						

$$r_s = 1 - \frac{6 \sum D^2}{n(n^2 - 1)}$$

$$r_s = 0.80$$

جدول ۱۶- محاسبه‌ی همبستگی میان بالگرد و قدرت رزمی کشورهای منتخب

$D^2$	$D = R_X - R_Y$	$R_Y$	$R_X$	امتیاز قدرت نظامی ( $\gamma$ )	تعداد بالگرد ( $x$ )	کشور
۰	۰	۱	۱	۲۴۸۸	۴۸۱۳	آمریکا
۰	۰	۲	۲	۱۸۴۰	۱۷۰۰	روسیه
۹	۳	۳	۳	۸۲۷	۳۸۱	چین
۱۶	۴	۴	۴	۵۶۴	۱۹۳	هند
۰	۰	۵	۵	۲۸۹	۴۱۸	فرانسه
۹	-۳	۶	۶	۲۵۹	۹۱۷	انگلیس
۹	-۳	۷	۷	۲۵۰	۵۳۵	آلمان
۱	۱	۸	۸	۲۴۹	۱۹۳	ژاپن
۴	-۲	۹	۹	۲۴۰	۳۰۳	ترکیه
۰	۰	۱۰	۱۰	۲۳۵	۱۴۶	پاکستان
۴۸						$\Sigma$

$$r_s = 1 - \frac{6 \sum D^2}{n(n^2 - 1)}$$

$$r_s = 0.71$$

**نتیجه:**

محاسبات انجام شده، ضریب همبستگی میان تعداد زیردریایی و بالگرد با قدرت رزمی را به ترتیب ۰/۸۰ و ۰/۷۱ نشان می‌دهند. بر اساس این محاسبات، از میان همه‌ی تجهیزات عمده‌ی جنگی، زیردریایی‌ها همبستگی بیش‌تری با توان رزمی کشورها دارند. بر این اساس، نمی‌توان کشوری را که فاقد زیردریایی است، قدرت‌مند به‌شمار آورد.

**جمع‌بندی و نتیجه‌گیری**

اگر بر اساس آنچه در کتاب‌های آمار آمده، ضرایب همبستگی محاسبه شده را طبق جدول زیر دسته‌بندی کنیم:

میزان همبستگی	r
بسیار پایین	۰ - ۰/۱۹
پایین	۰/۲۰ - ۰/۳۹
متوسط	۰/۴۰ - ۰/۶۹
بالا	۰/۷۰ - ۰/۸۹
بسیار بالا	۰/۹۰ - ۱

آنگاه جدول شماره‌ی ۱۸، میزان همبستگی هر یک از عوامل ذکر شده را نشان می‌دهد.

جدول ۱۷- میزان همبستگی عوامل مختلف با قدرت رزمی کشورهای منتخب

ردیف	عامل	ضریب همبستگی	میزان همبستگی	ردیف	عامل	ضریب همبستگی	میزان همبستگی
۱	جمعیت	۰/۴۳	متوسط	۸	تانک	۰/۷۹	بالا
۲	تولید ناخالص ملی	۰/۳۹	پایین	۹	توپ	۰/۷۱	بالا
۳	وسعت	۰/۶۳	متوسط	۱۰	ناوشکن	۰/۶۹	متوسط

۴	استعداد نیروی انسانی	۰/۶۰	متوسط	۱۱	بالگرد	۰/۷۱	بالا
۵	استعداد نیروی زمینی	۰/۱۶	بسیار پایین	۱۲	زیردریایی	۰/۸۰	بالا
۶	استعداد نیروی دریایی	۰/۹۳	بسیار بالا	۱۳	بودجه دفاعی	۰/۸۲	بالا
۷	استعداد نیروی هوایی	۰/۹۰	بسیار بالا	۱۴			

هرگاه جدول فوق را بر حسب ضریب همبستگی مرتب کنیم جدول زیر را خواهیم داشت:

جدول ۱۸- محاسبه‌ی مهم‌ترین عوامل مؤثر در قدرت رزمی کشورهای منتخب با توجه به ضریب همبستگی

#### آنان با یکدیگر

ردیف	عامل	ضریب همبستگی (r)	میزان همبستگی
۱	استعداد نیروی دریایی	۰/۹۳	بسیار بالا
۲	استعداد نیروی هوایی	۰/۹۰	بسیار بالا
۳	بودجه دفاعی	۰/۸۲	بالا
۴	زیردریایی	۰/۸۰	بالا
۵	تانک	۰/۷۹	بالا
۶	توپ	۰/۷۱	بالا
۷	بالگرد	۰/۷۱	بالا
۸	ناوشکن	۰/۶۹	متوسط
۹	وسعت	۰/۶۳	متوسط
۱۰	استعداد نیروی انسانی	۰/۶۰	متوسط
۱۱	جمعیت	۰/۴۳	متوسط
۱۲	تولید ناخالص ملی	۰/۳۹	پایین
۱۳	استعداد نیروی زمینی	۰/۱۶	بسیار پایین

ملاحظه‌ی این جدول و توجه به سؤالات آغازین تحقیق نشان می‌دهد که مهم‌ترین

عوامل مؤثر در قدرت نظامی کشورها به ترتیب عبارتند از:

استعداد نیروی دریایی، استعداد نیروی هوایی، بودجه‌ی دفاعی، تعداد زیردریایی، تعداد تانک،

تعداد توپ، تعداد بالگرد، تعداد ناوشکن، وسعت سرزمین، تعداد جمعیت، میزان تولید ناخالص

ملی و استعداد نیروی زمینی.

بر اساس مطالعات انجام شده، فرضیه‌ی تحقیق پذیرفته می‌شود. یعنی مؤثرترین عوامل در قدرت نظامی کشورها، اندازه‌ی نیروهای مسلح به عنوان یک از اجزای نیروی انسانی و بودجه‌ی دفاعی آنهاست.



### منابع

- ۱ - ازکیا، مصطفی و دربان، آستانه (۱۳۸۲)، روش‌های کاربردی تحقیق، انتشارات کیهان، تهران.
- ۲ - ایجابی، ابراهیم (۱۳۸۸)، کاربرد آمار در مدیریت، دافوس آجا، تهران.
- ۳ - تافلر، الوین (۱۳۷۰)، جابجایی قدرت، ترجمه شهیندخت خوارزمی، ناشر مترجم.
- ۴ - تلیس، اشلی و بایالی، جانیک و لین، کریستوفر و مک فرسون، ملیسا (۱۳۸۳)، سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران.
- ۵ - راسل، برتراند - قدرت (۱۳۵۵)، ترجمه نجف دریابندی، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران.
- ۶ - شمس احمر، مهران (آذر ۱۳۸۶)، رویکردی نوین در برآورد توانایی نظامی، گزارش پژوهشی دانشگاه عالی دفاع ملی.
- ۷ - صباغیان، علی (۸۸/۸/۱۰)، اقتصاد ملی، همشهری آنلاین.
- ۸ - میرحیدر، دره (۱۳۷۱)، مبانی جغرافیای سیاسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران.
- ۹ - نبوی، سید عباس (۱۳۷۹)، فلسفه قدرت، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- 10 - Timothy Dunne, "Realism", in John Bails and Steve Smith (Eds.), the Globalization of World Politics (Oxford: Oxford University Press, 1997).
- 11 - IISS (International Institute for Strategic Studies). 2001. The Military Balance 2001-2002. Oxford: Oxford University Press.
- 12 - National Defense Budget Estimates for FY 2008, Department of defense, March 2007.
- 13 - Fiscal Year (FY) 2008/2009 Budget Estimates, Department of the Navy, 2007  
صندوق بین‌المللی پول - گزارش سال مالی ۲۰۰۷
- 14 - <http://en.wikipedia.org/wiki/Superpower>, 2010-06-21.
- 15 - [http://en.wikipedia.org/wiki/Great\\_power](http://en.wikipedia.org/wiki/Great_power), 2010-06-26.
- 16 - [http://en.wikipedia.org/wiki/University\\_of\\_Stellenbosch](http://en.wikipedia.org/wiki/University_of_Stellenbosch), 2010-03-02.
- 17 - [http://en.wikipedia.org/wiki/University\\_of\\_Nottingham](http://en.wikipedia.org/wiki/University_of_Nottingham), 2010-03-29.
- 18 - How to Make War, the Armed Forces of the World.
- 19 - <https://www.cia.gov>, 2009-05-25.
- 20 - CIA World Fact book, 28 July 2007.
- 21 - CIA World Fact book 2008.
- 22 - The Military Balance 2008 - 2009 Oxford: Oxford University Press.
- 23 - The Military balance 2007 - 2008 Oxford: Oxford University Press.
- 24 - The Military balance 2006 - 2007 Oxford: Oxford University Press.
- 25 - Jane's Fighting Ships 2008-2009 (Select Countries).



## بررسی اهداف و زمینه‌های شکل‌گیری اتحاد ترکیه و رژیم صهیونیستی در دهه‌ی ۹۰ و تحولات بعد از آن

مجید اسکندری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۵/۱۲

تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۶/۱۷

صفحات مقاله: ۲۶۵ - ۲۲۷

### چکیده

انعقاد پیمان امنیتی - نظامی ترکیه و اسرائیل در فوریه‌ی ۱۹۹۶ نقطه‌ی عطفی در همکاری‌های راهبردی دو کشور محسوب می‌شود. مفاد مندرج در این پیمان برای ترکیه قائل به اهداف سیاسی - اقتصادی و برای اسرائیل قائل به اهداف سیاسی - امنیتی است. از عوامل تکوین اتحاد ترکیه و اسرائیل، تبعات فروپاشی شوروی و اعمال برتری‌جویی و نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد. در این راستا ترکیه در صدد برآمد تا با ایجاد جبهه‌ی تُرک در منطقه و تقویت همگرایی بین جمهوری‌های تُرک زبان منطقه، پا جا پای روسیه بگذارد، ولی از آنجا که این کشور با مشکلات ساختاری و محدودیت‌های اساسی مواجه بود، با سیاست‌های اسرائیل در منطقه که دارای پتانسیل‌های بالایی در فناوری کشاورزی، صنعتی و نظامی می‌باشد، همسو شده و حضور آن کشور را در منطقه مکمل فعالیت‌های خود قلمداد نمود. در نتیجه این دو کشور به سمت همکاری‌های گسترده‌ی نظامی، سیاسی و اقتصادی حرکت کردند و به جهت منافع مشترکی که در خصوص نفوذ در منطقه و مقابله با منافع قدرت‌های رقیب از جمله ایران و روسیه دارا بودند، به اتحاد با یکدیگر مبادرت ورزیدند. با وجود این، با روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، روند این روابط نسبت به دو دهه‌ی اخیر تغییر مهمی داشته و آن اینکه، مسأله‌ی فلسطین در شکل‌دهی روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی نقشی اساسی یافته است. اولین نشانه‌ی تنش در روابط دو کشور، در ناخشنودی ترکیه از اسرائیل پس از تجاوز این رژیم به نوار غزه در ژانویه سال ۲۰۰۹ در اجلاس جهانی داووس نمودار شد. در ادامه اقدام رژیم صهیونیستی در حمله به کشتی حامل کمک‌های مردمی به غزه، باعث بزرگ‌ترین اختلاف و تنش در روابط این رژیم با ترکیه در ماه‌های

۱ کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر دانشگاه آزاد اسلامی واحد (ایلام)

اخیر شده و حتی خوشبین‌ترین تحلیلگران را به این نتیجه رسانیده که روابط دو طرف چشم‌انداز چندان روشنی ندارد.

\* \* \* \* \*

## کلید واژگان

ترکیه، رژیم صهیونیستی، خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز، شراکت راهبردی، یارگیری سیاسی و اقتصادی، حزب عدالت و توسعه، بحران غزه، چشم‌انداز آینده.

## مقدمه

انعقاد پیمان امنیتی - نظامی ترکیه و اسرائیل در فوریه‌ی ۱۹۹۶ نقطه‌ی عطفی در همکاری‌های راهبردی دو کشور محسوب می‌شود که از اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است و به عبارت دیگر این پیمان اوج همکاری‌های راهبردی ترکیه و اسرائیل می‌باشد. هیچ‌گاه تفسیر روشنی از این پیمان از سوی دو طرف توافقنامه صورت نگرفت، ولی با توجه به بیانیه‌ها و اظهارات مقامات دو طرف تاحدودی می‌توان به ابعاد و ماهیت آن پی برد. مفاد مندرج در این پیمان برای ترکیه قائل به اهداف سیاسی و اقتصادی و برای اسرائیل قائل به اهداف سیاسی و امنیتی می‌باشد. این پیمان همزمان با اوجگیری اسلام‌گرایی و موفقیت‌های حزب رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان در انتخابات ترکیه منعقد گردید. وزارت جنگ اسرائیل در تاریخ ۱۸ مارس ۱۹۹۶ با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد: «میان ترکیه و اسرائیل در زمینه‌ی انجام مانورها و تمرین‌های مشترک، تأسیس دانشکده امنیتی و برای گفتگوی استراتژیک میان دو کشور توافق حاصل شده است» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵: ۲۴۶).

پیمان نظامی ترکیه و اسرائیل به نوشته‌ی برخی کارشناسان شامل مواردی از قبیل تدارک تسلیحات از سوی اسرائیل برای ترکیه، مانورهای دریایی در دریای مدیترانه با مشارکت آمریکا، تمرین‌های آموزشی نیروی هوایی اسرائیل در فضای هوایی وسیع منطقه آناتولی ترکیه، همکاری و مشارکت اطلاعاتی و آموزشی ضدتروریسم می‌باشد. به نوشته‌ی برخی منابع، بنیان پیمان نظامی ترکیه و اسرائیل توسط اسحاق رابین در سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ ریخته شد و در

نتیجه‌ی آن دو موافقتنامه در فوریه و آگوست ۱۹۹۶ بین اسرائیل و ترکیه امضا شد. موافقتنامه‌ی نخست در پی سفر ژنرال چویک‌بیر معاون رئیس ستاد ارتش ترکیه به اسرائیل به صورت محرمانه منعقد شد که به دلایل امنیتی به کمیته‌ی امور خارجی پارلمان ترکیه ارجاع نشد. مفاد پیمان آنکارا- تل‌آویو برای خیلی از دولت‌های جهان و مردم منطقه در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و برای روشن‌تر شدن مفاد آن باید به اظهارات و بیانیه‌های مقامات رسمی دو طرف مراجعه کرد. وزیر خارجه وقت ترکیه در آوریل ۱۹۹۶ اظهار داشت که: «ترکیه برای حمله به سوریه نیازی به کمک اسرائیل ندارد و توافقنامه‌ی نظامی ترکیه و اسرائیل، معاهده‌ی دفاع مشترک نیست و نه سوریه و نه ایران را تهدید نمی‌کند، بلکه هدف آن کمک به اسرائیل برای تجهیز هواپیماهای اف-۴ فانتوم ترکیه و مبادله‌ی کارشناس در زمینه‌های نظامی است». سلیمان دمیرل رئیس‌جمهوری وقت ترکیه در ۲ ماه می ۱۹۹۶ درباره‌ی این توافقنامه گفت: «این توافقنامه جنبه‌ی آموزشی دارد و نه استراتژیک». مصطفی قالملی رئیس مجلس ترکیه در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۶ در سفر به قاهره گفت: «توافقنامه‌ی ترکیه و اسرائیل از نوع هم‌پیمانی و دفاع مشترک نیست و تهدیدی علیه کشوری نیست، بلکه جنبه‌ی همکاری نظامی و آموزش دارد». هم‌چنین وزیر دفاع اسرائیل در ۱۸ مارس ۱۹۹۶ از توافق ترکیه و اسرائیل در زمینه انجام مانورها و تمرین‌های مشترک و تأسیس دانشکده‌ی امنیتی برای گفتگوی راهبردی بین دو طرف خبر داد. (Fuller, 2007 : 149)

این مقاله ضمن بررسی اهداف و زمینه‌های شکل‌گیری اتحاد راهبردی ترکیه و اسرائیل در دهه‌ی ۹۰ میلادی، به تحلیل سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه در قبال اسرائیل و اعراب، پس از روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه پرداخته و در نهایت چشم‌انداز آینده‌ی روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی را با توجه به تحولات اخیر (حمله اسرائیل به نوار غزه و کشتی مرمره آبی) مورد بررسی قرار می‌دهد.

مقاله‌ی پیش روی در پی پاسخ به این سؤال است که: «چه فاکتورهایی زمینه و بستر لازم را جهت شکل‌گیری اتحاد راهبردی ترکیه و اسرائیل در دهه‌ی ۹۰ میلادی فراهم آورد و هدف

دو کشور از انعقاد پیمان مذکور چه بود؟ هم‌چنین با توجه به تحولات اخیر، در چشم‌انداز آینده، روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی چه سیری را طی خواهد نمود؟»  
 فرضیه‌ی مقاله این است که: «تبعات فروپاشی شوروی و اعمال برتری‌جویی و نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز موجب تکوین اتحاد ترکیه و اسرائیل گردید. این پیمان راهبردی برای ترکیه قائل به اهداف سیاسی-اقتصادی و برای اسرائیل قائل به اهداف سیاسی-امنیتی بوده است.» هم‌چنین با توجه به تحولات اخیر این فرضیه تقویت می‌شود که عوامل محرک نزدیکی دو طرف به یکدیگر روز به روز در حال کمرنگ‌تر شدن هستند، هرچند این به معنای قطع رابطه یا خصومت میان دو طرف نیست، اما همه چیز حاکی از این است که دو کشور روابط حداقلی خود را حفظ خواهند کرد و محتوای آن به رفتار مقامات اسرائیلی بستگی خواهد داشت.

#### مفاد و محتوای پیمان راهبردی ترکیه و اسرائیل

برای روشن‌تر شدن زوایای پیمان راهبردی ترکیه و اسرائیل به برخی از مفاد و بندهای آشکار آن اشاره می‌شود:

##### ۱- همکاری‌های صنعتی- نظامی

از جمله طرح نوسازی ۵۴ فروند هواپیمای اف-۴ ترکیه از سوی اسرائیل به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار، تجهیز و مدرنیزه کردن ۵۶ فروند هواپیمای F-5 ترکیه، بهینه‌سازی ۶۰۰ دستگاه تانک M60 و طرح تولید ۸۰۰ دستگاه تانک اسرائیلی مرکاوا، طرح مشترک تولید هواپیماهای شناسایی بدون خلبان و طرح مشترک تولید موشک‌های هوا به زمین «پاپ-آی»<sup>۱</sup> به ارزش نیم میلیارد دلار با برد ۱۵۰ کیلومتر که از پروژه‌های صنعتی- نظامی ترکیه و اسرائیل براساس پیمان راهبردی دو کشور می‌باشد. (Ruseckas, 2007: 168) به موجب این پیمان ترکیه یکی از بلندپروازانه‌ترین برنامه‌های مدرنیزاسیون نظامی را در جهان اعلام کرده که طی ۲۰ سال آینده باید حدود ۱۵۰ میلیارد دلار صرف خرید تسلیحات نماید و اسرائیل از دیدگاه ترکیه از

1- Pop-eye

کشورهای رده بالا در زمینه‌ی ساخت موشک، تانک و هواپیما به شمار می‌رود، این امر یکی از دلایل نزدیکی ترکیه به اسرائیل می‌باشد.

### ۲- پروازهای آموزشی- آزمایشی

این توافقنامه به دو کشور اجازه می‌دهد که سالی ۸ بار به اجرای پروازهای آموزشی- آزمایشی مبادرت ورزند. طبق این توافقنامه اجازه‌ی استفاده از حریم هوایی طرف مقابل و برپایی تمرین‌های مشترک به هر یک از دو طرف داده می‌شود و هم‌چنین به هواپیماهای اسرائیلی اجازه‌ی استفاده از دو پایگاه هوایی اینجریلیک و قونیه ترکیه را می‌دهد. ترکیه حوزه‌ی هوایی وسیعی را در اختیار اسرائیل می‌گذارد که به تمرین‌های هوانوردی دوربرد پرداخته و بر فراز سرزمین‌هایی که برای خلبانان اسرائیلی تازگی دارد، پرواز کرده و تجربه‌اندوزی کنند. چنین پروازهایی برای اسرائیل که عمق راهبردی ندارد ضروری است و چنانچه بخواهد حملات نفوذی به داخل عراق و یا تأسیسات موشکی و اتمی ایران داشته باشد، به این تمرینات نیازمند است. اسرائیل نیز دسترسی به تنها منطقه آتش‌باری را که برای آموزش جنگ‌های الکترونیکی و فنون ضدالکترونیک به کار می‌رود، در اختیار ترکیه قرار داده است.

### ۳- مانورهای دریایی مشترک با مشارکت آمریکا

در این توافقنامه اقدام دو کشور در جهت گشت‌زنی‌های مشترک دریایی به منظور جلوگیری از بروز اقدامات خصمانه در قسمت شرقی دریای مدیترانه، در راستای کامل کردن فعالیت ناوگان ششم در منطقه پیش‌بینی شده است که در همین رابطه در ژانویه‌ی ۱۹۹۸ نخستین مانور مشترک دریایی اسرائیل و ترکیه با همراهی آمریکا در سواحل نزدیک اسرائیل در دریای مدیترانه برگزار گردید که با شرکت دو کشتی از ترکیه، ۲ کشتی از اسرائیل و یک کشتی از نیروی دریایی آمریکا برگزار شد. وزارت جنگ اسرائیل در ۱۸ مارس ۱۹۹۶ با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد: «میان ترکیه و اسرائیل در زمینه انجام مانورها و تمرین‌های مشترک و تأسیس دانشکده‌ی امنیتی برای گفتگوی استراتژیک بین دو کشور توافق حاصل شده است که سیاست اسرائیل افشای جزئیات آن نیست». (Cornell, 2008 : 94)

#### ۴- تبادل اطلاعات نظامی و امنیتی

از مفاد این توافقنامه می‌توان به برگزاری نشست‌های امنیتی به منظور گفتگوی راهبردی بین ترکیه و اسرائیل با هدف پیش‌بینی خطرات مشترکی که امنیت دو کشور را تهدید می‌کند، اشاره نمود. ترکیه و اسرائیل قصد دارند که با بهره‌گیری از راهکارهای مشترک با تهدیدات امنیتی مشترک دو کشور مقابله کنند. طبق این توافقنامه دامنه‌ی فعالیت‌های راهبردی میان دو کشور تا آنجا گسترش می‌یابد که فعالیت‌های جاسوسی و استقرار تجهیزات استراق سمع در ترکیه را به منظور کنترل هرگونه تحرک نظامی سوریه و ایران و جمع‌آوری اطلاعات مربوط به آن را نیز شامل می‌شود. تأسیس ایستگاه‌های استراق سمع در ترکیه، هر دو کشور را قادر می‌سازد که اطلاعات مربوط به جابجایی موشکی و شلیک آن در شمال سوریه، شمال و مرکز عراق و بخش‌هایی از ایران را به سادگی به دست آورند. (میر طاهر، ۱۳۸۷: ۹) به موازات افزایش همکاری نظامی ترکیه و اسرائیل از سال ۱۹۹۶ دو طرف گام‌های قابل توجهی نیز در زمینه‌ی توسعه‌ی اقتصادی برداشته‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- توافقنامه‌ی تجارت آزاد (مارس ۱۹۹۶) که به تصویب پارلمان‌های دو کشور رسید و براساس آن دو طرف برای کالاهای صادراتی متقابل معافیت‌های گمرکی را در نظر گرفتند. هم‌چنین براساس آن حجم مبادلات تجاری ترکیه و اسرائیل طی سه سال، سالانه تا دو میلیارد دلار افزایش خواهد یافت. طبق آمار حجم مبادلات اقتصادی دو طرف در ۱۹۹۶، ۴۴۸ میلیون دلار بوده که ۱۹۶ میلیون دلار صادرات ترکیه به اسرائیل و ۲۵۲ میلیون دلار واردات ترکیه می‌باشد. با امضای این توافقنامه ترکیه کوشید که تجارت خود را با اسرائیل پیوند بزند و از قرارداد اتحاد گمرکی اسرائیل با اتحادیه اروپا استفاده کند.

۲- توافقنامه‌ی حمل و نقل زمینی که مشروط به صلح خاورمیانه بود، چون سوریه بین دو کشور قرار داشت. این توافقنامه از سوی دیوید لوی و چیلر وزیر امور خارجه وقت دو طرف در سال ۱۹۹۷ در ترکیه امضا شد.

۳- هم‌چنین در جریان سفر دیوید لوی در سال ۱۹۹۷ به ترکیه درباره چگونگی افزایش حجم سرمایه‌گذاری‌ها و طرح‌های مشترک دو طرف از راه فعال کردن کمیته‌ی اقتصادی



مشترک مذاکراتی به عمل آمد و در آنکارا با سرمایه‌داران و تجار معروف یهودی و ثروتمند ترکیه درباره‌ی این همکاری‌ها گفتگو شد. بنابراین، همکاری‌های اقتصادی در کنار گسترش همکاری‌های نظامی از شاخصه‌های اصلی روابط ترکیه و اسرائیل از نیمه دوم دهه‌ی ۱۹۹۰ می‌باشد و این همکاری‌ها از پایان جنگ سرد سیری صعودی داشته است. یکی از کارشناسان آمریکایی در این باره چنین می‌گوید: «این واقعیت که اسرائیل و ترکیه یعنی قدرتمندترین دولت‌ها از لحاظ اقتصادی و نظامی در منطقه به عنوان دو شریک به فعالیت و همکاری با یکدیگر می‌پردازند، تحول بسیار با اهمیتی محسوب می‌شود». (Veliev, 2007 : 83)

#### زمینه‌های شکل‌گیری و تکوین اتحاد راهبردی ترکیه و اسرائیل

جهت‌گیری اتحاد و ائتلاف یکی از نمونه‌های قدرت در روابط بین‌الملل می‌باشد که براساس آن دولت‌ها با توجه به محدودیت منابع داخلی سعی دارند که از امکانات و منابع دولت‌های دیگری که دارای اهداف و منافع مشترکی می‌باشند، برای نیل به اهداف خود استفاده کنند. اتحادها نوعاً می‌کوشند که بخش کوچکی از منافع کلی متعهدان را به سیاست‌ها و اقدامات مشترکی تبدیل کنند. در جهت‌گیری اتحاد و ائتلاف، دولت‌هایی که احساس می‌کنند بدون قبول برخی تعهدات و به ویژه تعهدات نظامی توانایی مقابله با تهدیدات خارجی و یا دفاع از منافع و تحقق اهداف سیاست خارجی خود را نخواهند داشت، از طریق اتحاد یا ائتلاف تعهداتی را در قبال یکدیگر می‌پذیرند. وجود منافع اقتصادی، ایدئولوژیک و امنیتی مشترک و دستیابی به نوعی بازدارندگی از دلایل قبول تعهدات از سوی دولت‌ها در صحنه‌ی سیاست بین‌الملل می‌باشد. (قوام، ۱۳۸۵: ۱۸۰) در واقع دولت‌ها برای تأمین منافع ملی سعی می‌کنند با تمرکز بر امکانات و با تمسک بر منافع مشترک، مواضع و موقعیت خویش را در مقابل سایر کشورهایی که دوست تلقی نمی‌شوند، تثبیت و تحکیم نمایند که هم‌پیمانی ترکیه و اسرائیل نمونه‌ای بارز از چنین تلاش‌هایی محسوب می‌شود. در روابط بین‌الملل منافع مشترک به منافی اطلاق می‌گردد که به تنهایی از سوی یک دولت تأمین نمی‌شود و تحقق آن در

سایه‌ی همکاری و برقراری ارتباط بین یک واحد سیاسی با واحد یا واحدهای سیاسی دیگر تأمین می‌شود. (روشندل، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

به نظر والت، دولت‌های دارای نظام‌های سیاسی مشابه غالباً با یکدیگر متحد می‌شوند، ولی با تشدید تهدیدات، ماهیت ایدئولوژی به عنوان عاملی وحدت‌بخش کاهش می‌یابد. در واقع دولت‌ها در صورت مواجهه با یک چالش جدی و حیاتی احتمالاً در صف‌بندی با یکدیگر چندان توجهی به اختلافات ایدئولوژیک نخواهد داشت و در چنین شرایطی منافع عملی بر ملاحظات ایدئولوژیک فائق خواهد آمد. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۲: ۳۹۵) در خصوص نقش نیازهای داخلی در تشکیل اتحادها، نظریه موازنه‌ی همه‌جانبه که یک نظریه‌ی رئالیستی محسوب می‌شود، با اشاره به نقص نظریه‌های موازنه‌ی قوا و موازنه‌ی تهدید که عمدتاً منشأ تهدیدها را خارج از مرزهای یک دولت می‌دانند، علاوه بر تهدیدات خارجی به تهدیدهای درون دولت نیز توجه می‌کند. بنابراین، این نظریه به تهدیدهای داخلی و خارجی به ویژه در دولت‌های جهان سوم به عنوان منشأ اتحاد توجه می‌کند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۵: ۹۳) در واقع کشورها برای تأمین منافع خود به طور سنتی به یکی از دو سیاست «امنیت» یا «همکاری» تکیه می‌کنند و در نتیجه پیمان‌ها برای فراهم آوردن امنیت و رژیم‌های بین‌المللی به منظور ایجاد همکاری مورد استفاده قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، اتحادها اغلب به دلیل رفع منافع نیازهای ایدئولوژیک و امنیتی ایجاد می‌شوند. در صورتی که اتحادهایی را که در جهت رفع کمبودها و حمایت از منافع ایدئولوژیک می‌باشد در نظر نگیریم، اغلب اتحادهای میان کشورها صرفاً ناشی از ملاحظات امنیتی بوده است و به این دلیل آنچه در مورد یک اتحاد خیلی اهمیت دارد، قابل اعتماد بودن طرف اتحاد از لحاظ تعهداتی است که تقبل کرده است. (ملکوئه و رائو، ۱۳۷۸: ۱۸۵) به هر حال، بیشتر اتحادها در درجه‌ی نخست برای دفاع در برابر یک دشمن خارجی تشکیل شده‌اند. تصورات مشترک از خطرها و ایستارهای رایج در مورد ناامنی، احتمالاً متداول‌ترین منشأ تشکیل اتحادهای نظامی هستند. در واقع، ترس متقابل اغلب محکم‌ترین مبنای تشکیل یک اتحاد می‌باشد و این عامل یعنی ترس متقابل برای تشکیل یک اتحاد شرط لازم به شمار می‌رود. (هالستی، ۱۳۸۴: ۱۸۱)

نزدیکی ترکیه و اسرائیل به یکدیگر که از سال ۱۹۹۶ با انعقاد پیمان راهبردی میان دو کشور به اوج خود رسید، در راستای تقویت اتحادیه‌های منطقه‌ای از سوی دو کشور ارزیابی می‌شود. برخی نوع روابط دو کشور را «نزدیکی»<sup>۱</sup>، برخی «اتحاد»<sup>۲</sup> و برخی آن را «توافق»<sup>۳</sup> می‌دانند. در سال ۱۹۹۶ نتانیاهو استراتژی جدایی آشکار را اعلام کرد که به تغییر سیاست اسرائیل در برابر اعراب اشاره داشت و سخت‌گیری و سیاست تشدید در برابر فلسطینی‌ها و سوریه، همکاری با ترکیه و اردن و پی‌ریزی اساسی جدید برای روابط با آمریکا از اصول اولیه‌ی این استراتژی می‌باشد. (فویدل، ۱۳۸۷: ۲۲) ترکیه و اسرائیل دارای اشتراکات زیادی می‌باشند که در نزدیکی این دو کشور به یکدیگر همواره تأثیر داشته‌اند از جمله اینکه:

الف) هر دو کشور غیرعرب می‌باشند که توسط همسایگان عربی احاطه شده‌اند و هر دو کشور دارای حکومتی سکولار هستند. جهت‌گیری آنها عمدتاً غربی است و دارای روابط ویژه‌ای با آمریکا می‌باشند و هر دو کشور تمایل به نزدیکی هر چه بیشتر با اروپا را دارند.

ب) ترکیه و اسرائیل با معارضان و مخالفان در داخل مرزهای خود درگیر هستند و از نظر نظامی قدرت‌های متوسطی محسوب می‌شوند. هر دو کشور مدعی هستند که طالب یک منطقه‌ی با ثبات بوده و در قبال نیروهای به اصطلاح تندرو که در پی به دست گرفتن قدرت بوده و ممکن است آن دو کشور را مورد تجاوز قرار دهند و یا ثبات آنها را بر هم زنند، نگران می‌باشند. اسرائیل بیشترین نگرانی را از طرف ایران به عنوان تهدیدی در مفهوم راهبردی دارد و ترکیه هر چند که خواهان روابط اقتصادی و تجاری خوب با ایران است، با این حال ادعاهای مبنی بر دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای و موشک‌های دوربرد بالستیک به کمک روسیه که ایران را قادر به ساخت موشک‌های با برد بالا می‌سازد و اسرائیل و ترکیه را در تیررس آنها قرار می‌دهد، موجب شده است که ترکیه و اسرائیل در مورد مقاصد ایران ابراز نگرانی کرده و در تمام تماس‌های خود بر آن تأکید ورزند. (Tarock, 2007: 176)

- 
- 1- Approachment
  - 2- Alliance
  - 3- entente

ج) برای بررسی عمیق‌تر زمینه‌های همبستگی ترکیه و اسرائیل باید این نکته را در نظر داشت که دشمن‌تراشی و ایجاد وحشت از بیگانگان در قبال منافع و هدف‌های ملی، عموماً همبستگی و اتحاد ملی را تقویت می‌کند و افکار عمومی را متوجه منافع و مصالح عمومی کرده و باعث می‌شود که مردم و گروه‌ها اختلافات داخلی خود را موقتاً کنار بگذارند. (کازمی، ۱۳۸۳: ۱۶۷) به نظر می‌رسد که رفتار تنازعی ترکیه و تضاد سیاسی اسرائیل و آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، بعد از جنگ سرد منطبق با این فرضیه باشد. چرا که بعد از فروپاشی شوروی اهمیت راهبردی ترکیه کاهش یافت و سه جریان عمده‌ی غربگرایی، پان‌ترکیسم و اسلام‌گرایی جامعه‌ی این کشور را با بحران هویت مواجه ساخت. از طرفی دیگر، عوامل سیاسی - اقتصادی از جمله تورم فزاینده، بدهی خارجی، درگیری با شورشیان کُرد و پیروزی احزاب اسلامی در انتخابات، ترکیه را با مشکلات فزاینده‌ی داخلی مواجه ساخته است. این کشور برای انحراف افکار عمومی و تخلیه‌ی تنش‌ها به محیط بین‌الملل به دنبال دشمن فرضی می‌گشت. در چارچوب این نظریه، ترکیه که ماهیت لائستی دارد و اغلب رهبران آن به‌خصوص نظامیان که در تصمیم‌گیری سیاسی نقش برجسته‌ای داشته و تفکرات سکولار دارند، بنیادگرایی اسلامی را هدف قرار داده و ایدئولوژی اسلامی را به عنوان آلترناتیو جدید، جایگزین ایدئولوژی کمونیستی کرده و اسلام‌گرایی را بزرگ‌ترین تهدید برای ترکیه و سایر کشورهای منطقه قلمداد کردند. اسرائیل نیز به منظور بازیابی اهمیت راهبرد خود برای غرب و آفرینش نقش جدیدی برای خود در منطقه پس از پایان جنگ سرد به طرح خطر هسته‌ای راهبردی ایران در منطقه و ضرورت مقابله با خطر فزاینده‌ی بنیادگرایی اسلامی پرداخت. آمریکا نیز که تسلط بر منابع انرژی منطقه، تأمین امنیت اسرائیل و فروش تسلیحات نظامی را جزء اولویت‌های راهبردی منطقه‌ای خود می‌داند و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران را در تضاد با اهداف و منافع خود قلمداد می‌نماید، در خلاء ایدئولوژی کمونیسم با بزرگ‌نمایی خطر اسلام‌گرایی افراطی، مشروعیت حضور خود را در منطقه توجیه می‌کند. (حسنی، ۱۳۸۶: ۴۵) به طور کلی در فقدان ایدئولوژی کمونیسم، سه کشور فوق در انتخاب اسلام به عنوان

آلترناتیوی برای کمونیسم به اشتراک نظر رسیدند و یکی از دلایل اتحاد راهبردی ترکیه و اسرائیل و حمایت آمریکا از آن، در این چارچوب قابل بحث و بررسی می‌باشد.

د) ترکیه و اسرائیل روابط نزدیکی با آمریکا دارند که به عنوان یک هم پیمان و منبع اصلی کمک‌های خارجی، تدارک تجهیزات نظامی و پشتیبانی سیاسی برای هر دو کشور محسوب می‌شود. توافقنامه‌ی ترکیه و اسرائیل با راهبرد آمریکا در منطقه هم‌خوانی داشت و به دلیل روابط مستحکم آمریکا با ترکیه و اسرائیل و حمایت‌های سیاسی و مالی آن کشور از این توافقنامه، برخی آمریکا را به منزله‌ی یکی از طرف‌های آن می‌شناسند. میان توافقنامه‌ی راهبردی آمریکا و اسرائیل در سال ۱۹۹۶ و توافقنامه‌ی نظامی ترکیه و اسرائیل و مناسبات واشنگتن با دو طرف ارتباط ویژه‌ای برقرار است. بر پایه توافقنامه‌ی راهبردی آمریکا با اسرائیل، واشنگتن موظف به تلاش جهت تأمین همه نیازهای دفاعی اسرائیل در چارچوب وضعیتی کاملاً مشابه با کشورهای عضو پیمان ناتو و کوشش در راستای ایجاد روابط نظامی مستحکم میان اسرائیل و سایر کشورهای عضو پیمان ناتو که ترکیه نیز یکی از اعضای آن است، می‌باشد. (Libert, 2007 : 29) از سوی دیگر، این پیمان در راستای راهبرد آمریکا در منطقه مبنی بر ایجاد یک «منظومه امنیتی» و سپردن آن به دست «امانتدار» است. این دست امانتدار، قدرت‌های هم‌پیمان آمریکا هم‌چون ترکیه و اسرائیل را شامل می‌شود که می‌توان در پاسداری از منافع حیاتی آمریکا در منطقه و در رویارویی «با کمان بحران‌ها» شامل عراق، ایران، سوریه، یمن، سودان و لیبی به آنان اعتماد کرد. در کل زمینه‌های شکل‌گیری پیمان ترکیه و اسرائیل را باید با توجه به فضای پس از جنگ سرد بررسی کرد که تحولات مهمی را در منطقه از جمله خلاً ایدئولوژی، خلاً قدرت، تغییر در ژئوپولتیک منطقه و استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را در پی داشت که این تحولات در همگرایی ترکیه و اسرائیل تأثیر داشتند. این دو کشور به دلیل کاهش نقش راهبردی خود برای غرب، پس از جنگ سرد در پی ایفای نقش جدیدی برای خود در چارچوب راهبردی منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا بودند که پیمان راهبردی این دو کشور در این راستا قابل ارزیابی می‌باشد.

## اهداف و منافع ترکیه و اسرائیل از اتحاد با یکدیگر

## ۱- اهداف و منافع مشترک دو کشور

## الف) تلاش برای بازیابی اهمیت راهبردی سابق پس از پایان جنگ سرد

ترکیه و اسرائیل در دوران جنگ سرد به عنوان عامل غرب در سد و مهار کمونیسم عمل می‌کردند و در این راستا با بزرگ‌نمایی خطر کمونیسم از کمک‌های غرب و نظام سرمایه‌داری برخوردار می‌شدند. اما در آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰ ترکیه با یک رشته تحولات مهمی در سطح جهانی و منطقه‌ای مواجه گردید که تأثیر زیادی در سیاست خارجی این کشور بر جای گذاشت؛ اولاً افول قدرت بلوک شرق اهمیت استراتژیکی ترکیه را به شدت کاهش داد و ثانیاً تغییر موازنه‌ی امنیتی به ضرر ترکیه بود که تحقق عینی آن در قالب اشغال کویت توسط عراق آشکار شد. مفهوم مستقیم این تحولات بروز یک پارادوکس جدی در سیاست خارجی ترکیه بود؛ چرا که از یک طرف تحولات یاد شده به معنی افزایش هزینه‌ی سیاست خارجی ترکیه در منطقه بود و از طرف دیگر با خاتمه‌ی جنگ سرد، ترکیه دیگر حائز چنان جایگاه استراتژیکی نبود که بتواند کمک‌های خارجی را طبق روال گذشته دریافت نماید. براساس این واقعیات بود که ترکیه به رهبری اوزال در جنگ خلیج فارس سیاست سنتی خود مبنی بر عدم مداخله در مناقشات منطقه‌ای را کنار گذاشت تا بتواند از طریق شرکت در جبهه‌ی متحدین نقش نوینی را برای خود در منطقه ایفا نماید. (انصاری، ۱۳۸۵: ۶۹) از طرف دیگر پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی و آغاز روند صلح خاورمیانه و طرح پاره‌ای از مشکلات میان آمریکا و اسرائیل و از جمله برملا شدن فعالیت‌های جاسوسی اسرائیل در آمریکا سبب گردید تا برخی از تصمیم‌گیرندگان آمریکا درباره‌ی استمرار کمک‌های بلاعوض آمریکا به اسرائیل تردید کنند و سرسختی کابینه‌ی جورج بوش (پدر) در تصویب ده میلیارد دلار وام درخواستی اسرائیل در سال ۱۹۹۱، نشانگر کم‌رنگ شدن موقعیت اسرائیل پس از پایان جنگ سرد نزد مقامات آمریکایی است. در نتیجه مقامات اسرائیلی به منظور تعریف نقش جدیدی برای این کشور در منطقه به طرح خطر هسته‌ای راهبردی ایران و ضرورت مقابله با خطر فزاینده‌ی بنیادگرایی اسلامی پرداختند و در جهت ارائه‌ی تعریف جدیدی از روابط راهبردی اسرائیل و آمریکا در

نظام نوین جهانی دست به تلاش‌های گسترده‌ای زدند. ترکیه نیز در جستجوی نقش جدیدی در چارچوب راهبرد منطقه‌ای آمریکا، با مطرح کردن خطر بنیادگرایی اسلامی برای امنیت منطقه، خود را جزیی از راهبرد ضد ایرانی قلمداد کرد و برای جلب حمایت نمایندگان کنگره‌ی آمریکا و لابی یهود با اسرائیل پیمان همکاری سیاسی - امنیتی منعقد نمود.

ب) **مقابله با کشورهای که ترکیه و اسرائیل آنها را تهدیدی علیه منافع خود قلمداد می‌کردند**  
 در این راستا هر دو کشور البته به درجات مختلف خواهان اعمال فشار بر ایران بودند. ترکیه و ایران دارای اختلافاتی در سطح ایدئولوژیک و سیاسی هستند. مقامات ترکیه اتهاماتی را در سال‌های اخیر مبنی بر حمایت حکومت ایران از اسلام‌گرایان داخلی در ترکیه وارد کرده‌اند و این مسأله با قدرت گرفتن احزاب اسلام‌گرا در ترکیه، بیش از پیش مقامات لائیک ترکیه را نگران کرده است. (Pipes, 2006 : 31) هر دو کشور ترکیه و اسرائیل از تلاش ایران برای دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی نگران می‌باشند. اسرائیل تلاش ایران در جهت توسعه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی و دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را عامل تهدید امنیت و موجودیت این رژیم می‌داند و به همین جهت وقتی که موشک‌های میان برد «شهاب» در اوت ۱۹۹۸ توسط ایران آزمایش شد، مقامات اسرائیل چالش‌های وسیعی را علیه آن به راه انداختند و آن را تهدیدی علیه اسرائیل قلمداد کردند. (Bulent, 2007 : 84) علاوه بر موارد مذکور ترکیه و ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با یکدیگر رقابت دارند که عمده‌ترین آن تعیین مسیر انتقال انرژی از این منطقه بوده است. با توجه به اینکه ایران و ترکیه دو رقیب عمده در ابعاد مختلف منطقه‌ای به شمار می‌روند، بنابراین، هرگونه امکانی که موجب تضعیف موقعیت ایران در منطقه گردد، مطلوب ترکیه بوده و ممانعت از دستیابی ایران به امکانات ترانزیتی که افزایش جایگاه منطقه‌ای ایران را در پی خواهد داشت، خواست مقامات ترکیه می‌باشد. در این راستا رقابت دو کشور بعضاً ابعاد سیاسی نیز به خود گرفته است، چنانچه در منازعه‌ی میان آذربایجان و ارمنستان، ترکیه از جمهوری آذربایجان حمایت نمود و ایران بیشتر از مواضع ارمنستان حمایت می‌کرد. (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۴۲) ناگفته نماند که اسرائیل به عنوان هم پیمان ترکیه،

از مواضع این کشور در آسیای مرکزی و قفقاز پشتیبانی به عمل می‌آورد که در جهت مقابله با نفوذ ایران و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای از جمله روسیه محسوب می‌شود.

### ج) نقش منابع انرژی در منطقه در نزدیکی ترکیه و اسرائیل

منابع عظیم انرژی در شمال و جنوب ایران، زیر چتر حمایتی آمریکا، سیاست‌های ترکیه و اسرائیل را همسو می‌سازد. منابع عظیم نفت و گاز در محدوده‌ی بیضی‌ای قرار دارد که مرکز نیکسون برای صلح و آزادی آن را «بیضی استراتژیک انرژی» می‌نامد. این محدوده عموماً مسلمان‌نشین هستند و ایران به صورت پلی دو منطقه استراتژیک خلیج فارس و دریای خزر را به هم مرتبط می‌سازد. (حسینی، ۱۳۸۶: ۴۲) از طرف دیگر، ترکیه و اسرائیل هر دو فاقد منابع نفت و گاز قابل توجه می‌باشند و با توجه به تعارض ایدئولوژیکی ایران با این دو کشور، آنها تمایل ندارند که جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ی شمال و حوزه‌ی خزر نیز حضور فعال داشته باشد و بخشی از منافع حاصل از استخراج و انتقال انرژی را نصیب خود سازد. اصرار آمریکا و ترکیه در انتخاب مسیر باکو-جیهان برای انتقال انرژی حوزه‌ی خزر در این راستا صورت می‌گیرد. هم‌چنین حذف ایران از کنسرسیوم نفت آذربایجان حاصل تلاش آمریکا، ترکیه و اسرائیل در جهت ایجاد محدودیت و عدم حضور ایران در فعالیت‌های نفتی آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد. بنابراین، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر سر تسلط بر منابع انرژی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بوده و تشکیل محور ترکیه و اسرائیل نیز در همین راستا قابل ارزیابی است.

### ۲- اهداف و منافع خاص ترکیه

#### الف) جلب حمایت لابی یهود در آمریکا

ترکیه که بعد از جنگ سرد اهمیت راهبردی خود را برای مقابله با کمونیسم از دست داده بود، نگران کاهش کمک‌های غرب گردید. این کشور برای تداوم دریافت کمک از آمریکا به حمایت نمایندگان کنگره و رئیس‌جمهور آمریکا که تحت تأثیر لابی یهود است، نیازمند



می‌باشد و جلب حمایت لابی یهود در آمریکا مستلزم بهبود روابط با اسرائیل است. بنابراین، از اهداف ترکیه در اتحاد با اسرائیل استفاده از نفوذ گسترده‌ی یهودیان در آمریکا می‌باشد.

#### ب) تقویت قدرت نظامی و ایفای نقش محوری در منطقه

ترکیه تلاش می‌کند در استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا نقش دولت محوری را ایفا نماید. این کشور به منظور ایفای نقش محوری خود در خاورمیانه و آسیای مرکزی نیازمند بازسازی، اصلاح و تقویت ساختار نظامی است. همسویی و همکاری با اسرائیل می‌تواند از یکسو سبب بازسازی تجهیزات و ادوات قدیمی شود و از طرف دیگر امکان دسترسی به سیستم‌های جدید نظامی - امنیتی پیشرفته و مدرن را فراهم آورد. نکته‌ی مهم در روابط نظامی ترکیه و اسرائیل بالا بودن ضریب اطمینان تداوم همکاری دو کشور بود. بر خلاف آمریکا که فشار افکار عمومی، گروه‌های حقوق بشر، لابی ارامنه و یونانیان هر از گاهی در روند ارسال تجهیزات نظامی به ترکیه اختلال ایجاد می‌کرد، در اسرائیل به دلیل مساعد بودن تفکر حاکم بر سیاستگذاران این کشور نسبت به آنکارا، احتمال پیدایش چنین اختلافی بعید به نظر می‌رسید و از طرف دیگر انجام پروژه‌های مشترک مانند تولید موشک‌های پیشرفته‌ی هوا به زمین، تولید تانک‌های مرکاوا و هواپیماهای جاسوسی بدون سرنشین مؤید آن بود که اسرائیل به تقاضاهای نظامی و تسلیحاتی ترکیه در زمینه‌ی انتقال تکنولوژی پاسخ مساعد داده است. (Eisenstaolt, 2006 : 52)

#### ج) اهداف اقتصادی

ترکیه در جهت اجرای پروژه‌های بزرگ اقتصادی خود در داخل از جمله پروژه‌ی گاپ و برنامه‌های بلندمدت در آسیای مرکزی و قفقاز با کمبود منابع مالی و فناوری مواجه بوده و انعقاد پیمان همکاری با تل‌آویو می‌توانست حمایت مالی سرمایه‌داران اسرائیل و کمک‌های مالی آمریکا را برای آن کشور در پی داشته باشد. در نتیجه آنکارا مناسبات اقتصادی خود را با اسرائیل به موازات گسترش همکاری‌های نظامی - سیاسی که در حقیقت اعطای امتیازی به اسرائیل محسوب می‌شود، گسترش داد و در این چارچوب بود که این کشور موفق شد که

قراردادهای مختلفی را در زمینه‌های اقتصادی از جمله توافقنامه‌ی تجارت آزاد بین دو کشور و طرح فروش آب به اسرائیل را منعقد کند و سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ اسرائیلی را در اقتصاد این کشور جذب نماید که مهم‌ترین آن اعلام آمادگی شرکت‌های اسرائیلی جهت سرمایه‌گذاری در پروژه‌ی عظیم گاپ بود. (Libert, 2008 : 36)

#### د) دیگر اهداف ترکیه

پیوستن کامل به اتحادیه‌ی اروپا از طریق همسویی و همراهی با سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه و استفاده از نفوذ این کشورها در اروپا، مقابله با تهدیدات یونان و سوریه، حل مشکل کُردها با آموزش نیروهای نظامی و امنیتی ترکیه از سوی واحدهای اسرائیلی و سازماندهی و تجهیز آنها از طریق دستیابی به بازار تسلیحات و تکنولوژی اسرائیل و مقابله با اسلام‌گرایی افراطی در داخل ترکیه با کمک‌های اسرائیل و آمریکا از دیگر اهداف ترکیه از اتحاد با اسرائیل بوده است. (ملکی، ۱۳۸۶: ۴۷)

### ۳- اهداف و منافع خاص اسرائیل

#### الف) کسب مشروعیت سیاسی - اقتصادی

یکی از اهداف مهم اسرائیل از اتحاد با ترکیه، خروج از انزوای سیاسی و اقتصادی در منطقه بوده است. این کشور با گسترش روابط خود با ترکیه به عنوان یک کشور مسلمان در صدد کسب مشروعیت در منطقه می‌باشد. این هدف اسرائیل به راهبرد این کشور در دهه‌ی ۱۹۵۰ باز می‌گردد که رژیم وقت اسرائیل سعی داشت در چارچوب همکاری با دُول غیرعرب مانند ایران، اتیوپی و ترکیه سدی در مقابل دُول عربی ایجاد کند که به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سرنگونی حکومتِ هایلِه سلاسی در اتیوپی، بخشی از راهبرد بازدارندگی اسرائیل با شکست مواجه شد. این راهبرد که متأثر از افکار بن‌گورین بود، قصد داشت که از طریق رابطه با همسایگان کشورهای عربی و تحریک آنها برای دشمنی علیه اعراب، دُول عربی را در محاصره‌ی نظامی، اقتصادی و سیاسی خود قرار دهد و پیمان ترکیه و اسرائیل نیز در چارچوب این راهبرد

قابل ارزیابی است. به موجب این پیمان استفاده اسرائیل از پایگاه اینجریلیک ترکیه به این رژیم اجازه می‌دهد که با هواپیمای فانتوم «اف-۴» خود به سوریه و نیمی از منطقه‌ی غرب اردن دست یابد و با هواپیمای «اف-۱۶» شمال عربستان و نیمی شمالی عراق و شمال غربی ایران را پوشش دهد و با هواپیمای «اف-۱۵» بخشی از دریای سرخ، کویت، عراق و نیمی از غرب ایران و همه‌ی دریای خزر را هدف قرار دهد. یکی از کارشناسان اسرائیلی در مورد پیامدهای این پیمان برای ایران می‌گوید: «قرارداد ترکیه و اسرائیل یک قرارداد تشریفاتی نیست، بلکه قراردادی استراتژیک با ابعادی وسیع می‌باشد که اگر لازم باشد براساس آن اسرائیل قادر خواهد بود برای تأمین امنیت خود اهدافی را در ایران مورد حمله قرار دهد». (Hill, 2008 : 65) هم‌چنین اسرائیل در صدد بوده از موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه به عنوان پلی ارتباطی با مناطق استراتژیک آسیای مرکزی و قفقاز بهره‌گیری نماید و در این زمینه جلب حمایت کشورها در سازمان‌های بین‌المللی برای کاهش فشار علیه اسرائیل و رفع بحران مشروعیت بین‌المللی آن، جلوگیری از تشکیل جبهه‌ی ضد اسرائیلی در منطقه، گسترش سطح تماس با کشورهای اسلامی و تأمین مواضع دیپلماتیک یکنواخت کشورهای منطقه در مورد مناقشه‌ی اعراب و اسرائیل و فرآیند صلح خاورمیانه از اهداف اسرائیل بوده است. (ملکی، ۱۳۸۶: ۴۸)

#### ب) استفاده از منابع عظیم آبی ترکیه

اکثر کشورهای خاورمیانه از جمله اسرائیل با کمبود جدی آب مواجه هستند. اسرائیل از زمان تأسیس در سال ۱۹۴۸ به گسترش تمامی منابع آب موجود قابل بازیابی اقدام کرده و بهره‌برداری بیش از اندازه از منابع آبی، امروزه این کشور را با کمبود آبی شدید مواجه ساخته است. (نهای، ۱۳۸۷: ۵۰-۴۴) در واقع آب، زمین، امنیت و نیروی انسانی ارکان اصلی امنیت ملی اسرائیل را تشکیل می‌دهند و در این میان آب در تفکر صهیونیسم از اهمیت اساسی برخوردار است. از طرف دیگر، ترکیه تنها کشور خاورمیانه است که دارای منابع عظیم آب می‌باشد و این کشور به واسطه‌ی عدم برخورداری از منابع نفتی قصد دارد که از این نعمت خدادادی حداکثر بهره‌برداری را بنماید و برای تحقق این هدف اقدام به اجرای طرح‌ها و پروژه‌های بزرگ از جمله

پروژه‌ی عظیم گاپ در جنوب شرقی خود نموده است که شامل ۲۱ سد و ۴۱ نیروگاه می‌باشد. ترکیه هم‌چنین از اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ اندیشه‌ی خطوط لوله‌های صلح را برای حمل آب از ترکیه به منطقه خلیج فارس و کشورهای خاور نزدیک را مطرح کرد که حاصل این پیشنهاد تسلط نوین ترکیه بر منطقه عربی خاورمیانه خواهد بود و در میان کشورهای منطقه تنها اسرائیل از این پروژه حمایت کرده است. (نهای، ۱۳۸۷: ۳۴)

### ج) دیگر اهداف اسرائیل عبارتند بودند از

مقابله با گسترش انقلاب اسلامی، حضور در مرزهای جمهوری اسلامی ایران جهت جمع‌آوری اطلاعات و حمله به مراکز راهبردی ایران در زمان مقتضی، فشار بر ایران و سوریه و استفاده از موقعیت ژئوپولیتیک ترکیه برای نفوذ در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز.

### چشم‌انداز آینده روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی

ترکیه و اسرائیل از زمان پایان جنگ سرد به این سو شراکت راهبردی با هم را آغاز کرده‌اند. به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه و دولتی که تمایل چندانی با سازش با اسرائیل ندارد و هم‌چنین شرایط جدید ژئوپولیتیکی خاور نزدیک، این شراکت را از ماهیت آن خالی کرده است. به این ترتیب، این شراکت برای سیاست خارجی ترکیه بیش از آنکه دستاوردی داشته باشد نوعی اجبار به شمار می‌رود. (اسکندری، ۱۳۸۸: ۵۲) رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه پس از حوادثی که در نشست داووس در ژانویه سال ۲۰۰۹ بین وی و شیمون پرز رخ داد، نقاب از چهره‌ی روابط به سردی گراییده‌ی زوج ترکیه و اسرائیل برداشت. اظهارات او یگدور لیبرمن وزیر امور خارجه‌ی اسرائیل، نزدیکی ترکیه با همسایگان سوری و عراقی‌اش و لغو رزمایش هوایی مشترک عقاب آناتولی نیز فقط باعث افزایش ناراحتی‌های موجود بین آنکارا و تل‌آویو شد. این امر به حدی جدی شده است که اکنون می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا ترکیه در حال تغییر اردوگاه خود است؟ در سال ۱۹۴۸ ترکیه اولین کشور مسلمان بود که اسرائیل را به رسمیت شناخت؛ هر چند اقدام به افتتاح سفارتخانه در تل‌آویو نکرد. در زمان جنگ سرد ترکیه

در مناقشه‌ی اعراب و اسرائیل با تمرکز بر تهدیدات ناشی از شوروی سابق، سیاست بی‌طرفی را در پیش گرفت، اما روابطی پنهانی بین ترکیه و اسرائیل شکل گرفت. به این ترتیب، دیوید بن گورین و گلدا مه‌یر در اوت ۱۹۵۸ برای امضای توافق سری به ترکیه سفر کردند و ترکیه و اسرائیل متعهد به تبادل اطلاعات با یکدیگر و تجاوز نکردن به منافع هم شدند. آنکارا و تل‌آویو هم‌چنین در این زمینه به تفاهم رسیدند که لابی‌های خودشان در واشنگتن را برای منافع متقابل فعال کنند. روابط بین ترکیه و اسرائیل پس از دوره‌ای سرد که ناشی از جنگ شش‌روزه بود، به دنبال کودتایی که باعث به قدرت رسیدن نظامیان در آنکارا در سال ۱۹۸۰ شد، رو به گرمی نهاد. اسرائیلی‌ها برای تقویت همکاری‌ها با دولت نظامی ترکیه که در عین حال لائیک و پیرو سیاست‌های مصطفی کمال آتاتورک بود، بسیار راغب بودند و این در شرایطی بود که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسیده بود و خطر اسلامی شدن منطقه به شدت احساس می‌شد. در اواخر سال ۱۹۸۱ دولت نظامی حاکم بر ترکیه از محکوم کردن الحاق جولان به اسرائیل خودداری کرد و دولت اسرائیل اطلاعات گسترده‌ای درباره‌ی سازمان تروریستی مسلح و مخفی ارمنی آزادی ارمنستان در اختیار آنکارا گذاشت و به این ترتیب همکاری پایداری در زمینه اطلاعاتی بین آنکارا و تل‌آویو آغاز شد. (آیدین، ۱۳۸۶: ۶۸)

#### شراکت راهبردی در خدمت منافع متقابل

پایان جنگ سرد نزدیکی بین ترکیه و اسرائیل را تسریع کرد. آنکارا در برابر ظهور بحران‌های بالکان و تلاش برای ظهور رکنی اروپایی در ناتو این سؤال را مطرح کرد که آیا ناتو همواره برای پاسخگویی به حملات یک کشور همسایه حاضر خواهد بود یا نه؟ قدرت‌های حاکم بر سوریه و عراق بیش از پیش در قبال ترکیه کینه‌توز شده بودند و خاورمیانه به سمت خطرناک شدن پیش می‌رفت که علت آن اشاعه‌ی سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیکی، موشک‌های بالستیک و افزایش فعالیت‌های گروه‌های تروریستی بود. رهبران ترکیه که با انتقادهای و برخوردهای بد غرب مواجه شده بودند، به این نتیجه رسیدند که نفعشان در برقراری شراکتی راهبردی با اسرائیل است و به این ترتیب، روابط قدیمی بین آنکارا و تل‌آویو رسمی

شد. در دسامبر ۱۹۹۱ سفرای ترکیه و اسرائیل در پایتخت‌های یکدیگر معرفی شدند. روز ۳۱ دسامبر ۱۹۹۴، نخست وزیران ترکیه و اسرائیل توافقی را مبنی بر محرمانه بودن تعاملات با یکدیگر به امضا رساندند و به این ترتیب، طرح اولیه همکاری‌های امنیتی بین ترکیه و اسرائیل ریخته شد. روز ۲۳ فوریه ۱۹۹۶، ژنرال دیوید ایوری مدیر کل وزارت دفاع اسرائیل توافق همکاری نظامی با آنکارا را به امضا رساند و به این ترتیب، قرار شد ترکیه و اسرائیل به طور متقابل از آسمان پایگاه‌ها، بنادر و تسهیلات آموزشی یکدیگر استفاده کنند. بر اساس این توافق هم‌چنین قرار شد تمرین‌های هوایی مشترک بین ترکیه و اسرائیل برگزار شود و هر دو سال یک بار گفتگوهای راهبردی بین ستادهای ارتش دو طرف ترتیب داده شود و در این گفتگوها نحوه همکاری‌های اطلاعاتی بین آنکارا و تل‌آویو تعریف شود. خلبان‌های اسرائیلی که تا آن زمان مجبور بودند از فراز مدیترانه عبور کنند پس از این توافقات توانستند از آسمان پهناور ترکیه استفاده کنند. به این ترتیب آنها از فضای پروازی ترکیه، می‌توانستند سوریه، عراق یا ایران را هدف قرار دهند و هم‌چنین می‌توانستند در بخش تحت کنترل ترکیه در جزیره قبرس نیز فرود بیایند. در مقابل مربیان اسرائیلی خلبان‌های ترک را با فناوری‌های فرامردن آشنا می‌کردند و به آنها نحوه محافظت از خود در برابر موشک‌های روسی زمین به هوای (S-300) را آموزش می‌دادند. (خطیب زاده، ۱۳۸۶: ۱۰۸) در سال ۱۹۹۶ توافق دومی به امضا رسید که به مسائل تسلیحاتی مربوط می‌شد. صنایع دفاعی اسرائیل متعهد شد که حدود ۱۰۰ فروند از شکاری بمب‌افکن‌های ترکیه یعنی ۵۴ فروند F-5 فاتوم و ۴۸ فروند F-4 تایگر، دو ناوگان هواپیماهای حمل و نقل و سوخت‌رسان شامل C-130 و K-335، هم‌چنین ۱۷۰ تانک M-60 پاتون را مدرنیزه کند. اسرائیل هم‌چنین متعهد شد موشک هواپیماهای بدون سرنشین، سامانه‌های الکترونیکی و تجهیزات راداری به ارتش ترکیه بفروشد و اجازه‌ی ساخت (لیسانس) برخی سلاح‌ها را به ترکیه بدهد و در توسعه‌ی برخی موشک‌ها با آنکارا همکاری کند. دولت ترکیه در نظر داشت ناوگان هواپیماهای جنگی F-16 خود را در اسرائیل به روز کند، به این امید که این همکاری به آنکارا اجازه خواهد داد در بهترین شرایط در برنامه‌ی پنهانی آمریکایی شکاری‌های F-35 که نیروی هوایی اسرائیل به دنبال خرید آن بود، وارد شود. حتی طی

سال‌های متمادی طرح فروش تانک‌های اسرائیلی مرکاوا سه، به ارتش ترکیه به طور جدی مدنظر آنکارا قرار داشت. این شراکت امتیازات فراوانی هم برای ترکیه و هم برای اسرائیل داشت و به اندازه‌ای مؤثر بود که به اردن نیز کشیده شد و به این ترتیب انسجام بین اعراب را متزلزل کرد. کشورهای عربی آن گونه که عبدالخلیم خدام سوری می‌گوید در این باره اشتباه نمی‌کنند. وی هم‌چنین اظهار می‌دارد که شراکت ترکیه و اسرائیل بزرگ‌ترین تهدید برای اعراب از سال ۱۹۴۸ تا کنون است. در اکتبر ۱۹۹۸ تنش‌ها بین ترکیه و سوریه تشدید شد و آنکارا از دمشق به علت پناه دادن به عبدالله اوجالان رهبر حزب پ.ک.ک و حمایت از اقدامات وی در کردستان ترکیه انتقاد کرد. مقامات ترکیه ارتش خود را در مرز سوریه بسیج کردند و تهدید کردند در صورتی که دمشق اوجالان را اخراج نکند، اقدام به مداخله‌ی نظامی خواهند کرد. در همان زمان دولت اسرائیل فشارها بر سوریه را بیشتر کرد. قدرت حاکم بر سوریه که نمی‌توانست در دو جبهه مبارزه کند، در نهایت تسلیم شد و اقدام به اخراج اوجالان کرد. این رهبر پ.ک.ک نیز چند ماه بعد با کمک موساد در کنیا دستگیر شد. همکاری بین ترکیه و اسرائیل مزایای دیگری نیز داشت. اسرائیل به لطف روابط ممتازش با ترکیه به ناتو و برخی از کشورهای اروپایی نزدیک شد و با آنها روابط پیچیده‌ای را برقرار کرد. دولت ترکیه نیز روی حمایت گروه‌های با نفوذ طرفدار اسرائیل در آمریکا و اروپا حساب می‌کرد؛ برای اینکه از انزوای نسبی خود خارج شود و مواضعش را در برخی پرونده‌ها از جمله انرژی و صنعت و روابط با یونان و ارمنستان تقویت کند و اینکه روند الحاق احتمالی اش به اتحادیه‌ی اروپا را تسریع کند. مزیت سوم این است که ماه عسل بین ترکیه و اسرائیل باعث افزایش همکاری‌های اقتصادی آنها شد. از سال ۱۹۹۷ همکاری بین آنکارا و تل‌آویو چند برابر شده است و این همکاری در زمینه‌ی محصولات کشاورزی و غذایی، مالی، صنایع نساجی یا ساختمان‌سازی و کارهای عمومی هم‌چون سیمان و بتن مسلح بوده است. به این ترتیب صنایع ترکیه به فرودگاه جدید بین‌المللی تل‌آویو تبدیل شد. این درحالی است که این همکاری‌ها در زمینه‌ی گردشگری مشهودتر است، به طوری که بیش از چهار صد هزار اسرائیلی هر ساله به ترکیه سفر می‌کنند. حجم مبادلات بین ترکیه و اسرائیل طی ده سال اخیر سه برابر شده است و

از رقم یک و سه دهم میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷ به چهار میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ رسیده است. سرانجام این که روابط بین آنکارا و تل آویو امکان تحقق همکاری‌ها در دو زمینه‌ی حساس را نیز می‌دهد که عبارتند از انرژی و آب شیرین در آوریل سال ۲۰۰۰ آنکارا و تل آویو طرح ساخت خط لوله‌ی نفتی زیر دریایی بین پایانه‌ی نفتی جیهان- ترکیه به اشکلون- غسقلان را بررسی کردند. برای اینکه بخشی از نفت دریای خزر به اسرائیل منتقل شود. دولت اسرائیل به دنبال تنوع بخشی به منابع تأمین انرژی خود بود و این گزینه با اینکه هزینه بر بود، اما فقط سه کشور آذربایجان، گرجستان و ترکیه را درگیر می‌کرد که تل آویو با همه‌ی آنها روابطی عالی داشت. (Hill, 2008: 67) این گزینه به اسرائیل اجازه می‌داد سودآوری خط لوله‌ی نفت خود بین اشکلون- غسقلان و ایلات را محقق کند. مسیر زیردریایی دیگر نیز برای هدایت آب شیرین از آناتولی به اسرائیل پیش‌بینی شد. این طرح رسانه‌ای شده باعث بحث‌های فراوانی درباره احتمال معامله‌ی بین اسرائیل و ترکیه را به راه انداخت. در طرح اصولی دولت ترکیه در ژانویه‌ی ۲۰۰۴ متعهد شده بود، هر سال ۵۰ میلیون متر مکعب آب شیرین به مدت بیست سال به اسرائیل انتقال دهد که به این ترتیب، سه درصد از نیاز اسرائیل به آب تأمین می‌شد. آغاز انتفاضه‌ی دوم در پاییز ۲۰۰۰ دولت ترکیه را در وضعیت حساسی قرار داد. آنکارا برای اینکه روابط ممتازش با تل آویو تضعیف نشود نمی‌خواست در امور داخلی اسرائیل دخالت کند، اما نمی‌توانست در برابر رنج مردم فلسطین که همواره به آنها علاقه‌مندی واقعی خود را نشان داده است، بی‌تفاوت بماند. فلسطینی‌ها مدت‌های طولانی به عنوان وفادارترین شهروندان به امپراتوری عثمانی تلقی می‌شدند و حمایت از آنها اجماع گسترده‌ای در جامعه ترکیه از چپ‌های ترقی خواه گرفته تا راست‌های مذهبی داشت. اگر دولت ترکیه لحن ملایمی در قبال اسرائیل اتخاذ کرد، اما مطبوعات این کشور به شدت به انتقاد از سرکوبگری تل آویو پرداختند؛ اما پاسخ دولت اسرائیل زیاد به تأخیر نیفتاد و یوسی سرید وزیر آموزش اسرائیل پیشنهاد داد روز یادبود نسل کشی ارمنی‌ها برگزار شود و این امر باعث انتقادات شدید ترکیه شد. چند ماه بعد دولت اسرائیل پیشنهاد داد پروفیسور ایهود تولدانو سفیر اسرائیل در آنکارا باشد و این فرد همان کسی بود که ترکیه را به نسل‌کشی ارمنی‌ها متهم کرده بود. این اتفاقات آشکارا نشان داد



که چه مسائلی احتمالاً می‌تواند روابط خوب بین تل‌آویو و آنکارا تحت تأثیر قرار دهد. (Ofra&Ozcan,2008:139) حزب عدالت و توسعه در انتخابات عمومی ترکیه در نوامبر ۲۰۰۲ به پیروزی رسید. نظامیان ترکیه به هم‌تایان اسرائیلی خود اطمینان دادند که تضمینی بر حفظ سیاست خارجی و امنیتی و حافظ منافع ترکیه و اسرائیل خواهند بود و یادآوری کردند که در سال ۱۹۹۷ نجم‌الدین اربکان، نخست‌وزیر نزدیک به جنبش اسلامی را وادار به استعفا کرده بودند. مقامات جدید سیاسی ترکیه در مارس ۲۰۰۳ با مداخله‌ی آمریکا در عراق مخالفت کردند و استفاده از خاک کشورشان برای نظامیان حاضر در این عملیات را ممنوع کردند. اسرائیلی‌ها که سقوط صدام برایشان اولویت مطلق بود، در این امر مشکلی جدی برای روابط برد-برد می‌دیدند. اسرائیلی‌ها با آگاهی از منافع خود در امور عراق یعنی حفظ عراق ضعیف و در صورت امکان دچار تفرقه شده، حمایتشان را از کردهای عراق اعلام کردند. به این ترتیب، در این باره اختلاف منافع بین اسرائیل و ترکیه پیش آمد؛ زیرا آنکارا خواهان عراقی متحد بود و همه‌ی تلاش خود را می‌کرد تا نفوذ کردها را به حداقل برساند. تل‌آویو که به حمایت ترکیه در برابر سوریه و ایران نیاز داشت، سعی کرد ترکیه را با خود همراه کند. شیمون پرز و آریل شارون و ایهود باراک و بنیامین بن الیزر (از ژنرال‌های اسرائیلی بازنشسته صاحب نفوذ در آنکارا) تلاش‌های خود را در این زمینه به شدت افزایش دادند. اما در ادامه مشکلاتی در زمینه‌ی همکاری نظامی بین اسرائیل و ترکیه پدید آمد. مشکلات جدید در طی جنگ دوم لبنان در تابستان ۲۰۰۶ پدید آمد. رجب طیب اردوغان به طور علنی اقدام نامتناسب و حملات ارتش اسرائیل را محکوم کرد، اما در ضمن آن اعلام کرد که ترکیه در برابر خطراتی که منطقه را تهدید می‌کند، در کنار اسرائیل و آمریکا قرار خواهد داشت. نخست‌وزیر ترکیه با اعلام دل‌سردی خود از سرنوشت فلسطینی‌ها، اراده‌ی خود را برای حفظ ائتلاف سه‌جانبه‌ی اسرائیل ترکیه و آنکارا ثابت کرد. وی همچنین در ادامه یاشار بویوک‌نیت را که به علاقه‌اش به دستگاه نظامی آمریکا و اسرائیل مشهور است، به فرماندهی ارتش برگزید، اما استقبال وی از خالد مشعل در آنکارا باعث خشم اسرائیلی‌ها شد. با وجود این مشکلات گذرا دولت ترکیه و اسرائیل زمانی که منافع مشترکشان تهدید شود در موضع مشترکی قرار می‌گیرند. آنکارا و

تل آویو به صورت پنهانی فعالیت‌هایشان را برای به شکست کشاندن فعالیت هسته‌ای مخفی سوریه هماهنگ می‌کنند. در شب ششم سپتامبر ۲۰۰۷ نیروی هوایی اسرائیل تأسیسات هسته‌ای سوریه را پس از عبور از آسمان ترکیه نابود کرد. برای اینکه به سوریه و ایران بهتر نشان دهد که در صورت نیاز می‌تواند حمایت قطعی ترکیه را کسب کند، نیروهای هوایی اسرائیل چندین مخزن اضافی خود را در آسمان ترکیه خالی کردند تا از عبور خود از آسمان ترکیه ردی آشکار برجای گذاشته باشند. مقامات ترکیه که می‌خواهند بی‌طرفی ظاهری خود را در این امر حفظ کنند، از نقص حریم هوایی خود و حمایت اسرائیل از چریک‌های کرد انتقاد کردند. ایهود اولمرت و شیمون پرز به صورت رسمی از ترکیه عذرخواهی کردند و وعده دادند هرگونه حمایت از کردهای عراق را متوقف کنند و متعهد شدند ۱۰ هواپیمای بدون خلبان را به آنکارا تحویل دهند تا اینکه به طور مؤثرتر با پ.ک.ک مبارزه کند. انتخاب عبدالله گل به ریاست جمهوری ترکیه در ۲۸ اوت ۲۰۰۷ بدگمانی اسرائیل به توانایی نظامی ترکیه برای ایجاد مانع در برابر سیاست اسلام‌گرایانه‌ی مقامات سیاسی را تشدید کرد. رژیم صهیونیستی قرارداد ساخت خط لوله برای هدایت آب شیرین از ترکیه را به بهانه‌ی هزینه‌ی زیاد آن لغو کرد. مذاکرات درباره‌ی خط لوله‌ی نفت جیهان، اشکلون، غسقلان نیز در معرض نابودی قرار گرفت. نخست‌وزیر ترکیه به طور رسمی به اسرائیل سفر کرد تا روابطی را که به نظر می‌رسد از هر طرف در حال از هم گسیختن است، تقویت کند. در رویدادی تناقض‌آمیز تأیید قدرت اسلامی در ترکیه، میدان همکاری سیاسی جدیدی را در روابط بین ترکیه و اسرائیل ایجاد کرد. در اواخر سال ۲۰۰۷ آنکارا پیشنهاد داد برای تسهیل مذاکرات صلح بین اسرائیل و سوریه میانجی‌گری کند. میانجی‌گری که با بهبود چشمگیر روابط بین ترکیه و سوریه میسر شده بود. عبدالله گل و اردوغان مصمم بودند تا دیپلماسی‌شان را به سمت سیاست حسن هم‌جواری همه‌جانبه تغییر دهند. سال ۲۰۰۸ با میانجی‌گری دیپلمات‌های ترکیه، چهار دور مذاکره بین تل‌آویو و دمشق برگزار شد که پیشرفت‌های محسوسی در آن مشاهده شد. توافقی اصولی درباره‌ی باز پس دادن جولان و غیر نظامی کردن این منطقه به‌دست آمد، اما در ادامه به علت نبود اراده‌ی کافی در طرفین بی‌نتیجه ماند. به دنبال این بحران اعتماد، جنگ ژانویه‌ی ۲۰۰۹ علیه غزه روابط بین

ترکیه و اسرائیل را منقلب کرد. به محض آغاز حملات اسرائیل در دسامبر ۲۰۰۸ دولت ترکیه طرفین درگیر را به خویشتن داری دعوت کرد. نخست وزیر ترکیه تلاش کرد همتای اسرائیلی خود را آرام کند، اما نتوانست در اراده‌ی وی خللی وارد کند. رسانه‌های ترکیه به شدت این حملات را که باعث کشته شدن شمار زیادی از غیرنظامیان شد، مورد انتقاد قرار دادند. آنها همچنین با اشاره به اینکه خلبان‌های اسرائیلی در ترکیه تمرین کرده‌اند دولت خود را به باد انتقاد گرفتند. رسانه‌های اسرائیل نیز مقامات ترکیه را به علت عبور دادن کاروان‌های سلاح از ایران به مقصد حزب‌الله و حماس مورد انتقاد قرار دادند. عملیات سرب گذاخته در هیجده ژانویه ۲۰۰۹ و فقط چند روز قبل از ادای سوگند ریاست جمهوری باراک اوباما به پایان رسید. مقامات ترکیه در برابر شمار زیاد قربانیان غیرنظامی فلسطینی، خود را مجبور به واکنش آشکار دیدند. رجب طیب اردوغان در روز ۲۹ ژانویه در نشست داووس به شدت به مشاجره با شیمون پرز پرداخت و به این ترتیب، به قهرمانی در جهان عرب تبدیل شد. دولت در حال احتضار ایهود اولمرت تلاش کرد خشم ظاهری نخست وزیر ترکیه را تخفیف دهد، اما موفق به این کار نشد. چند هفته بعد انتصاب بنیامین نتانیاهو به نخست وزیری اسرائیل فقط باعث تشدید تنش‌ها بین آنکارا و تل‌آویو گردید. (Free encyclopedia, 2010) از سوی دیگر لیبرمن وزیر امور خارجه‌ی جدید اسرائیل نیز بر اظهارات تحریک‌کننده‌ی خود در قبال مقامات ترکیه افزود. البته تا قبل از این اتفاقات سودمندی روابط با ترکیه مورد اجماع گسترده‌ی طبقه‌ی سیاسی اسرائیل بود. [در داخل رژیم صهیونیستی] فقط احزاب روس زبان و مذهبی افراطی بودند که با این امر به مخالف بودند که روس زبان‌ها خصومت ذاتی با ترکیه داشتند و مذهبی‌های افراطی نیز با مسلمان بودن ترکیه مشکل داشتند، اما ادامه‌ی حیات ائتلاف جدید اسرائیل به این احزاب بستگی داشت که از موقعیت خودشان برای ضربه زدن به دوستی بین ترکیه و اسرائیل استفاده می‌کردند. از آن زمان دولت ترکیه خود را برای اجرای سیاست جدید خاورمیانه‌ای، آزاد احساس کرد؛ امری که شماری از تحلیلگران عرب نیز به آن اشاره داشته‌اند. پس از بی‌اعتنایی مقامات اروپایی، رهبران ترکیه متوجه شدند که ورودشان به اتحادیه‌ی اروپا در کوتاه مدت امکان‌پذیر نیست، آنها همچنین از شکست تلاش‌های خود برای راهیابی به

آسیای مرکزی آگاه شدند، زیرا در این منطقه منافعشان با منافع روسیه، چین و آمریکا برخورد داشت. نتیجه‌گیری منطقی از این امور این است که برای ترکیه که به دنبال افزایش نفوذش و تحمیل خود به عنوان بازیگر منطقه‌ای غیرقابل چشم‌پوشی و از این طریق راهیابی به اتحادیه اروپاست، فقط خاورمیانه باقی مانده است. به این ترتیب، در این منطقه‌ی راهبردی بازگشت ترکیه که بر قدرت نرم خود تکیه دارد، باعث شده است این کشور پیشنهادهایی را برای شراکت اقتصادی و میانجی‌گری بین اسرائیل و سوریه مطرح کند. آنکارا برای اینکه مطمئن شود که مسأله کردها به زیانش حل و فصل نمی‌شود، باید در زمان عقب نشینی آمریکا از عراق، در منطقه حضور و نفوذ داشته باشد. برای رسیدن به این هدف، ترکیه می‌داند برای اینکه به عنوان میانجی قابل اعتمادی در نگاه اعراب ظاهر شود، باید سیاست خارجی خود را با فاصله گرفتن از اسرائیل متوازن کند. اما در این بین لازم نیست که ترکیه روابط خود با اسرائیل را انکار کند؛ بلکه باید فضای درستی بین اعراب و اسرائیل برای خود دست و پا کند. ظاهراً این کار چندان نیز سخت نبوده است، زیرا ترکیه امروز به عنوان الگویی در قلمرو عربی-اسلامی و رهبر جدیدی برای کشورهای عربی سنی در برابر ایران شیعه تلقی می‌شود. این جهت‌گیری جدید ترکیه آن‌چنان مناسب به نظر رسیده است که اوپاما نیز از آن حمایت می‌کند. اوپاما روز ششم آوریل ۲۰۰۹ از عظمت و اهمیت ترکیه در ایفای نقشی عمده برای ایجاد توازن منطقه‌ای تقدیر کرد. به این ترتیب، ترکیه دیگر نیازی به اسرائیل ندارد که برای آنکارا در واشنگتن وساطت کند. ترکیه با کنار گذاشتن توهم پیوستن خود به اتحادیه‌ی اروپا حداقل در میان‌مدت دیگر نیازی به واسطه‌گری اسرائیل در پایتخت‌های اروپایی نیز ندارد. انتصاب احمد داوود اوغلو به وزارت امور خارجه‌ی ترکیه که از مشاوران نزدیک رجب طیب اردوغان است، تمایل ترکیه به سمت کشورهای عربی-اسلامی را بیشتر کرد. ترکیه، سوریه و عراق در روز ۱۸ مارس ۲۰۰۹ در پنجمین همایش جهانی آب که در استانبول برگزار شد بر سر تقسیم جدید منابع آبی‌شان به تفاهم رسیدند و به این ترتیب یکی از منابع تنش بین این کشورها از بین رفت. ارتش ترکیه و سوریه در اواخر آوریل سال ۲۰۰۹ برای اولین بار رزمایش مشترک برگزار کردند که نشان‌دهنده‌ی آغاز مرحله‌ی جدیدی در نزدیکی بین این دو کشور بود. رئیس‌جمهور

ترکیه از پانزدهم تا هفدهم ماه مه به طور رسمی به دمشق سفر کرد و توافقات همکاری‌های اقتصادی زیادی را در سوریه امضا کرد. میزان مبادلات تجاری بین ترکیه و سوریه در سال ۲۰۰۹ به ۲ میلیارد دلار رسیده است؛ در حالی که پیش از سال ۲۰۰۰ این میزان ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون دلار بود. آنکارا اعلام کرد که آماده است ارتش لبنان را بار دیگر تجهیز کند و نیروهای آن را آموزش دهد. کمک ترکیه هم‌چنین شامل حال عراق نیز می‌شود. مبادلات تجاری ترکیه با عراق در سال گذشته، افزایش چشمگیری داشته و به حدود ۵ میلیارد دلار رسیده است. هم‌چنین آنکارا و بغداد در روز دهم ژوئن ۲۰۰۹ توافقنامه‌ی مهمی را در زمینه‌ی همکاری نظامی امضا کردند. ترکیه با قطر در اواخر ماه اوت نیز قرارداد همکاری نظامی امضا کرد. امیر قطر از این بابت به شدت ابراز خوشحالی کرد، زیرا این توافق از وابستگی قطر به عربستان سعودی می‌کاست. عربستانی که از نفوذ سیاسی و اقتصادی ترکیه در منطقه به شدت عصبانی است. ترکیه، سوریه، لبنان و اردن در روز ۱۶ سپتامبر به طور متقابل الزام اخذ روادید برای سفر شهروندانشان را لغو کردند تا به این ترتیب روابط اقتصادی و فرهنگی در بین این کشورها گسترش یابد. دو کشور ترکیه و سوریه روز ۱۳ اکتبر توافقی را برای تقویت همکاری‌های نظامی امضا و شورای مشترک همکاری‌های راهبردی را تأسیس کردند. مرز بین دو کشور به طور نمادین به مدت چند ساعت باز شد و آنکارا و دمشق متعهد شدند که مسائل منطقه‌ی اسکندریه را به صورت دیپلماتیک حل و فصل کنند. نخست وزیران دو کشور حتی اراده‌ی خود برای برگزاری نشست‌های مشترک کابینه‌هایشان را اعلام کردند و به تقویت همکاری‌ها با کشورهای عربی دعوت کردند. یکی از کارشناسان این پرونده می‌گوید که همراهی سوریه با ترکیه به دمشق اجازه می‌دهد که وضعیت ضعیف اقتصادی خود را تقویت کند. دو روز بعد ترکیه با عراق توافق همکاری امضا کرد. آنکارا متوجه شد که لازم است رفتار خود را در قبال پرونده‌ی کردهای عراق تغییر دهد، برای اینکه بتواند آینده را برای خود حفظ کند. در واقع ترک‌ها متعهد شدند در اربیل عراق کنسولگری افتتاح کنند که پایتخت کردستان عراق محسوب می‌شود. ترک‌ها به طور گسترده در این منطقه سرمایه‌گذاری می‌کنند و به‌ویژه در این زمینه وعده داده‌اند که پالایشگاه نفت فوق مدرنی را احداث کنند. در اواسط ماه نوامبر

در برابر تشدید تنش‌ها بین عراق و سوریه، دولت ترکیه پیشنهاد میانجی‌گری خود را ارائه کرد. روابط ترکیه با مصر نیز شاهد شکوفایی بوده است از ۱۵ تا ۲۱ نوامبر، نیروی دریایی ترکیه و مصر رزمایش‌های دریایی مشترک برگزار کردند. روابط ترکیه با ایران نیز ملاحظت‌آمیز شده است. دولت ترکیه احتمالاً با ایران توافق همکاری امضا کرده است که بر اساس آن آنکارا متعهد شده است در صورتی که از حمله‌ی قریب‌الوقوع اسرائیل به ایران با خبر شود، تهران را مطلع کند. از این لحاظ دولت ترکیه به اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها اعلام کرده است که تحمل نخواهد کرد از خاک یا آسمانش برای حمله به ایران استفاده کنند و اسرائیل را تهدید کرده است که در صورت حمله به ایران به روابطش با تل‌آویو پایان خواهد داد. به موازات این آنکارا قراردادی ۳۸ میلیون دلاری با شرکت اسرائیلی الکترواپتیک را لغو کرد و از طرح ایجاد منطقه‌ی عاری از سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه حمایت کرد. در عین حال، اسرائیلی‌ها از تحویل هواپیماهای بدون سرنشین مورد درخواست ارتش ترکیه صرف‌نظر کردند. این امر به دنبال اختلاف بین صنایع ترکیه و اسرائیل رخ داد که هر یک از طرفین اشتباه فنی را به گردن دیگری انداختند. وزیر امور خارجه ترکیه در اوایل سپتامبر ۲۰۰۹ سفر خود به اسرائیل را پس از امتناع تل‌آویو از سفر وی به غزه لغو کرد. ترکیه روز ۱۲ اکتبر رزمایش نظامی مشترک خود را در اعتراض به حمله‌ی اسرائیل به غزه ملغی اعلام کرد. به این ترتیب، نظامیان اسرائیل این توهین را نشانه‌ی کاهش نفوذ نهادهای نظامی ترکیه در برابر قدرت غیرنظامی حاکم بر این کشور تلقی کردند. (Teibel, 2010) نظامیان ترکیه به نوبه خود خاطر نشان کردند که این تصمیم از سوی حزب عدالت و توسعه به آنها تحمیل نشده است، بلکه نظامیان به دنبال منافع نهادی خود هستند و نمی‌خواهند با جامعه‌ی مدنی گسست داشته باشند. در واقع، به نظر می‌رسد که نظامیان ترکیه با اینکه از نفوذ روز افزون اسلام‌گرایان ناراضی هستند، ولی با سیاست نو عثمانی حزب عدالت و توسعه که خطر مناقشه‌ها را کاهش داده و وجهه‌ی ترکیه را در سطح منطقه ارتقا بخشیده است، سازگار شده‌اند. دیپلمات‌های ترکیه برای حفظ ظاهر بر خواست خود برای حفظ روابط با اسرائیل تأکید دارند. رئیس‌جمهور ترکیه می‌گوید که آماده است در صورتی که تل‌آویو رفتاری سازشکارانه در قبال فلسطین داشته باشد به اسرائیل سفر

کند. ابتدای سال ۲۰۱۰ با بازگشت تنش بین آنکارا و تل‌آویو همراه بود. نخست وزیر ترکیه بار دیگر سیاست اسرائیل در خاور نزدیک را محکوم کرد و آن را متهم کرد که امنیت جهان را تهدید می‌کند. به این ترتیب، اردوغان از شدت تهدید علیه ایران کاست و انگشت اتهام را به سمت زرادخانه‌ی اسرائیل نشانه رفت. از قضای روزگار تلویزیون ترکیه نیز سریال جدایی را پخش می‌کرد که در آن اسرائیلی‌ها به طور عمدی کودکان فلسطینی را به قتل می‌رساندند. اسرائیل نیز در اعتراض به این امر، اقدام به تحقیر سفیر ترکیه در تل‌آویو کرد، اما در نهایت مقامات اسرائیل وادار به عذرخواهی از آنکارا شدند. (Johnston, 2010)

### گسست یا سازش ظاهری

در حال حاضر شراکت بین تل‌آویو و آنکارا بسیار ضعیف است و به‌ویژه از لحاظ سیاسی ماهیت خود را از دست داده است. بر خلاف تل‌آویو، آنکارا، سوریه و عراق را به عنوان دشمنان بالقوه خود حساب نمی‌کند، بلکه آنها را شریک خود می‌داند. درباره‌ی ایران، ترکیه اراده‌ی خود برای از سرگیری شراکت پایدار را اعلام کرده است و خاطر نشان کرده که دو کشور از سال ۱۶۳۹ مرزهای با ثباتی داشته‌اند. ایران و ترکیه به دنبال مضاعف کردن حجم مبادلات تجاری خود و شراکت بلندمدت در زمینه‌ی انرژی هستند. میزان مبادلات تجاری بین ترکیه و ایران نیز قرار است تا سال ۲۰۱۱ به حدود ۲۰ میلیارد دلار برسد، در حالی که این میزان در سال ۲۰۰۸، ۷ میلیارد دلار بوده است. ترکیه خواهان تبدیل شدن به یکی از قطب‌های عمده‌ی توزیع گاز و نفت به اروپا است. ایران نیز خواهان صادرات نفت و گاز خود به اروپا از راه ترکیه می‌باشد. آنکارا و تهران متعهد شده‌اند برای مرتبط کردن شبکه‌های انرژی ترکیه و ایران مذاکراتی را انجام دهند که در این بین سوریه و عراق نیز سهیم خواهند بود. به این ترتیب، بهتر درک می‌شود که چرا دولت ترکیه با هرگونه حمله‌ی نظامی به ایران مخالفت می‌کند و پیشنهاد وساطت برای حل مشکلات با غرب را داده است و با رد تحریم‌ها از اصل دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای غیرنظامی دفاع می‌کند و پیشنهاد تبادل سوخت هسته‌ای در خاک خود را ارائه داده است. (اسکندری، ۱۳۸۹: ۱۸۲) سرانجام اینکه آنکارا دیگر برای

نزدیکی به اتحادیه‌ی اروپا یا مذاکره با واشنگتن نیازی به تل‌آویو ندارد و حتی اسرائیل نیز برای نزدیک شدن به ناتو نیازی به آنکارا ندارد. اسرائیل با ناتو توافق همکاری امضا کرده است. در سطح اقتصادی، تبادلات بین ترکیه و اسرائیل به شدت کاهش یافته است؛ به طوری که رقم آن در سال ۲۰۰۹ سه میلیارد دلار رسید و به این ترتیب، اسرائیل به چهارمین شریک تجاری ترکیه در خاورمیانه تبدیل شد. در حال حاضر که اولین شریک تجاری ترکیه در خاورمیانه ایران است. درحالی که در گذشته این مقام در اختیار اسرائیل بود. با این حال، این احتمال وجود دارد که آنکارا و تل‌آویو سرانجام به قطع رابطه با یکدیگر برسند، زیرا اعتماد بین این دو از بین رفته است و فقط برخی منافع مشترک باقی مانده است، برای نمونه رهبران عرب باید متقاعد نگه داشته شوند که اسرائیل و ترکیه در صورت مقتضی برای فشار بر روی آنها روابطشان را تحکیم خواهند بخشید. به نظر می‌رسد این دو دولت مصمم هستند هم‌چنان میانجی‌گری ترکیه برای مذاکره با حماس و سوریه را حفظ کنند. طی ماه‌های اخیر دولت اردوغان به حماس نزدیک شده و آن را نزدیکی ارزشی قلمداد کرده است. ترکیه با بی‌توجهی به نارضایتی مصر با نفوذ در غزه، خود را به عنوان مخاطب پایدار برای اسرائیل تحمیل می‌کند؛ اسرائیلی که می‌داند باید با حماس مذاکره کند. آنکارا هم‌چنین وجهی خود را نزد افکار عمومی عربی به‌ویژه نزد اخوان المسلمین تقویت می‌کند و به این ترتیب، شانس خود را برای رهبری مسلمانان میانه‌رو افزایش می‌دهد؛ امری که اسرائیلی‌ها با آن مخالف نیستند و ترجیح می‌دهند به جای دولت‌های عربی انعطاف‌ناپذیر، ترکیه را مخاطب خود ببینند، البته می‌دانند که در این بین قدرت عمل اردوغان محدود است، زیرا وی نمی‌تواند بیش از حد به ایران و حماس نزدیک گردد، بدون اینکه از غرب منقطع شده و شانس الحاقش به اتحادیه‌ی اروپا را از بین ببرد و باعث واکنش شدید نظامیان ترکیه شود، زیرا این اتفاقات باعث نابودی هشت سال پیروزی ارزشمند قدرت اسلامی حاکم بر ترکیه خواهد شد. برخی از اسرائیلی‌ها یادآور می‌شوند که روابط اسرائیل و ترکیه وضعیت مشابه دهه‌ی ۶۰ را دارد. برخی دیگر خاطر نشان می‌کنند که باید به هر طریق ممکن از تشکیل ائتلاف ضد غربی بین ترکیه، ایران و سوریه جلوگیری کرد. خوشبین‌ترین آنها امیدوارند که لائیک‌ها و طرفداران آتاتورک به قدرت



بازگردند، زیرا این امر به اسرائیل و ترکیه اجازه‌ی احیای روابطشان را خواهد داد. آنها بر اهمیت مبادلات اقتصادی بین اسرائیل و ترکیه تأکید می‌کنند و یادآور می‌شوند که دولت ترکیه به موفقیت‌های اقتصادی برای حمایت از اصلاحات اجتماعی‌اش نیازمند است. سرانجام اینکه ترک‌ها و اسرائیلی‌ها می‌دانند که در نهایت می‌توانند بر همکاری نظامی - صنعتی‌شان برای حفظ روابط حساب کنند. با وجود تنش‌های سیاسی، نظامیان ترکیه به همتایان اسرائیلی‌شان اعلام کرده‌اند که به نفعشان است در زمینه‌ی نوسازی ناوگان ترکیه مشارکت کنند با این حال، مناسب است که درباره‌ی گستردگی و تأثیرات این همکاری‌ها بیش از حد غلو نشود. ژنرال‌های اسرائیلی با تحویل تجهیزات حساس به ترکیه مخالفند که در این بین می‌توان از ماهواره‌های شناسایی برخی موشک‌های ضد موشک یا سیستم رهگیری راکت‌ها نام برد، زیرا نگران این هستند که مبادا این تجهیزات به دست افراد نااهل بیفتد. از سوی دیگر ژنرال‌های ترکیه به جز در زمینه‌ی هواپیماهای بدون سرنشین، دیگر به صنایع نظامی اسرائیل برای مجوز کردن خود نیازمند نیستند. در واقع، این شرکت اسرائیلی ابرونوتیک است که هواپیماهای بدون سرنشین خریداری شده از سوی ترکیه را راه‌اندازی می‌کند. در نتیجه اگر فرضیه ماه عسل جدید بین اسرائیل و ترکیه محتمل باشد، احتمال گسست قطعی روابط آنها نیز وجود دارد. همه چیز حاکی از این است که ترکیه و اسرائیل روابط حداقلی خود را حفظ خواهند کرد و محتوای آن به رفتار مقامات اسرائیل بستگی خواهد داشت. به این ترتیب، توپ در زمین تل‌آویو است و این اسرائیلی‌ها هستند که امروز خواهان ادامه‌ی روابط می‌باشند. ترک‌ها احتمال دارد به سادگی از اسرائیل عبور کنند؛ به این ترتیب لازم است که رهبران اسرائیل منافع مشترکشان با ترکیه را بازتعریف کنند، تا بتوانند روابطی پایدار با آنکارا داشته باشند. اسرائیل دیگر دستاویزی در اختیار ندارد و ترکیه تنها متحدش در خاورمیانه است.

#### اهداف اسرائیل از حمله به کشتی مرمه‌ی آبی

بعد از حادثه‌ی حمله به کشتی مرمه‌ی آبی که حاوی کمک‌های سازمان غیردولتی و آزادسازی غزه بود، کمتر کسی تردید دارد که تصویر ترکیه در جهان عرب به‌صورت

بی سابقه‌ای بهبود پیدا کرده است. حتی در سخنرانی اخیر سید حسن نصرالله در لبنان پرچم‌های ترکیه در کنار پرچم‌های فلسطین و حزب‌الله به وفور دیده می‌شد. امروز کمتر پایتخت عربی را می‌توان یافت که در آن مردم در حمایت از اقدام ترکیه شعار ندهند. اقدام رژیم صهیونیستی در حمله به کشتی حامل کمک‌های مردمی به غزه، باعث بزرگ‌ترین اختلاف و تنش در روابط این رژیم با ترکیه در ماه‌های اخیر شده و حتی خوش‌بین‌ترین تحلیل‌گران را به این نتیجه رسانیده که روابط دو طرف چشم‌انداز چندانی روشن ندارند. (محمد زاده ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۹۱)

هرچند ادعا می‌شود حمله به کشتی مرمهری آبی بدون هماهنگی با مقامات مافوق بوده، گزارش‌ها و اخباری موجود حاکی از آن است که نیروهای نظامی اسرائیل با پیش‌بینی قبلی مقدمات حمله را آماده کرده و حتی نیروهای امدادی را هم با خود آورده بودند. ظاهراً دوربین‌های نصب‌شده در کشتی، برنامه‌ریزی اسرائیل برای مخفی نگهداشتن این اقدام را خنثی کرد. (Aljazeera, 2010) در مورد اینکه چرا اسرائیل دست به چنین اقدامی زد، تحلیل‌های مختلفی وجود دارد، اما بدون تردید این اقدام را باید در پرتو تحولات اخیر در سیاست خارجی ترکیه و نیز روابط رو به گسترش آن با جمهوری اسلامی ایران تحلیل کرد. یکی از دلایل نزدیکی اسرائیل به ترکیه در دهه‌ی ۱۹۹۰ و انعقاد پیمان دفاعی-نظامی با این کشور در سال ۱۹۹۶، تلاش برای مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه بود. بر اساس تز آشنای بن‌گوریون، اسرائیل برای رهایی از محاصره‌ی اعراب باید به ائتلاف با کشورهای پیرامون جهان عرب نظیر ترکیه، ایران و اتیوپی روی آورد تا بتواند از روش آشنای گازانبری برای تحت فشار قرار دادن اعراب استفاده کند. ترکیه به دلیل نزدیکی جغرافیایی به ایران و احساس رقابت سستی با آن و نیز نداشتن روابط نزدیک با اعراب از زمان آتاتورک، گزینه‌ی مناسبی برای این سیاست اسرائیل بود. گو اینکه ترک‌ها نیز در منطقه از هویت منحصر به فرد خود رنج می‌برند و در این حس با اسرائیل شریک بودند. عدم پذیرش ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا در کنار مشکلات تاریخی آن با کردها، ارمنی‌ها، یونانی‌ها، ایرانی‌ها و اعراب، زمینه را برای نزدیکی آن به اسرائیل در دهه‌ی ۱۹۹۰ فراهم آورده بود. یکی از دلایل اصلی بروز و ظهور این وضعیت، پیگیری سیاست خارجی کمالیستی در ترکیه بود. با پیروزی قاطع اسلام‌گراها در ترکیه در سال ۲۰۰۲ زنگ خطر برای تل‌آویو به صدا

در آمد. نگرانی اصلی تل‌آویو این بود که دولت اسلام‌گرای جدید به رقیب اصلی اسرائیل در منطقه یعنی جمهوری اسلامی ایران نزدیک شود. به‌همین دلیل لابی طرفدار اسرائیل فعالیت گسترده‌ای را برای ایجاد تنش در روابط دو طرف آغاز نمود. در این میان کمالیست‌ها و پان‌ترکیست‌ها هم آگاهانه یا ناآگاهانه به تنش میان ایران و ترکیه دامن می‌زدند، تا حدی که در سند امنیت ملی ترکیه در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰، ایران و گروه پ. ک. ک بعنوان دو تهدید اصلی برای ثبات داخلی این کشور قید شده بود. با پیروزی حزب عدالت و توسعه، اندک اندک ترکیه از سیاست‌های کمالیستی در عرصه‌ی خارجی فاصله گرفته و شروع به تنش‌زدایی با همسایگان کرد. ابتدا یونان، سپس ایران، سوریه و در نهایت ارمنستان مشمول این سیاست شدند. با کاهش تنش و اختلاف میان ترکیه و همسایگان آن، اندک اندک نیاز ترک‌ها به یک متحد منطقه‌ای برای مقابله با تهدیدات کاهش یافت. هم‌زمان اعتماد ترک‌ها به اتحادیه‌ی اروپا و غرب نیز کمتر شد. اتحادیه‌ی اروپا پیش از آنکه دچار بحران‌های داخلی شده باشد و جاذبه‌ی گذشته خود را برای داوطلبان ورود به این اتحادیه تا حدی از دست بدهد، با عضویت کامل ترکیه در این اتحادیه مخالفت کرد و حتی آلمان و فرانسه پیشنهاد دادند ترکیه عضو ویژه‌ی این اتحادیه شود. حمله‌ی آمریکا به عراق و تقویت موقعیت کردها نیز تردیدهای ترکیه را نسبت به اهداف پنهانی آمریکا دو چندان کرد و یکی از نتایج عمده‌ی این تحولات کاهش نیاز راهبردی ترکیه به اسرائیل بود.

هم‌زمان با این تحولات، ترکیه در صدد نزدیکی به ایران برآمد که برای اسرائیل اهمیت ویژه‌ای داشت. زیرا به‌خوبی واقف بود که نزدیکی این دو بازیگر قدرتمند منطقه‌ای به یکدیگر پیامدهای منفی بر موقعیت اسرائیل در منطقه خواهد داشت. عدم همراهی آنکارا با سیاست‌های تل‌آویو در قبال ایران، اسباب نارضایتی اسرائیل را فراهم کرد. اما ورود ترکیه به موضوع هسته‌ای ایران آشکارا باعث خشم اسرائیل شد. رژیم صهیونیستی همواره ادعا می‌کند که برنامه‌ی هسته‌ای ایران تهدیدی برای کشورهای منطقه می‌باشد و امیدوار است از این طریق یک اختلاف منطقه‌ای علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران ایجاد کند. این سیاست اسرائیل همراه شده بود با تلاش واشنگتن برای ایجاد یک جبهه‌ی ضد ایرانی در جهان عرب. به زعم اسرائیلی‌ها ترکیه زمانی به موضوع هسته‌ای ایران وارد شد که احتمال شکل‌گیری یک گرایش ضد ایرانی در منطقه تقویت

شده بود. به خصوص تلاش ترکیه در صدور بیانیه‌ی تهران و فرو نشاندن فشارها، خوشایند تل‌آویو نبود و از این رو، رژیم صهیونیستی در صدد بود به نوعی نارضایتی خود را از این اقدام ترکیه نشان دهد و حمله به کشتی مرمره‌ی آبی در این چارچوب قابل تحلیل است. جالب توجه است که در همان روز نیروهای دریایی ترکیه در استان اسکندرون مورد حمله‌ی موشکی قرار گرفتند. هر چند ادعا شد پ.ک.ک عامل این حمله بوده، اما برخی معتقدند این گروه فاقد این نوع سلاح است و بعید نیست اسرائیل دست به این اقدام زده باشد. رژیم صهیونیستی قصد دارد با این اقدامات این پیام را به آنکارا بدهد که به شدت از نزدیکی ترکیه به ایران ناخرسند است و ترکیه باید بابت این امر تاوان بدهد. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹).

تحلیل اسرائیلی‌ها این است که ترکیه روز به روز از محور آمریکا - اسرائیل در منطقه فاصله گرفته و به طرز ماهرانه‌ای در حال نزدیک‌تر شدن به محور مقاومت است. اردوغان صراحتاً گفته است ترکیه علاوه بر دوستان بین‌المللی باید دوستان منطقه‌ای هم داشته باشد. بگذریم از اینکه بازی با کارت اسرائیل در داخل ترکیه نیز رأی‌آور است و می‌تواند به تقویت جایگاه اردوغان در آینده در انتخابات ریاست جمهوری کمک کند. جای تعجب ندارد نیروهای لائیک هم که در گذشته طرفدار نزدیکی به اسرائیل و داشتن روابط راهبردی با آن بودند، طی هفته‌های گذشته یک‌صدا اقدام اسرائیل را محکوم کردند.

### نتیجه‌گیری

در خصوص روابط دو کشور تا پایان جنگ سرد باید گفت که روابط ترکیه با اسرائیل تا اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ از نوعی دوگانگی برخوردار بوده است و با وجود اینکه ترکیه نخستین کشور مسلمانی بود که در سال ۱۹۴۹ موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت، ولی تا پایان جنگ سرد چرخش زیادی را در سیاست خارجی‌اش می‌توان مشاهده کرد، به طوری که این کشور در مواردی روابط خود را با اعراب گسترش داده و در سیاست‌های منطقه‌ای و نیز مجامع جهانی علیه اسرائیل موضع‌گیری می‌کرد و گاهی نیز در راستای ائتلاف با غرب و در چارچوب راهبرد جهانی و منطقه‌ای غرب در صدد گسترش بیشتر روابط خود با اسرائیل

برآمده است. در واقع، در طول دوران جنگ سرد، هر چند که ترکیه و اسرائیل از متحدان منطقه‌ای آمریکا بودند، ولی واکنش مسلمانان خاورمیانه و ملاحظات اقتصادی باعث شد که روابط دو کشور در حد معمولی باقی بماند، ولی با پایان جنگ سرد که با تحولاتی از قبیل فروپاشی نظام کمونیسم، تأیید ضمنی موجودیت اسرائیل از سوی عرفات در ۱۹۸۸، آغاز جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ و شروع گفتگوهای صلح مادرید بین اعراب و اسرائیل در ۱۹۹۱ همراه بود، شرایط برای برطرف ساختن رکود روابط تل‌آویو و آنکارا مناسب به نظر رسید و دو کشور در مسیر گسترش همکاری‌های اقتصادی و نظامی خود گام‌هایی برداشتند که نقطه‌ی عطف همکاری‌های اقتصادی و نظامی دو کشور انعقاد پیمان راهبردی امنیتی و نظامی در فوریه‌ی ۱۹۹۶ بود که باعث بر هم خوردن توازن قدرت در منطقه‌ی خاورمیانه گردید. مفاد مندرج در این پیمان برای ترکیه قائل به اهداف سیاسی - اقتصادی و برای اسرائیل قائل به اهداف سیاسی - امنیتی بوده است. از منفعی که اسرائیل در نتیجه‌ی اتحاد با ترکیه به دست می‌آورد، می‌توان به دوستی با کشوری مسلمان و کاهش فشارهای دینی کشورهای اسلامی، ایجاد بازارهای اقتصادی و کسب منافع اقتصادی در ترکیه و همسویی و همگامی با ترکیه جهت اشاعه‌ی نفوذ خود در مناطقی که ترکیه قصد نفوذ در آنجا را دارد، اشاره نمود و از منافع ترکیه نیز می‌توان به کاهش مشکلات اقتصادی آن کشور با کمک یهودیانی که در بازارهای بورس جهانی و مراکز بین‌المللی مالی نفوذ فوق‌العاده‌ای دارند و نیز به ارائه‌ی تجهیزات و تکنولوژی مدرن آمریکا به ترکیه که منوط به همکاری و نزدیکی ترکیه با اسرائیل می‌باشد، اشاره کرد. (اخوان منفرد، ۱۳۸۷: ۳۵) همان طور که اشاره شد، در دهه‌ی ۹۰ میلادی روابط بین ترکیه و رژیم صهیونیستی به اتحادی قوی مبدل گردید که بیشتر حول همکاری‌های امنیتی، نظامی و اقتصادی بود. اما پس از روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه به صحنه‌ی سیاست ترکیه، روند روابط مذکور نسبت به دو دهه‌ی اخیر تغییر مهمی داشته و آن اینکه، مسأله‌ی فلسطین در شکل‌دهی روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی نقشی اساسی یافته است. اولین نشانه تنش در روابط و ناخشنودی ترکیه از اسرائیل، پس از تجاوز این رژیم به نوار غزه در ژانویه سال ۲۰۰۹ در اجلاس جهانی داووس نمودار شد. در ادامه اقدام رژیم

صهیونیستی در حمله به کشتی حامل کمک‌های مردمی به غزه، باعث بزرگ‌ترین اختلاف و تنش در روابط این رژیم با ترکیه در ماه‌های اخیر گردیده و حتی خوشبین‌ترین تحلیلگران را به این نتیجه رسانید که روابط دو طرف چشم‌انداز چندان روشنی ندارد. با روی کار آمدن اردوغان به صحنه‌ی سیاست ترکیه، این کشور نقش بیشتری در منطقه‌ی خاورمیانه کسب نموده و قصد دارد که در این منطقه‌ی پر مناقشه، نقش یک میانجی صلح را ایفا کند. دولت وابسته به حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه موفق شده علی‌رغم بی‌میلی غرب، روابط خود با ایران را توسعه بخشیده و در عین حال در تلاش است تا روابط مستحکم‌تری نیز با تمامی کشورهای عرب منطقه برقرار کند. مقامات ترکیه می‌گویند که این امور بخشی از سیاست جدید آنها موسوم به «حداقل مشکل» است. اما با وجود این، به نظر نمی‌رسد مشکلات ترکیه و رژیم صهیونیستی به حداقل رسیده باشد. در واشنگتن برخی بر این باورند که تنش‌های پیش‌آمده در روابط ترکیه با اسرائیل، نشان از تغییر بزرگی در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه دارد. این تغییر از ریشه‌های این حزب در اسلام سیاسی و هم‌چنین الزامات اقتصادی این حزب ناشی می‌شود. اما «گنول تول» رئیس مرکز مطالعات ترکیه در مؤسسه‌ی خاورمیانه واشنگتن، با چنین نظری موافق نیست. وی تأکید کرده است که «اگر به ترکیه و سیاست خارجی آن دقت شود، روشن می‌شود که ترکیه در حال بهبود روابط خود با همسایگانش است. روابط ترکیه با اسرائیل نیز تا سال ۲۰۰۹ و حتی پس از آن خوب بوده است اما مسأله این است که اسرائیل در راه پیشبرد صلح کاری صورت نداده و همین امر موجب تنش شده است». (اسکندری، ۱۳۸۹: ۱۶۴) با وجود این، با تحولات اخیر این فرض بار دیگر تقویت می‌شود که عوامل محرک نزدیکی دو طرف به یکدیگر روز به روز در حال کم‌رنگ‌تر شدن هستند، هر چند این به معنای قطع رابطه یا خصومت میان دو طرف نیست. به احتمال بسیار زیاد، روابط دو طرف به شرایط و وضعیت دهه‌ی ۱۹۹۰ باز نخواهد گشت، زیرا نه در عرصه‌ی داخلی و نه در عرصه‌ی خارجی فعلاً علایمی مبنی بر این امر مشاهده نمی‌شود. ترکیه که زمانی در جهان عرب مغضوب و مهجور بود، امروز به یکی از مقصدهای اصلی توریست‌های عربی و سرمایه‌گذاران عرب تبدیل شده است. در حالی که ترکیه چندین دهه منت‌اروپایی‌ها

را کشید تا اینکه وارد اتحادیه‌ی اروپا شود، در طول چند سال گذشته به صورت مستمر جایگاه خود را در منطقه و جهان عرب تقویت کرده است. شاید اروپایی‌ها در قبال تغییر جهت سیاست خارجی ترکیه بی‌تقصیر نبوده‌اند و کاسه‌ی صبر آن را لبریز کردند. نظرسنجی‌ها هم نشان می‌دهد میزان طرفداری از پیوستن ترکیه به اتحادیه‌ی اروپا در میان افکار عمومی مرتب در حال کاهش است. بحران مالی یونان هم احتمالاً ترک‌ها را متقاعد کرد که ورود به اتحادیه‌ی اروپا تضمینی برای نداشتن بحران مالی و شرایط بد اقتصادی نیست. ارزیابی ترک‌ها این است که اگر در شرایط دهه‌ی ۱۹۹۰ ترکیه برای خروج از انزوا و مقابله با تهدیدات به اسرائیل احتیاج داشت و به آن امتیاز داد، اکنون شرایط عوض شده و ترکیه در موضع برتر قرار گرفته است؛ بنابراین، این بار اسرائیل باید امتیاز بدهد نه اینکه برای ترکیه پیش‌شرط تعیین کند. باید دید واکنش اسرائیل به اقدامات عملی ترکیه برای بازنگری در روابط دو طرف چه خواهد بود. احتمالاً لابی صهیونیستی، تلاش خواهد کرد لایحه‌ی قتل عام ارامنه را در صحن سنای آمریکا مطرح کند، لایحه‌ای که تصویب آن ترک‌ها را به شدت عصبانی خواهد کرد. اختلال در روابط ترکیه با ایران و اعراب اقدام دیگری است که لابی طرفدار اسرائیل آن را در دستور کار خود قرار خواهد داد.

## منابع

## فارسی

- ۱- اخوان منفرد، سیاوش (۱۳۸)، «اسرائیل در آسیای مرکزی»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۰-۲۹.
- ۲- اسکندری، مجید (۱۳۸۹)، «پیامدهای روابط ترکیه و غرب بر جمهوری اسلامی ایران»، مجله چشم انداز ایران، شماره ۶۲.
- ۳- اسکندری، مجید (۱۳۸۹)، «روند همگرایی ترکیه و بلوک غرب»، مجله سیاست خارجی، سال بیست و چهارم، شماره ۳.
- ۴- اسکندری، مجید (۱۳۸۸)، «تحولات داخلی ترکیه و اثر آن بر روابط ترکیه و غرب»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ۲۳، شماره ۱۱ و ۱۲.
- ۵- انصاری، جواد (۱۳۸۵)، ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۶- آیدین، مصطفی (۱۳۸۶)، «نقش ترکیه در پیشگیری و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای»، ترجمه: قاسم ملک‌ی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هفتم، دوره سوم، شماره ۲۲.
- ۷- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۵)، ایران و رژیم صهیونیستی: از همکاری تا منازعه، تهران: دانشگاه امام صادق.
- ۸- حسینی، سیف‌علی (۱۳۸۶)، «تهدیدات ناشی از استراتژی ترکیه و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال دوم، دوره سوم، شماره ۷.
- ۹- خبرگزاری جمهوری اسلامی «ایرنا» (۱۳۸۹)، «روزنامه فرانسوی از احتمال بروز بحران در روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی خبر داد». ۱۱ خرداد ۱۳۸۹.
- ۱۰- خطیب‌زاده، سعید (۱۳۸۶)، «ترکیه و اسرائیل: تلاش برای یافتن چارچوب جدید امنیتی-سیاسی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۲.
- ۱۱- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۲) نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه: علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
- ۱۲- روشندل، جلیل (۱۳۸۶)، «پیمان امنیتی- نظامی ترکیه و اسرائیل: محتوا و پیامدها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۲ و ۳.
- ۱۳- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۵) اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴- قویدل، مهدی (۱۳۸۷)، «استراتژی بقای اسرائیل»، روزنامه همشهری، ۱۴ آبان ماه.
- ۱۵- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۸۳)، زنجیره تنازعی در سیاست و روابط بین‌الملل، تهران: نشر قومس.
- ۱۶- محمدزاده ابراهیمی، فرزاد (۱۳۸۹)، «واکنش‌های حمله به ناوگان آزادی»، مجله چشم انداز ایران، شماره ۶۲.
- ۱۷- ملکوته، راما و راثو، ناراسیمها (۱۳۷۸)، روابط بین‌المللی، ترجمه: علی صلح جو، تهران: چاپ و نشر بنیاد.
- ۱۸- ملکی، محمدرضا (۱۳۸۶)، «روابط ترکیه و اسرائیل و آثار آن در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هفتم، دوره سوم، شماره ۲۴.
- ۱۹- موسوی بجنوردی، سید محمود (۱۳۸۵)، «روابط ترکیه و اسرائیل؛ زاینده مخاطرات منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۲ و ۳.
- ۲۰- میرطاهر، سیدرضا (۱۳۸۷)، «اتحاد استراتژیک ترکیه و اسرائیل»، روزنامه اطلاعات، ۲۹ بهمن.



- ۲۱- نهازی، غلامحسین (۱۳۸۷)، بحران آب در خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۲۲- هالستی، کی.جی (۱۳۸۴)، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه: بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه‌ی چاپ و انتشارات.
- ۲۳- یعقوبی، علی (۱۳۸۷)، تعامل ایران و ترکیه در دریای خزر: گزیده تحولات جهان، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

### لاتین

- 24- Bulent, Aras. ( 2007 ) " Turkish - Israele - Iranian Relation in the nineties : Impact on the middle East ", www, mepc.org/ Journal/ 0006 - aras. Ntm.
- 25- Cornell, Erik. ( 2008 ) Turkey in the 21<sup>st</sup> century, curzon press,
- 26- " Deadly Israeli raid on aid fleet". (2010) Aljazeera.Net.June, Retrieved from, <http://english.aljazeera.net/news/middle east/>.
- 27- Eisenstaolt, Michael. ( 2006 ) " Turkish - Israel Military cooperation : An assessment ", policy watch, No. 262. June.
- 28- Free encyclopedia, (2010) " Gaza flotilla raid". Wikipedia.Retrieved from, [http://english. Wikipedia.org/wiki/Gaza\\_flotilla\\_raid](http://english. Wikipedia.org/wiki/Gaza_flotilla_raid), this page was last modified on 20 june.
- 29- Fuller, Graham. ( 2007 ) Turkey s new geopolitics : from the balkans to western china, west view press,
- 30- Hill, Norman. ( 2008 ) Israel and Turkey look to Extend their Influence into central Asis, Jane s Intelligence Review, vol. 13, No.8 August,
- 31- Johnston Cynthia, (2010) " Israel flotilla action Criticized by friends and foes". Reuters.31 May, Retrieved from, <http://www.reuters.com/article/>
- 32- Libert, Robert. ( 2008 ) " Israeli - Turkish Economic relations ", www.Arabicews.com/ansub/Daily/pay.p.36
- 33- Libert, Robert. ( 2007 ) " USA- Israeli relation after 50 years ", Israel affair, vol .5, NO.7, Autumn, p.29
- 34-Ofra,Bengio & Ozcan, Gencet. ( 2008 ) " changing relation Turkey - Israel ", Journal of International Affairs, vol. V, No. 1 (march - may)
- 35- Pipes, Daniel. ( 2006 ) "A New Axis : the Emerging Turkish - Israeli Entente ", National interest,
- 36- Ruseckas, Laurent. ( 2007 ) " Turkey and Eurasia : opportunities and Risks in the caspian pipline Derby ", Journal of International affairs, vol. 24,No. 1 ( septembr ),
- 37- Tarock, Adam. ( 2008 ) " Iran and Russia in strategic alliance ", third world Quarterly, vol. 18,No.2. June.
- 38- Teibel Amy. (2010) " Israel Says it Will ease Gaza Land blockade". Associated press. Retrieved from, <http://news.yahoo.com/s/ap/>
- 39- Veliew, Anar. ( 2007 ) " the Israel - Turkey - Azerbaijan triangel : peresent and future ", www.ca.org/Journal/engo2-2007/08.Veliew.Shtml.

Israel after the former's invasion of the Gaza stripe in January 2009 in World Forum Davos. In the wake of this, the Zionist regime's attacks against the ships carrying humanitarian aids to Gaza, led to the greatest difference and tension between Israel and Turkey in recent months, so that even the most optimistic analysts have concluded that there are no clear prospects for the relations between the two sides.

**KeyWords:** *Turkey; the Zionist regime; Middle East; Central Asia and Caucasus; strategic partnership; the Gaza crisis; Future outlook; the Islamist Justice and Development Party*

## **The Objectives and backgrounds of the Formation of Turkey-Israel Alliance in 1990s and Its Future Prospects**

*Majid Eskandari*

### **ABSTRACT**

The security-military agreement signed between Turkey and Israel in February 1996 is a turning point in strategic cooperations between the two countries. The provisions contained in this treaty reveal political-economical objectives for Turkey, and political-security objectives for Israel. The consequences of Soviet collapse as well as Soviet hegemony and its attempt to penetrate the central Asia and Caucasus are among the factors involved in creating an alliance between Turkey and Israel. It was at this point that Turkey sought to follow in the Soviet's footsteps by opening up a Turkish front in the region, and strengthening convergence between the Turkish-speaking republics of the region. However, since Turkey faced fundamental limitations and structural problems, it fell into line with Israel's policies as a country in the region that enjoys very high potentialities in agricultural, industrial, and military technology, considering Soviet's presence in the region as supplementary to its activities. As a result, these two countries moved towards extensive military, political and economical cooperations, and embarked upon establishing an alliance with each other due to their common interests in penetrating the region, and countering the interests of competing countries including Iran and the Soviet. In spite of this, with the arrival of the Islamist Justice and Development Party in 2002, the trend of the above-mentioned relations underwent a major change compared with the last two decades, with the change being that the issue of Palestine has acquired a fundamental role in shaping the relations between Turkey and the Zionist regime. The first sign of tension in the relation between the two countries manifested itself in Turkey's discontent with

## **A Study of the Extent of the Effect of Each of the Tangible Factors of Power in the Formation of Military Power**

*Hassan Shiraze and Mohsen Moradian*

### **ABSTRACT**

This article is a discussion of the factors effective in military power, and of how they are chosen, trying to determine the most effective factors in military power. The present research started with this question "What are the most effective factors in countries' military power? And what is the priority in providing weapons and equipments that increase their military power? In answering these questions, it was hypothesized that the most effective factors in countries' military power is the extent to which their armed forces and defense budget are large in size.

The research was carried out by examining scientific documents via a field approach, and analyzing the content with both extensive and intensive approaches, and correlational- associational approach. The results of the research show that military power have correlation with factors like Gross National Product, population, area, defense budget, the number of destroyers, the strength of the forces, the number of plains, cannons, and helicopters, but the most effective factors in countries' military power is the strength of the forces, and their defense budget.

**KeyWords:** *national power; military power; the defense enabling factors*

## Soft War and the Means of Countering it from the Holy Koran's Perspective

*MohammadBagher Babaei TalaTappeh*

### ABSTRACT

Attacking spiritualities and human's cultural and intellectual strands in order to create change in his behavior and actions goes back to the conflict between man and his longstanding enemy-Satan-, though soft war has flourished in its classic and scientific form in the Western world. Once we look at the objectives and means of the cultural NATO, we can find out that the agents involved in this process are seeking to demolish cultural layers, religious beliefs, and divine and human teachings. The Holy Koran deems this process as having a long precedence, one that relates to the time when Man was born and God chose him to be His caliph. Also, it follows from the Holy Koran that *Satan* was the first proclaimer of demolishing religious and divine teachings, and kindling the fire of 'soft war' against Man at the very moment when *Adam* was created and chosen to be God's substitute, and that Satan successfully managed to tempt Adam to eat the forbidden fruit, which was against Gods which was against God's command. Today, the West's effort to wage a soft war against human and religious teachings is not but the demolishing of human and religious beliefs in following Satan. In this conflict, Satan is only allowed to influence his followers, and forbidden to influence God's pure servants, due to his inability to do so. So, resorting to attributes and traits that drive Man into the position of being God's pure servants is a means that -according to the Koran- can take him out of the influence of Satan not to be affected by Satan's temptations. This article tries to explore this phenomenon in a fundamental manner.

**KeyWords:** *spiritualities; cultural NATO; forbidden fruit; God's substitute; God's pure servants; soft war*

## A Research into Iraq's Military Strategy in War against Iran 1367-1359

*Farhad Darvishi SeTalani*

### ABSTRACT

As the longest war in the contemporary world, the eight-year war between Iran and Iraq is composed of numerous variables and factors. Understanding each factor precisely and totally requires the passing of time, and that researchers have access to classified documents possessed by the two sides involved in the war, and other countries, and regional and international organizations interfering in the war. Despite the efforts made by researchers and research centers during the past years, a few of the dimensions of war have unfortunately been less taken into account. One of these issues is Iraq's military strategy during its war with Iran, and the events taken place in it.

After 18 months have passed since the victory of the Islamic Revolution, the Iraqi leader put into practice his decision about the newly established regime of the Islamic Revolution of Iran, conducting an extensive attack against Iran in 31 Shahrivar 1359 by adopting a blitzkrieg and offensive strategy. Iraqi Army's failure in achieving their primary objectives caused Iraq's military strategy to undergo changes, the causes and consequences of which have been addressed in this article.

Based on an analytical-explanatory method, this article sets out to survey the trends and developments by relying on Iraqi leader's declared stances as well as the Iraqi army's eight-year performance. The results of this article indicate that Iraqi Army's military strategy different junctures of the war has been a function of the trends taking place in war fronts, of conditions of the international system, and of how Iraqi servicemen and statesmen interacted.

**KeyWords:** *the eight-year war between Iran and Iraq; blitzkrieg and offensive strategy; Iraqi leader's declared stances; Iraqi army's eight-year performance*

## I.R.I defense Strategy against America's Military Threat

*Ahmad GholamPur*

### **ABSTRACT**

A state of defense which entails a plausible cost is a requirement for any independent country that is looking forward to freedom of action. In today's competing world, no national plan, domestic or foreign, will last for a long time without a defense shield.

The State's top priority in its important and strategic plans lies in formulating such a strategy in order to determine the intended objectives in the country's future plans, the means for achieving them in order to neutralize or reduce threats, and how to counter such threats. For, in today's world where the United States is standing at the top with its extremely advanced military power and economy, envisioning no boundary for the objectives it seeks achieve in the new world order and its uni-polar regime, the national security and interests of countries that are opposed to this trend -especially Iran- are increasingly threatened.

**KeyWords:** *defense strategy; military threat; national security; Iran; America*

## China's Foreign Policy Towards Iran-Iraq War

*MohammadHossein Jamshidi and Golnab Darabi*

### ABSTRACT

Despite the skirmishes in the Cold War periods and the bipolar system in the domain of international policy, the powers of the West and East formed an alliance to support Iraq. Many other countries elaborated on supporting Iraq due to their fear from the effects and influence of the Islamic Republic of Iran, or their dependence on the two world powers. But, China did never support either parties, for at the same time that the war between Iran and Iraq broke out, the pragmatists who ruled China had orientated their foreign policy in line with the realization of economic development. So, this was a priority on the basis of which they took their stances towards what was happening in the world. From this viewpoint, China deemed the imposed war as an economic-political opportunity by which to test its independent foreign policy- and most notably, this war brought China numerous economic interests. In reality, the Chinese sought to strengthen their economic and political influence by using the Iran-Iraq war.

**KeyWords:** *foreign policy; the Iran-Iraq war; China; neutrality; economic interests*



## **A Study of the Effect of the Resolution 1929 on Iran's Economic Strength**

*Dr. Ebrahim Mottaghi, Ebrahim Taheri, and Morteza Esmaeili*

### **ABSTRACT**

Under the conditions in which the promulgation of Tehran Declaration on the exchange of nuclear fuel was signed with the mediation of Turkey and Brazil, everybody thought that they will see a new round of cooperations in Iran's nuclear case. However, immediately after some days, the resolution 1929 in relation to Iran's nuclear activities was adopted. This resolution considered new sanctions against the Islamic Revolution of Iran, which was quite unparalleled in its own way. it seems that this resolution will resolve Iran's strength in economical, social, political, and military aspects. This research is aimed at studying the effects of the resolution 1929 on Iran's economy in two macro and micro phases. The results of the research show that the economical aspect of the resolution 1929 is clearer than other aspects of it; namely, military, social, and political. In other words, this resolution will resolve Iran's economic strength in two macro and micro phases.

**KeyWords:** *Iran; nuclear case; intelligent sanctions; resolution; economic strength*

## **Table of Contents**

*The Journal of Defense Policy, Vol. 18, Serial No. 72, fall 2010*

<b>Title</b>	<b>Page</b>
<b>Articles</b>	
A Study of the Effect of the Resolution 1929 on Iran's Economic Strength .....	9
<i>Dr. Ebrahim Mottaghi</i>	
<i>Ebrahim Taheri</i>	
<i>Morteza Esmaeili</i>	
China's Foreign Policy Towards Iran-Iraq War.....	31
<i>MohammadHossein Jamshidi</i>	
<i>Golnab Darabi</i>	
I.R.I defense Strategy against America's Military Threat .....	57
<i>Ahmad GholamPur</i>	
A Research into Iraq's Military Strategy in War against Iran 1367-1359 .....	103
<i>Farhad Darvishi SeTalani</i>	
Soft War and the Means of Countering it from the Holy Koran's Perspective .....	143
<i>MohammadBagher Babaei TalaTappeh</i>	
A Study of the Extent of the Effect of Each of the Tangible Factors of Power in the Formation of Military Power .....	193
<i>Hassan Shiraze</i>	
<i>Mohsen Moradian</i>	
The Objectives and backgrounds of the Formation of Turkey-Israel Alliance in 1990s and Its Future Prospects .....	229
<i>Majid Eskandari</i>	
<b>English Abstracts</b>	
<i>Seyyed Saadat Hosseini Damabi</i>	

***Editorial, Advisory and Examiner Board of  
The Journal of Defense Policy***

***Editorial Board***

Dr. Ali Akbar Ahmadiyan	Dr. Mohammad Ibrahim Sanjaghi
Dr. Mohammad Hossein Afshordi	Dr. Seyyed Yahya Safavi
Dr. Homayoon Elahi	Ali Reza Farshchi
Dr. Bahador Aminian	Dr. Jahangir Karami
Dr. Hossein Hosseini	Dr. Ebrahim Mottaghi
Dr. Hossein Dehghan	Dr. Manoocher Mohammadi
Dr. Seyyed Jalal Dehghani	Dr. Parviz Mir Abbasi

***Examiner Board***

Dr. Hossein Ardestani	Dr. Hossein Zarif Manesh
Seyyed Ali HosseiniTash	Dr. Asghar Gha'edan
Dr. Mohsen Rezaee	GholamReza Mehrabi
Akbar RamezanZade	Sayyed Hossein Mohammadi Najm
Dr. Allah Morad Seif	

***Advisory Board***

Dr. Hadi Morad Piri	MohammadHossein Ghanbari Jahromi
Seyyed KamaloddinMohammad Rafi'ee	Ahmad MohammadZadeh
Dr. MohammadAli Sobhani	Dr. Abbas Mehri
Ahmad GholamPur	Mahdi NattaghPour

***In the Name of God, the Compassionate, the Merciful***

**The Journal of Defense Policy**

***The Scientific and Promotional Journal  
of Center for Defense Studies and National Security,  
affiliated to Imam Hossein (P.B.U.H) University***

---

**Vol. 18, No. 4, fall 2010, Serial No. 72 (ISSN-1025-5087)**

---

Proprietor: Imam Hossein  
Comprehensive University, the Centre  
for Defense Studies and National  
Security

Chairman Manager: Ali Reza Farshchi

Editor: Dr. Seyyed Yahya Safavi

Managing Editor: Ali Ghanbarzadeh

Typesetter and Typographer: mohammad  
hossain saadat

Observer of Publication: Andishgah-e  
Elmo-San'ate Jahan-e Moaser

Lithograph, Publication and Bookbinding:  
Shakib Publications

Address: the Centre for Defense Studies  
and National Security; Imam  
Hossein<sup>(PBUH)</sup> Comprehensive  
University

Tel: +9821-77105765

Fax: +9821-77105747

P. O. Box: 16765-3459 Tehran, Iran

Book Store: the Centre for Defense  
Studies and National Security; Imam  
Hossein<sup>(PBUH)</sup> Comprehensive  
University; Shahid Babaie Exp way,  
Tehran, Iran.

Tel: +9821-77105741 & 42